

مجالس رمضان

سی مجلس دربارہ ماہ رمضان

علامہ ابن عثیمین رحمہ اللہ | ترجمہ: گروہ ترجمہ متین



مرکز مطالعات متین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجالس رمضان

سی مجلس دربارهٔ ماه رمضان

نویسنده: علامه ابن عثیمین رحمہ اللہ

ترجمہ: گروہ ترجمہ متین

ویراست اول: زمستان ۱۴۰۴



مرکز مطالعات متین

MatinStudies.com

فهرست محتوا

۷	مجلس اول: فضیلت ماه مبارک رمضان
۱۹	مجلس دوم: فضیلت روزه‌داری
۳۱	مجلس سوم: حکم روزه ماه رمضان
۴۴	مجلس چهارم: حکم قیام رمضان
۶۰	مجلس پنجم: فضیلت تلاوت قرآن و انواع تلاوت
۷۴	مجلس ششم: دسته‌های مردم در روزه‌داری
۸۸	مجلس هفتم: دیگر گروه‌های مردم در روزه‌داری
۱۰۴	مجلس هشتم: گروه‌های دیگر مردم در احکام روزه و قضا
۱۱۸	مجلس نهم: درباره حکمت‌های روزه
۱۳۲	مجلس دهم: درباره آداب واجب روزه
۱۴۹	مجلس یازدهم: درباره آداب مستحب روزه

- مجلس دوازدهم: نوع دومِ تلاوت قرآن ۱۶۸
- مجلس سیزدهم: دربارهٔ آداب قرائت قرآن ۱۸۵
- مجلس چهاردهم: باطل کننده‌های روزه ۲۰۸
- مجلس پانزدهم: شروط باطل شدن روزه توسط مُفطرات و آنچه
روزه را باطل نمی‌کند و آنچه برای روزه‌دار جایز است ۲۲۶
- مجلس شانزدهم: پیرامون زکات ۲۴۴
- مجلس هفدهم: دربارهٔ مستحقان زکات ۲۶۱
- مجلس هجدهم: دربارهٔ نبرد بدر ۲۷۹
- مجلس نوزدهم: دربارهٔ غزوهٔ فتح مکه ۲۹۶
- مجلس بیستم: دربارهٔ اسباب حقیقی پیروزی ۳۱۲
- مجلس بیست و یکم: دربارهٔ فضیلت دههٔ پایانی رمضان ۳۲۹
- مجلس بیست و دوم: دربارهٔ تلاش در دههٔ پایانی و شب قدر ۳۴۴
- مجلس بیست و سوم: در وصف بهشت ۳۶۰

- مجلس بیست و چهارم: دربارهٔ ویژگی‌های اهل بهشت ۳۸۲
- مجلس بیست و پنجم: در وصف دوزخ ۴۰۳
- مجلس بیست و ششم: دربارهٔ اسباب دوزخی شدن ۴۲۵
- مجلس بیست و هفتم: دربارهٔ نوع دوم اسباب ورود به دوزخ ۴۴۶
- مجلس بیست و هشتم: دربارهٔ زکات فطر ۴۸۳
- مجلس بیست و نهم: دربارهٔ توبه ۵۰۱
- مجلس سی‌ام: دربارهٔ پایان ماه رمضان ۵۱۷

مجلس اول: فضیلت ماه مبارک رمضان

ستایش خداوند را که جهان را آفرید و موجودات را پدید آورد، آب و خاک را خلق نمود و هر چیزی را به شکلی بدیع و بی نظیر آفرید. هیچ چیزی در شب‌های تاریک از دیدگانش پنهان نمی‌ماند، حتی کوچک‌ترین مورچه سیاهی که در شب تار در حرکت است و هیچ ذره‌ای در زمین یا آسمان از علم او پنهان نمی‌ماند. **لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى (۶) وَإِنْ تَجَهَّزْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى (۷) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى؛** (طه: ۶ - ۸) [آنچه در آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست و آنچه زیر خاک [پنهان] است [همگی] از آن اوست (۶) و اگر سخن آشکار بگویی [یا آن را پنهان داری] یقیناً او [راز] نهان و [حتی] نهان‌تر [از آن] را نیز می‌داند (۷) الله است که هیچ معبودی [به حق] جز او نیست [و] نیکوترین نام‌ها از آن اوست].

آدم را آفرید، سپس او را آزمود، پس او را برگزید، آنگاه توبه‌اش را پذیرفت و او را هدایت کرد. نوح را فرستاد تا به فرمان الهی کشتی بسازد و آن را به‌راه اندازد. ابراهیم را از آتش نجات داد و آن آتش را برای او سرد و گلستان کرد. از آنچه پیش آمده عبرت بگیرید. به موسی نُه نشانه داد اما فرعون از آن پند نگرفت. عیسی را با نشانه‌هایی اعجاز‌آمیزیاری کرد. کتابی را بر محمد نازل کرد که مملو از نشانه‌ها و هدایت است. خداوند را ستایش می‌کنم به خاطر نعمت‌های بی‌پایانی که پیوسته سرازیر می‌شود. و درود و سلام می‌فرستم بر پیامبرش محمد که در ام القُرَیْ به پیامبری مبعوث شد. درود خداوند بر او و بر یارگارش ابوبکر، و بر عمر که به او الهام می‌شد و با نور خدا می‌نگریست، و بر عثمان که همسر دو دختر پیامبر بود و سخن نادرستی بر زبانش جاری نمی‌شد، و بر علی، پسر عموی پیامبر که دریای دانش و شیر دلیر میدان نبرد بود. و درود بر باقی خاندان و یاران او که فضایلشان در میان مردم گسترش یافته است.

برادران و خواهران: ماهی عزیز بر ما سایه افکنده، فصلی بزرگ که خداوند در آن پاداش‌ها را بزرگ نموده و به عطایای خود می‌افزاید و درهای خیر و برکت خود را به‌روی همه مشتاقان می‌گشاید. ماه بخشش‌ها و هدایا،

{شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ

وَالْفُرْقَانِ} (البقرة: ۱۸۵) (ماه رمضان، [ماهی] است که قرآن در آن نازل شده

است؛ [کتابی] که راهنمای مردم است و دلایل آشکاری از هدایت [با خود

دارد] و جداکننده [حق از باطل] است). ماهی که با رحمت و آمرزش و رهایی

از دوزخ احاطه شده، آغازش رحمت است، وسطش آمرزش است، و

پایانش رهایی از آتش دوزخ است. روایت‌های بسیاری در فضیلت آن آمده

و آثار زیادی در بزرگی آن به تواتر رسیده است. در صحیحین از ابوهریره رضی

الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**هنگامی که**

رمضان می‌آید درهای بهشت گشوده می‌شود، و درهای دوزخ بسته

می‌شود و شیاطین به زنجیر کشیده می‌شوند». درهای بهشت در این ماه

به دلیل زیاد بودن کارهای نیک و تشویق به انجام آن گشوده می‌شود، و

درهای دوزخ به دلیل کم بودن گناهان اهل ایمان بسته می‌شود، و شیاطین

به زنجیر کشیده می‌شوند و نمی‌توانند همانند ماه‌های دیگر به

خواسته‌های خود برسند.

۱- به روایت بخاری (۱۸۹۹) و مسلم (۱۰۷۹).

مجالس روضانی |

امام احمد از ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «برای امت من در ماه رمضان پنج ویژگی داده شده است که هیچ امتی در گذشته از آن برخوردار نبوده است: بوی دهان روزه‌دار از بوی مشک خوشبوتر است، فرشتگان برای آن‌ها آمرزش می‌طلبند تا وقتی که افطاری می‌کنند، خداوند هر روز بهشت را برای آنان می‌آراید و می‌گوید: به‌زودی بندگان صالح من از رنج و زحمت رهایی می‌یابند و به‌سوی تو می‌شتابند. و در این ماه شیاطین سرکش به زنجیر کشیده می‌شوند و نمی‌توانند همانند ماه‌های دیگر به خواسته‌های خود برسند، و در پایان هر شب گناهانشان آمرزیده می‌شود». گفته شد: ای رسول خدا، آیا فضایل از آن شب قدر است؟ ایشان فرمودند: «خیر، هرگاه کارگر کار خود را به پایان رساند مزدش را دریافت می‌کند»!

برادران و خواهرانم: خداوند این ویژگی‌ها را از میان همه امت‌ها برای شما اختصاص داده است. و بر شما منت نهاد تا نعمت‌هایش را برایتان کامل

۱- به روایت بزار و بیهقی و ابوالشیخ در کتاب الثواب، سند این روایت خیلی ضعیف است، اما بخش‌هایی از آن شواهد صحیحی دارند. (مؤلف) به روایت احمد (۲/۲۹۲)، و بزار (۹۶۳/کشف الستار)، و بیهقی در شعب الایمان (۳۳۳۰).

بگرداند، و چه بسیار نعمت‌ها و فضایلی که خداوند به شما ارزانی داشته است: **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ** {آل عمران: ۱۱۰} (ای امت محمد) شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید: به کار نیک فرمان می‌دهید و از کار ناپسند باز می‌دارید و به الله ایمان دارید).

ویژگی نخست:

این که **بوی دهان روزه‌دار نزد خداوند از بوی مشک خوشبوتر است!** «خُلوْف» به معنی تغییر بوی دهان هنگام خالی بودن معده از غذا است. این بو اگرچه برای مردم ناخوشایند است، اما نزد خداوند از مشک خوشتر است، زیرا ناشی از عبادت و فرمانبرداری از خداوند است. هر چیزی که از طاعت و عبادت خداوند ناشی شود نزد او محبوب است، و برای صاحب آن چیزی بهتر و شیرین‌تر از آن را جایگزین می‌کند. آیا نمی‌بینید که شهیدی که در راه خدا و برای چیره شدن کلمه الهی کشته شده، روز قیامت در حالی به پیشگاه خداوند حاضر می‌شود که خون از زخم‌هایش جاری است، رنگش

۱- به روایت بخاری (۱۸۹۴) و مسلم (۱۱۵۱) از ابوهریره رضی الله عنه.

خونین و بویش همچون مشک است. و در حج خداوند نزد ملائکه به بندگان که در عرفات ایستاده‌اند می‌بالد و می‌فرماید: «نگاه کنید به بندگان من که ژولیده‌مو و با صورتی غبارآلود به پیشگاه من آمده‌اند». به روایت احمد و ابن حبان در صحیح! ژولیدگی در این مکان برای خداوند محبوب است زیرا ناشی از طاعت و عبادت خداوند و پرهیز از کارهایی است که خداوند در حال احرام برای حاجی منع کرده است.

ویژگی دوم:

فرشتگان تا زمان افطاری برای آن‌ها آمرزش می‌طلبند، و فرشتگان بندگان گرامی در نزد خداوند هستند {لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ} [التحریم: ۶] (آن‌ها از دستورات الله سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که به آنها فرمان داده شده، انجام می‌دهند). فرشتگان سزاوار این هستند که خداوند دعاهایشان برای روزه‌داران را به درگاه خود بپذیرد، زیرا خداوند به آن‌ها اجازه داده است برای روزه‌داران آمرزش بطلبند تا بزرگی جایگاه و والابودن

۱ - با شواهدی که دارد صحیح است. به روایت احمد (۳۰۵/۲) و ابن حبان (۳۸۵۲) از حدیث ابوهریره رضی الله عنه.

مقام، و فضیلت روزه آن‌ها را بیان کند، و استغفار همان طلب آمرزش است؛ به معنای پوشاندن گناهان در دنیا و آخرت و چشم‌پوشی از آن. استغفار یا آمرزش طلبی یکی از بالاترین خواسته‌ها و ارزنده‌ترین اهداف است زیرا همه انسان‌ها از آن‌ها اشتباه سر می‌زند و حتی بسیار اشتباه می‌کنند و نیازمند آمرزش الهی هستند.

ویژگی سوم:

خداوند هر روز بهشت خود را آراسته گردانده و به آن می‌گوید: «به‌زودی بندگان صالح من از رنج و سختی‌ها رهایی خواهند یافت و به‌سوی تو می‌شتابند»^۱ خداوند هر روز بهشت خود را برای بندگان صالحش آمده می‌کند تا آن‌ها را برای رسیدن به آن تشویق کند، و خداوند می‌فرماید: «به‌زودی بندگان صالح من از رنج و سختی‌ها رهایی خواهند یافت» یعنی: از رنج و سختی‌ها و آزارهای دنیا رها شده و به‌سوی کارهای نیکی می‌روند که خوشبختی دنیا و آخرت آن‌ها و رسیدن‌شان به خانه امن و کرامت در گرو آن است.

۱- تخریج آن گذشت.

ویژگی چهارم:

شیاطین سرکش به غل و زنجیر کشیده می‌شوند^۱ و به خواسته‌های خود در گمراه کردن بندگان از حق و منصرف کردن آن‌ها از انجام کارهای نیک دست نمی‌یابند، و این یکی از کمک‌های خداوند به بندگان است که دشمنان را از آن‌ها بازداشته است، دشمنانی که حزب خود را فرا می‌خوانند تا از اهل آتش شوند. به همین دلیل است که انسان‌های صالح در این ماه نسبت به ماه‌های دیگر شوق بیشتری برای انجام کارهای نیک و دوری گزیدن از کارهای بد دارند.

ویژگی پنجم:

اینکه خداوند در آخرین شب از این ماه، امت محمد صلی الله علیه وسلم را می‌آمرزد^۲ اگر در این ماه مبارک به کارهای نیک از جمله روزه و شب‌زنده‌داری پرداخته باشند. و این لطف الهی است که اجر و پاداش بندگان را در پایان

۱- به روایت بخاری و مسلم. تخریج آن گذشت.

۲- بیهقی در شعب الایمان (۳۳۳۱) و منذری در الترغیب والترهیب (۱۴۷۷).

کارشان به آن‌ها عنایت می‌کند. زیرا هر کارگری دستمزد خود را پس از پایان کارش به‌طور فوری دریافت می‌کند.

این پاداشی که خداوند به بندگانش عنایت می‌کند از سه جهت لطف به‌شمار می‌رود:

جهت نخست: اینکه کارهای نیکی برای آن‌ها مشروع نموده که سبب آمرزش گناهانشان و بالارفتن درجاتشان می‌شود. و اگر آن کارها را برایشان مشروع نکرده بود نمی‌توانستند خداوند را به‌وسیله آن عبادت کنند. زیرا عبادت تنها از طریق وحی خداوند به پیامبرانش قابل دریافت است، به‌همین دلیل خداوند بر کسانی که بدون اجازه و خواسته او تشریع می‌کنند اعتراض نموده و آن‌را نوعی شرک دانسته است: **أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** (الشوری: ۲۱) (آیا [مشرکان] معبودانی دارند که بدون اجازهٔ الله، [قوانین] دینی برایشان مقرر کرده‌اند؟ اگر حکم قطعی [برای مهلت دادن به گناهکاران] در میان نبود، [بی‌درنگ] میانشان داوری می‌شد؛ و ستمکاران عذابی دردناک [درپیش] دارند).

جهت دوم: اینکه خداوند به آن‌ها توفیق انجام کارهای نیک را عنایت نموده در حالی که بسیاری از مردم انجام آن کارها را رها کرده‌اند، واگر یاری خداوند به آن‌ها و توفیق او نبود نمی‌توانستند آن کارها را انجام دهند. پس تمام لطف و منت از سوی خداوند است. **﴿يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾** [الحجرات: ۱۷] (آنان بر تو منت می‌نهند که اسلام آورده‌اند؛ بگو: منتِ اسلامِ خویش را بر من نگذارید؛ بلکه اگر [در ابراز ایمان] صداقت دارید، این الله است که بر شما منت دارد که شما را به سوی ایمان هدایت نموده است).

جهت سوم: این که خداوند با پاداش‌های فراوانی که بندگان می‌دهد به آنان لطف نموده؛ زیرا هر نیکی ده الی هفتاد برابر و بیشتر اجر و پاداش دارد. اینکه انسان کار نیک انجام می‌دهد لطف خدا در حق اوست و اینکه به وی پاداش می‌دهد هم لطفی دیگر. و حمد و سپاس از آن خدای جهانیان است. برادران و خواهران من: رسیدن ماه رمضان نعمت بزرگی است بر کسانی که آن را درک نموده و حق این ماه را با بازگشت به سوی خداوند و دست

کشیدن از گناهان و روی آوردن به طاعات و عبادات و روی گردانی از غفلت و روی آوری به یاد خداوند، و رها کردن دوری از او با توبه و بازگشت به سوی او ادا می کنند:

ای کسی که ارتکاب گناه در ماه رجب برایش کافی نبوده

و در ماه شعبان هم نافرمانی پروردگارش نموده

ماه روزه پس از آن بر تو سایه افکنده

پس آن را نیز ماه نافرمانی قرار مده

قرآن را تلاوت کن و در آن مشتاقانه تسبیح بگوی

زیرا این ماه، ماه تسبیح و قرآن است

چه بسیار کسانی را می شناختی که در گذشته روزه می گرفتند

از میان خانواده ها، همسایگان و برادران

مرگ آن ها را از میان برد و تو را پس از آن ها زنده نگه داشت

پس آن دور چه نزدیک تر از نزدیک به نظر می آید^۱

خدایا ما را از خواب غفلت بیدار کن و به ما توفیق بده قبل از رخت بر بستن
از این دنیا برای خود از تقوای تو توشه بگیریم، و به ما غنیمت شمردن از
فرصت های زندگی را روزی کند، و ما و پدران و مادران ما و همه مسلمانان
را بیامرزد و مشمول رحمت خود قرار دهد ای مهربان ترین مهربانان. و سلام و
درود خداوند بر محمد صلی الله علیه وسلم و بر خاندان و یارانش باد.

۱ - لطائف المعارف ابن رجب (ص: ۲۸۲).

مجلس دوم: فضیلت روزه داری

ستایش خداوندی را که لطیف، مهربان، بخشنده، غنی، توانا، بردبار، سخاوتمند و مهرورز است. اولی است که قبل از او چیزی نبوده و آخری است که بعد از او چیزی نیست، ظاهری که بالاتر از او چیزی نیست و باطنی که نزدیکتر از او چیزی نیست. علم او محیط است به آن چه بوده و هر آن چه خواهد بود. عزت می دهد و ذلیل می کند. فقیر می سازد و توانگر می کند. با حکمت خود هر کاری می کند و هر روز در کاری است. او زمین را با کوه هایی در اطراف آن استوار ساخت، و ابرهای سنگین را با آب هایی فرو فرستاد تا زمین را زنده کند، و حکم فنا را برای همه ساکنان آن صادر کرد تا آنان که بدی کرده اند به سزای اعمال خود برسند و نیکوکاران را به پاداش نیکویی جزا دهد.

ستایش می کنم او را برای صفات کامل و زیبایی که دارد و شکر می گویم او را به خاطر نعمت هایی که به ما ارزانی داشته و با شکر نعمت ها افزون می شود، و گواهی می دهم که هیچ معبود به حق جز

الله نیست که پادشاه روز جزاست، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستادهٔ اوست که وی را برای هدایت انسان‌ها و جن‌ها فرستاده است. سلام و درود خداوند بر او و یاران و خاندان و پیروانش در هر دوران باد.

برادران و خواهران گرامی:

بدانید که روزه‌گرفتن از بهترین عبادت‌ها و از بزرگ‌ترین طاعات است که آثار بسیاری در بیان فضیلت آن آمده و اخبار زیادی در بزرگی آن نقل شده است.

از فضایل روزه این است که خداوند آن را برای همهٔ امت‌ها فرض نموده است. خداوند می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** [البقرة: ۱۸۳] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما واجب شده است همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند [نیز] واجب شده بود؛ باشد که پرهیزگار شوید).

اگر روزه عبادتی بزرگ نبود و مخلوقات نیازی به عبادت خداوند با آن و کسب پاداشش نداشتند، خداوند آن را بر همه امت‌ها فرض نمی‌کرد.

یکی از فضایل روزه ماه مبارک رمضان این است که سبب آمرزیده شدن گناهان و پاک شدن بدی‌ها است. در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هر

کسی رمضان را با ایمان و به‌خاطر پاداش آن روزه بگیرد گناهان گذشته او آمرزیده می‌شود»! یعنی ایمان داشتن به خدا و خشنودی از فرض شدن روزه و انتظار پاداش، نه اینکه از فرض شدن آن کراهت داشته باشد، یا در اجرو پاداش آن شک کند. و خداوند گناهان پیشین او را می‌آمرزد.

در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «نمازهای پنج‌گانه، و جمعه تا جمعه، و رمضان

۱- به روایت بخاری (۳۸) و مسلم (۷۵۹).

تا رمضان پاک کننده گناهان بینشان هستند، اگر از گناهان کبیره خودداری شود»!

از فضائل روزه این است که ثواب آن مقید به عدد خاصی نیست، بلکه خداوند به روزه‌دار پاداش بی‌پایان می‌دهد. در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «همه اعمال فرزند آدم برای اوست مگر روزه، که همانا آن برای من است و من پاداشش را می‌دهم. و روزه سپر است؛ هر کدام از شما روزه‌دار بود کارهای زشت انجام ندهد و پرخاش نکند. اگر کسی به او دشنام داد یا با او گلاویز شد بگوید: من روزه‌دار هستم. و قسم به ذاتی که جان محمد در دستان اوست بوی دهان روزه‌دار نزد خداوند از مشک خوش‌بوتر است، و برای روزه‌دار دو خشنودی است؛ یکی

۱- به روایت مسلم (۲۳۳).

هنگامی که افطار می‌کند، و دومی هنگامی که خداوند را ملاقات می‌کند و برای روزه‌ای که گرفته خوشحال می‌شود»^۱.

و در روایت مسلم آمده است: «همه اعمال فرزند آدم برای آن‌ها ده تا هفتصد برابر پاداش داده می‌شود. خداوند می‌فرماید: مگر روزه، همانا آن برای من است و من پاداشش را می‌دهم، زیرا [بنده] شهوت و غذایش را برای من رها کرده است»^۲.

این حدیث بزرگ و مهم از چند جهت بر فضیلت روزه دلالت دارد:

جهت اول: خداوند از بین همه عبادات، روزه را برای خود اختصاص داده و این برای جایگاهی است که روزه نزد او دارد و محبتی که نسبت به آن دارد، و به خاطر آنکه اخلاص در آن آشکار است، زیرا روزه راز میان بنده و خداوند است و کسی جز خداوند از آن اطلاع نمی‌یابد، چرا که روزه‌دار وقتی که در خلوت خود و به دور از مردم باشد می‌تواند

۱- به روایت بخاری (۱۹۰۴) و مسلم (۱۱۵۱/۱۶۳).

۲- مسلم (۱۱۵۱/۱۶۳).

خوردنی‌هایی که خداوند با روزه برایش حرام نموده را میل کند، اما آن را نمی‌خورد؛ زیرا می‌داند که خدایی دارد که از خلوت او آگاه است و این کار را برایش حرام نموده، و آن را از ترس عقاب و مجازات خداوند و کسب پاداش او رها می‌کند. برای همین خداوند این اخلاص را ارج نهاده و روزه را از میان همه عبادات برای خود برگزیده است، و می‌فرماید: «**شهوت و غذایش را بخاطر من رها می‌کند**» و فایده این ویژگی در روز قیامت نمایان می‌شود همانگونه که سفیان بن عیینه رحمه الله می‌گوید: «وقتی روز قیامت فرا می‌رسد خداوند بندگان را بازخواست می‌کند، اگر حق کسی را پایمال نموده، از کارهای نیک او می‌گیرد و به آنان می‌دهد تا اینکه هیچ عملی برایش نمی‌ماند جز روزه، پس خداوند از نزد خود حقوقی که دیگران بر گردن او دارند را می‌دهد، و سپس با روزه او را وارد بهشت می‌کند»!

۱- به روایت بیهقی (۲۷۴/۴).

جهت دوم: خداوند در مورد روزه می‌فرماید: «و من پاداشش را می‌دهم!». و پاداش را به ذات کریمش نسبت می‌دهد؛ زیرا کارهای نیک پاداش قابل شمارش دارند، و هر نیکی ده تا هفتصد برابر و بیشتر پاداش داده می‌شود، اما درباره روزه خداوند پاداش آن را به خود مرتبط ساخته بدون ذکر هیچ عددی.

خداوند سخاوتمندترین سخاوتمندان و بخشنده‌ترین بخشنندگان است، و اندازه هر بخششی به اندازه کسی است که آن را می‌بخشد، پس پاداش روزه‌داران بزرگ و بدون حساب خواهد بود. و روزه صبر در برابر طاعت و عبادت، و صبر در برابر کارهای حرام، و صبر در برابر تقدیرات ناگواری مانند گرسنگی و تشنگی و ضعف جسمی است، و انواع سه‌گانه صبر در آن جمع شده از این روی روزه‌دار در جمله صابران قرار می‌گیرد، و خداوند می‌فرماید: **{إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ**

حِسَابُ [الزمر: ۱۰] قطعاً پاداش صابران، کامل و بی‌دریغ عطا خواهد شد).

جهت سوم: اینکه روزه سپر است: یعنی محافظی که روزه‌دار را از سخنان بیهوده و کارهای زشت و ناشایست حفظ می‌کند، به‌خاطر همین فرمود: «هرگاه یکی از شما روزه بود کارهای زشت انجام ندهد و پرخاش نکند»^۱ و سپری است برای او در برابر آتش دوزخ. امام احمد با سند حسن از جابر رضی الله عنه نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «روزه سپری است که بنده با آن از خود در برابر آتش دوزخ محافظت می‌کند»^۲.

جهت چهارم: بوی دهان روزه‌دار نزد خداوند از بوی مشک خوش‌بوتر است زیرا در نتیجه روزه است. برای همین نزد خداوند زیبا و محبوب است و این دلیلی بر بزرگی روزه نزد خداوند است آنطور که چیزی که

۱- تخریج آن گذشت.

۲- مسند امام احمد (۳/۳۴۱).

نزد مردم بد و ناپسند است نزد خداوند محبوب می‌شود چون ناشی از طاعت و عبادت او به وسیلهٔ روزه است.

جهت پنجم: روزه دارد و شادی و خوشحالی دارد: یک خوشحالی هنگام افطاری کردن، و یک خوشحالی هنگام ملاقات با پروردگارش. اما خوشحالی هنگام افطاری به خاطر این است که خداوند به او توفیق داده عبادت روزه را انجام دهد که از بهترین کارهای نیک است؛ چه بسیار انسان‌هایی که از این عبادت محروم شده و روزه نگرفته‌اند، و خوشحال می‌شود که خداوند در این لحظهٔ افطاری خوردن و نوشیدن را برای او مباح نموده، و هم‌بستری که در زمان روزه برایش حرام بوده اینک برایش حلال شده است. اما خوشحالی‌اش هنگام ملاقات با خداوند برای این است که پاداش آن را نزد خداوند می‌یابد، درست زمانی که به شدت نیازمند آن پاداش است، تا جایی که گفته می‌شود:

«روزه‌داران کجا هستند؟ از دریان وارد بهشت شوند و هیچ کسی غیر از آنان از این در وارد بهشت نمی‌شود»!

همچنین در حدیث راهنمایی شده تا اگر کسی او را دشنام داد یا با او گلاویز شد با او مقابله به مثل نکند، تا دشنام‌ها و درگیری‌ها شدت نیابد، و با سکوت خود هم در مقابل او ضعیف به نظر نرسد، بلکه به او بگوید: «من روزه‌دار هستم»، که اشاره به این دارد که پاسخ ندادن او از روی عجز و ناتوانی نبوده بلکه برای احترام به روزه از انتقام‌جویی خودداری کرده است، و در این هنگام ناسزاگویی و درگیری خاتمه می‌یابد. خداوند می‌فرماید: **﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ (۳۴) وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا أُولُو حَظٍّ عَظِيمٍ** [فصلت: ۳۴، ۳۵] ((هرگز) نیکی و بدی یکسان نیست. همواره به شیوه‌ای که بهتر است پاسخ بده که در آن صورت، [خواهی دید] همان کسی که بین تو و او دشمنی بود، همچون

۱- به روایت بخاری (۱۸۹۶) و مسلم (۱۱۵۲).

دوستی مهربان (و دلسوز) گشته است (۳۴) تنها شکیبایان و کسانی که بهره بزرگی (از ایمان و اخلاق) دارند، به چنین مقامی می‌رسند.

از فضیلت‌های روزه این است که در روز قیامت برای روزه‌دار شفاعت می‌کند. از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «روزه و قرآن در روز قیامت برای بنده شفاعت می‌کنند. روزه می‌گوید: خدایا من جلو غذا خوردن و شهوت‌های او را گرفتم پس شفاعت من برای او را قبول کن، و قرآن می‌گوید: من خواب شب را از او گرفتم، شفاعت من در حق او را قبول کن. و خداوند شفاعت آن‌ها را قبول می‌کند». به روایت احمد^۱

برادران و خواهران من:

۱- به روایت طبرانی و حاکم، و حاکم گفته است که بر اساس شرط مسلم صحیح است، و منذری گفته است که به رجال آن در صحیح احتجاج شده است (مؤلف) و به روایت امام احمد (۱۷۴/۲) و حاکم (۵۵۴/۱). نگا: الترغیب والترهیب منذری (۱۴۵۵).

این فضیلت‌های روزه حاصل نمی‌شود مگر آنکه روزه‌دار آداب روزه را به‌جای آورد. بنابراین در درست روزه گرفتن و حفظ حدود آن کوشا باشید و برای کوتاهی‌های خود از درگاه خداوند آمرزش بطلبید.

خداوند! روزه ما را حفظ کن و آن را شفاعت کننده ما قرار بده و ما و پدران و مادران ما و همه مسلمانان را ببخش و بیامرز، و سلام و درود خداوند بر پیامبر ما محمد و بر یاران و خاندان او باد.

مجلس سوم: حکم روزه ماه رمضان

ستایش خداوندی را سزااست که هیچ چیزی نمی‌تواند آنچه را بخشیده منع کند، و آنچه را منع نموده ببخشد. طاعت او برای اهل عمل بهترین دستاورد است، و تقوای او برای متقیان بالاترین نسب است. دل‌های دوستانش را برای ایمان آماده نموده و ایمان را بر آن‌ها مقدر نموده و در مسیر طاعتش هر دشواری را برای آن‌ها آسان نموده تا اینکه در راه خدمت به دین او هیچ‌گونه دشواری نیابند. و شوربختی را برای شوربختان مقدر نمود آنگاه که از راه او منحرف شده و با روی‌گردان شدن از او و کفرورزیدن به او به هلاکت افتادند و به آتشی سوزان افکنده شدند. او را می‌ستایم برای همه لطف و کرمش، و گواهی می‌دهم که هیچ معبودی به حق نیست جز او که دشمنان متحد را شکست داد و بر آن‌ها چیره شد، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست که وی را برگزیده. سلام و درود خداوند بر او و بر یارش و همراهش ابوبکر که در فضائل و درجات سرآمد بود، و بر عمر که شیطان از او گریزان بود، و بر عثمان ذوالنورین متقی و پاکیزه نسب،

و برداماد او و پسر عمویش در نسب، و بر دیگر اصحاب که در دین به عالی‌ترین مقام فخر دست یافتند، و بر پیروان نیک آن‌ها تا زمانی که ستارگان بدرخشند و غروب کنند. سلام و درود بی‌پایان بر آن‌ها باد.

برادران و خواهران:

روژه ماه مبارک رمضان یکی از ارکان اسلام و پایه‌های بزرگ آن است. خداوند متعال می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الصِّيَامُ إِذَا مَا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ فِدْيَةُ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ** (۱۸۳) **شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا**

أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرٍ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ
وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُم وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ} [البقرة:

۱۸۳ - ۱۸۵] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما واجب شده است همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند [نیز] واجب شده بود؛ باشد که پرهیزگار شوید. روزهایی معین [را روزه‌داری کنید]؛ و هر کس از شما که بیمار یا مسافر باشد، [به اندازه آن روزهایی که نتوانسته است روزه بگیرد] تعدادی از روزه‌های دیگر [را روزه بگیرد]؛ و بر کسانی که توانایی آن را ندارند، لازم است فدیة بدهند [و آن، به ازای هر روز،] خوراک دادن به یک مسکین است؛ و هر کس به میل خود [بیشتر] نیکویی کند، آن [افزون بخشی، به سود اوست و] برایش بهتر است؛ و اگر [فضیلت روزه‌داری را] بدانید، روزه برایتان بهتر [از افطار و پرداخت فدیة] است. ماه رمضان، [ماهی] است که قرآن در آن نازل شده است؛ [کتابی] که راهنمای مردم است و دلایل آشکاری از هدایت [با خود دارد] و جداکننده [حق از باطل] است. پس هریک از شما [که مُقیم و سالم است و] این ماه را دریابد، باید آن را روزه بدارد و هر کس

که بیماریا در سفر باشد، [باید به تعداد روزهایی که روزه نگرفته است] روزهای دیگری [را روزه بگیرد]. الله [با بیان این احکام،] برایتان آسانی می‌خواهد و دشواری نمی‌خواهد تا [بتوانید روزه ماه رمضان] را کامل کنید و الله را برای آنکه شما را هدایت کرده است، به بزرگی یاد کنید؛ باشد که شکر گزارید).

و پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند: «اسلام بر پنج پایه بنا شده است: گواهی بر اینکه هیچ معبودی به حق جز الله نیست، و اینکه محمد فرستاده اوست، و اینکه نماز را برپا بداری، و زکات را بدهی، و حج خانه خدا را انجام دهی و روزه رمضان را بگیری» متفق علیه! و در روایت مسلم: «وروزه رمضان و حج خانه خدا»^۲

مسلمانان بر فرض بودن روزه رمضان اجماع قطعی دارند و آن را از مسائلی می‌دانند که فهم آن معلوم بالضرورة است، و هر کسی وجوب

۱- روایت بخاری، کتاب الایمان (۸) و مسلم کتاب الایمان (۲۰/۱۶).

۲- روایت مسلم، کتاب الایمان (۱۹/۱۶).

آنرا انکار کند کافر شده و باید توبه کند؛ اگر توبه کرد و وجوب آنرا پذیرفت رها می‌شود و گرنه به عنوان مرتد کشته می‌شود و غسل داده نمی‌شود، و کفن نمی‌شود، و بر او نماز خوانده نمی‌شود، و برایش دعای رحمت نمی‌شود، و در قبرستان مسلمانان دفن نمی‌شود، و در مکان دوردستی در چاله‌ای دفن می‌شود؛ تا اینکه مردم از بوی بد او و خانواده‌اش از دیدن جسد او آزار نبینند.

روزه ماه مبارک رمضان در سال دوم هجری فرض شد، و پیامبر صلی الله علیه وسلم نه سال ماه رمضان را روزه گرفتند، و روزه در دو مرحله فرض شد:

مرحله نخست: انتخاب میان روزه گرفتن و غذا دادن به مستمندان همراه با اولی و بهتر دانستن روزه گرفتن.

مرحله دوم: امر به وجوب روزه گرفتن بدون دادن حق انتخاب.

در صحیحین از سَلَمَه بن اکوع رضی الله عنه روایت شده است که: زمانی که آیه **وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ** (و بر کسانی

که توانایی آن را ندارند، لازم است فدیة بدهند) نازل شد کسانی که می‌خواستند افطار کنند این کار را کردند تا اینکه آیه بعدی نازل شد و آن را نسخ کرد، که منظور این جمله است: **فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ** (پس هر یک از شما [که مُقیم و سالم است و] این ماه را دریابد، باید آن را روزه بدارد و هر کس که بیمار یا در سفر باشد، [باید به تعداد روزهایی که روزه نگرفته است] روزهای دیگری [را روزه بگیرد]؛ پس خداوند روزه را به‌طور عینی و بدون حق انتخاب و اختیار واجب کرد.

و روزه‌گرفتن واجب نمی‌شود تا اینکه دخول ماه مبارک رمضان ثابت شود، و قبل از دخول ماه مبارک رمضان روزه نمی‌گیرد، به‌دلیل این فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه وسلم: **«یک یا دو روز پیش از رمضان را روزه نگیرید، مگر اینکه روزه‌ای باشد که شخص طبق عادتش در آن روز**

۱- روایت بخاری (۴۵۰۷) و مسلم (۱۱۴۵).

می‌گیرد»^۱. به روایت بخاری. و فرا رسیدن ماه رمضان از طریق یکی از این دو طریق قابل اثبات است:

اول: دیدن هلال ماه، به دلیل این فرموده خداوند: {فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ} (پس هر یک از شما [که مُقیم و سالم است و] این ماه را دریابد، باید آن را روزه بدارد) و به دلیل این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «هرگاه هلال را دیدید روزه بگیرید». متفق علیه^۲. و شرط نیست که هر کسی خودش ماه را ببیند، بلکه هر گاه کسی که شهادتش در رابطه با دخول ماه رمضان پذیرفتنی است گواهی داد که هلال ماه را دیده، بر همه واجب است که روزه بگیرند.

و در مورد شاهی که بر دیدن هلال ماه گواهی می‌دهد شرط است که بالغ، عاقل، مسلمان، و از لحاظ امانتداری و قدرت بینایی‌اش قابل اعتماد باشد. گواهی کودک در مورد رؤیت هلال پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا قابل اعتماد نیست و همچنین من باب اولی شخص دیوانه؛ در مورد

۱- روایت بخاری (۱۹۱۴) از حدیث ابوهریره رضی الله عنه.

۲ - روایت بخاری (۱۹۰۹) و مسلم (۱۰۸۱) از حدیث ابوهریره رضی الله عنه.

کافر هم گواهی او در مورد رؤیت هلال پذیرفته نخواهد شد؛ به دلیل حدیث ابن عباس رضی الله عنهما که: بادیه نشینی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: من هلال ماه رمضان را دیده‌ام، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «آیا گواهی می‌دهی که معبودی به حق جز الله نیست؟» گفت: آری، فرمودند: «آیا گواهی می‌دهی که محمد فرستاده خداوند است؟» گفت: آری، ایشان فرمودند: «ای بلال به مردم اعلام کن که فردا را روزه بگیرند». روایت ائمه پنجگانه جز احمد!

همچنین گواهی کسی که سخنانش قابل اعتماد نیست مانند کسی که به دروغ‌گویی یا عجله کردن معروف است یا به ضعف بینایی و دید مبتلا است به گونه‌ای که نمی‌تواند هلال را ببیند، پذیرفته نمی‌شود؛ و

۱- ابن خزیمه و ابن حبان آنرا صحیح دانسته‌اند اما مرسل است (مؤلف) ابوداود (۲۳۴۰)، ترمذی (۶۹۱)، نسائی (۲۱۱۳)، ابن ماجه (۱۶۵۲)، همچنین نگا: صحیح ابن خزیمه (۱۹۲۳)، صحیح ابن حبان (۳۴۴۶).

این به دلیل شک و تردیدی است که در صداقت او وجود دارد یا احتمال دروغ بودن آن.

دخول ماه مبارک رمضان به گواهی یک مرد ثابت می شود؛ به دلیل گفته ابن عمر رضی الله عنهما که: «مردم در جستجوی هلال ماه بودند، من خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدم و گفتم که ماه را دیده ام، پس ایشان روزه گرفت و به مردم دستور داد که روزه بگیرند». روایت ابوداود و حاکم، و حاکم گفته است که بر شرط مسلم است^۱.

کسی که ماه رمضان را به طور قطعی مشاهده کرد، بر او واجب است که به مقامات مسئول اطلاع دهد. همچنین کسی که هلال شوال و یا ذوالحجه را ببیند باید آن را اطلاع دهد، چرا که این امر مستلزم انجام واجباتی چون روزه، عید کردن، و حج است، و هر آنچه تکلیف به آن وابسته است از لحاظ شرعی انجام آن واجب است. و اگر شخصی در مکانی دور هلال را مشاهده کرد به گونه ای که برایش مقدور نبود آن را

۱- روایت ابوداود (۲۳۴۲) و حاکم (۴۲۳/۱).

به‌گوش مسئولان امر برساند، خود باید روزه بگیرد و هر زمان که برایش ممکن بود آن‌را به اطلاع مسئولان امر برساند.

اگر دولت از طرق رادیو و یا دیگر [رسانه‌ها] اعلام کرد که ماه آغاز شده، باید به آن عمل کرد، در آغاز و پایان رمضان و یا غیره؛ زیرا اعلام آن از سوی دولت یک حجت شرعی است که عمل به آن واجب است. به‌همین دلیل پیامبر صلی الله علیه وسلم به بلال دستور دادند که مردم را از رؤیت هلال ماه رمضان مطلع سازد تا روزه بگیرند، زیرا دخول ماه رمضان برای او به اثبات رسیده بود^۱ و این اعلام روزه را برای آن‌ها الزامی می‌کرد.

اگر دخول ماه رمضان به‌صورت شرعی ثابت شود دیگر وضعیت هلال ماه و مدار آن اهمیت چندانی ندارد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم حکم روزه را به رؤیت هلال مرتبط کرده‌اند نه وضعیت مدار ماه. ایشان فرمودند: «اگر هلال را دیدید روزه بگیرید، و اگر آن را دیدید افطار کنید»

۱- تخریج آن گذشت.

متفق علیه.^۱ همچنین پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اگر دو شاهد مسلمان گواهی دادند، روزه بگیرد و افطار کنید». به روایت احمد.^۲

دوم: مسئله‌ای که در آن به دخول ماه حکم می‌شود، پایان ماه پیشین با گذر سی روز از آن است. زیرا ماه قمری امکان ندارد بیشتر از سی روز و یا کمتر از بیست و نه روز باشد، و چه بسا دو، سه و یا حتی چهار ماه پشت سر هم سی روز باشند، و یا دو، سه و یا چهار ماه پشت سر هم بیست و نه روز باشند. اما غالباً اینگونه است که یک یا دو ماه کامل هستند و ماه سوم ناقص، پس هر گاه ماه پیشین سی روز بود شرعاً حکم می‌شود که ماه جدید رسیده است حتی اگر هلال دیده نشود، به دلیل این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «با رؤیت هلال روزه

۱- تخریج آن گذشت.

۲- اسنادش قابل قبول است با وجود اختلافی در مورد آن وجود دارد و شاهی نزد ابوداود و دارقطنی نیز دارد، و دارقطنی گفته است که این سند متصل صحیح است. (مؤلف). احمد (۳۲۱/۴) ابوداود (۲۳۳۸)، دارقطنی (۲۱۹۱).

بگیرید و با رؤیت هلال عید کند، اگر هلال بر شما پوشیده شد شعبان را سی روز کامل کنید». روایت مسلم^۱، و بخاری این روایت را با این لفظ آورده است: «اگر ماه بر شما مخفی شد، شعبان را سی روز کنید»^۲. در صحیح ابن خزیمه از عایشه رضی الله عنها روایت است که: «پیامبر صلی الله علیه وسلم در ماه شعبان بیش از سایر ماه‌ها جویای هلال می‌شدند، و برای رؤیت هلال رمضان روزه می‌گرفت، اگر هلال بر او پوشیده می‌شد شعبان را سی روز می‌کرد و سپس روزه می‌گرفت»^۳. و ابوداود و دارقطنی نیز این روایت را نقل کرده‌اند و دارقطنی آن را صحیح دانسته است.^۴

با توجه به این احادیث مشخص می‌شود که روزه گرفتن ماه رمضان قبل از رؤیت هلال آن جایز نیست. اگر هلال رمضان دیده نشود باید سی

۱- روایت مسلم (۱۰۸۱).

۲- روایت بخاری (۱۹۰۹).

۳- صحیح ابن خزیمه (۱۹۱۰).

۴- ابوداود (۲۳۲۵)، دارقطنی (۲۱۴۹).

روز شعبان را کامل کرد. و روز سی‌ام شعبان را نباید روزه گرفت چه هوا صاف باشد و چه ابری، زیرا که عمار بن یاسر رضی الله عنهما گفته است: «کسی که روز شک را روزه بگیرد ابوالقاسم صلی الله علیه وسلم را نافرمانی کرده است». به روایت ابوداود و ترمذی و نسائی^۱، و بخاری آن را به صورت معلق نقل کرده است.^۲

خدایا به ما توفیق پیروی از هدایت عنایت کن، و ما را از اسباب هلاکت و بدبختی دور کن، و این ماه را برای ما ماه خیر و برکت قرار بده و ما را در انجام طاعات و عبادات یاری رسان، و ما را از راه گناه و معصیت دور بگردان، و ما و پدران و مادران ما و همه مسلمانان را به رحمت خود ببخش و پیامرز، و سلام و درود خداوند بر پیامبرمان محمد و بر خاندان و یاران او و پیروان نیک آنها تا روز قیامت باد.

۱- ابوداود (۶۸۶)، نسائی (۲۱۸۸).

۲- بخاری آن را به صورت معلق اما به صیغه جزم نقل کرده است (۱۹۰۶).

مجلس چهارم: حکم قیام رمضان

سپاس خدایی که به لطف خود گام‌های سالکان را استوار ساخت، و با رحمت خود جان‌هایی را که در آستانهٔ هلاک بودند نجات داد، و برای هر آن کس که اراده نمود انجام کارهای نیک را آسان نمود تا مشتاق آخرت شود. او را به پاس همهٔ امور خوش و ناگوار سپاس می‌گوییم و گواهی می‌دهیم که معبودی به حق نیست جز الله که شریکی ندارد، دارای عزت و قهر است و همهٔ جان‌ها در پیشگاه او خاکسار هستند، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستادهٔ اوست که در نهان و آشکار امر الهی را اجرا می‌کرد. سلام و درود خداوند بر او و بر یارش ابوبکر که فرقهٔ تبهکار و افتراگو با او دشمنند، و بر عمر که نفس خود را مالک بود، و بر عثمان که مال و ثروت هنگفت خود را در راه خدا انفاق می‌کرد و بر علی که در میدان نبرد دشمنان پهلوان را به زمین می‌زد، و بر باقی یاران و تابعین و پیروان نیک آن‌ها تا گامی بر روی زمین برداشته می‌شود، درود بی‌پایان بر آن‌ها باد.

برادران و خواهران من:

خداوند برای بنده‌اش عبادات را مشروع گردانده و آن را متنوع ساخته است تا از هر کدام برای خود بهره‌ای بگیرد، و تا اینکه از یک نوع عبادت خسته نشده و با رها کردن آن به شقاوت و بدبختی نرسد. برخی عبادت‌ها را برای آن‌ها فرض گرداند که هیچ نقص و اختلالی در آن روا نیست، و برخی از عبادات را برای آن‌ها نفل و سنت گرداند که بنده به وسیله آن خود را به خداوند نزدیک می‌سازد.

از جمله این عبادت‌ها نماز است که خداوند در شبانه‌روز پنج نماز را برای بندگان فرض نموده اما در ترازوی اعمال ارزش پنجاه نماز را دارند، و خداوند برای تکمیل این نمازهای فرض و نزدیک شدن بیشتر به او نمازهای نافله را مشروع ساخته، از جمله نمازهای راتبه مرتبط به نمازهای پنجگانه: دو رکعت قبل از نماز صبح، چهار رکعت قبل از ظهر، دو رکعت بعد از ظهر، دو رکعت بعد از مغرب، دو رکعت بعد از عشاء. و از جمله این نمازها، نماز شب است که خداوند در قرآن کسانی که آن را به جای می‌آورند ستوده است آنجا که می‌فرماید: **وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ**

لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا؛ [الفرقان: ۶۴] (و کسانی که برای پروردگارشان، در حال سجده و قیام، شب‌زنده‌داری می‌کنند) و می‌فرماید: {تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَهُمْ يُنفِقُونَ (۱۶) فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ}

[السجدة: ۱۶، ۱۷] ((در دل شب،) از بسترها برمی‌خیزند و پروردگارشان را با بیم و امید [به نیایش] می‌خوانند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. هیچ کس نمی‌داند به [پاس] آنچه [این مؤمنان در دنیا] انجام می‌دهند، چه [بسیار پاداش‌ها که مایه شادمانی و] روشنی چشم‌هاست، برایشان نهفته است.) و پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند: «بهترین نماز بعد از نماز فرض، نماز شب است» به روایت مسلم.^۱ و پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «ای مردم، سلام را منتشر سازید، و [به‌نیازمندان] غذا بدهید، و رابطه خویشاوندی را به‌جای بیاورد، به سلامتی وارد بهشت خواهید شد»،

۱- صحیح مسلم (۱۱۶۳).

به روایت ترمذی، و گفته است که این روایت حسن صحیح است، و حاکم آن را صحیح دانسته است.^۱

و همچنین نماز وتر در شب که حداقل آن یک رکعت و حداکثر آن یازده رکعت است. و می تواند یک رکعت نماز وتر به جای آورد به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «کسی که دوست دارد یک رکعت نماز وتر

بجای آورد این کار را بکند»، به روایت ابوداود و نسائی.^۲ و می تواند سه رکعت نماز وتر بخواند به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «کسی که دوست دارد سه رکعت نماز وتر به جای آورد این کار را انجام

دهد». به روایت ابوداود و نسائی.^۳ اگر بخواند می تواند همه آنها را متصل به هم - با یک سلام - بخواند، به دلیل روایتی که امام طحاوی از عمر بن خطاب رضی الله عنه نقل کرده است که ایشان سه رکعت

۱ - ترمذی (۲۴۸۵) و ابن ماجه (۱۳۳۴)، و حاکم (۱۳/۳) از حدیث عبدالله بن سلام رضی الله عنه.

۲ - ابوداود (۱۴۲۲)، و نسائی (۱۷۱۲) از حدیث ابویوب انصاری رضی الله عنه.

۳ - تخریج پیشین.

نماز وتر خواند و فقط در پایان آن سلام داد.^۱ و اگر بخواهد دو رکعت می‌خواند سپس سلام می‌دهد و پس از آن یک رکعت دیگر به جای می‌آورد به دلیل روایت بخاری از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما که ایشان بین دو رکعت و یک رکعت در نماز وتر با سلام فاصله می‌انداختند، تا جایی که بین آن‌ها امر می‌کردند برخی کارهایش را انجام دهند^۲، و می‌تواند پنج رکعت نماز وتر بخواند و ننشیند و سلام ندهد مگر در پایان آن. به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «کسی که دوست دارد پنج رکعت نماز وتر به جای بیاورد این کار را بکند». به روایت ابوداود و نسائی.^۳ و از عایشه رضی الله عنها روایت است که: «پیامبر صلی الله علیه وسلم سیزده رکعت نماز شب به جای می‌آوردند و پنج رکعت نماز وتر می‌خواندند که تنها در رکعت آخر آن

۱ - شرح معانی الآثار (۱/۱۲۷).

۲ - بخاری (۹۹۱).

۳ - ابوداود (۱۴۲۲) و نسائی (۱۷۱۲) از حدیث ابویوب انصاری رضی الله عنه.

می‌نشستند». متفق علیه! و می‌تواند هفت رکعت پشت سر هم نماز وتر بخواند همانند پنج رکعتی که بیان شد به دلیل فرموده ام سلمه رضی الله عنها: «پیامبر صلی الله علیه وسلم هفت رکعت و پنج رکعت نماز وتر به جای می‌آوردند که میان آنها نه با سلام و نه با سخنی فاصله نمی‌انداختند» به روایت احمد، نسائی و ابن ماجه.^۲

و می‌تواند نه رکعت نماز وتر به جای بیاورد، در رکعت هشتم می‌نشیند و تشهد می‌خواند و دعا می‌گوید اما سلام نمی‌دهد، و برای رکعت نهم بر می‌خیزد، و در رکعت نهم تشهد می‌خواند و دعا می‌گوید و سپس سلام می‌دهد، به دلیل حدیث عایشه رضی الله عنه در مورد روش نماز وتر پیامبر صلی الله علیه وسلم که فرمودند: «نه رکعت نماز می‌خواندند و نمی‌نشستند تا رکعت هشتم که در آن ذکر می‌کرد و خداوند را ستایش می‌نمود و دعا می‌گفت، سپس بلند می‌شد بدون اینکه سلام دهد، و رکعت نهم را به جای می‌آورد، سپس می‌نشست و

۱- بخاری (۱۱۴۰)، مسلم (۷۳۷).

۲- احمد (۲۹۰/۶)، نسائی (۱۷۱۴)، ابن ماجه (۱۱۹۲).

ذکر و دعا می‌گفت و خدا را ستایش می‌کرد و پس از آن سلامی می‌داد که ما آن را می‌شنیدیم» به روایت احمد و مسلم.^۱ و می‌تواند یازده رکعت نماز بخواند. می‌تواند این نمازها را به صورت دو رکعت دو رکعت بخواند و در نهایت با یک رکعت آن را وتر بگرداند، به دلیل حدیث عایشه رضی الله عنها که: «پیامبر صلی الله علیه وسلم بین نماز عشاء و صبح یازده رکعت نماز به جای می‌آورد، بین هر دو رکعت سلام می‌دادند و با یک رکعت نمازهایش را وتر می‌گرداندند» روایت اصحاب کتب سته به استثنای ترمذی.^۲ و اگر خواست می‌تواند چهار رکعت و چهار رکعت بخواند و در پایان با سه رکعت نمازش را وتر کند، به دلیل حدیث عایشه رضی الله عنها که: «پیامبر صلی الله علیه وسلم چهار رکعت نماز می‌خواند که از زیبایی و طولانی بودن آن نپرس، سپس چهار رکعت

۱- احمد (۵۳/۶)، مسلم (۷۴۶).

۲ - بخاری (۹۹۴)، مسلم (۷۳۶)، ابوداود (۱۳۳۶)، نسائی (۶۸۵)، ابن ماجه (۱۳۵۸).

به جای می آورد که از زیبایی و طولانی بودن آن نپرس، سپس سه رکعت به جای می آورد» متفق علیه.^۱

پیوسته خواندن پنج، هفت و نه رکعت زمانی خوب است که شخص خودش به تنهایی نماز می خواند یا با گروهی محدود که چنین روشی را می پسندند. اما در مساجد عمومی بهتر است که امام پس از هر دو رکعت سلام دهد تا مردم دچار مشقت و سختی و همچنین دچار اضطراب و پریشانی نشوند، و این روش برای آن ها آسان تر است. و پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمایند: «هر کدام از شما امام شد، نمازش را کوتاه کند، زیرا پشت سر او انسان سالمند و ضعیف و مشغله دار حضور دارند»^۲ و در یک روایت: «هر وقت خودش [به تنهایی] نماز خواند آن را هر طور که دوست دارد به جای آورد»^۳. و ثابت نشده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم همراه یارانشان به این صورت نماز

۱ - بخاری (۱۱۴۷)، مسلم (۷۳۸).

۲ - بخاری (۷۱۵۹)، مسلم (۴۶۷) از حدیث ابومسعود رضی الله عنه.

۳ - بخاری (۷۰۳)، مسلم (۴۶۷) از حدیث ابوهریره رضی الله عنه.

وتر را به جای می آوردند بلکه هرگاه خودشان به تنهایی بودند نماز وتر را اینگونه به جای می آوردند.

نماز شب در رمضان فضیلت و امتیاز بیشتری نسبت به ماه های دیگر دارد، به دلیل این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم که: **«کسی که شب رمضان را با ایمان و امید پاداش به نماز زنده دارد، گناهان پیشین او آمرزیده می شوند»** متفق علیه! و معنای «با ایمان» این است که به خداوند و پاداشی که برای بندگان در نظر گرفته ایمان داشته باشد، و معنای «احتساب و یا چشم داشت و امید به پاداش» این است که این عبادت را برای کسب ثواب انجام دهد نه برای خودنمایی و خودستایی و مال طلبی و جاه طلبی. و شب زنده داری رمضان شامل اول و آخر شب است. بنابراین نماز تراویح هم نماز شب محسوب می شود و باید نسبت به ادای آن حریص بود و به آن توجه داشت و هنگام ادای آن انتظار و امید پاداش الهی را داشت. چند شبی بیشتر

۱- بخاری (۳۷)، مسلم (۷۵۹) از حدیث ابوهریره رضی الله عنه.

نیست که انسان مؤمن و عاقل قبل از گذشت وقت آن، غنیمتش می‌شمارد، و از این روی به آن نماز تراویح می‌گویند که مردم آن را به‌طور طولانی به‌جای می‌آوردند و نیازمند این بودند که پس از ادای چهار رکعت، اندکی استراحت کنند.

و پیامبر صلی الله علیه وسلم اولین کسی بودند که نماز تراویح را به‌صورت جماعت در مسجد ادا کردند، سپس از ترس اینکه مبادا بر امتش فرض شود به جماعت خواندن آن را رها کردند. در صحیحین از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم شبی در مسجد نماز خواندند و مردم نیز به ایشان اقتدا کردند، و سپس در شب بعدی نماز خواندند و مردم زیادی جمع شدند، و در شب سوم و چهارم مردم جمع شدند اما پیامبر صلی الله علیه وسلم نیامدند. وقتی که صبح شد ایشان فرمودند: «آنچه شما انجام دادید را دیدم، هیچ چیزی مانع از آن نشد که نزد شما بیایم جز اینکه ترسیدم که این نماز بر شما فرض شود». می‌گوید: این اتفاق در رمضان بود! از

۱ - بخاری (۱۱۲۹)، مسلم (۷۶۱).

ابوذر رضی الله عنه روایت است که: «همراه با پیامبر صلی الله علیه وسلم روزه گرفتیم، با ما نماز قیام به جای نیاورد تا اینکه هفت شب از ماه رمضان باقی مانده بود، پس با ما نماز خواند تا اینکه یک سوم شب گذشت، سپس در شب ششم مانده به پایان ماه با ما نماز نخواند، سپس در پنج شب مانده به پایان ماه با ما نماز خواند تا اینکه نیمی از شب گذشت. گفتیم: ای رسول خدا، چه می‌شد اگر باقیمانده شب را هم با ما نماز می‌خواندی؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: **هر کسی با امام نماز بخواند تا اینکه امام نمازش را به پایان برساند برای او پاداش قیام کل آن شب نوشته می‌شود**». به روایت اهل سنن با سند صحیح!^۱

سلف صالح در رابطه با تعداد رکعت‌های نماز تراویح و نماز وتر همراه با آن اختلاف نظر دارند. گفته شده: نماز تراویح چهل و یک رکعت است،

۱ - ابوداود (۱۳۷۵)، ترمذی (۸۰۶)، نسائی (۱۳۶۴)، ابن ماجه (۱۳۲۷) از حدیث ابوذر رضی الله عنه.

و گفته شده: سی و نه رکعت، و گفته شده: بیست و نه رکعت، و گفته شده: بیست و سه رکعت، و گفته شده: نوزده رکعت، و گفته شده: سیزده رکعت، و گفته شده: یازده رکعت، و اقوال دیگری نیز وجود دارد. و راجح‌ترین این اقوال یازده رکعت و سیزده رکعت است به دلیل روایتی که در صحیحین از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها آمده است که وقتی از ایشان در مورد نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم در ماه رمضان پرسیده شد ایشان فرمودند: «در ماه رمضان و غیر آن بیشتر از یازده رکعت نماز به جای نمی‌آوردند»^۱ و در روایت ابن عباس رضی الله عنهما آمده که: «نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم در شب سیزده رکعت بود» به روایت بخاری.^۲ و در روایت موطأ از سائب بن یزید رضی الله عنه نقل شده است که: «عمر بن خطاب رضی الله عنه به ابی بن کعب و تمیم داری دستور داد که با مردم یازده رکعت نماز بخوانند»^۳ و سلف صالح

۱ - بخاری (۱۱۴۷)، مسلم (۷۳۸).

۲ - بخاری (۱۱۳۷).

۳ - الموطأ (۲۵۱) و سند آن از صحیح‌ترین اسانید است (مؤلف).

این نمازها را بسیار طولانی می‌خواندند، در حدیث سائب بن یزید رضی الله عنه آمده است: «قاری دویست آیه را می‌خواند تا جایی که ما از شدت طولانی بودن نماز به عصا تکیه می‌کردیم» و این خلاف آن چیزی است که ما امروزه شاهد آن هستیم که مردم نماز تراویح را به سرعت بسیار می‌خوانند و آن آرامش و تأنی مطلوب و واجب که رکنی از ارکان نماز است و نماز بدون آن صحیح نیست را به جای نمی‌آورند، و در این رکن نماز اختلال ایجاد نموده و ضعیفان و بیماران و سالمندان پشت سر خود را آزار می‌دهند و در حق خود و دیگران ستم روا می‌دارند، و علما رحمهم الله گفته‌اند که مکروه است که امام به گونه‌ای نماز را شتابان بخواند که کسانی که به او اقتدا کرده‌اند نتوانند سنت‌های نماز را ادا کنند، تا چه برسد به سرعتی که مانع از ادای واجبات نماز می‌شود. از خداوند سلامتی را می‌طلبیم.

و شایسته است که انسان از ادای نماز تراویح تخلف نکند تا اجر و پاداش آن را به دست آورد، و نمازش را رها نمی‌کند تا اینکه امام نماز تراویح و وتر را به پایان برساند و اجر و پاداش قیام کل شب را به دست

آورد. برای زن‌ها جایز است که در صورت در امان ماندن از فتنه به نماز تراویح بیایند، به دلیل فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه وسلم که: «کنیزان خدا [یعنی زنان] را از مساجد خدا باز ندارید!». و روش سلف صالح رضی الله عنهم هم اینگونه بوده است، اما زن باید با پوششی درست و بدون خودآرایی به مسجد بیاید و صدایش را بلند نکند و زینت‌های خود را آشکار نسازد، به دلیل این فرمودهٔ خداوند: **لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا** [النور: ۳۱] (و زیور [و آرایش] خود را آشکار نکنند؛ مگر آنچه [به صورت طبیعی] نمایان است) یعنی: زینتی که آشکار شده و قابل پنهان کردن نیست مانند چادر و عبا و همانند آن، و به دلیل اینکه وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم به زنان دستور داد که برای ادای نماز عید خارج شوند، ام عطیه گفت: ای رسول خدا، امکان دارد یکی از ما چادر نداشته باشد، ایشان فرمودند: «خواهرش بر او چادر بپوشاند» متفق علیه.^۲

۱- متفق علیه، بخاری (۹۰۰) و مسلم (۴۴۲) از حدیث ابن عمر رضی الله عنهما.

۲- بخاری (۹۸۰)، مسلم (۸۹۰).

و برای زن‌ها سنت است که از صف مردها فاصله بگیرند و صف‌بندی برای نماز را از صفوف آخر شروع کنند برعکس مردها، به دلیل فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه وسلم که: «**بهترین صف‌های مردها اولین آن و بدترین صف‌هایشان آخرین آن‌هاست، و بهترین صف‌های زن‌ها آخرین آن‌ها و بدترینشان اولین آن‌هاست**». روایت مسلم^۱. و به محض سلام دادن امام از مسجد خارج شوند و منتظر نمانند، به دلیل حدیث ام سلمه رضی الله عنها که فرمودند: «وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم سلام می‌گفتند [و نماز را به پایان می‌رساندند]، زن‌ها بر می‌خاستند، و ایشان اندکی در جایگاه خود می‌نشستند قبل از اینکه برخیزند»، و می‌گوید: «به گمانم این کار را می‌کردند تا زن‌ها برخیزند و بروند قبل از اینکه مردها به آن‌ها برسند». به روایت بخاری^۲.

۱ - مسلم (۴۴۰) از حدیث ابوهریره رضی الله عنه.

۲ - بخاری (۸۳۷).

خداوندا همان توفیقی که به آنان دادی به ما نیز عنایت کن، و ما و والدین ما و همه مسلمانان را به رحمت خود پیامرزی مهربانترین مهربانان، و سلام و درود خداوند بر پیامبر ما محمد و بر خاندان و یاران ایشان باد.

مجلس پنجم: فضیلت تلاوت قرآن و انواع تلاوت

سپاس شایسته‌ی خدایی است که مردم را به درگاهش می‌خواند، و هر کس بخواهد را به راه درست توفیق می‌دهد، و با نزول کتابش که حاوی محکم و متشابه است بر بندگان منت می‌نهد؛ آنان که در دل‌هایشان کجی است در پی متشابهات بر می‌آیند، و اما علمای راسخ می‌گویند: «ما به آن ایمان داریم»، او را بابت هدایت و آسان‌سازی اسباب آن سپاس می‌گوییم و گواهی می‌دهم که معبود به حق جز الله نیست که هیچ شریکی ندارد، و امیدوارم این گواهی مرا از مجازات الهی برهاند، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی او، کامل‌ترین انسان است. سلام و درود خداوند بر او بر یارش ابوبکر بهترین صحابه، و بر عمر که خداوند دین را به وسیله‌ی او عزت بخشید و دنیا به وسیله‌ی او عزت یافت، و بر عثمان که در خانه و در محراب خود شهید شد، و بر علی که اشکالات علمی را برطرف می‌نمود، و بر همه‌ی

خاندان و یاران ایشان و کسانی که به او اولی تر هستند، و سلام و درود
بی پایان خداوند بر آن‌ها باد.

برادران و خواهران گرامی:

خداوند می‌فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا
مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ * لِيُؤَفِّيَهُمْ أَجُورَهُمْ
وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ** [فاطر: ۲۹، ۳۰] (در حقیقت، کسانی
که کتاب الله را می‌خوانند و نماز برپا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی
داده‌ایم، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، به تجارتی [پرسود] امید دارند
که هرگز زیان [و کساد] ندارد، تا [الله] پاداششان را به صورت کامل
بدهد و از فضل خویش، بر [ثواب] آنان بیفزاید. بی‌تردید، او تعالی
آمرزنده سپاسگزار است).

تلاوت قرآن بردو نوع است: آنچه حکم تلاوت را دارد که همان پذیرفتن اخبار آن، و اجرای احکام آن با انجام دستورات و پرهیز از ممنوعات است که در پایان مجلس در این رابطه سخن خواهیم گفت.^۱

نوع دوم: تلاوت لفظی یا همان خواندن قرآن است. نصوص زیادی در بیان فضیلت این موضوع آمده، چه در مورد تمام قرآن و چه در رابطه با سوره‌ها یا آیات مخصوص. در صحیح بخاری از عثمان بن عفان رضی الله عنه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران آموزش

دهد»^۲، و در صحیحین از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنه نقل شده

است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کسی که در تلاوت

قرآن ماهر باشد همراه با فرشتگان گرامی و نیکوکار خواهد بود، و

کسی که قرآن را تلاوت می‌کند و در خواندن [به سبب لکنت زبان و

^۱ - نگا: مجلس دوازدهم.

^۲ - روایت بخاری (۵۰۲۷) از حدیث عثمان رضی الله عنه.

غیره] با سختی روبرو می‌شود و برایش دشوار است، دو پاداش دارد^۱ یکی برای تلاوت و دیگری برای سختی‌ای که در زمان خواندن تحمل می‌کند.

همچنین در صحیحین از ابوموسی اشعری رضی الله عنه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مثال مؤمنی که قرآن می‌خواند، مانند ترنج است که هم بوی خوش دارد و هم مزه آن نیز خوش است، و مثال مؤمنی که قرآن نمی‌خواند مانند خرما است که بویی ندارد اما طعمش شیرین است»^۲ و در صحیح مسلم از ابوامامه رضی الله عنه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «قرآن بخوانید زیرا در روز قیامت برای صاحبانش شفاعت خواهد کرد»^۳ همچنین در صحیح مسلم از عقبه بن عامر رضی الله عنه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «آیا یکی از شما

^۱ - روایت بخاری (۴۹۳۷) و مسلم (۷۹۸).

^۲ - روایت بخاری (۵۰۲۰) و مسلم (۷۹۷).

^۳ - روایت مسلم (۸۰۴).

برای آموختن کتاب خدا به مسجد نمی‌رود تا دو آیه از کتاب خدا را بیاموزد و یا بخواند؟ این برای او بهتر است از [صدقه دادن] دو شتر، و سه آیه بهتر است از سه شتر و چهار آیه بهتر است از چهار شتر و به‌همیت ترتیب از تعداد آن‌ها»^۱.

در صحیح مسلم همچنین از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هیچ گروهی در خانه‌ای از خانه‌های خداوند برای تلاوت قرآن و مدارس آن جمع نمی‌شوند مگر اینکه آرامش بر آن‌ها نازل می‌شود و رحمت آن‌ها را در بر می‌گیرد و فرشتگان آن‌ها را احاطه می‌کنند و خداوند نزد کسانی پیش اویند از آن‌ها یاد می‌کند»^۲. همچنین پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند: «نسبت به [حفظ و تلاوت] قرآن پایبند باشید؛ سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، قرآن از شترانی که در طناب بسته شده‌اند گریزان‌تر

^۱ - روایت مسلم (۸۰۳).

^۲ - روایت مسلم (۲۶۹۹).

است». متفق علیه^۱ همچنین فرمودند: «هیچ یک از شما نگوید فلان آیه و فلان آیه را فراموش کردم، بلکه بگوید: فلان آیه فراموش شد». به روایت مسلم^۲ این به این معناست که گفتن: «فراموش کرده‌ام» ممکن است نشان دهنده بی توجهی به حفظ و نگه داشتن قرآن باشد که باعث فراموشی آن شده است.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل می کند که فرمود: «کسی که یک حرف از کتاب خدا را بخواند برای او یک نیکی است، و هر نیکی ده برابر می شود، من نمی گویم الم یک حرف است، بلکه الف یک حرف است و لام یک حرف است و میم یک حرف است» به روایت ترمذی^۳ همچنین ابن مسعود رضی الله عنه از

^۱ - روایت بخاری (۵۰۳۳) و مسلم (۷۹۱).

^۲ - روایت مسلم (۷۹۰).

^۳ - امام ترمذی گفته است از این وجه حسن صحیح غریب است و برخی از متأخران آن را موقوف بر عبدالله صحیح دانسته اند (مؤلف) روایت ترمذی (۲۹۱۰).

پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «این قرآن سفره خداست، تا جایی که می‌توانید از سفره خدا بهره ببرید، و این قرآن ریسمان محکم خدا، نوری آشکار، و شفای نافع است، و نجاتی است برای کسانی که از آن پیروی می‌کنند. منحرف نمی‌شود تا در به راه آوردن آن به سختی افتند، و کج نمی‌شود تا راستش کنند، و عجایب آن پایان ندارد، و با وجود کثرت خواندنش کهنه نمی‌شود، آن را تلاوت کنید زیرا خداوند در برابر هر حرف آن به شما ده پاداش می‌دهد. من نمی‌گویم الم یک حرف است بلکه الف یک حرف است و لام یک حرف است و میم یک حرف است». به روایت حاکم.^۱

برادران و خواهرانم:

این فضائل قرآن است، و این پاداش آن است برای کسی که از خداوند انتظار پاداش و رضایت الهی را داشته باشد؛ پاداش‌های بزرگ برای اعمال آسان. ورشکسته کسی است که در آن کوتاهی کند، و زیان دیده

^۱ - المستدرک (۱/۵۵۵).

کسی است که سودی که قابل جبران نیست را از دست دهد، و این فضائل شامل کل قرآن است، و در سنت روایت‌هایی در رابطه با فضائل سوره‌های خاصی نقل شده است.

از جمله این سوره‌ها، سوره فاتحه است. در صحیح بخاری از ابوسعید بن معلی نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم به او فرمودند:

«به‌زودی به‌تو بزرگ‌ترین سوره قرآن را آموزش خواهم داد {الْحَمْدُ لِلَّهِ

رَبِّ الْعَالَمِينَ} آن سوره هفت مثنی و قرآن بزرگ است که به‌من داده

شده است»^۱ این سوره به دلیل فضیلتی که دارد خواندن آن رکن نماز

است و نماز بدون آن صحیح نیست. پیامبر صلی الله علیه وسلم

می‌فرماید: «کسی که فاتحه کتاب را نخواند نمازش باطل است».

متفق علیه^۲ و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله

علیه وسلم فرمودند: «کسی که نمازی بخواند و در آن سوره فاتحه را

نخواند، نمازش ناقص است» این را سه مرتبه فرمودند. به ابوهریره

^۱ - روایت بخاری (۴۶۴۷).

^۲ - روایت بخاری (۷۵۶) و مسلم (۳۹۴).

گفته شد که ما پشت سر امام نماز می‌خوانیم، او گفت: «آن را در دل خود بخوانید». به روایت مسلم.^۱

از سوره‌های خاص دیگر، سوره‌های بقره و آل عمران هستند. پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند: «دو درخشنده یعنی بقره و آل عمران را بخوانید، زیرا این دو سوره روز قیامت همانند دو ابر و یا دو سایه خواهند آمد، و یا مانند دو گروه از پرندگان صف کشیده که برای دفاع از کسانی که آن‌ها را می‌خوانده‌اند شفاعت می‌کنند. سوره بقره را بخوانید که گرفتن آن برکت است و ترک آن حسرت است؛ و جادوگران قادر به مقابله با آن نیستند». به روایت مسلم.^۲ و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «خانه‌ای که در آن سوره بقره خوانده شود، شیطان وارد آن نمی‌شود»، به روایت مسلم.^۳ و دلیل آن این است که آیت الکرسی در این سوره قرار دارد.

^۱ - روایت مسلم (۳۹۵).

^۲ - روایت مسلم (۸۰۴).

^۳ - روایت مسلم (۷۸۰).

همچنین از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده است که فرمود: «کسی که سوره بقره را در شب بخواند همیشه از سوی خداوند حفظ خواهد شد و شیطان تا صبح به او نزدیک نمی‌شود»^۱ و از ابن عباس رضی الله عنهما نقل است که جبرئیل در حالی که نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته بود گفت: این دری از درهای آسمان است که تاکنون باز نشده است، فرشته‌ای از آن نازل شد و پیش پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: «تو را مرثده می‌دهم به دو نوری که به تو داده شده و به هیچ پیامبری قبل از تو داده نشده است: فاتحه و آیات پایانی سوره بقره؛ هیچ حرفی از آن را نمی‌خوانی مگر [آنچه در این آیات از خدا خواسته‌ای] به تو داده می‌شود». به روایت مسلم.^۲

از جمله سوره‌هایی که دارای فضیلت ویژه هستند سوره اخلاص است. در صحیح بخاری از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل شده است که

^۱ - روایت بخاری (۳۲۷۵) از ابوهریره رضی الله عنه.

^۲ - روایت مسلم (۸۰۶).

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، این سوره معادل یک سوم قرآن است».^۱ منظور از معادل بودن آن این نیست که جایگزین قرآن می‌شود، به این معنا که اگر کسی این سوره را سه بار در نماز بخواند جایگزین سوره فاتحه نمی‌شود، و لزوماً اینگونه نیست که هر چیزی از لحاظ فضیلت معادل چیز دیگری باشد حتماً جایگزین آن شود. در صحیحین از ابویوب انصاری رضی الله عنه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کسی که ده بار بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، مانند این است که چهاربرده از نسل اسماعیل را آزاد کرده است».^۲ با این حال، اگر کسی کفاره او آزادی چهاربرده باشد و این ذکر را بگوید، کفاره او ادا نمی‌شود، اگر چه از نظر فضیلت معادل آن است.

^۱ - روایت بخاری (۵۰۱۳).

^۲ - روایت بخاری (۶۴۰۴) و مسلم (۲۶۹۳).

از جمله سوره‌هایی که به‌طور مشخص دارای فضیلت هستند معوذتین یعنی **{قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ}** و **{قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ}** هستند. از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «آیا نمی‌بینی آیاتی را که امشب برای من نازل شد و همانند آن دیده نشده است **{قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ}** و **{قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ}**» به روایت مسلم.^۱ و نسائی نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم به عقبه بن عامر دستور داد که آن‌ها را بخواند، سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هیچ کسی به همانند آن‌ها چیزی نخواست و هیچ پناه‌خواهی به وسیله همانند آن‌ها پناه نخواست است».^۲

برادران و خواهران عزیز

در تلاوت قرآن کوشا باشید، به‌ویژه در این ماه مبارک که قرآن در آن نازل شده است، زیرا تلاوت زیاد قرآن در این ماه فضیلت ویژه‌ای دارد. جبرئیل

^۱ - روایت مسلم (۸۰۴).

^۲ - روایت نسائی (۵۴۳۸).

هر سال در ماه رمضان یک بار قرآن را با پیامبر صلی الله علیه وسلم
مُدَارسه می‌کرد، اما سالی که پیامبر صلی الله علیه وسلم در آن از دنیا
رفتند جبرئیل دوبار آن را با پیامبر صلی الله علیه وسلم مدارس کردند
تا تأکیدی بر آن باشد. و سلف صالح رضی الله عنهم در ماه مبارک
رمضان بسیار قرآن تلاوت می‌کردند چه در نماز و چه در غیر آن. زهری
رحمه الله وقتی ماه رمضان می‌رسید می‌گفت: «این ماه فقط برای
تلاوت قرآن و غذا دادن به بینوایان است».^۱ امام مالک رحمه الله وقتی
رمضان می‌آمد خواندن حدیث و حضور در مجالس علم را ترک می‌کرد
و فقط به خواندن قرآن از روی مصحف می‌پرداخت.^۲ قتاده رحمه الله
هر هفت شب یک مرتبه قرآن را ختم می‌کرد و در ماه رمضان هر
سه شب یک بار و در دهه آخر رمضان هر شب قرآن را ختم می‌کرد.^۳
ابراهیم نخعی رحمه الله در ماه رمضان هر سه شب یک مرتبه قرآن را

^۱ - نگا: التمهید اثر ابن عبدالبر (۱۱۰/۶) و لطائف المعارف ابن رجب (ص: ۳۱۸).

^۲ - نگا: لطائف المعارف (ص: ۳۱۸).

^۳ - نگا: لطائف المعارف (ص: ۳۱۸).

ختم می‌کرد و در دهه آخر آن هر دو شب یک بار^۱ و اسود رحمه الله قرآن را در ماه رمضان هر دو شب یک بار ختم می‌کرد.^۲

پس ای عزیزان، از این بزرگان پیروی کنید و راه آنان را دنبال نمایید تا به جمع صالحان بپیوندید. ساعات شبانه‌روز را غنیمت بشمارید تا به پروردگار عزیز و آمرزنده نزدیک شوید. زیرا عمرها سریع می‌گذرد و زمان همچون ساعتی از روز سپری می‌شود.

خدایا توفیق تلاوت کتابت را به ما عطا کن، به گونه‌ای که از ما راضی باشی. و به وسیله قرآن ما را به راه‌های سلامتی هدایت کن و از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون بیاور، و قرآن را حجتی برای ما و نه علیه ما قرار ده، ای پروردگار جهانیان.

^۱ - نگا: لطائف المعارف (ص: ۳۱۸).

^۲ - نگا: لطائف المعارف (ص: ۳۱۸).

مجلس ششم: دسته‌های مردم در روزهداری

ستایش خدایی را که آنچه را پدید آورد با حکمتش به نیکی پدید آورد و شرایع دین را به عنوان رحمت و حکمت، راه ما قرار داد و ما را به طاعتش فرا خواند بی‌آنکه به آن نیازی داشته باشد، بلکه برای خود ما. پروردگاری که گناهان را برای هرکه به سوی پروردگارش توبه کند و به او نزدیک شود می‌آمرزد و عطا‌های پربار را خاص نیکوکاران گرداند: **{وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا}** [عنکبوت: ۶۹] (و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند به یقین آنان را به راه‌های خود هدایت می‌کنیم).

و گواهی می‌دهم که معبودی به حق نیست جز الله که واحد و بی‌شریک است؛ شهادتی که از آن امید دستاورد آن سرزمین نعمت و خوشی را دارم و گواهی می‌دهم که محمد بنده و پیامبر اوست که او را بر فراز آسمان‌هایش بالا برد و نزدیکش ساخت. درود و سلام الله بر او و بر یارش ابوبکر که از روی خشنودی به عبادت برخاست و الله تعالی او را با این سخن خود گرامی داشت: **{إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ}**

إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا [توبه: ۴۰] (آنگاه که به یار خود (ابوبکر) گفت: غم مخور [که] بی‌تردید الله با ماست). و بر عمر آن که در راه آشکار شدن اسلام تلاش نمود، پس نه ضعف نشان داد و نه کوتاه آمد و بر عثمان خشنود و بر علی که در نسب به پیامبر نزدیک بود و بر دیگر اهل بیت و اصحاب گرامی و امین او.

برادران و خواهران من: در مجلس سوم بیان کردیم که روزه در آغاز در دو مرحله فرض شد، سپس احکام آن مستقر شد، در نتیجه مردم در امر روزه ده گروه هستند:

گروه نخست:

مسلمان بالغ عاقل مقیم و توانا که از موانع روزه به دور است و در نتیجه بر او واجب است روزه رمضان را در وقتش ادا کند و این بر اساس دلالت قرآن و سنت و اجماع است. الله تعالی می‌فرماید: **شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ** [بقره: ۱۸۵] (ماه رمضان، [ماهی] است که قرآن در آن نازل شده است؛ [کتابی] که راهنمای مردم است و دلایل آشکاری

از هدایت [با خود دارد] و جداکننده [حق از باطل] است. پس هریک از شما [که مُقیم و سالم است و] این ماه را دریابد، باید آن را روزه بدارد).

و پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «هرگاه هلال [رمضان] را دیدید، روزه شوید»! مسلمانان دربارهٔ وجوب ادای روزه برای کسانی که بیان کردیم، اجماع دارند.

اما روزه بر کافر واجب نیست و از او پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا کافر اهل عبادت نیست، بنابراین اگر در میانهٔ ماه رمضان مسلمان شود لازم نیست که قضای روزهای قبل را به جای آورد؛ زیرا حق تعالی می‌فرماید:

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ؛ [انفال: ۳۸] (ای

پیامبر،) به کسانی که کفر ورزیدند بگو [که] اگر [از شرک و دشمنی] دست بردارند، گذشته‌هایشان بخشوده می‌شود). اما اگر در میانهٔ روز رمضان مسلمان شود لازم است که بقیهٔ روز را امساک کند (از باطل کننده‌های روزه دوری کند)؛ زیرا با مسلمان شدن از اهل وجوب شده

۱- تخریج آن گذشت.

اما قضای آن روز بر او واجب نیست، زیرا به وقت وجوب امساک، از کسانی نبوده که روزه بر آنان واجب است.

گروه دوم:

کودک؛ که روزه بر او واجب نیست تا آنکه بالغ شود. زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «قلم [ثبت و ضبط اعمال انسان توسط ملائکه] از سه نفر برداشته شده است: از کسی که خواب است تا بیدار شود و از کودک تا اینکه به بلوغ برسد و از دیوانه تا اینکه به هوش آید». به روایت احمد و ابوداود و نسائی. حاکم آن را صحیح دانسته است.^۱

اما اگر در حدی بود که توانایی روزه را داشت، ولی او دستور می دهد که برای تمرین روزه بگیرد تا پس از بلوغ به آن عادت داشته باشد و این اقتدا به سلف صالح رضی الله عنهم است. صحابه رضوان الله علیهم فرزندان خود را در کودکی به روزه وا می داشتند و برایشان از پشم و

۱- به روایت احمد (۱۴۴ / ۶) و ابوداود در کتاب الطلاق، باب المجنون یسرق أو یصیب حدا (۴۳۹۸) و نسائی، کتاب الطلاق، باب من لا یقع طلاقه من الأزواج (۳۴۳۲) و حاکم (۵۹ / ۲).

مانند آن عروسک‌هایی می‌ساختند و هرگاه از گرسنگی گریه می‌کردند آن عروسک‌ها را به آنان می‌دانند تا به بازی مشغول شوند.^۱

امروزه بسیاری از پدران و مادران از این امر غافل هستند و فرزندانشان را به روزه امر نمی‌کنند و بلکه بعضی از آنها فرزندانشان را که علاقه به روزه دارند از روی مهربانی از این کار باز می‌دارند! اما در حقیقت مهربانی آن است که وظیفه تربیت فرزندانشان را بر اساس شعائر اسلام و تعالیم ارزشمند آن انجام دهند. کسی که آنان را از روزه منع کند یا در این زمینه کوتاهی کند در حقیقت در حق خودش و آنان مرتکب ستم شده است.

بله، اگر روزه شدند و متوجه شد که روزه برایشان زیان دارد، در این صورت اشکالی ندارد که آنان را از روزه شدن باز بدارد.

۱- به روایت بخاری، کتاب الصوم، باب صوم الصبیان (۱۹۶۰) و مسلم، کتاب الصیام، باب من أكل أو شرب فی عاشوراء فلیکف بقية یومه (۱۱۳۶) از رُبَّیِّع بنت معوذ رضی الله عنهما.

بلوغ پسران با یکی از این سه چیز حاصل می‌شود:

نخست: خروج منی با احتلام (خروج منی در خواب) یا به شکلی دیگر؛

به دلیل سخن حق تعالی که می‌فرماید: **{وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ**

فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ} [نور: ۵۹] (و هنگامی که

کودکانتان به [سن] بلوغ رسیدند، باید [برای ورود به خانه‌های

دیگران] اجازه بگیرند؛ همانگونه که اشخاصی که پیش از آنان [به سن

بلوغ رسیده بودند]، اجازه می‌گرفتند). و به دلیل سخن پیامبر صلی الله

علیه وسلم که می‌فرماید: **«غسل جمعه بر هر مُحْتَلِمٍ (بالغ) واجب**

است» متفق علیه!

دوم: روییدن موی بالای شرمگاه، به دلیل سخن عطیه قُرظی رضی الله

عنه که می‌گوید: «در روز قُرَیْظه (روز تسلیم بنی قریظه پس از خیانت

به مسلمانان و حکم به کشته شدن مردان بالغ) بر پیامبر صلی الله

۱- به روایت بخاری: کتاب الأذان، باب وضوء الصبیان ومتی يجب علیهم الغسل

(۸۵۸) و مسلم: کتاب الجمعة، باب وجوب الغسل علی کل بالغ من الرجال (۸۴۶)

از ابوسعید خدری رضی الله عنه.

علیه وسلم عرضه شدیم، پس هرکه بالغ بود یا موی شرمگاهش بیرون آمده بود کشته شد، وگرنه رها شد». به روایت احمد و نسائی که صحیح است.^۱

سوم: کامل شدن پانزده سال؛ به دلیل سخن عبدالله بن عمر رضی الله عنهما که می‌گوید: روز اُحُد در حالی که چهارده سال داشتم بر پیامبر صلی الله علیه وسلم عرضه شدم اما به من اجازه نبرد نداد. (بیهقی و ابن حبان در صحیحش با سند صحیح^۲ افزوده‌اند: مرا بالغ ندانست).
نافع می‌گوید: پس به نزد عمر بن عبدالعزیز - که خلیفه بود - رفتم و این حدیث را برای او بازگو کردم؛ او گفت: این حد بین کودک و بزرگ

۱- به روایت احمد (۳۱۰/۴) و ابوداود: کتاب الحدود، باب الغلام یصیب الحد (۴۴۰۴) و ترمذی: کتاب السیر، باب النزول علی الحکم (۱۵۸۴) و ابن ماجه: کتاب الحدود، باب من لا یجب علیه الحد (۲۵۴۱).

۲- نگا: صحیح ابن حبان (۴۷۲۸) و سنن بیهقی (۵۵/۶).

است، آنگاه برای کارگزارانشان نوشت که عطایا را برای کسانی که به پانزده سال رسیده‌اند اختصاص دهند. به روایت بخاری!

بلوغ دختران با همان نشانه‌های بلوغ پسران ثابت می‌شود، علاوه بر امر چهارم که عادت ماهیانه (پریود) است. بنابراین هرگاه دختری حیض شد به بلوغ رسیده و دیگر مکلف است، حتی اگر ده سالش نشده باشد.

و اگر کسی در اثنای روز رمضان بالغ شود اگر در حال روزه بود روزه‌اش را کامل می‌کند و چیزی بر عهده‌اش نیست و اگر روزه نبود بقیه روز را امساک می‌کند و از باطل کننده‌های روزه دست می‌کشد زیرا از اهل وجوب شده است ولی قضای آن روز بر او واجب نیست، زیرا هنگام وجوب امساک، از کسانی نبوده که روزه بر آنان واجب است.

گروه سوم:

۱- به روایت بخاری: کتاب الشهادات، باب بلوغ الصبيان وشهادتهم، در پی حدیث شماره (۲۶۶۴).

روزه برای مجنون - یعنی کسی که عقل ندارد - نیز واجب نیست. به دلیل حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم که قبلاً بیان کردیم: «**قلم ثبت و ضبط اعمال انسان توسط ملائکه**» از سه نفر برداشته شده است: از کسی که خواب است تا بیدار شود و از کودک تا اینکه به بلوغ برسد و از دیوانه تا اینکه به هوش آید.^۱ و روزه او درست نیست زیرا عقلی ندارد که با آن عبادت را درک کند و نیت عبادت داشته باشد حال آنکه عبادت بدون نیت صحیح نیست؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «**همانا کارها به نیت‌ها وابسته است و برای هر کس همان چیزی است که نیت کرده است...**»^۲.

اما اگر گاه دیوانه می‌شود و گاه عاقل می‌شود، لازم است که در هنگام عاقل بودن روزه شود و روزه در حال جنون بر او واجب نیست و اگر در

۱- تخریج آن گذشت.

۲- به روایت بخاری: کتاب بدء الوحی، باب کیف کان بدء الوحی إلی رسول الله صلی الله علیه وسلم (۱) و مسلم: کتاب الإمارة باب قوله: «إنما الأعمال بالنیات» (۱۹۰۷) از عمر بن الخطاب رضی الله عنه.

اثنای روز رمضان دیوانه شد روزه‌اش باطل نمی‌شود، مانند کسی که به سبب بیماری یا هر سبب دیگری بیهوش شود؛ زیرا او در حالی که عاقل بوده با نیت درست روزه شده است و دلیلی برای باطل بودن روزه‌اش نیست به ویژه اگر دانسته شود که این جنون در ساعات مشخصی بر او عارض می‌شود، بنابراین لازم نیست قضای روزی که در آن جنون بر وی عارض شده را به جا بیاورد. و اگر دیوانه در اثنای روز رمضان عاقل شود باید بقیه آن روز را امساک کند زیرا از اهل وجوب شده است ولی قضای آن روز بر او واجب نیست مانند کودکی که در میانه روز بالغ شود یا کافری که در میانه روز مسلمان شود.

گروه چهارم:

پیری شدیدی که به حد هذیان گفتن و عدم تشخیص برسد. برای چنین کسی نه روزه واجب است و نه غذا دادن به جای او. زیرا چنین کسی با از دست دادن قدرت تمیز و تشخیص، دیگر تکلیف از او ساقط شده و همانند کودک پیش از سن تشخیص شده است. اما اگر گاه قدرت تشخیص دارد و گاه ندارد، در حال تشخیص روزه بر او واجب

است اما در حال هذیان و عدم تمییز روزه بر او واجب نیست. نماز نیز در حال هذیان گویی و عدم تمییز همانند روزه بر او لازم نیست.

گروه پنجم:

کسی که از روزه شدن ناتوان باشد و این ناتوانی مستمر باشد و امید درمانش نباشد، مانند بیمار سرطان و این نوع بیماری‌ها. روزه برای چنین کسی واجب نیست زیرا توانایی آن را ندارد و الله سبحانه و تعالی فرموده است: **{فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ}** [تغابن: ۱۶] (پس در حد توانایی خود از الله پروا بدارید). و می‌فرماید: **{لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا}** [بقره: ۲۸۶] (الله هیچ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی‌کند). اما واجب است که به جای هر روزه به یک بینوا غذا دهد؛ زیرا الله سبحانه و تعالی در آغاز فرض شدن روزه که مسلمانان میان روزه گرفتن و غذا دادن مختار بودند، غذا دادن را معادل روزه قرار داده بود، در نتیجه در هنگام ناتوانی نیز غذا دادن جایگزین روزه می‌شود زیرا معادل آن است.

در غذا دادن حق انتخاب دارد که این غذا را به صورت نپخته میان بینوایان توزیع کند و به هریک، یک مُد گندم (یک چهارم صاع نبوی) بدهد. وزن این مُد یک کیلو و نیم گندم مرغوب است. و می‌تواند غذا بپزد و بینوایانی به تعداد روزهایی که روزه نشده را به آن دعوت کند.

بخاری رحمه الله می‌گوید: اما دربارهٔ پیر کهنسال اگر توانایی روزه نداشته باشد؛ انس پس از آنکه کهنسال شد یک سال یا دو سال هر روز به یک بینوا نان و گوشت داد و خودش روزه نشد.^۱

ابن عباس رضی الله عنهما دربارهٔ پیرمرد و پیرزن کهنسال که توانایی روزه ندارند می‌گوید که به جای هر روز به یک مسکین غذا می‌دهند. به روایت بخاری.^۲

برادر و خواهران من: شرع الهی، حکمتی است از جانب الله تعالی و رحمتی است از سوی او برای بندگانش؛ زیرا شرع او بر اساس

۱- صحیح بخاری، پیش از حدیث شماره (۴۵۰۵).

۲- به روایت بخاری: کتاب المغازی، باب قوله تعالی: {أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ}، به شماره (۴۵۰۵).

آسان گیری و رحمت و دقت و حکمت است. الله تعالى بر اساس این شرع، برای هر مکلفی همان چیزی را واجب ساخته که مناسب حال اوست تا هر کس آنچه وظیفه اوست را با سینه ای گشاده و درونی آرام انجام دهد و به پروردگاری الله و پیامبری محمد صلی الله علیه وسلم خشنود باشد.

پس ای مؤمنان خداوند را برای این دین گرانقدر سپاس گویند و برای نعمت هدایت شکر گویند در حالی که بسیاری از مردم دستخوش گمراهی شده اند و از الله بخواهید که شما را تا هنگام مرگ پایدار نگه دارد.

پروردگار ما با شهادت دادن به اینکه تو معبود به حق هستی و معبودی جز تو نیست و تو یگانه و بی نیازی و فرزندی نخواهی آورد و فرزند کسی نیستی و همتایی نداری، ای دارای جلال و اکرام، ای منان و ای پدیده آورنده آسمان ها و زمین و ای زنده پایدار. از تو می خواهیم که ما را برای آنچه دوست داری و به آن خشنودی توفیق دهی و از کسانی

قرار دهی که به پروردگاری تو و پیامبری محمد صلی الله علیه وسلم
خشنود هستند و از تو مسألت داریم که تا هنگام مرگ ما را بر این راه
پایدار سازی و گناهان و بدی‌های ما را بیامرزی و از سوی خودت به ما
رحمتی ارزانی داری، زیرا تو بسیار بخشنده‌ای. و درود و سلام خداوند
تا روز قیامت بر پیامبر ما محمد و بر آل و اصحاب او باد.

مجلس هفتم: دیگر گروه‌های مردم در روزه‌داری

ستایش الله را که از داشتن همانند برتر است و از نقایص و اضرار پاک است و از داشتن همسر و فرزند منزله است. آنکه هفت آسمان را بدون ستون برافراشت و زمین را برای آرامش نهاد و با کوه‌های سربه فلک کشیده ثباتش داد. آنکه به راز دل‌ها و پوشیده‌های افراد آگاه است و آنچه بوده و خواهد بود را از گمراهی و هدایت مقدر نمود. او که کشتی‌های بندگان در دریا‌های لطفش شناور است و اسبان زاهدان در میدان محبتش جولان می‌دهند و خواسته خواهندگان و اوج درخواست قاصدان نزد اوست و تلاش تلاشگران را در راه خودش می‌بیند. حرکت پنهان مورچه‌ای سیاه را بر سنگی سیاه می‌بیند و از وسوسه درون‌ها آگاه است. بر دعا کنندگان منت می‌نهد و به روزی آنها می‌افزاید و عطایش برای مخلصان بسیار است. او را ستایشی گویم که از عدد خارج است و او را برای نعمت‌هایش شکر گویم که هر چه شکرش گویند، بر عطایش بیفزاید.

و گواهی می‌دهم که معبودی به حق نیست جز الله که واحد است و بی‌شریک، فرمانروایی از آن اوست و نسبت به بندگان مهربان است و گواهی می‌دهم که محمد بنده و پیامبر اوست که به سوی همه خلق در همه سرزمین‌ها فرستاده شده. درود و سلام خداوند بر او و بر یارش ابوبکر که از جان و مالش بخشید و بر عمر که در نصرت اسلام چیزی کم نگذاشت و بر عثمان که ارتش «عسرة» را تجهیز کرد و همان باعث افتخار او در روز قیامت است و بر علی که به شجاعت و تلاش معروف است و بر همه آل و اصحاب و کسانی باد که تا روز قیامت به نیکی از آنان پیروی کنند.

برادران و خواهران من: پیش‌تر به بیان پنج گروه از مردم در رابطه با احکام روزه پرداختیم. در این مجلس درباره گروه‌های دیگر سخن خواهیم گفت:

گروه ششم:

مسافر، البته اگر با سفرش قصد حیل‌گری برای روزه‌خواری نداشته باشد و اگر چنین قصدی داشته باشد، روزه‌خواری برای او حرام است

و روزه در چنین حالتی بر او واجب است. اما اگر قصد حيله گری نداشته باشد اجازه دارد که روزه شود یا روزه نشود، فرقی نمی کند که مدت سفرش طولانی باشد یا کوتاه و سفرش عارض باشد مانند آنکه کاری برایش پیش آمده باشد یا آنکه سفری مستمر باشد مانند خلبان ها و رانندگان؛ به دلیل عموم سخن حق تعالی که می فرماید: **وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرٍ يُدِّ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ** [بقره: ۱۸۵] (و هر کس که بیماریا در سفر باشد، [باید به تعداد روزهایی که روزه نگرفته است] روزهای دیگری [را روزه بگیرد]. الله [با بیان این احکام،] برایتان آسانی می خواهد و دشواری نمی خواهد).

و در صحیحین از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: ما همراه با پیامبر صلی الله علیه وسلم به سفر می رفتیم، پس نه روزه دار

از کسی که روزه نبود عیب می گرفت و نه آنکه روزه نبود از روزه دار ایراد می گرفت.^۱

و در صحیح مسلم از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که گفت: چنین می دیدند که هر کس قدرتی دارد و روزه بگیرد این نیک است و چنین می دیدند که هر کس در خود ضعفی یافت و روزه نشد، آن [نیز] نیک است.^۲

و در سنن ابوداود از حمزه بن عمرو اَسَلَمی روایت است که گفت: یا رسول الله، من صاحب مَرگبی هستم که از آن استفاده می کنم و با آن به سفر می روم و کرایه اش می دهم و شاید [سفرم] با این ماه - یعنی ماه رمضان - مصادف شود و من در خود احساس نیرو می کنم و جوان

۱- به روایت بخاری: کتاب الصوم، باب لم یعب أصحاب النبی صلی الله علیه وسلم بعضهم بعضا فی الصوم والإفطار (۱۹۴۷) و مسلم: کتاب الصیام، باب جواز الصوم والفطر فی شهر رمضان للمسافر فی غیر معصية (۱۱۱۸).

۲- به روایت مسلم: کتاب الصیام، باب جواز الصوم والفطر فی شهر رمضان للمسافر فی غیر معصية (۱۱۱۶).

هستم و به نظرم - ای رسول الله - روزه برایم آسان تر از این است که آن را به تاخیر بیندازم و چون دینی برگردنم بماند؛ آیا روزه برای من اجر بیشتری دارد یا روزه نشدن؟ ایشان فرمودند: «هرکدام که خواستی ای اباحمزه»!

حال اگر برای صاحب خودرو مسافربر روزه شدن در رمضان و در حال سفر مثلاً به دلیل گرمای هوا سخت باشد، آن را به وقتی که هوا سرد شود و روزه شدن برایش آسان باشد به تاخیر می اندازد.

۱- در سند آن ضعفی هست ولی دارای شواهدی است و اصل آن در صحیح مسلم است که از حمزه نقل شده که گفت: یا رسول الله من در خود قدرتی می یابم که در سفر روزه شوم. آیا [اگر روزه شوم] گناهی بر من خواهد بود؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «این رخصتی از سوی الله است؛ پس هرکه این رخصت را برگیرد نیکوست و هرکه دوست داشت روزه شود گناهی بر او نیست». (مؤلف).
به روایت ابوداود: کتاب الصیام، باب الصوم فی السفر (۲۴۰۳) و اصل آن در صحیح مسلم است: کتاب الصیام، باب التخییر فی الصوم والفطر فی السفر (۱۱۲۱).

برای مسافر بهتر آن است که همان کاری که برایش آسان‌تر است - روزه شدن یا روزه نشدن - را انجام دهد اما اگر هر دو برابر بودند، در آن صورت روزه شدن بهتر است؛ زیرا در این صورت زودتر کاری که برعهده‌اش بوده را انجام داده است و برای انجامش به همراه مردم نشاط بیشتری دارد؛ زیرا این فعل پیامبر صلی الله علیه وسلم است، چنانکه در صحیح مسلم از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده که گفت: همراه با پیامبر صلی الله علیه وسلم در گرمای شدید بیرون رفتیم تا جایی که یکی از ما از شدت گرما دستش را بر سرش می‌گذاشت و در میان ما کسی روزه نبود جز رسول الله صلی الله علیه وسلم و عبدالله بن رواحه^۱!

ایشان صلی الله علیه وسلم هنگامی که مطلع شدند روزه برای اصحابشان دشوار شده، برای مراعات حال آنان روزه خود را خوردند. از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در سال فتح مکه به سوی مکه حرکت کرد و روزه شد و چون به کُراع العَمیم

۱- به روایت مسلم: کتاب الصیام، باب التخییر فی الصوم والفطر فی السفر (۱۱۲۲).

رسید، مردم نیز با ایشان روزه شدند. به ایشان گفتند: روزه بر مردم دشوار آمده و آنان می‌بینند که شما چکار می‌کنید. ایشان نیز پس از عصر قدحی آب خواستند و در حالی که مردم ایشان را می‌دیدند، آن را نوشیدند. به روایت مسلم.

در حدیث ابوسعید خُدری رضی الله عنه آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم در روزی تابستانی در حالی که مردم روزه بودند و پیاده می‌آمدند به نهری از آب باران رسیدند و ایشان صلی الله علیه وسلم بر قاطری سوار بود، پس فرمود: «ای مردم، بنوشید». اما آنان سر باز زدند. ایشان فرمودند: «من مانند شما نیستم، حال من از همه شما آسان‌تر است، من سواره هستم». اما آنان ابا ورزیدند. پس پیامبر صلی الله علیه وسلم پیاده شدند و نوشیدند و مردم نیز نوشیدند، در حالی که ایشان صلی الله علیه وسلم، قصد نوشیدن نداشتند. به روایت احمد.^۱

۱- بنابر آنچه در «الفتح الربانی» آمده، سند آن جید است. (مؤلف).

به روایت احمد (۳/ ۴۶).

اگر روزه برای مسافر دشوار بود، روزه‌اش را باز می‌کند و در سفر روزه نمی‌شود. در حدیث پیشین جابر رضی الله عنه آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از آنکه روزه بر مردم دشوار شد و روزه‌شان را باز کردند، به ایشان گفته شد که برخی از مردم روزه گرفته‌اند. ایشان فرمودند: «آنان عاصی هستند، آنان عاصی هستند» (یعنی از پذیرش امر پیامبر سرپیچی کرده‌اند). به روایت مسلم.^۱

در صحیحین از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در سفری بودند پس دیدند که مردم گرد چیزی تجمع کرده‌اند و بر مردی [که از شدت تشنگی و گرسنگی از حال رفته] سایه انداخته‌اند.

۱- به روایت مسلم: کتاب الصیام، باب جواز الصوم والفطر فی شهر رمضان للمسافر فی غیر معصية (۱۱۱۴).

فرمودند: «این چیست؟» گفتند: روزه است. فرمود: «روزه در سفر از نیکوکاری نیست»!

اگر مسافر در اثنای روز به سفر رفت و کامل کردن روزه برایش دشوار شد در صورتی که از شهرش خارج شده باشد برایش جایز است که روزه‌اش را باز کند، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم و همراهان ایشان روزه بودند تا آنکه به کُراع الغَمیم رسیدند و چون به ایشان خبر داده شد که روزه بر مردم دشوار شده، روزه‌شان را خوردند و مردم نیز همراه ایشان روزه‌شان را باز کردند.

«کُراع الغمیم» کوهی است سیاه در گوشه حَره (زمین سنگلاخ) که تا وادی غمیم میان عُسفان و مَرَّ الظَّهران ادامه دارد.

۱- به روایت بخاری: کتاب الصوم، باب قول النبی صلی الله علیه وسلم لمن ظلل علیه واشتد الحر: «لیس من البر الصوم فی السفر» (۱۹۴۶) و مسلم: کتاب الصیام، باب جواز الصوم والفطر فی شهر رمضان للمسافر فی غیر معصية (۱۱۱۵).

اگر مسافر در روز رمضان در حالی که روزه نداشته به شهرش رسید روزه آن روزش درست نیست، زیرا در آغاز روز، روزه نبوده است [یعنی نمی‌تواند از آن هنگام نیت روزه کند حتی اگر چیزی نخورده باشد] و روزه واجب درست نیست مگر از طلوع فجر. اما آیا لازم است که بقیه روز را امساک کند و از خوردن و نوشیدن و دیگر باطل کننده‌های روزه خودداری کند؟

علما رحمهم الله در این باره اختلاف نظر دارند:

برخی گفته‌اند: واجب است که برای احترام زمان رمضان، بقیه روز را امساک کند و همچنین باید قضای آن روز را بعداً به جا بیاورد زیرا روزه آن روزش درست نیست و این قول مشهور در مذهب امام احمد رحمه الله است.

برخی دیگر از علما گفته‌اند: واجب نیست که بقیه آن روز را امساک کند، زیرا قضا بر او واجب است و از این امساک چیزی به دست نمی‌آورد و حرمت زمان نیز به دلیل روزه نبودنش در آغاز روز از نظر ظاهری و باطنی زائل شده است. عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: «کسی

که در آغاز روز، روزه نبوده در پایانش هم بخورد^۱ یعنی کسی که روزه نبودن و خوردن در آغاز روز برایش از روی عذر حلال بوده، خوردن در آخر روز هم برایش حلال است.

و این مذهب امام مالک^۲ و امام شافعی^۳ رحمهما الله و روایتی از امام احمد^۴ رحمه الله است. اما به دلیل آنکه سبب روزه نبودنش بر مردم پنهان است و ممکن است نسبت به او گمان بد ببرند یا کسانی در روزه خواری از او پیروی کنند، به شکل علنی و در برابر دیگران نمی خورد و نمی نوشد.

گروه هفتم:

بیماری که امید است از بیماری اش شفا یابد. او سه حالت دارد:

۱- به روایت ابن ابی شیبہ (۹۱۳۷، ۹۴۳۵).

۲- نگا: البیان والتحصيل (۳/ ۳۴۸).

۳- الحاوی فی فقه الشافعی (۳/ ۴۴۷).

۴- مسائل الإمام أحمد وابن راهویه للكوسج (۶۹۱).

حالت نخست این است که: روزه برایش دشوار نباشد و زیانی هم برای او نداشته باشد. او باید روزه شود زیرا عذری ندارد که روزه نشدن را برایش مباح سازد.

حالت دوم: اینکه روزه برایش دشوار باشد اما برایش زیانی نداشته باشد. او می‌تواند روزه نشود. به دلیل این سخن حق تعالی که می‌فرماید: **وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ** [بقره: ۱۸۵] (و هر کس که بیمار یا در سفر باشد، [باید به تعداد روزهایی که روزه نگرفته است] روزهای دیگری [را روزه بگیرد]). و روزه شدن همراه با مشقت و دشواری برای او مکروه است، زیرا از رخصت الهی خارج شده و خودش را آزار داده است.

در حدیث آمده است: «الله دوست دارد رخصت‌هایش گرفته شود همانطور که ارتکاب معصیتش را بد می‌دارد». به روایت احمد و ابن حبان و ابن خُزیمه در صحیح خود.^۱

حالت سوم: اینکه روزه برایش زیان داشته باشد. در این صورت روزه نگرفتن بر او واجب است و روزه شدن برایش جایز نیست؛ زیرا حق تعالی می‌فرماید: **﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾** [نساء: ۲۹] (و خود را مکشید؛ الله همواره با شما مهربان است) و می‌فرماید: **﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾** [بقره: ۱۹۵] (و خود را با دست خود به هلاکت ميفکنید).

و به دلیل سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که فرموده است: «**نفس تو بر تو حقی دارد**». به روایت بخاری.^۲ و از جمله حق نفس آن است که

۱- در سند آن کمی اضطراب وجود دارد اما شواهدی در حدیث و اصول شریعت دارد. (مؤلف).

به روایت احمد (۲/ ۱۰۸) و ابن خزیمه (۹۵۰) و ابن حبان (۲۷۴۲).

۲- به روایت بخاری: کتاب التهجد (۱۱۵۳) از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما.

با وجود رخصت الهی به آن زیان نرزی. و همچنین به دلیل سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که: «**بِهْ خُودِ زِیانِ نَزید و [بِهْ دِیگرانِ] زِیانِ نِرسانید**». به روایت ابن ماجه و حاکم.^۱ نووی می‌گوید: این روایت از چند طریق آمده که یکدیگر را تقویت می‌کنند.^۲

و اگر در اثنای رمضان در حال روزه بیمار شد و به پایان رساندن روزه برایش دشوار بود، جایز است که روزه‌اش را بخورد، زیرا عامل مباح کننده آن وجود دارد.

همچنین اگر در حالی که روزه نبود در روز رمضان از بیماری‌اش شفا یافت، روزه آن روزش درست نیست [یعنی نمی‌تواند از وسط روز نیت روزه کند حتی اگر چیزی نخورده باشد] زیرا در آغاز روز، روزه نبوده است و روزه واجب درست نیست مگر از طلوع فجر. اما آیا لازم است که ادامه

۱- به روایت ابن ماجه: کتاب الأحکام، باب من بنی ما یضر بجاره (۲۳۴۰) از عبدالله بن الصامت رضی الله عنه.

و حاکم (۲/ ۵۷-۵۸) از ابوسعید خُدَری رضی الله عنه.

۲- اربعین نووی (۳۲).

روز را امساک کند و از خوردن و نوشیدن خودداری کند؟ در این باره چنانکه در بحث مسافری که بدون روزه از سفر بازگشته بیان کردیم، میان علما اختلاف است.

و اگر از طریق پزشکی ثابت شود که روزه باعث بیماری شخصی می‌شود یا شفای بیمار را به تاخیر می‌اندازد، جایز است که برای محافظت از سلامتی و دوری از بیماری روزه نشود. حال اگر امید این را داشت که خطر بیماری رفع شود منتظر می‌ماند تا آنکه این خطر [یعنی خطر بیمار شدن بر اثر روزه] رفع شود سپس قضای روزهایی را که به این سبب روزه نشده به جا می‌آورد؛ و اگر امید به برطرف شدن این مشکل نبود، حکم او همانند حکم گروه پنجم است یعنی روزه نمی‌گیرد و به جای هر روز به یک بینوا غذا می‌دهد.

بارالها ما را برای تلاش در راه خشنودی خودت یاری ده و ما را از اسباب خشم و معصیت خودت دور نگه دار، و ما و والدین ما و همهٔ مسلمانان

را با رحمت خود بیامرز، ای مهربان‌ترین مهربانان. و درود و سلام بر
پیامبر ما محمد و بر آل و اصحاب او باد.

مجلس هشتم: گروه‌های دیگر مردم در احکام روزه و قضا

ستایش مخصوص پروردگار یگانه بزرگ جبار است، آن توانای قوی قهار متعالی که ذهن‌ها و چشم‌ها از درکش عاجزند و هر مخلوقی را نیازمند آفرید و آثار قدرت‌ش را با آمد و شد شب و روز نشان داد. ناله زیان‌دیدگان را می‌شنود و صدای پاهای مورچه سیاه را در شب تاریک می‌شنود و پنهان درون‌ها و رازهای نهان را می‌داند. صفات او مانند ذات اوست و آنان که او را به خلش تشبیه می‌کنند کافرنند. به هر آنچه او در قرآن و سنت خودش را به آن وصف کرده اعتراف داریم. **﴿أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ﴾** [توبه: ۱۰۹] (آیا کسی که بنیان [کار] خویش را بر پایه پرهیزگاری و رضایت الله بنا نهاده بهتر است یا کسی که بنیان خویش را بر لبه پرتگاهی در شرف ریزش [و سقوط] بنا نهاده است). او را برای خوشی‌ها و ناخوشی‌ها سپاس و ستایش می‌گوییم.

و گواهی می‌دهم که معبودی به حق نیست جز او که یکتا و بی‌شریک است و خلق و تدبیر را به تنهایی بر عهده دارد؛ **﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ﴾** [قصص: ۶۸] (و پروردگارت هرچه را بخواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند). و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ او، بهترین پیامبران است. درود و سلام خدا بر او و یار غار او ابوبکر و بر عمر، سرکوبگر کافران و بر عثمان، شهید خانه، و بر علی، نمازگزار سحرگاه، و بر آل و اصحابش به ویژه مهاجرین و انصار.

برادران و خواهران من: پیش‌تر درباره‌ هفت گروه از مردم در امر روزه سخن گفتیم و اینک، بقیه‌ گروه‌ها:

گروه هشتم:

زنی که در عادت ماهیانه به سر می‌برد. روزه بر این زنان حرام است و درست نیست؛ به دلیل سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که فرمودند:

«هیچ ناقص عقل و دینی نمی‌تواند مانند یکی از شما، مردان عاقل را

فریب بدهد». گفتند: ای رسول خدا، نقصان عقل و دین ما چیست؟

فرمود: **«مگر نه این است که گواهی یک زن، نصف گواهی مرد**

محسوب می‌شود؟» گفتند: آری. فرمود: «این خود، نشانگر نقص عقل آنان است. مگر نه اینکه در ایام حیض و قاعدگی، نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد؟» گفتند: آری. فرمود: «این هم دلیلی بر نقص دین آنان است». متفق علیه!

حیض: خون‌ریزی طبیعی است که به شکل معمول در ایام مشخصی برای زنان رخ می‌دهد.

هرگاه خون عادت ماهیانه در حال روزه دیده شود - حتی اگر لحظه‌ای پیش از غروب باشد - روزه آن روز باطل می‌شود و باید قضای آن را ادا کند، مگر آنکه روزه مستحب باشد که قضای آن نیز مستحب است و واجب نیست.

۱- به روایت بخاری: کتاب الحيض، باب ترك الحائض الصوم (۳۰۴)، و مسلم: کتاب الإيمان، باب بيان نقصان الإيمان بنقص الطاعات (۸۰)، از حدیث ابوسعید خُدَری رضی الله عنه.

و اگر در اثنای روز رمضان از حیض پاک شد روزه بقیه روزش درست نیست زیرا در آغاز روز مانعی وجود داشته که منافی درستی روزه بوده است. اما آیا لازم است که ادامه روز را امساک کند؟ علما در این باره اختلاف نظر دارند چنانکه در بحث مسافری که روزه دار نبوده و در اثنای روز رمضان به شهرش برگشته است بیان کردیم.

و اگر در شب رمضان - حتی لحظه‌ای پیش از طلوع فجر - پاک شود واجب است که آن روز را روزه شود، زیرا او از اهل روزه است و چیزی وجود ندارد که مانع از وجوب روزه آن روز شود، بنابراین واجب است که روزه شود و روزه‌اش در این حالت صحیح است حتی اگر پس از طلوع فجر غسل کند، مانند جُنُب که اگر روزه شود و پس از طلوع فجر غسل کند، روزه‌اش درست است. به دلیل سخن عایشه رضی الله عنه که می‌فرماید: «پیامبر صلی الله علیه وسلم در حال جنابتِ جماع و نه

جنابت ناشی از احتلام، شب را به صبح می‌رساند و سپس در ماه رمضان روزه می‌شد^۱. متفق علیه.

زنی که در حالت نفاس (خون‌ریزی ناشی از زایمان) به سر می‌برد نیز در همه موارد ذکر شده همانند زنی است که در عادت ماهیانه است.

او باید به تعداد روزهایی که روزه نشده، قضایش را به جا بیاورد؛ زیرا حق تعالی می‌فرماید: **{فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ}** [بقره: ۱۸۴] (پس [به جای آن] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد]). از عایشه رضی الله عنها پرسیده شد: چرا حائض روزه را قضا می‌کند اما نماز را قضا نمی‌کند؟ فرمود: «ما چنین می‌شدیم [یعنی دچار عادت ماهیانه می‌شدیم] سپس امر می‌شدیم که قضای روزه را انجام دهیم اما امر نمی‌شدیم که قضای نماز را به جا آوریم». به روایت مسلم.

گروه نهم:

۱- به روایت بخاری: کتاب الصوم، باب اغتسال الصائم (۱۹۳۱) و مسلم: کتاب الصیام، باب صحة صوم من طلع علیه الفجر وهو جنب (۱۱۰۹).

زن اگر به کودکش شیر می‌دهد یا حامله است و برای خودش یا کودکش ترسید که روزه برای او یا کودکش زیان داشته باشد، روزه نمی‌شود. به دلیل حدیث انس بن مالک کعبی رضی الله عنه که می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «الله تعالی نصف نماز را از مسافر، و روزه را از مسافر و زن باردار و زنی که به کودکش شیر می‌دهد برداشته است». به روایت پنج تن از اصحاب حدیث و این لفظ ابن ماجه است.^۱

همچنین بر او لازم است که به تعداد روزهایی که روزه نشده هرگاه برایش امکان داشت و ترسش برطرف شد قضایش را انجام دهد، مانند بیماری که از بیماری‌اش شفا یافته است.

۱- این حدیث، حسن است. (مؤلف).

به روایت احمد (۳۴۷ / ۴) و ابوداود: کتاب الصیام، باب اختیار الفطر (۲۴۰۸) و ترمذی: کتاب الصوم، باب ما جاء فی الرخصة فی الإفطار للحبلی والمرضع (۷۱۵) و نسائی: کتاب الصیام، باب وضع الصیام عن الحبلی والمرضع (۲۳۱۵) و ابن ماجه: کتاب الصیام، باب ما جاء فی الإفطار للحامل والمرضع (۱۶۶۷).

گروه دهم:

کسی که برای ضرورت کسی دیگر روزه‌اش را بخورد، مانند کسی که می‌خواهد جان یک انسان معصوم^۱ را از غرق شدن یا آتش سوزی یا از زیر آوار نجات دهد یا دیگر موارد. اگر شخص نتواند جان دیگری را نجات دهد مگر با تقویت خود و خوردن و نوشیدن، برای او جایز است که روزه‌اش را بخورد و بلکه این کار در چنین حالتی واجب است؛ زیرا نجات جان معصوم از مرگ واجب است و آنچه واجب بدون آن امکان نیابد، خود نیز واجب است. سپس لازم است که قضای آن روزه را به جا آورد. همانند آن کسی است که برای جهاد در راه الله و نبرد با دشمن نیاز به تقویت خود داشته باشد. او اجازه دارد که روزه نشود و سپس آن را قضا کند، چه این جهاد در سفر باشد یا در سرزمین خودش در صورتی که دشمن به آنجا حمله کرده باشد؛ زیرا این دفاع از مسلمانان و بالا بردن کلمه الله است.

۱- معصوم یعنی هر انسانی که کشتنش حرام باشد. (مؤلف).

در صحیح مسلم از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که گفت: همراه با رسول الله در حالی که روزه بودیم به سوی مکه بار سفر بستیم، پس در جایی توقف کردیم و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «شما گروهی هستید که به دشمنان نزدیک شده‌اید و روزه نشدن برای قوی‌تر شدن شما بهتر است». و این رخصت بود، پس برخی از ما روزه ماندیم و برخی روزه‌مان را باز کردیم. سپس در جایی دیگر اتراق کردیم و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «شما صبح هنگام بر دشمن خود یورش خواهید برد، و روزه نشدن برای قوی‌تر شدن شما بهتر است؛ پس روزه نشوید». و این امر قاطع بود (یعنی رخصت نبود)، بنابراین روزه نشدیم.^۱

این حدیث اشاره به این دارد که قدرت داشتن برای نبرد یک سبب مستقل از سفر است، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم علت امر به روزه

۱- به روایت مسلم: کتاب الصیام، باب أجر المفطر فی السفر إذا تولى العمل (۱۱۲۰).

نشدن را قوی شدن برای نبرد با دشمن ذکر کرده نه سفر، بنابراین در اتراق نخست آنان را امر قاطع نکرد که روزه خود را باز کنند.

هرکس که بنا بر سببی روزه نشدن برایش جایز باشد، در صورتی که آن سبب یک سبب آشکار باشد مانند بیماری یا پیری که به سبب بیماری و پیری توانایی روزه را نداشته باشند، در صورتی که روزه نبودنش را علنی کند نباید کارش را انکار کرد. اما اگر سبب افطارش پنهان باشد مانند روزه نشدن زنی که در عادت ماهیانه است یا کسی که برای نجات جان معصوم روزه اش را خورده است، این افراد به شکل پنهانی روزه نمی‌شوند و روزه نبودن خود را اعلان نمی‌کنند تا اینگونه مورد اتهام قرار نگیرند و نادان‌ها فریب او را نخورند و گمان نکنند که روزه نشدن بدون عذر جایز است.

هر یک از گروه‌های پیشین که قضا برایش لازم بود باید به تعداد روزهایی که روزه نشده قضا را به جا آورد، زیرا حق تعالی می‌فرماید: **{فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ}** [بقره: ۱۸۴] (پس [به جای آن] تعدادی از روزهای

دیگر [را روزه بدارد]. پس اگر همه ماه را روزه نشد لازم است که همه روزه‌های آن را قضا کند، پس اگر آن ماه سی روزه بود لازم است که سی روزه قضا بگیرد و اگر بیست و نه روز روزه نشده باید بیست و نه روز قضا کند.

بهتر آن است که قضا را پس از آنکه عذرش برطرف شد هرچه زودتر انجام دهد زیرا این شتافتن به سوی خیر است و اینگونه آنچه بر عهده‌اش بوده را زودتر ادا کرده است.

تاخیر قضا تا وقتی که میان او و رمضان بعدی به اندازه تعداد روزه‌های قضایش باقی مانده باشد جایز است؛ زیرا حق تعالی می‌فرماید: **فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرٍ يُدِّ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ** [بقره: ۱۸۵] ((باید به تعداد روزهایی که روزه نگرفته است) روزه‌های دیگری [را روزه بگیرد].
الله [با بیان این احکام،] برایتان آسانی می‌خواهد و دشواری نمی‌خواهد. تاخیر قضا از کمال آسان‌گیری است؛ یعنی اگر ده روز از رمضان پیشین مانده باشد می‌تواند تا وقتی که میان او و رمضان بعدی ده روز مانده، آن را به تاخیر اندازد.

اما تاخیر قضا تا رمضان بعدی بدون عذر جایز نیست؛ زیرا عایشه رضی الله عنها می فرماید: «گاه قضای رمضان [پیشین] بر عهده من بود، پس نمی توانستم آن را قضا کنم مگر در شعبان». به روایت بخاری.^۱ از سوی دیگر تاخیر آن را تا رمضان دوم باعث می شود روزه هایش متراکم شود و جمع شود و چه بسا از قضای آن ناتوان شود یا مرگش فرا رسد و آن را قضا نکرده باشد؛ همچنین روزه یک عبادت تکرار شونده است و جایز نیست که روزه رمضان قبل را تا رمضان بعدی به تاخیر انداخت، مانند نماز.

اما اگر عذرش ادامه داشت تا آنکه مرگش فرا رسید، چیزی بر عهده او نیست؛ زیرا الله سبحانه و تعالی قضای آن در روزهای دیگر را برایش واجب کرده بود اما امکانش برای او فراهم نشده در نتیجه از او ساقط می شود. مانند کسی که پیش از فرا رسیدن ماه رمضان از دنیا برود که

۱- به روایت بخاری: کتاب الصوم، باب متى یقضی قضاء رمضان (۱۹۵۰) و مسلم: کتاب الصیام، باب قضاء رمضان فی شعبان (۱۱۴۶).

در این صورت روزه‌اش نیز بر او لازم نیست. اما اگر توانست قضا را انجام دهد و با این حال تا هنگام مرگش سهل انگاری کند، ولیّ او به جایش همه آن را روزهایی را که می‌توانست قضا کند و قضایش را انجام نداده، به جا می‌آورد. زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: **«هرکه بمیرد و روزه‌ای بر عهده او باشد، ولی‌اش به جایش روزه می‌گیرد»**. متفق علیه.^۱ ولیّ او یعنی وارث یا نزدیک او از نظر خویشاوندی.

همچنین جایز است که یک گروه به تعداد روزهایی که روزه نشده یک روز به جایش روزه بگیرند (یعنی مثلاً اگر بیست روزه قضا داشته باشد، بیست نفر از خویشاوندانش یک روز برایش روزه شوند). امام بخاری رحمه الله می‌گوید: حسن بصری می‌گوید: اگر کسی مرد به جایش یک روز روزه شوند جایز است.^۲

۱- به روایت بخاری: کتاب الصوم، باب من مات وعليه صوم (۱۹۵۲) و مسلم: کتاب

الصيام، باب قضاء الصيام عن الميت (۱۱۴۷) از عایشه رضی الله عنها.

۲- صحیح بخاری، پیش از حدیث شماره (۱۹۵۲).

و اگر ولی نداشت - یا ولی داشت ولی نمی‌خواست به جایش روزه شود - از ماترک او به جای هر روز که می‌توانست قضا کند و نکرده به یک بینوا غذا داده می‌شود؛ برای هر بینوا یک مُدّ گندم که وزن آن بر اساس گندم مرغوب، نیم کیلو و ده گرم است.

برادران و خواهران من: این گروه‌های مردم در احکام روزه بود که الله متعال برای هر گروهی همان چیزی را که مناسب حال و مقام آنان است مشروع ساخته، پس حکمت پروردگار را در این شریعت بشناسید و نعمت او را برای این آسان‌گیری شکر گوید و از او پایداری بر این دین تا هنگام مرگ را بخواهید.

بارالها گناهان ما را که میان و یاد تو جدایی انداخته بیامرزد و کوتاهی ما را در طاعت و شکر خودت ببخش، و ما را بر راه خودت پایداری عطا کن و به ما نوری ببخش که با آن به سوی تو راه یابیم.

بارالها حلاوت مناجات خود را به ما بچشان و ما را در راه کسانی قرار ده که اهل خشنودی تو هستند. بارالها ما را از عوامل سقوط نجات ده و از

غفلتمان بیدار کن و هدایت‌مان را به ما الهام کن و با کرم خود نیت ما را
نیکو گردان.

بارالها ما را در رمزه متقیان محشور کن و به بندگان صالحت ملحق
گردان و درود و سلام الله بر پیامبر ما محمد و بر همه آل و اصحاب او.

مجلس نهم: دربارهٔ حکمت‌های روزه

ستایش الله را که مدبر شب و روز و آورندهٔ ماه‌ها و سال‌هاست، آن فرمانروای قدوس سلام، که عظمت و بقا و دوام تنها از آن اوست. از نقص و مشابَهت به بندگان پاک است. آنکه درون رگ‌ها و مغز استخوان‌ها را می‌بیند و صداها را پنهان و سخنان نرم را می‌شنود. معبودی است مهربان و بسیار نعمت دهنده، پروردگاری است قادر و به شدت انتقام‌گیرنده. آنکه امور را اندازه گرفت و به بهترین نظم به اجرا درآورد و شرایع را تشریع نمود و به نیکویی و دقت تشریعش نمود. آنکه باده‌ها و ابرها با قدرت او حرکت می‌کنند و با حکمت و رحمتش شب‌ها و روزها در پی هم می‌آیند. او را برای صفات جلیل و نعمت جمیلش حمد گوئیم و شکر کسی را گوئیم که خواهان نعمت بیشتری است و گواهی می‌دهم که معبودی به حق نیست جز الله و عقل‌ها و خیالات او را در بر نمی‌گیرد و گواهی می‌دهم که محمد بنده و پیامبر او، بهترین مردمان است؛ درود و سلام خداوند بر او و بر یارش ابوبکر

که پیش‌گام در اسلام بود و بر عمر که شیطان از او گریزان بود و بر عثمان که با مالش ارتش «عسره» را تجهیز کرد و بر علی آن دریای عمیق و شیر شجاع و بر دیگر آل و اصحاب او و کسانی که همواره از آنان به نیکویی پیروی کنند.

ای بندگان خداوند، بدانید که الله سبحانه در هر آنچه آفریده و مشروع ساخته دارای حکم کامل و حکمت رساست. او در خلقتش و در شرعش حکیم است و بندگان را از روی بازی نیافریده و آنان را رها نساخته و شرایع را بیهوده برای آنان تشریع نکرده، بلکه آنان را برای امری بزرگ آفریده و برای کاری بس مهم آماده‌شان ساخته و راه راست را برایشان آشکار ساخته و شرایع را برایشان نهاده تا ایمانشان با آن افزوده شود و عبادتشان کامل شود. بنابراین هر عبادتی که خداوند برای بندگان مشروع ساخته برای حکمتی است؛ آنکه دانست، دانست و آنکه ندانست، ندانست و اگر حکمت عبادتی را ندانیم این معنایش آن نیست که آن عبادت حکمتی ندارد، بلکه دلیل بر ناتوانی و کوتاهی ما در درک حکمت الله سبحانه و تعالی است؛ زیرا حق تعالی

می فرماید: **﴿وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾** [اسراء: ۸۵] (و به شما از علم جز اندکی داده نشده است).

الله تعالی عبادت‌ها را مشروع ساخته و معاملات را منظم نموده و همه این‌ها از روی آزمایش بندگان است تا اینگونه مشخص شود که چه کسی بنده خدای خویش است و چه کسی بنده هوای نفس. بنابراین هر که این شرایع الهی و آن نظم را با سینه‌ای گشاده و درونی آرام پذیرفت، او بنده خدای خویش و راضی به شریعت اوست و طاعت پروردگارش را بر خواسته نفس مقدم داشته است، اما آنکه عبادت‌ها را نمی‌پذیرد و از نظم الهی در زندگی پیروی نمی‌کند مگر آن جاهایی که با خواسته نفس سازگار است و عبادت‌ها را نمی‌پذیرد و از نظم الهی پیروی نمی‌کند مگر آنچه مناسب امیال و مقاصد اوست، بنده هوای نفس است و ناخشنود از شریعت خداوند و رویگردان از طاعت پروردگار. او هوای نفس را رهبر قرار داده نه تابع، و می‌خواهد شرع خداوند نیز تابع امیال او باشد، هر چند علمش اندک باشد و حکمتش ناچیز. حق تعالی می‌فرماید: **﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ**

السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَن ذِكْرِهِمْ

مُعْرِضُونَ؛ [مؤمنون: ۷۱] (اگر حق از هوس‌های آنان پیروی کند [و امور

هستی به میلِ کافران اداره شود]، آسمان‌ها و زمین و هر کس [و هر

چه] در آنهاست تباه می‌گردد؛ بلکه پندشان (قرآن) را برای آنان آورده‌ایم

[که مایهٔ عزت و شرفشان است]؛ ولی آنان از پندشان رویگردانند).

از حکمت‌های حق تعالی این است که عبادت‌ها را متنوع ساخته تا

پذیرش و خشنودی بندگان از هم بازشناسی شود و کسانی که ایمان

آورده‌اند را خالص سازد؛ زیرا ممکن است برخی از مردم از نوع خاصی

از عبادات راضی باشند و آن را بپسندند و به آن پایبند باشند اما نوع

دیگر را نپسندند و دربارهٔ آن کوتاهی کنند. از این رو الله تعالی برخی از

عبادات را متعلق به بدن و تلاش بدنی قرار داده مانند نماز، و برخی را

متعلق به مال قرار داده که نفس بشری آن مال را دوست دارد، مانند

زکات و برخی هم متعلق به بدن است و هم متعلق به مال، مانند حج

و جهاد و برخی از عبادات متعلق به دست کشیدن از خوشی‌هاست و

چیزهایی است که نفس آن را دوست می‌دارد، مانند روزه.

هرگاه بنده این عبادت‌های متنوع را از روی طاعت پروردگار و انجام امر او و خشنودی از شرع او انجام دهد و آن را به وجه مطلوب و کامل ادا کند و در انجام آن مرتکب ناخشنودی و کوتاهی نشود و جان را خسته کند و آنچه را دوست دارد ببخشد و از آنچه نفسش دوست دارد دست نگه دارد، این دلیلی است بر کمال بندگی و پذیرش امر و محبت و بزرگداشت پروردگار. اینجاست که صفت بندگی پروردگار جهانیان در او محقق شده است.

با درک این حقیقت؛ می‌شود گفت که روزه دارای حکمت‌های پرشماری است. حکمت‌هایی که باعث شده روزه از فرایض اسلام و رکنی از ارکان آن باشد:

از حکمت‌های روزه این است که روزه عبادت الله تعالی است و بنده با ترک آنچه دوست دارد و نفسش از غذا و نوشیدنی و هم‌خوابی می‌خواهد، به پروردگارش تقرب می‌جوید و اینگونه صدق ایمان و کمال بندگی‌اش برای الله و محبتش و امیدش به آنچه نزد پروردگار

است، آشکار می شود. زیرا انسان چیزی که دوست دارد را ترک نمی کند مگر برای به دست آوردن چیزی که بیشتر دوستش دارد.

و از آنجایی که مؤمن می داند خشنودی خداوند متعال در روزه نهفته است که ترک شهوت های فطری دوست داشتنی اوست، خشنودی مولای خود را بر هوای نفسش مقدم می دارد و آن را با شوق ترک می کند، زیرا لذت و آسایش درون او در ترک این لذت ها برای الله عزوجل است. برای همین بسیاری از مؤمنان حتی اگر شکنجه می شدند یا حبس می شدند که روزی از رمضان را بدون عذر روزه خواری کنند، چنین کاری نمی کردند؛ و این از بلیغ ترین حکمت های روزه و از بزرگترین آنهاست.

از دیگر حکمت های روزه این است که: روزه از اسباب تقوا و پرهیزگاری است، چنانکه حق تعالی می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ**

الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ [بقره: ۱۸۳] (ای

کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما واجب شده است همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند [نیز] واجب شده بود؛ باشد که

پرهیزگار شوید). زیرا روزه‌دار امر شده که طاعات را انجام دهد و از گناهان دوری کند، همانگونه که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «آنکه سخن دروغ و عمل به آن و جهالت را رها نکند، الله نیز به این نیازی ندارد که او غذا و نوشیدنی‌اش را ترک کند». به روایت بخاری.^۱ و هرگاه شخص در حال روزه باشد، به محض آنکه قصد معصیت کند به یادش می‌آید که روزه است و دست از آن می‌کشد.

برای همین پیامبر صلی الله علیه وسلم امر کرده‌اند که روزه‌دار هرگاه کسی به او دشنام یا ناسزا گفت به او بگوید: «من روزه دارم»^۲ زیرا این نوعی یادآوری به طرف مقابل است که روزه‌دار امر شده تا از دشنام و بددهانی دوری کند و همچنین یادآوری برای خود اوست که روزه است، پس نباید دشنام را با دشنام پاسخ دهد.

۱- به روایت بخاری: کتاب الصوم، باب من لم یدع قول الزور والعمل به فی الصوم (۱۹۰۳) از حدیث ابوهریره رضی الله عنه.

۲- به روایت بخاری: کتاب الصوم، باب فضل الصوم (۱۸۹۴) و مسلم: کتاب الصیام، باب حفظ اللسان للصائم (۱۱۵۱) از ابوهریره رضی الله عنه.

از حکمت‌های روزه این است که: دل در حال روزه برای اندیشه و ذکر خالی می‌شود، زیرا شهوت‌ها مستوجب غفلت هستند و چه بسا باعث سختی دل و کوری آن از دیدن حق شوند. از این رو پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را به کم خوردن و کم نوشیدن راهنمایی کرده‌اند و می‌فرمایند: «بنی‌آدم ظرفی بدتر از شکم خود پر نکرده است. برای آدمی چند لقمه اندک که کمر او را محکم بدارد کافی است، پس اگر ناگزیر است، یک سوم آن را برای غذا و یک سوم را برای نوشیدنی و یک سوم را برای نَفَسش نگه دارد». به روایت احمد و نسائی و ابن ماجه!

در صحیح مسلم آمده که حَنْظَلَةُ أُسَيْدِي که از کاتبان پیامبر صلی الله علیه وسلم بود خطاب به ایشان گفت: حنظله منافق شده است!

۱- به روایت ترمذی. او می‌گوید: این حدیثی حسن صحیح است و حاکم نیز آن را صحیح دانسته است. (مؤلف).

به روایت احمد (۱۳۲/۴) و ترمذی: کتاب الزهد، باب ما جاء فی کراهیة کثرة الأکل (۲۳۸۰) و نسائی در السنن الکبری (۶۷۶۸) و ابن ماجه: کتاب الأطعمة، باب الاقتصاد فی الأکل وکراهة الشبع (۳۳۴۹).

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «این چه سخنی است؟» گفت: ای رسول خدا، زمانی که در حضور شما هستیم درباره بهشت و دوزخ با ما سخن می‌گویید، گویا بهشت و دوزخ را با چشم خود می‌بینیم و چون از محضر شما بیرون می‌رویم، زن و فرزند و مسائل زندگی ما را به خود مشغول می‌کنند و بسیاری [از فرمایشات شما] را از یاد می‌بریم... در ادامه حدیث آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اما ای حنظله، ساعتی [برای عبادت الله] و ساعتی [برای استراحت و رسیدگی به کارهای دنیا]». و این را سه بار تکرار فرمود.^۱

ابوسلیمان دارانی می‌گوید: نفس هرگاه گرسنه و تشنه شود، دل خالص شده و صفا می‌یابد و رقیق می‌شود و هرگاه سیر شود، دل نیز کور می‌شود.^۲

۱- به روایت مسلم: کتاب التوبة، باب فضل دوام الذكر والفكر في أمور الآخرة (۲۷۵۰).

۲- ابن ابی الدنيا، الجوع (۳۱۹) و بیهقی، الزهد الكبير (۴۰۹).

از دیگر حکمت‌های روزه این است که ثروتمند به ارزش نعمت‌های خداوند پی می‌برد، چرا که خداوند او را از نعمت آب و غذا و ازدواج برخوردار ساخته درحالی که بسیاری از بندگان از آن محرومند، بنابراین خداوند را برای این نعمت و این آسان‌سازی شکر می‌گویند و به یاد برادر فقیرش می‌افتد که شاید شب را گرسنه سر بر بالین می‌گذارد و اینگونه با صدقه به یاری او می‌شتابد تا لباسی برای پوشیدن بدن و غذایی برای رفع گرسنگی‌اش تهیه کند. برای همین پیامبر صلی الله علیه وسلم بخشنده‌ترین و سخاوتمندترین مردم بود و بیش از همه وقت در رمضان بخشنده می‌شد، آن هنگام که در رمضان جبرئیل با وی دیدار می‌کرد و با هم قرآن را مدارس می‌کردند.^۱

۱- به روایت بخاری: کتاب بدء الوحی، باب کیف کان بدء الوحی إلی رسول الله صلی الله علیه وسلم (۶)، و مسلم: کتاب الفضائل، باب کان النبی صلی الله علیه وسلم أجود الناس بالخير من الريح المرسلة (۲۳۰۸) از ابن عباس رضی الله عنهما.

از دیگر حکمت‌های روزه، تمرین بر کنترل نفس و قوی شدن برای گرفتن افسار نفس است تا بتواند آن را به سمت خیر و سعادتش ببرد، زیرا نفس پیوسته به بدی فرمان می‌دهد مگر نفس کسی که پروردگار به او رحم کند. اما اگر انسان عنان نفس خود را رها کند، نفسش او را در مهلکه خواهد انداخت و اگر کنترل آن را به دست گیرد خواهد توانست آن را به سمت بالاترین مراتب و والاترین مطالب ببرد.

از جمله حکمت‌های روزه شکسته شدن نفس و کوتاه شدن کبریی آن است تا در برابر حق سر فرو آورد و در برابر خلق فروتن شود. زیرا سیری و همخوابگی همه‌اش انسان را به سرکشی و تکبر بر حق و بر خلق وا می‌دارد؛ نفس وقتی به این امور نیازمند باشد خود را مشغول به دست آوردنش می‌کند و چون به دستش آورد خود را کامیاب می‌بیند و دچار شادی مذموم و سرکشی می‌شود و همین عامل هلاکت است و تنها کسی در امان می‌ماند که خداوند او را نگه داشته باشد.

از حکمت‌های روزه این است که مجرای خون به سبب گرسنگی و تشنگی تنگ می‌شود و در نتیجه، مجرای شیطان در بدن آدمی نیز تنگ می‌شود زیرا شیطان در بدن انسان همانند خون در جریان است، چنانکه در صحیحین از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است،^۱ اما وسوسه‌های شیطان با روزه آرام می‌گیرد و شدت شهوت و خشم شکسته می‌شود. برای همین است که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «ای گروه جوانان، هریک از شما که توانایی دارد، ازدواج کند، زیرا باعث حفاظت بیشتر چشم و مصونیت بیشتر شرمگاه می‌شود. و کسی که توانایی [ازدواج را] ندارد، باید روزه بگیرد که روزه،

۱- به روایت بخاری: کتاب اعتکاف، باب زیارة المرأة زوجها فی اعتکافه (۲۰۳۸)، و مسلم: کتاب السلام، باب بیان أنه یستحب لمن رؤی خالیا بامرأة وکانت زوجته أو محرما له أن یقول: هذه فلانة؛ لیدفع ظن السوء به (۲۱۷۵) از حدیث صفیه رضی الله عنها.

شهوت را ضعیف و کنترل می‌کند. متفق علیه.^۱ بنابراین روزه را ضعیف کننده شهوت هم خوابی و شکننده شدت آن قرار داده است.

از دیگر حکمت‌های روزه، فواید بسیار آن برای سلامتی است که از طریق کم کردن غذا و استراحت دادن به دستگاه گوارش برای مدت معین و خارج شدن رطوبت‌ها و مواد زاید مضر و دیگر عوامل حاصل می‌شود. چه والا است حکمت‌های الهی و چه بلیغ است، و چه سودمند است شریعت او برای مردمان.

بارالها ما را در دینت فقیه گردان و شناخت اسرار شریعت خود را به ما الهام کن و امور دین و دنیای ما را به صلاح آور و ما و والدین ما و همه مسلمانان را با رحمت خود بیامرز ای مهربان‌ترین مهربانان. و درود و سلام خداوند بر پیامبر ما محمد و بر آل و اصحاب او باد.

۱- به روایت بخاری: کتاب النکاح، باب قول النبی صلی الله علیه وسلم: «من استطاع منکم الباءة فلیتزوج...» (۵۰۶۵)، و مسلم: کتاب النکاح، باب استحباب النکاح لمن تاقت نفسه إلیه (۱۴۰۰) از ابن مسعود رضی الله عنه.

مجلس دهم: دربارهٔ آداب واجب روزه

ستایش خداوند را که بندگان را به سوی کامل‌ترین آداب راهنمایی کرد و از خزائن رحمت و بخشش خود هر دروازه‌ای را به رویشان گشود. بصیرت مؤمنان را روشن ساخت پس حقایق را شناختند و در طلب پاداش برآمدند و بصیرت رویگردانان را کور ساخت، پس میان آنان و نور او حجاب افتاد. آنان را با فضل و رحمتش هدایت کرد و دیگران را با عدل و حکمتش گمراه ساخت و در این برای صاحبان خرد، عبرت است. و گواهی می‌دهم که معبودی به حق نیست جز الله که واحد و بی‌شریک است، فرمانروای عزیز و هاب است و گواهی می‌دهم که محمد بندهٔ الله و پیامبر اوست که با گرامی‌ترین عبادات و کامل‌ترین آداب فرستاده شد. درود و سلام خداوند بر او و بر همهٔ آل و اصحاب او و کسانی باد که تا روز بازپسین به نیکی از آنان پیروی کنند.

برادران و خواهران من: بدانید که روزه آداب بسیاری دارد که کامل نمی‌شود مگر با انجام آن و این آداب بر دو بخش است: آداب واجب که

روزه‌دار باید آن را مراعات کند و از آن محافظت نماید و آداب مستحب که شایسته است مراعاتش کند و به آن اهمیت دهد.

از جمله آداب واجب که روزه‌دار باید انجامش دهد، عبادات قوی و عملی است که خداوند بر او واجب ساخته است؛ از مهمترین این واجبات، نمازهای فرض است که مؤکدترین ارکان اسلام پس از شهادتین است و باید بر آن محافظت نمود و ارکان و واجبات و شروط آن را ادا کرد و در وقتش به جماعت در مسجد ادایش کرد. زیرا این از همان تقوایی است که روزه برایش مشروع شده و بر امت فرض شده است. ضایع ساختن نماز در منافات با تقوا و موجب عقوبت است. الله تعالی می‌فرماید: **فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا (۵۹) إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا** [مریم: ۵۹-۶۰] (پس از آنان، جانشینانی گمراه و ناشایست آمدند که نماز را تباه ساختند [و در آن سهل‌انگاری نمودند] و از هوس‌ها [و شهوات] پیروی کردند؛ و به زودی [کیفر] گمراهی [خویش] را خواهند دید (۵۹) مگر کسی که توبه نمود

و ایمان آورد و کاری شایسته کرد، اینان به بهشت داخل می‌شوند و هیچ ستمی بر آنان نمی‌رود).

برخی از روزه‌داران دربارهٔ نماز جماعت سهل‌انگاری می‌کنند در حالی که نماز جماعت بر آنان واجب است و الله تعالی به آن امر کرده است:

**وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا
أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ
يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ} [نساء: ۱۰۲] (و [ای**

پیامبر،] چون [وقت جنگ] در میان آنان بودی و برایشان نماز برپا داشتی، باید گروهی از آنان با تو [به نماز] بایستند و [همچنین] باید جنگ‌افزارهایشان را با خود بگیرند [و یک رکعت را همراه تو بخوانند و نماز را به صورت فردی ادامه دهند] و چون سجده کردند [و نمازشان تمام شد]، باید پشت سرتان قرار گیرند و آن دسته دیگری که نماز نخوانده‌اند باید بیایند و [یک رکعت] با تو نماز بخوانند [و پس از اینکه نمازت به پایان رسید، ادامهٔ نمازشان را کامل کنند] و [آنان نیز] باید احتیاط کنند و جنگ‌افزارهایشان را [در نماز با خود] بگیرند. اینجا الله

تعالی در حال جنگ و ترس امر به برپا داشتن نماز جماعت کرده است، پس در حال آرامش و امنیت من باب اولی باید نماز را به جماعت ادا کرد.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی نابینا به نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: یا رسول الله، من راهنمایی ندارم که مرا به مسجد بیاورد، پس پیامبر به او رخصت داد، اما چون خواست برگردد فرمود: «آیا صدای اذان را می‌شنوی؟» گفت: آری. فرمود: «پس اجابت کن». به روایت مسلم.^۱ اینجا پیامبر صلی الله علیه وسلم به او برای ترک جماعت رخصت ندادند، با اینکه او نابینا بود و راهنمایی نداشت.

تارک نماز جماعت با اینکه یک واجب را ضایع ساخته، خودش را از خیر بسیاری که همان چند برابر شدن پاداش است محروم کرده است، زیرا نماز جماعت چند برابر نماز انفرادی اجر دارد؛ چنانکه در صحیحین از

۱- به روایت مسلم: کتاب المساجد ومواضع الصلاة، باب يجب إتيان المساجد على من سمع النداء (۶۵۳).

ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «نماز جماعت، بیست و هفت درجه بر نماز انفرادی برتری دارد»!^۱

همچنین منافع و مصالح اجتماعی را که با جمع شدن مسلمانان برای نماز جماعت به دست می‌آید از دست خواهد داد. منافع‌مانند ایجاد محبت و الفت و آموزش آنان که نمی‌دانند و یاری نیازمندان و دیگر موارد.

فرد با ترک جماعت خودش را در معرض عقوبت قرار می‌دهد و به منافقان شبیه می‌شود. در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «سنگین‌ترین نماز برای منافقان نماز عشاء و نماز صبح است؛ و اگر می‌دانستند در این دو [نماز چه پاداشی] هست، حتی سینه‌خیز هم شده برای ادای آنها به مسجد

۱- به روایت بخاری: کتاب الأذان، باب فضل العشاء فی جماعة (۶۵۷)، و مسلم: کتاب المساجد ومواضع الصلاة، باب فضل صلاة الجماعة (۶۵۱).

می‌آمدند؛ و جدا تصمیم گرفتم که امر کنم تا نماز برپا شود، سپس به یکی از مردان امر کنم برای مردم نماز بخواند، آنگاه همراه با مردانی که بسته‌هایی از هیزم به همراه دارند، به سوی کسانی بروم که برای نماز جماعت حاضر نمی‌شوند، تا خانه‌های‌شان را بر آنان بسوزانم!»^۱

و در صحیح مسلم از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت: آنکه دوست دارد فردا مسلمان به دیدار الله برود بر این نمازها در همان جایی که برایش اذان گفته می‌شود محافظت نماید؛ زیرا الله برای پیامبرتان سنت‌های هدایت را مشروع ساخته و این‌ها از سنت‌ها هدایت‌اند و به یاد دارم که کسی از این نمازها تخلف نمی‌ورزید مگر منافقی که نفاقش آشکار بود و شخص را در حالی که می‌آوردند [که

۱- به روایت بخاری: کتاب الأذان، باب فضل صلاة الجماعة (۶۵۷)، و مسلم: کتاب المساجد ومواضع الصلاة، باب فضل صلاة الجماعة (۶۵۱).

از شدت بیماری و ناتوانی] دو نفر از دو طرف او را گرفته بودند، تا آنکه در صف قرار داده می‌شد.^۱

کار برخی از روزه‌داران از این هم فراتر می‌رود و می‌خواهد و نمازش را سر وقت نمی‌خواند و این از بدترین منکرات و بدترین نوع ضایع ساختن نماز است، تا جایی که بسیاری از علما گفته‌اند: کسی که نماز را بدون عذر شرعی از وقتش به تاخیر اندازد [نمازی که در غیر وقتش خوانده] از او پذیرفته نمی‌شود حتی اگر صد بار ادایش کند، به دلیل این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که می‌فرماید: «هر که عملی را انجام دهد که امر ما بر آن نیست، آن کار مردود است». به روایت مسلم.^۲ و نمازی

۱- به روایت مسلم: کتاب المساجد ومواضع الصلاة، باب صلاة الجماعة من سنن الهدی (۶۵۴).

۲- به روایت بخاری: کتاب الصلح، باب إذا اصطلحوا علی صلح جور فالصلح مردود (۲۶۹۷) و مسلم: کتاب الأقضية، باب نقص الأحكام الباطلة (۱۷۱۸) از عایشه رضی الله عنها.

که پس از وقتش باشد خلاف امر پیامبر صلی الله علیه وسلم است، پس مردود است و پذیرفته نمی‌شود.

از دیگر آداب واجب آن است که روزه‌دار از هر گفتار و کرداری که الله و پیامبرش حرام کرده‌اند دوری کند، بنابراین از دروغ که خبر دادن بر خلاف واقع است دوری کند و بدترین دروغ، دروغ بستن بر الله و پیامبرش صلی الله علیه وسلم است؛ مانند حلال دانستن یک حرام یا حرام کردن یک حلال و نسبت دادن آن بدون علم به خداوند و پیامبر او. الله تعالی می‌فرماید: **﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ (۱۱۶) مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾** [نحل: ۱۱۶-۱۱۷] (و [ای مشرکان،] با دروغی که بر زبان‌تان جاری می‌شود نگوئید: «این حلال است و آن حرام» تا بر الله دروغ بندید. کسانی که بر الله دروغ می‌بندند، هرگز رستگار نمی‌شوند (۱۱۶) [نتیجه دنیا دوستی‌شان] بهره‌ای اندک است و [در آخرت] عذابی دردناک [در پیش] دارند).

و در صحیحین و نزد دیگران از ابوهریره رضی الله عنه و دیگران روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «آنکه عمداً به من دروغی نسبت دهد باید که جایگاهش را در آتش فراهم سازد»^۱ و پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت به دروغ هشدار داده‌اند و فرموده‌اند: «از دروغ دوری کنید چراکه به فساد می‌کشاند و فساد هدایتگر مسیر دوزخ است؛ و همواره بنده دروغ می‌گوید و تلاش می‌کند دروغ بگوید تا اینکه نزد الله به عنوان کذاب و دروغگو ثبت می‌شود». متفق علیه^۲.

۱- به روایت بخاری: کتاب العلم، باب إثم من كذب على النبي صلى الله عليه وسلم (۱۱۰)، و مسلم: المقدمة، باب تغليظ الكذب على رسول الله صلى الله عليه وسلم (۳) از ابوهریره رضی الله عنه.

۲- به روایت بخاری: کتاب الأدب، با قول الله تعالى: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ} (۶۰۹۴)، و مسلم: کتاب البر والصلة، باب قبح الكذب وحسن الصدق وفضله (۲۶۰۷)، از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه.

و باید که از غیبت دوری کند. غیبت یعنی آنکه دربارهٔ برادرش در حالی که حضور ندارد چیزی بگویی که او دوست ندارد، چه این سخن دربارهٔ آفرینش او باشد، مانند آنکه لنگ است یا یک چشمش نابیناست یا از هر دو چشم نابیناست، یا عیب‌جویی و نکوهش او باشد یا دربارهٔ چیزی در اخلاق او باشد که دوست‌داشتنی نیست، مانند آنکه بگویی احمق است یا سفیه است یا فاسق است و مانند آن. فرقی نمی‌کند آنچه می‌گویی واقعا در او باشد یا خیر؛ زیرا از پیامبر صلی الله علیه وسلم دربارهٔ غیبت پرسیده شد؛ ایشان فرمودند: **«یاد کردن برادرت با آنچه دوست ندارد»**. گفته شد: اگر آنچه می‌گویم در برادرم باشد چه؟ فرمود: **«اگر آنچه می‌گویی در وی باشد غیبتش کرده‌ای و اگر نباشد به او بهتان بسته‌ای»**. به روایت مسلم.^۱

الله تعالی در قرآن از غیبت نهی کرده و آن را به زشت‌ترین چیز تشبیه کرده است؛ به اینکه شخص گوشت برادر مرده‌اش را بخورد. الله تعالی

۱- به روایت مسلم: کتاب البر والصلة، باب تحریم الغیبة (۲۵۸۹) از ابوهریره رضی

الله عنه.

می‌فرماید: **وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ** [حجرات: ۱۲] (و غیبت یکدیگر را نکنید؛ آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادرِ مرده‌اش را بخورد؟ [حتماً] از آن نفرت دارید، [غیبت نیز به همین زشتی است]). و پیامبر صلی الله علیه وسلم خبر داده‌اند که در شب معراج از کنار گروهی گذشتند که ناخن‌هایی از مس داشتند و با آن صورت و سینه خود را زخمی می‌کردند، پس فرمود: «ای جبرئیل، این‌ها چه کسانی هستند؟ گفت: این‌ها کسانی هستند که گوشت مردم را می‌خورند و با آبروی آنان بازی می‌کنند».

به روایت ابوداود^۱.

و از تمامی دوری می‌کند. تمامی یعنی سخن‌چینی و رساندن سخن کسی به شخص دیگر به قصد تخریب رابطه آن دو. تمامی از گناهان کبیره است و رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره آن می‌فرماید:

۱- به روایت ابوداود: کتاب الآداب، باب فی الغیبة (۴۸۷۸) از انس بن مالک رضی الله عنه.

«سخن چین وارد بهشت نمی شود». متفق علیه.^۱ و در صحیحین از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنار دو قبر گذشتند و فرمودند: «آن دو عذاب می بینند و در چیز بزرگی عذاب نمی بینند [یعنی در چیزی عذاب می بینند که برایشان اجتناب از آن سخت نبود یا از نظر شما چیز بزرگی نیست] یکی از آن دو خودش را از ادرارش پاک نمی داشت و دیگری سخن چینی می کرد».^۲

سخن چینی عامل تباهی فرد و جامعه و باعث جدایی میان مسلمانان و دشمنی میان آنان است؛ **﴿وَلَا تُطِغْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ (۱۰) هَمَّازٍ مَّشَاءٍ بِنَمِيمٍ﴾** [قلم: ۱۰-۱۱] (و از هر فرومایه ای که بسیار سوگند [دروغ] یاد می کند، اطاعت مکن (۱۰) [همان کسی که] بسیار عیبجوست و به سخن چینی آمد و شد می کند).

۱- به روایت بخاری: کتاب الأدب، باب ما یکره من النمیمه (۶۰۵۶) و مسلم: کتاب الإیمان، باب بیان غلط تحریم النمیمه (۱۰۵) از حدیث حذیفه رضی الله عنه.

۲- به روایت بخاری: کتاب الإیمان، باب من الکبائر أن لا یستتر من بوله (۲۱۶) و مسلم: کتاب الطهارة باب الدلیل علی نجاسة البول ووجوب الاستبراء منه (۲۹۲).

همچنین از فریبکاری و تقلب در هر معاملات - خرید و فروش و اجاره و تولید و رهن و هر چیز دیگر - و در نصیحت و مشورت دوری می‌کند، زیرا فریب و تقلب از گناهان بزرگ است و پیامبر صلی الله علیه وسلم از فاعلش تبری جسته و فرموده است: «آنکه با ما فریبکاری کند، از ما نیست»^۱ و در لفظی دیگر: «کسی که فریبکاری کرد از من نیست». به روایت مسلم.^۲

تقلب نوعی فریبکاری و ضایع ساختن امانت است و باعث از بین رفت اعتماد بین مردم می‌شود و هر مالی که از راه فریب و تقلب به دست آید خبیث و حرام است و تنها باعث دوری صاحبش از الله تعالی می‌شود.

۱- به روایت مسلم: کتاب الإیمان، باب قول النبی صلی الله علیه وسلم: «من غشنا فلیس منا» (۱۰۱ / ۱۶۴) از ابوهریره رضی الله عنه.

۲- به روایت مسلم: کتاب الإیمان، باب قول النبی صلی الله علیه وسلم: «من غشنا فلیس منا» (۱۰۱ / ۱۶۵).

و از آلات موسیقی - یعنی همه آلات طرب و لهو - مانند عود و رباب و قانون و کمانچه و پیانو و ویولن و دیگر آلات موسیقی دوری می‌کند زیرا همه اینها حرام هستند و در صورتی که همراه با غنا و خوش صدایی و ترانه‌های تحریک کننده باشد، تحریمش شدیدتر نیز می‌شود. الله تعالی می‌فرماید: **وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ** [لقمان: ۶] (و در میان مردم کسی هست که در پی سخن یاهو است تا [دیگران را] از روی نادانی، از راه الله گمراه سازد و آن [آیات روشنگر] را به تمسخر می‌گیرد. آنان [که رفتارشان چنین است] عذابی خفت‌بار [در پیش] دارند). از ابن مسعود با سند صحیح نقل شده که درباره این آیه از وی پرسیده شد، پس فرمود: **قسم به الله که معبودی جز او نیست! این همان غنا است.**^۱ همین از ابن عباس^۲ و ابن عمر رضی الله عنهم نیز با سند صحیح نقل شده است. ابن کثیر این را از جابرو عکرمه و سعید

۱- ابن ابی شیبہ (۲۱۵۳۷). حاکم آن را صحیح دانسته است (۴۱۱/۲).

۲- ابن ابی شیبہ (۲۱۵۳۸).

بن جُبَيْر و مجاهد رحمهم الله نقل کرده است.^۱ حسن بصری رحمه الله

می گوید: این آیه درباره غنا و آلات موسیقی نازل شده است.^۲

پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبه به آلات موسیقی هشدار داده اند و

آن را همراه با زنا ذکر کرده و فرموده اند: «از امت من کسانی خواهند

بود که زنا و حریر و خمر و آلات موسیقی را حلال می شمارند». به روایت

بخاری.^۳

«حلال می شمارند»، یعنی بدون آنکه برایشان اهمیتی داشته باشد آن

را چنان انجام می دهند که انگار حلال است.

و این در دوران ما رخ داده است به طوری که برخی از مردم از این آلات

موسیقی استفاده می کنند یا آن را گوش می دهند انگار چیزی حلال

۱- تفسیر ابن کثیر (۶/۳۳۱).

۲- نگا: تفسیر ابن کثیر (۶/۳۳۱).

۳- به روایت بخاری: کتاب الأشربة، باب ما جاء فیمن یستحل الخمر ویسمیه بغير

اسمه (۵۵۹۰) از حدیث ابو عامر یا ابو مالک اشعری رضی الله عنه.

است و این از جمله کارهایی بود که دشمنان این دین توانستند در آن موفق شوند و با نیرنگشان کاری کردند که آنان از یاد الله تعالی و وظایف دین و دنیایشان دور شوند، آنطور که برخی از مسلمانان بیشتر از گوش سپردن به قرآن و احادیث و سخن علما که در بردارنده بیان احکام شریعت و حکمت‌های آن است، به این آلات گوش می‌دهند.

پس ای مسلمانان از نواقض روزه و عواملی که آن را ناقص می‌کند برحذر باشید و روزه خود را از سخن دروغ و عمل به آن حفظ کنید. پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: **«آنکه سخن دروغ و عمل به آن و جهالت را ترک نکند، الله نیز نیازی به این ندارد که او غذا و نوشیدنی‌اش را ترک گوید»**.^۱ جابر رضی الله عنه می‌فرماید: هرگاه روزه شدی شنوایی و بینایی و زبانت از دروغ و حرام‌ها روزه شود و از اذیت همسایه دست بردار و با وقار و آرامش باش و روزی که روزه هستی همانند روزهایی که روزه نیستی نباشد.^۲

۱- تخریج آن گذشت.

۲- به روایت ابن مبارک در الزهد (۱۳۰۸) و ابن ابی شیبہ (۸۹۷۳).

خداوند! دین ما را برایمان حفظ کن و اعضای بدن ما را از آنچه باعث
خشم تو شود نگه دار و ما و والدین ما و همه مسلمانان را با رحمت
خودت بیامرزای مهربانترین مهربانان. و درود و سلام خداوند بر پیامبر
ما محمد و بر همه آل و اصحاب او باد.

مجلس یازدهم: درباره آداب مستحب روزه

حمد و سپاس خدایی را که امیدواران را به بیش از آنچه آرزو کنند می‌رساند، و درخواست‌کنندگان را بیش از آنچه خواسته‌اند عطا می‌کند. او را بر نعمت هدایت که به ما عطا فرمود ستایش می‌کنم، و به یگانگی او گواهی می‌دهم؛ گواهی کسی که از دلایل و اصول آن آگاه است. درود و سلام می‌فرستم بر پیامبرمان محمد صلی الله علیه وسلم، بنده و فرستاده او، و بر همراه او ابوبکر که در سفر و حضر همواره ملازم او بود، و بر عمر، حامی اسلام که به خاطر عزم استوارش از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسید، و بر عثمان که در برابر نزول بلاها شکیبا بود، و بر علی بن ابی طالب که پیش از کشیدن شمشیرش با شجاعتش دشمنان را می‌ترساند، و بر تمام خاندان و اصحاب پیامبر که در اصول و فروع دین پیشتاز شدند، مادامی که باد میان جنوب و شمال و شرق و غرب می‌وزد.

برادران و خواهران من: این مجلس دربارهٔ بیان دستهٔ دوم از آداب روزه، یعنی آداب مستحب است. برخی از این آداب چنین است:

سحری خوردن. سحری غذایی است که در آخر شب صرف می‌شود و به این دلیل نامیده شده که در وقت سحر قرار می‌گیرد. پیامبر صلی الله علیه وسلم به خوردن سحری امر کرده و فرموده است: **«سحری بخورید، زیرا در سحری برکت است»**. متفق علیه.^۱ همچنین در صحیح مسلم از عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: **«تفاوت روزهٔ ما با روزه اهل کتاب در خوردن سحری است»**.^۲

پیامبر صلی الله علیه وسلم سحری خوردن با خرما را ستوده و فرموده‌اند: **«بهترین سحری برای مؤمن خرماست»**. به روایت

۱ - به روایت بخاری: کتاب الصوم، باب بركة السحور من غير إيجاب (۱۹۲۳) و مسلم: کتاب الصیام، باب فضل السحور (۱۰۹۵) از انس بن مالک رضی الله عنه.

۲ - به روایت مسلم: کتاب الصیام، باب فضل السحور (۱۰۹۶).

ابوداود.^۱ همچنین ایشان فرمودند: «سحری خوردن سراسر برکت است، پس آن را ترک نکنید، حتی اگر یکی از شما جرعه‌ای آب بنوشد. زیرا خداوند و فرشتگانش بر کسانی که سحری می‌خورند درود می‌فرستند». به روایت احمد، و منذری می‌گوید: سند این حدیث قوی است.^۲

برای کسی که سحری می‌خورد شایسته است که نیتش از سحری خوردن اطاعت از فرمان پیامبر صلی الله علیه وسلم و پیروی از سنت ایشان باشد تا خوردن سحری او عبادت محسوب شود. همچنین

۱- سند آن حسن است و شواهدی دارد که با آن به درجهٔ صحت می‌رسد. (مؤلف).

به روایت ابوداود: کتاب الصیام، باب من سَمی السحور الغداء (۲۳۴۵) از حیث ابوهیره رضی الله عنه.

۲- جملهٔ اول آن شاهی در صحیحین دارد. (مؤلف).

به روایت احمد (۱۲/۳) از ابوسعید خُدَری رضی الله عنه. نگا: الترغیب والترهیب (۱۶۲۳).

نیتش از خوردن سحری تقویت برای روزه باشد تا اینکه شامل اجر و پاداش شود.

سنت این است که سحری خوردن را تا نزدیک طلوع فجر به تأخیر بیندازد، مگر آنکه روزه‌دار از طلوع فجر بیم داشته باشد؛ زیرا این عمل پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده است. قتاده رحمه الله از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم و زید بن ثابت سحری خوردند و هنگامی که از خوردن سحری فارغ شدند، پیامبر صلی الله علیه وسلم برای نماز برخاست و نماز خواند. از انس پرسیدیم: «بین پایان سحری و آغاز نماز چقدر فاصله بود؟» گفت: «به اندازه‌ای که شخص پنجاه آیه بخواند». به روایت بخاری.^۱

۱- به روایت بخاری: کتاب مواقیات الصلاة، باب وقت الفجر (۵۷۶).

و از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که بلال در شب اذان می‌گفت (اذان اول را قبل از فجر می‌داد)، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بخورید و بنوشید تا زمانی که ابن ام مکتوم اذان دهد، زیرا او تا طلوع فجر اذان نمی‌گوید». به روایت بخاری.^۱

تأخیر سحری خوردن برای روزه‌دار راحت‌تر است و همچنین باعث می‌شود از خواب ماندن برای نماز صبح در امان بماند. روزه‌دار حق دارد پس از سحری نیز تا قبل از این از طلوع فجر مطمئن شود، بخورد و بیاشامد، حتی اگر نیت روزه را هم کرده باشد، به دلیل سخن خداوند متعال: **﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾** [بقره: ۱۸۷] (بخورید و بیاشامید تا زمانی که رشته سفید فجر از رشته سیاه شب برایتان آشکار شود).

۱- به روایت بخاری: کتاب الصوم، باب قول النبی صلی الله علیه وسلم: «لا یمنعکم من سحورکم اذان بلال» (۱۹۱۸).

طلوع فجر را با مشاهده یا خبری موثق تشخیص می‌دهند. هنگامی که طلوع فجر فرا رسیده، روزه‌دار باید دست از خوردن و آشامیدن بکشد و در قلبش نیت روزه داشته باشد، و نیت را به زبان نیاورد (تلفظ نکند)؛ چراکه تلفظ کردن آن بدعت است.

همچنین از جمله آداب مستحب این است که روزه‌دار به محض اطمینان از غروب خورشید - چه از راه مشاهده مستقیم آن باشد و چه از طریق خبر شخص قابل اعتمادی که موجب اطمینان به غروب شود - افطارش را به تأخیر نیندازد، بلکه در افطار شتاب کند. سهل بن سعد رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «مردم همواره در خیر و نیکی خواهند بود تا زمانی که در افطار شتاب کنند». متفقٌ علیه.^۱

۱- به روایت بخاری: کتاب الصوم، باب تعجیل الإفطار (۱۹۵۷) و مسلم: کتاب الصیام، باب فضل السحور (۱۰۹۸).

و پیامبر صلی الله علیه وسلم در روایتی که از خداوند عزوجل نقل می‌کنند، فرمودند: «بدون شک محبوب‌ترین بندگانم کسانی‌اند که در افطار شتاب می‌کنند». به روایت احمد و ترمذی.^۱

همچنین سنت است روزه‌دار با رُطَب (خرمای تازه) افطار کند. اگر رطب یافت نشد با خرما، و اگر آن هم نبود، با چند جرعه آب افطار کند. از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم پیش از نماز مغرب با چند عدد رطب افطار می‌کردند، اگر رطب نبود، با چند عدد خرما، و اگر آن هم نبود، چند جرعه آب می‌نوشیدند. به روایت احمد و ابوداود و ترمذی.^۲

۱- سند آن ضعیف است. ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن غریب است. (مؤلف).

به روایت احمد (۲/۲۳۷). و ترمذی: کتاب الصوم، باب ما جاء فی تعجیل الإفطار (۷۰۰). از ابوهیره رضی الله عنه.

۲- سند آن بسیار حسن است. (مؤلف).

و اگر روزه‌دار هیچ‌یک از رطب، خرما و آب را نیافت، با هر غذای حلال و نوشیدنی که برایش آسان بود افطار کند، و چنانچه هیچ غذایی پیدا نکرد، با قلب خود نیت افطار کند. و نیازی به لیس زدن انگشت و یا جمع کردن آب دهان و سپس بلعیدن آن نیست، همانطور که برخی از عوام این کار را انجام می‌دهند.

شایسته است روزه‌دار هنگام افطار هر دعایی که دوست دارد بخواند، زیرا در سنن ابن ماجه آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم

به روایت احمد (۱۶۴/۳) و ابوداود: کتاب الصیام، باب ما یفطر علیه (۲۳۵۶) و ترمذی: کتاب الصوم، باب ما جاء فیما یتحب علیه الإفطار (۶۹۶).

فرمودند: «دعای روزه‌دار هنگام افطار رد نمی‌شود»^۱! صاحب کتاب «زوائد»^۲ نیز گفته است: سند این حدیث صحیح است.^۳

همچنین در حدیثی که ابوداود به صورت مرسل^۴ از معاذ بن زهره روایت کرده، آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگام افطار می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ لَكَ صُفْتُ، وَعَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْتُ»^۵ (خداوند! برای تو روزه گرفتم و با روزی تو افطار کردم) و در روایتی دیگر که از ابن عمر

۱- به روایت ابن ماجه: کتاب الصیام، باب فی الصائم لا ترد دعوته (۱۷۵۳) از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما.

۲- بوضیری، مصباح الزجاجة (۶۳۶).

۳- برخی آن را ضعیف دانسته و سبب اختلاف آنان در صحیح دانستن این حدیث، اختلافشان در تعیین یکی از روایان آن است، اما درباره اجابت دعای روزه‌دار به شکل مطلق شواهدی هست، بنابراین حدیث حسن است. (مؤلف).

۴- معاذ بن زهره تابعی است و ابن حبان او را ثقه دانسته است. بنابراین حدیث به سبب مرسل بودنش ضعیف است اما این حدیث شاهی دارد که شاید به آن قوی شود. (مؤلف).

۵- به روایت ابوداود: کتاب الصیام، باب القول عند الإفطار (۲۳۵۸).

روایت شده است، آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگام افطار می‌فرمودند: «**ذَهَبَ الظَّمَأُ، وَابْتَلَّتْ الْعُرُوقُ، وَثَبَتَ الْأَجْرُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ**»^۱ (تشنگی برطرف شد، رگ‌ها تازه شدند و اجرو پاداش به خواست خدا ثابت گردید).

و از آداب مستحب روزه، زیاد خواندن قرآن، ذکر، دعا، نماز و صدقه است. در صحیح ابن خزیمه و ابن حبان از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمودند: «سه دعایند که رد نمی‌شوند: دعای روزه‌دار تا وقتی افطار کند، دعای امام عادل و دعای مظلوم؛ خداوند دعای مظلوم را بالای ابرها می‌برد و درهای آسمان را به روی آن باز می‌کند و پروردگار می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند که حتی پس از مدتی

۱- سند آن حسن است (مؤلف). به روایت ابوداود: کتاب الصیام، باب القول عند الإفطار (۲۳۵۷).

هم که شده، حتماً تو را یاری خواهم کرد»^۱ احمد و ترمذی نیز آن را روایت کرده‌اند.^۲

و در صحیحین (بخاری و مسلم) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه وسلم بخشنده‌ترین مردم بود، و اوج بخشنده‌گی ایشان در رمضان زمانی بود که جبرئیل او را ملاقات می‌کرد و قرآن را با او مدارس می‌نمود. در آن هنگام، بخشنده‌گی رسول الله صلی الله علیه وسلم در نیکی، از بادِ پُرسرعت نیز بیشتر بود»^۳.

بخشش و سخاوت پیامبر صلی الله علیه وسلم شامل علم، جان و مال ایشان در راه خداوند و برای آشکار کردن دین، هدایت بندگان و

۱- صحیح ابن خزیمه (۱۹۰۱)، صحیح ابن حبان (۳۴۲۸).

۲- در آن ضعف وجود دارد و برخی از قسمت‌های آن شواهدی دارد. (مؤلف). به روایت احمد: (۲ / ۳۰۴) و ترمذی: کتاب الدعوات، باب فی العفو والعافیه (۳۵۹۸) از ابوهریره رضی الله عنه.

۳- تخریج آن گذشت.

رساندن منفعت به مردم به هر طریقی از تعلیم به شخص جاهل و برطرف کردن نیاز مردم و غذا دادن به آنها بود.

بخشنده‌گی ایشان در ماه رمضان به خاطر عظمت این ماه، چند برابر شدن ثواب اعمال و یاری دادن به مردم چندین برابر می‌شد. به علاوه، روزه و غذا دادن از جمله عوامل ورود به بهشتند.

در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «چه کسی از شما امروز روزه است؟» ابوبکر گفت: من. فرمود: «چه کسی از شما امروز جنازه‌ای را تشییع کرده است؟» ابوبکر گفت: من. فرمود: «چه کسی از شما امروز نیازمندی را طعام داده است؟» ابوبکر گفت: من. فرمود: «چه کسی از شما امروز بیمار را عیادت کرده است؟» ابوبکر گفت: من.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «این امور در هیچ شخصی جمع نمی‌شوند مگر آنکه وارد بهشت می‌گردد»!

و از جمله آداب مستحب روزه این است که روزه‌دار نعمت روزه را همواره به یاد داشته باشد و شکرگزار باشد که خداوند او را بر این نعمت یاری کرده و توفیق داده است تا روزش را کامل و ماهش را تمام کند؛ زیرا بسیاری از مردم از این نعمت محروم مانده‌اند؛ یا به دلیل مرگشان قبل از رسیدن ماه رمضان یا به دلیل ناتوانی‌هایشان یا به دلیل گمراهی و بی‌رغبتی و کوتاهی در انجام این عبادت بزرگ. پس روزه‌دار باید همواره خدا را برای این نعمت بزرگ که وسیلهٔ مغفرت گناهان و بخشش و والایی درجات در بهشت برین نزد پروردگار است، حمد و سپاس گوید.

۱- به روایت مسلم: کتاب فضائل الصحابة رضی الله عنهم، باب من فضائل أبي بكر الصديق رضی الله عنهم (۱۰۲۸).

ای برادران من! به آداب روزه پایبند باشید و از اسباب خشم و انتقام جویی دوری کنید، و به اوصاف سلف صالح متصف شوید زیرا آنچه باعث صلاح و درستی نسل‌های اول این امت شد، یعنی اطاعت از خدا و دوری از گناهان، همان باعث صلاح و نیکی نسل‌های بعد نیز خواهد شد.

ابن رجب رحمه‌الله می‌گوید: روزه‌داران دو دسته‌اند؛ دسته اول کسانی‌اند که غذا و نوشیدنی و شهوت را به خاطر خدا ترک می‌کنند و از خداوند پاداش بهشت را امید دارند. چنین افرادی در واقع با خداوند معامله کرده‌اند، و خداوند هرگز پاداش کسی که عمل نیک انجام دهد را تباه نمی‌کند، و او را نا امید نمی‌سازد؛ بلکه بزرگترین سود را به دست خواهد آورد. رسول الله صلی الله علیه وسلم به شخصی فرمودند: «تو هیچ چیزی را به خاطر ترس از خدا ترک

۱- نگا: لطائف المعارف (۲۹۶-۲۹۹).

نمی‌کنی مگر آنکه خداوند چیزی بهتر از آن را به تو عطا می‌کند». امام

احمد رحمه الله این حدیث را روایت کرده است.^۱

روزه‌دار در بهشت، در ازای روزه‌اش از غذا، نوشیدنی و همسران

بهشتی برخوردار خواهد شد؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

{كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ} [حاقه: ۲۴]

(بخورید و بیاشامید، گوارایتان باد، به پاس آنچه در روزهای گذشته

انجام دادید). مجاهد و دیگران گفته‌اند که این آیه برای روزه‌داران

نازل شده است.^۲

در حدیث عبدالرحمن بن سمره رضی الله عنه درباره آنچه پیامبر صلی

الله علیه وسلم در خواب دیده آمده که فرمودند: «مردی از امتم را

دیدم که از شدت تشنگی لاله می‌زد، هر بار که به حوضی نزدیک

۱- صحیح است. (مؤلف). به روایت امام احمد (۷۸/۵).

۲- نگا: لطائف المعارف (۲۹۶).

می‌شد، از آن منع شده و رانده می‌شد؛ ناگهان روزه ماه رمضان به

سراغ او آمد و به او آب داد تا سیراب شد.^۱ به روایت طبرانی^۱

ای قوم من! آیا کسی نیست که در این ماه، خداوند رحمان را صدا

بزند؟ آیا کسی نیست که به نعمت‌هایی که خداوند برای مطیعان در

بهشت آماده کرده است، رغبت داشته باشد؟

آنکه ملک بهشت را می‌خواهد

سستی و کاهلی را رها کند

و در تاریکی شب برخیزد

و به سوی نور قرآن بشتابد

۱- سند آن ضعیف است، اما ابن قیم پس از آنکه همه آن را در مسئله دهم کتاب

«الروح» آورده می‌گوید: «از شیخ الاسلام ابن تیمیه شنیدم که این حدیث را

گرامی می‌داشت و می‌گفت: اصول سنت شاهد [درستی] آن است و از بهترین

احادیث است». (مؤلف). نگا: کتاب الروح (۱/ ۳۵۶).

روزه‌ها را پی‌درپی به جا آورد

که زندگی این جهان فناپذیر است

زندگی حقیقی، همجواری با پروردگار

در سرای امن و امان است.^۱

دسته دوم روزه‌داران کسانی هستند که در این دنیا از هر چیزی غیر از خدا روزه می‌گیرند؛ یعنی سرو آنچه در آن است (چشم، گوش، زبان) و شکم و هر چه در آن جای دارد را از حرام حفظ می‌کنند، پیوسته به یاد مرگ و پوسیدگی بدن هستند و آخرت را می‌طلبند و به همین خاطر زینت و زیبایی دنیا را ترک می‌کنند. عید فطر واقعی برای چنین روزه‌داری روزی است که پروردگارش را ملاقات کند و از دیدار او شاد گردد.

هر کس به فرمان خداوند از شهوت‌های دنیا روزه بگیرد، فردا در بهشت به آنها خواهد رسید، و کسی که از هر چیزی غیر خدا روزه

بگیرد، عید حقیقی او روز ملاقات پروردگار است. چنان‌که خداوند

می‌فرماید: **مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ**

الْعَلِيمُ {عنکبوت: ۵} (کسی که امید به دیدار الله دارد، پس زمان

وعدۀ الله حتماً فرا خواهد رسید و او شنوا و داناست).

ای توبه‌کنندگان! امروز از شهواتِ نفسِ خود روزه بگیرید تا در روز

ملاقات، به عید حقیقی خود دست یابید.

خداوندا! باطن ما را با اخلاص نسبت به خودت زیبا گردان، و اعمال

ما را با پیروی از رسالت و رعایت آداب او نیکو فرما. پروردگارا! ما را از

غفلت‌ها بیدار کن، از سقوط به درکات نجات بده، گناهان و بدی‌های

ما را محو و بخشوده بفرما، و بر ما و پدران و مادران ما و همه

مسلمانان زنده و مرده، به رحمت خودت مغفرت نازل کن؛ ای

مهربان‌ترین مهربانان!

و درود و سلام خداوند بر پیامبر ما محمد و تمامی خاندان و یارانش
باد.

مجلس دوازدهم: نوع دوم تلاوت قرآن

حمد و ستایش مخصوص خدایی است که به اطاعت‌کنندگان و امیدوارانش پاداش بسیار می‌دهد، و عذاب او برای کسی که از یادش روی‌گردان شود و نافرمانی کند، سخت است. او هر کس را که بخواهد از روی فضلش برمی‌گزیند و به خود نزدیک می‌کند، و هر کس را که بخواهد به عدالتش دور می‌سازد و او را به حال خود رها می‌کند. قرآن را مایهٔ رحمت جهانیان و چراغ هدایت رهپویان نازل کرد؛ هر که به آن تمسک جوید به آرزویش می‌رسد، و هر که از حدودش تجاوز کند و حقوق آن را ضایع نماید، دنیا و آخرتش را از دست خواهد داد. خدا را بر نعمت‌ها و احسان‌هایی که به ما ارزانی داشته است حمد و سپاس می‌گوییم، و شکرگزار نعمت‌های دینی و دنیوی او هستیم؛ و چه شایسته است که شکرگزار از خداوند انتظار فزونی نعمت داشته باشد. گواهی می‌دهم که هیچ معبودی جز خداوند یکتا نیست، کامل در صفات، و فراتر از هر شبیه و مانندی؛ و

گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست که از میان انسان‌ها او را برگزید و انتخاب کرد. درود خداوند بر او، خاندانش، یارانش و پیروان نیکوکارش باد، تا زمانی که صبح طلوع کند و روشنایی آن بدرخشد.

برادران و خواهران من! پیش‌تر در جلسه پنجم گفته شد که تلاوت قرآن دو نوع است: نوع اول، تلاوت لفظ آن است که همان قرائت قرآن است، و توضیح آن قبلاً گذشت.

اما نوع دوم تلاوت قرآن، تلاوت حکم آن است؛ یعنی باور داشتن اخبار قرآن و پیروی از احکام آن با انجام دادن دستورات و ترک کردن ممنوعات است.

این نوع تلاوت هدف اصلی از نزول قرآن است؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: **{كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا**
الْأَلْبَابِ} [ص: ۲۹] (این قرآن) کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کردیم تا مردم در آیات آن تدبر کنند و صاحبان خردپند گیرند). به

همین دلیل، سلف صالح رضوان الله علیهم به همین شیوه عمل می کردند؛ قرآن را فرا می گرفتند، بدان ایمان می آوردند، و احکام آن را به صورت عملی و حقیقی اجرا می کردند؛ زیرا عقیده ای محکم و یقینی راستین داشتند.

ابو عبدالرحمن سلمی رحمه الله می گوید: «کسانی که به ما قرآن آموزش می دادند مانند عثمان بن عفّان و عبدالله بن مسعود رضی الله عنهما و دیگر اصحاب برایمان روایت کردند که آنان وقتی از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - ده آیه می آموختند، از آن ده آیه نمی گذشتند تا اینکه تمام دانش و عمل موجود در آن آیات را کاملاً یاد بگیرند. آنها می گفتند: ما قرآن و دانش و عمل را همزمان و باهم فرا گرفتیم!»

این نوع از تلاوت همان است که مدار سعادت و شقاوت انسان ها بر آن قرار دارد. خداوند متعال می فرماید: **فَإِذَا مَا يَأْتِيَكُم مِّنِّي هُدًى فَمَنِ**

۱- به روایت ابن ابی شیبّه (۳۰۵۴۹).

اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى * وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً
صَنْغًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى * قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ
كُنْتُ بَصِيرًا * قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى *
وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ
وَأَبْقَى {طه: ۱۲۳-۱۲۷} (اگر از [جانب] من رهنمودی برایتان رسید،
[بدانید] هرکس از هدایتم پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه [از عذابِ
دوزخ] به رنج می‌افتد * و کسی که از یاد من رویگردان شود، یقیناً
زندگی سختی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا برمی‌انگیزیم *
وی می‌گوید: «پروردگارا، چرا مرا نابینا برانگیختی؛ حال آنکه [در دنیا]
بینا بودم؟» * [الله] می‌فرماید: «همان طور که آیات ما بر تو آمد و آنها
را به فراموشی سپردی، امروز تو [نیز] به همان صورت فراموش
می‌شوی» * و کسی را که [در گمراهی و گناه] زیاده‌روی کند و به آیات
پروردگارش ایمان نیاورد، این گونه کیفر می‌دهیم؛ و قطعاً عذاب
آخرت شدیدتر و پایدارتر است).

خداوند در این آیات کریمه، پاداش کسانی که از هدایت الهی پیروی می‌کنند را بیان فرموده؛ همان هدایتی که به‌سوی پیامبرانش وحی نموده است و بزرگ‌ترین آن هدایت‌ها همین قرآن عظیم است. همچنین مجازات کسانی که از این هدایت روی‌گردان می‌شوند را بیان نموده است. اما پاداش پیروان قرآن این است که نه گمراه می‌شوند و نه بدبخت. نفی گمراهی و بدبختی از آنان به معنای این است که به کمال هدایت و سعادت در دنیا و آخرت خواهند رسید. و اما مجازات روی‌گردانان از قرآن که از سر تکبر از عمل به آن سر باز می‌زنند، این است که در دنیا و آخرت گرفتار گمراهی و شقاوت خواهند شد. زندگی آنها تنگ و آکنده از اضطراب و پریشانی است؛ زیرا نه عقیده‌ای درست دارند و نه عملی صالح. خداوند دربارهٔ آنان می‌فرماید: **﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾** (اعراف: ۱۷۹) [آنها مانند چارپایانند بلکه گمراه‌تر؛ اینان همان غافلانند]. آنان در قبرشان نیز گرفتار تنگی و فشار خواهند بود؛ قبرشان چنان تنگ

می شود که استخوان های پهلوی شان در هم فرو می رود، و در قیامت نابینا محشور می شوند. چنان که خداوند فرموده است: **وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبُكْمًا وَصُمًّا مَّا وَاَهُمْ جَهَنَّمَ كَلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا** {اسراء: ۹۷} (و روز قیامت آنان را به صورت هایی نابینا و گنگ و ناشنوا محشور می کنیم، جایگاهشان جهنم است و هرگاه آتش آن فروکش کند، شعله آن را بیشتر می کنیم).

چون آنها در دنیا از دیدن حق نابینا شدند و گوششان از شنیدن حق بسته شد و زبانشان از بیان حق بسته گردید و گفتند: **قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ** {فصلت: ۵} (قلب های ما در پرده ای است از آنچه به آن دعوت می کنی، و در گوش هایمان سنگینی است، و میان ما و تو حجاب و فاصله ای است). خداوند نیز در آخرت جزایی از جنس همان عمل دنیا به آنان می دهد، و همان گونه که آنان شریعت خدا را ضایع کردند، خداوند نیز آنان را ضایع خواهد کرد: **قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ**

بَصِيرًا * قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى {طه: ۱۲۵} -

(۱۲۶) (می گوید: پروردگارا! چرا مرا نابینا محسوس کردی در حالی که قبلاً بینا بودم؟ [خداوند] می فرماید: این گونه است؛ آیات ما به تو رسید ولی آنها را فراموش کردی و امروز نیز تو فراموش می شوی). خداوند متعال می فرماید: **{جَزَاءٌ وَفَاقًا}** {نبا: ۲۶} (این جزایی است کاملاً متناسب با اعمالشان). و همچنین فرموده است: **{وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ}** {قصص: ۸۴} (هرکس عمل بدی انجام دهد، تنها به اندازه همان عملی که کرده است جزا خواهد یافت).

و در صحیح بخاری از سَمُرَةُ بْنُ جُنْدَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - هرگاه نمازی (و در روایتی، نماز صبح) را به جا می آوردند، رو به طرف ما می کردند و می پرسیدند: «آیا کسی از شما دیشب خوابی دیده است؟» اگر کسی خوابی دیده بود، آن را تعریف می کرد و پیامبر آن را به خواست خدا

تعبیر می فرمود. یک روز ایشان فرمودند: «آیا کسی از شما دیشب خوابی دیده است؟» گفتیم: خیر. فرمودند: «ولی من دیشب دو مرد را دیدم که نزد من آمدند...» و حدیث را ادامه دادند تا آنجا که فرمودند: «رفتیم تا به مردی رسیدیم که روی زمین خوابیده بود، و مرد دیگری بالای سرش ایستاده و سنگ بزرگی در دست داشت. آن مرد سنگ را بلند می کرد و بر سر او می کوبید و سرش را می شکافت. سنگ به سویی می افتاد و او می رفت و سنگ را می آورد. پیش از آنکه برگردد، سرِ آن شخص به حالت اولش باز می گشت. دوباره سنگ را برمی داشت و همان کار را تکرار می کرد. گفتم: سبحان الله! این شخص کیست؟ گفتند: بیا (و حدیث ادامه یافت)، سپس گفتند: «آن مردی که دیدی سرش با سنگ شکافته می شد، کسی است که قرآن را فراگرفته ولی آن را ترک کرده و از نماز فرض می خوابید (و آن را به جا نمی آورد)»!

۱- به روایت بخاری: کتاب الجنائز، باب ما قیل فی أولاد المشرکین (۱۳۸۶).

و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در خطبه حجة الوداع خطاب به مردم فرمودند: «همانا شیطان از این که در سرزمین شما مورد عبادت قرار گیرد ناامید شده است، ولی راضی است که در امور دیگری که شما آنها را کوچک و ناچیز می‌شمارید، از او پیروی شود؛ پس مراقب باشید! من در میان شما چیزی گذاشته‌ام که تا زمانی که به آن چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و سنت پیامبرش». به روایت حاکم؛ و گفته است: سند آن صحیح است.^۱

و از عمرو بن شعیب از پدرش و او از جدش روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «قرآن روز قیامت در قالب مردی مجسم می‌شود. سپس فردی را که در دنیا قرآن را فراگرفته اما به آن

۱- امام احمد به مانند جمله اول آن را از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است. (مؤلف). به روایت حاکم (۱/ ۹۳) از ابن عباس رضی الله عنهما و احمد (۲/ ۳۶۸) از ابوهریره رضی الله عنه.

عمل نکرده است می‌آورند. قرآن در برابرش قرار می‌گیرد و می‌گوید:
پروردگارا! تو مرا بر او حمل کردی (او را حامل قرآن ساختی) اما او چه
حامل بدی بود! حدود من را زیر پا گذاشت، واجباتم را ضایع کرد،
مرتکب نافرمانی‌های من شد، و از فرمان‌هایم سرپیچی کرد. پیوسته
علیه او حجت و دلیل می‌آورد تا اینکه گفته شود: او در اختیار توست.
قرآن او را به دست می‌گیرد و رهایش نمی‌کند تا این که او را با صورت
در آتش جهنم می‌اندازد»!

و در صحیح مسلم از ابو مالک اشعری رضی الله عنه روایت است که
پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «قرآن یا به سود تو حجت

۱- ضعیف است. حافظ ابن حجر آن را حسن دانسته است، و اگر ثابت شود که
این حدیث حسن است، آنچه شکل یافته و تجسم گرفته قرائت قرآن یا پاداش
آن است که هر دو مخلوق هستند. یا گفته می‌شود: این تمثیل و شکل یافتن
مقتضای آن است که ممثل به غیر از ممثل است، و این مستلزم آن نیست که
قرآن خلق شده باشد. (مؤلف).

خواهد بود و یا به زیان تو»^۱ ابن مسعود رضی الله عنه نیز گفته است:

«قرآن شفاعت کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته می‌شود؛ کسی که قرآن را پیشاپیش خود قرار دهد، او را به‌سوی بهشت هدایت می‌کند، و کسی که قرآن را پشت سرش بیندازد، او را به‌سوی جهنم می‌کشانند»^۲.

ای کسی که قرآن علیه تو حجت است! چگونه امید شفاعت داری از کسی که او را حجت بر ضد خود قرار داده‌ای؟ وای بر کسی که شفیع او، خصم او باشد؛ خصومت او در روزی است که بضاعتی سودی نخواهد داشت.

بندگان خدا! این کتاب خداوند است که پیش روی شما خوانده می‌شود و شنیده می‌شود؛ کتابی که اگر بر کوه نازل می‌شد، آن را

۱- به روایت مسلم: کتاب الطهارة: باب فضل الوضوء (۲۲۳).

۲- همچنین آن را مرفوع و منسوب به پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده است. (مؤلف). به روایت ابن ابی شیبہ (۳۰۶۷۷).

فروتن و متلاشی می دیدی، ولی با این حال نه گوسی برای شنیدن آن هست، نه چشمی که اشک بریزد، نه قلبی که خشوع کند و نه پیروی از فرمان قرآن در میان است که امید به شفاعت آن باشد. قلب هایی که تهی از تقواست و مانند خرابه ای بی آب و علف است. دل ها از ظلمت گناهان تاریک شده، نه می شنوند و نه می بینند. چقدر آیات قرآن بر ما خوانده می شود اما دل هایمان متأثر نمی گردد و وضعیتمان مانند اهل شقاوت است؛ جوان ما از بازی و سرگرمی دست نمی کشد و پیر ما از گناه دوری نمی کند تا به اهل اخلاص ملحق شود. کجایند کسانی که چون به سوی حق فرا خوانده می شوند، دعوت را می پذیرند، و هنگامی که آیات خدا بر آنان تلاوت می شود، دل هایشان از خوف و خشیت می لرزد و جلا می یابد؟ آن ها قومی هستند که خداوند به آنها نعمت داده پس حق آن را به جا آورده و سپس اخلاص و پاکی را انتخاب کرده اند.

ابن مسعود رضی الله عنه می فرماید: شایسته است که قاری قرآن در شب، وقتی مردم در خوابند، شناخته شود و در روز، وقتی مردم افطار می کنند (یعنی او روزه است و آنان روزه نیستند). و به گریه اش وقتی مردم می خندند، و به زهدش وقتی مردم [حلال و حرام را] در آمیخته اند، و به سکوتش وقتی مردم سخن می گویند، و به خشوعش وقتی مردم سرمست اند، و به اندوهش وقتی مردم شادند.^۱

ای نفس! نیکان با تقوا رستگار شدند

خوشا به حالشان که حقیقت را دیدند ولی قلب من کور است

شب که تاریک شد و همه در خوابند

نور آنان از ستارگان هم درخشان تر است

شبها را به ذکر خداوند زنده نگه داشتند

۱- نگا: إحياء علوم الدين (۱/ ۲۷۴).

پس زندگی‌شان با عبادت چه زیبا گشته است
دل‌هایشان برای ذکر حق کاملاً خالی شده
و اشک‌هایشان چون مروارید پیوسته جاری است
در سحرگاهان با نور خود درخشیدند
و جامه‌های آمرزش، بهترین بخشش است
روزه‌هایشان را از بیهودگی‌ها حفظ کردند
و در شب‌ها از خشوع به یاد خدا افتادند
وای بر تو ای نفس! چرا بیدار نمی‌شوی
تا پیش از آنکه پایم بلغزد از این قرآن بهره گیر
عمرم در بی‌توجهی و هواپرستی گذشت
پس فرصت باقی مانده را دریاب و غنیمت بشمار^۱

۱- نگا: ابن جوزی، المدهش (۵۱۴) و ابن رجب، شرح اختصام الملاً الأعلى (۹۱).

برادرانم! قرآن را حفظ کنید پیش از آن که فرصت از دست برود، از حدود و احکامش مراقبت کنید و در آن کوتاهی و نافرمانی نکنید؛ و بدانید که قرآن نزد خداوند، یا گواهی به نفع شما خواهد داد یا علیه شما؛ سپاس نعمتِ نزول قرآن به این نیست که آن را پشت سر بیندازیم؛ بزرگداشتِ حرمتِ خداوند هم این نیست که احکام او را به تمسخر بگیریم.

خداوند متعال فرموده است: **وَيَوْمَ يَعِصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا * وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا * وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا** [فرقان:

۲۷-۳۱] (و [یاد کن از] روزی که ستمکار، دستانش را [از حسرت] می‌گزد و می‌گوید: «ای کاش من راهی [هماهنگ] با پیامبر برگزیده بودم! * ای وای بر من! ای کاش فلان [کافر] را به دوستی نمی‌گرفتم!

* بی‌تردید، پس از آنکه قرآن (و دعوت پیامبر) به من رسید، او [بود که] مرا به گمراهی کشاند و شیطان همواره انسان را تنها (و خوار) وامی‌گذارد» * و پیامبر گفت: «پروردگارا، قوم من این قرآن را رها کرده‌اند» * و این چنین برای هر پیامبری دشمنی از بدکاران [قومش] قرار دادیم؛ و کافی است که پروردگارت راهنما و یاورت باشد).

بار الها! ما را توفیق عطا فرما که قرآن را آن‌گونه که شایسته است تلاوت کنیم و از کسانی باشیم که با آن به سعادت و رستگاری می‌رسند. پروردگارا! ما را موفق گردان که لفظ و معنای قرآن را به‌پا داریم و حدود آن را حفظ کنیم و حرمتش را نگه داریم. خداوند! ما را از آنان قرار ده که در دانش ریشه‌دارند و به محکمت و متشابهات قرآن ایمان دارند؛ کسانی که اخبار قرآن را تصدیق می‌کنند و به احکامش عمل می‌نمایند. خدایا! ما و پدران و مادران ما و همه مسلمانان را به رحمت خودت بیامرز، ای مهربان‌ترین مهربانان!

درود و سلام خداوند بر پیامبر ما محمد و بر همهٔ خاندان و یارانش
باد.

مجلس سیزدهم: درباره آداب قرائت قرآن

ستایش خداوندی را سزد که عبادت‌کنندگان در مقابل شریعتش فروتن گشته و راکعان و ساجدان در مقابل عظمتش خاشع می‌شوند. برای لذت مناجات با او شب‌زنده‌داران بیدار مانده و جهت کسب پاداشش، مجاهد جان و مال خود را فدا کرده و جهاد می‌کند. سخنش فراتر از آن است که شبیه کلام مخلوقات باشد. از جمله کلامش کتابی است که بر پیامبرش احمد نازل کرده است. شب و روز آن را تلاوت کرده و تکرار می‌کنیم. با وجود تکرار زیاد، هرگز کهنه و خسته‌کننده نمی‌شود و پایان نمی‌پذیرد. او را می‌ستایم، ستایش کسی که امید دارد بر درگاه او بایستد و رانده نشود. گواهی می‌دهم که هیچ معبود به حق جز الله یکتا نیست که شریکی ندارد، گواهی کسی که برای خدا اخلاص ورزیده و او را عبادت می‌کند، و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست که حق عبادت را به جا آورد و به اندازه کافی توشه برداشت. صلوات خدا بر او و بر صحابی‌اش

ابوبکر صدیق که دل‌های دشمنانش را پراز زخم‌های التیام‌ناپذیر کرد و بر عمر که همواره اسلام را تقویت و یاری می‌نمود و بر عثمان که شهادت به سراغش آمد و لحظه‌ای تردید به دل راه نداد و بر علی که با شمشیرش کشت‌زار کفر را درو و ریشه‌کن می‌کرد و بر سایر خاندان و یارانش، صلواتی بی‌پایان و تا ابد و سلامی کامل.

برادران و خواهران من: قرآنی که پیش روی شماست و آن را تلاوت کرده، شنیده، حفظ کرده و می‌نویسید، کلام پروردگارتان است. همان پروردگار جهانیان و خدای پیشینیان و آیندگان. قرآن ریسمان محکم و راه راست الهی و ذکری مبارک و نوری آشکار است. خداوند متعال حقیقتاً آن را طوری که شایستهٔ جلال و عظمت اوست گفته است و آن را بر جبرئیل امین، یکی از فرشتگان بزرگوار و مقرب القا کرد و او آن را بر قلب محمد صلی الله علیه وسلم با زبان عربی واضح نازل کرد تا از بیم‌دهندگان باشد. الله متعال آن را با توصیفات و الایاد کرده است تا آن را بزرگ و محترم شمارید. خداوند عزوجل می‌فرماید: **شَهْرُ**

رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى
وَالْفُرْقَانِ {البقرة: ۱۸۵} (ماه رمضان، [ماهی] است که قرآن در آن نازل
شده است؛ [کتابی] که راهنمای مردم است و دلایل آشکاری از
هدایت [با خود دارد] و جداکننده [حق از باطل] است).

{ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ} {آل عمران: ۵۸} (ای
پیامبر،) اینها که [از ماجرای عیسی] بر تو می‌خوانیم، از نشانه‌ها [ی
روشن] است [که بر راستگویی تو] و [درستی این] اندرز حکمت‌آمیز
(قرآن) دلالت دارد).

{يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا
مُّبِينًا} {النساء: ۱۷۴} (ای مردم، به راستی که برای شما از جانب
پروردگارتان دلیلی روشن آمد و نوری آشکار (قرآن) را به سویتان نازل
کردیم).

{يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ
مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ (۱۵)}

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ { (المائدة: ۱۵-۱۶) (قطعاً از جانب الله برایتان نور و کتابی روشنگر آمده است. الله به وسیله این [کتاب،] کسانی را که به دنبال رضایتش باشند به راههای [امنیت و سلامت هدایت می‌کند).

وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِن دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِن رَّبِّ الْعَالَمِينَ { (یونس: ۳۷) (و شاید که این قرآن از جانب غیر الله [و] به دروغ ساخته شده باشد؛ بلکه تصدیق‌کننده کتاب‌هایی است که پیش از آن آمده است و شرح [احکام] آنهاست و تردیدی در آن نیست [و] از [جانب] پروردگار جهانیان [نازل شده] است).

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ { (یونس: ۵۷) (ای مردم، به راستی برای

شما از جانب پروردگارتان موعظه‌ای آمده است و شفایی برای آنچه در دل هاست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان).

{الرَّكِتَابُ أَحْكَمْتُ آيَاتُهُ ثُمَّ فَصَّلْتُ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ} [هود: ۱] (این [قرآن،] کتابی است که آیات آن استحکام یافته [که هیچ خلل و نقصانی در آن وجود ندارد]، سپس از جانب [ذات] حکیمی آگاه، به روشنی بیان شده است).

{إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ} [الحجر: ۹] (به راستی که ما خود، قرآن را نازل کردیم و قطعاً خودمان نیز نگهبان آن [از هر گونه تبدیل و تحریفی] هستیم).

{وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ} (۸۷) لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ} [الحجر: ۸۷-۸۸] (و به راستی، ما به تو «سبعُ المثنی» [سوره فاتحه] و قرآن بزرگ را دادیم. [بنابراین،] هرگز به آنچه [از نعمت‌های دنیوی] که گروه‌هایی از آنان [کافران] را بهره‌مند کرده‌ایم

چشم ندوز و به خاطر [ناسپاسی و شرک] آنان اندوهگین نباش و با مؤمنان فروتنی کن).

{وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ} [النحل: ۸۹] (و ما این کتاب (قرآن)) را بر تو نازل کردیم که روشنگر همه چیز است و برای مسلمانان، رهنمود و رحمت و بشارت است).

{إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا} (۹) وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا} [الإسراء: ۹-۱۰] (به راستی که این قرآن به استوارترین راه هدایت می‌کند و به مؤمنانی که کارهای شایسته می‌کنند مژده می‌دهد که پاداشی بزرگ برایشان [درپیش] است. و برای کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، عذابی دردناک مهیا کرده‌ایم).

وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا

خَسَارًا [الإسراء: ۸۲] (و از قرآن، آنچه درمان [شرك و كفر] و رحمتی

برای مؤمنان است نازل می کنیم و [این کتاب،] برستمکاران [مشرک]

جزریان نمی افزاید).

قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ

بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا [الإسراء: ۸۸] ((ای پیامبر،) بگو:

«اگر انس و جن [همگی] جمع شوند تا همانند این قرآن را بیاورند،

[هرگز] همانندش را نخواهند آورد؛ هر چند آنان پشتیبان یکدیگر

باشند).

مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (۲) إِلَّا تَذَكُّرَةً لِّمَنْ يَخْشَى (۳) تَنْزِيلًا

مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى [طه: ۲-۴] ((ای پیامبر، ما) قرآن

را بر تو نازل نکردیم تا دررنج بیفتی. [این قرآن،] [آن را نفرستادیم] مگر

آنکه پندی باشد برای هر کس که [از عذاب الهی] می ترسد.

فروفرستاده‌ای است از جانب آن ذاتی که زمین و آسمان‌های بلند را آفریده است).

{تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا} (الفرقان:

۱) (پربرکت (و بزرگوار) است ذاتی که قرآن را (که جداکننده حق و باطل است) بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهنده جهانیان باشد).

{وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۹۲) نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (۱۹۳) عَلَى قَلْبِكَ

لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ (۱۹۴) بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (۱۹۵) وَإِنَّهُ لَفِي زُبْرِ

الْأَوَّلِينَ (۱۹۶) أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي

إِسْرَائِيلَ} (الشعراء: ۱۹۲-۱۹۷) (و به راستی [این] قرآن فروفرستاده

پروردگار جهانیان است. روح الامین (جبرئیل) آن را فرود آورده است.

بر قلب تو [نازل کرده است] تا بیم‌دهنده باشی. [قرآن را] به زبان عربی

روشن [نازل نمود]. و بی‌تردید، [بشارت نزول] آن، در کتاب‌های

پیشینیان [نیز آمده] است. آیا همین نشانه برایشان کافی نیست که

علمای بنی اسرائیل از [حقیقت] قرآن آگاهند؟).

وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ (۲۱۰) وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا

يَسْتَطِيعُونَ {الشعراء: ۲۱۰-۲۱۱} (و این قرآن را شیاطین نازل نکرده‌اند.

آنان نه درخور این کارند و نه توانش را دارند).

{بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ} {العنكبوت: ۴۹} (بلکه

آن [کتاب، شامل] آیات روشنی است که در سینه دانشوران [مؤمن]

جای دارد).

{إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ (۶۹) لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى

الْكَافِرِينَ} {یس: ۶۹-۷۰} (این [که آموخته‌ایم، چیزی] نیست مگر

اندرزو قرآنی روشن. تا هر کس را که زنده [دل] باشد، بیم دهد و فرمان

[عذاب الهی] بر کافران محقق گردد).

{كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ} {ص:

۲۹} ((ای محمد، این قرآن) کتابی است پربرکت که بر تو نازل کردیم تا

[مردم] در آیاتش به دقت بیندیشند و خردمندان پند گیرند).

{قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ} [ص: ۶۷] ((به کافران) بگو: این [قرآن]، خبری بزرگ است).

{اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ} [الزمر: ۲۳] (الله بهترین سخن را به صورت کتابی نازل کرده که [برخی از آیاتش] همانند یکدیگر و [برخی نیز] مکرر است. کسانی که از [مجازات] پروردگارشان بیم دارند، [با شنیدن این آیات] مو برتنشان راست می‌شود و سپس دل و جان‌شان با یاد الله آرام می‌گیرد. این هدایتِ الله است که هر کس را بخواهد، به آن راه می‌نماید؛ و هر کس که الله او را گمراه سازد، هیچ هدایتگری نخواهد داشت).

{إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ (۴۱) لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ} [فصلت: ۴۱-۴۲] (کسانی که این قرآن را که برای [هدایت]شان آمده است، انکار

کرده‌اند، [در قیامت عذاب خواهند شد]. این [کلامِ الهی،] کتابی است شکست‌ناپذیر. سخن باطل، نه از پیش رو و نه از پشت سرش (از هیچ جهت و از هیچ نظری) به آن راه نمی‌یابد و از جانب [پروردگار] حکیم ستوده نازل شده است).

{وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ} [الشوری: ۵۲] ((ای پیامبر! این گونه، قرآن را [توسط جبرئیل و] به فرمان خویش بر تو وحی کردیم. [پیش از آن] تو آگاهی نداشتی که کتاب و ایمان چیست؛ ولی ما آن را نوری ساختیم که هریک از بندگان خویش را که بخواهیم، به آن هدایت کنیم؛ و مسلماً تو به راهی راست (اسلام) هدایت می‌کنی).

{وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ} [الزخرف: ۴] (این کتاب، که بلندمرتبه و حکمت‌آموز است، در لوح محفوظ نزد ما ثبت شده است [و دستخوش تغییر نخواهد شد]).

{هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ} (الجاثية: ۲۰) (این
[قرآن] مایه بصیرت مردم است و هدایت و رحمتی برای اهل یقین
است).

{وَالْقُرْآنُ الْمَجِيدُ} (ق: ۱) (سوگند به قرآن ارجمند).

{فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ (۷۵) وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوُتَّعْلَمُونَ عَظِيمٌ (۷۶) إِنَّهُ
لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (۷۷) فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ (۷۸) لَا يَمَسُّهُ إِلَّا
الْمُطَهَّرُونَ} (الواقعة: ۷۵-۸۰) (سوگند به جایگاه ستارگان که اگر
بدانید، سوگند بزرگی است. که این [گفتار]، قرآنی گرانقدر است؛ در
لوح محفوظ قرار دارد. جز فرشتگان پاک سیرت، کسی [آن را نمی بیند
و] به آن دسترسی ندارد. از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است).

{لَوْ أَنزَلْنَاهَا عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ
وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَنَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ} (الحشر: ۲۱) (اگر این
قرآن را بر کوهی نازل می کردیم، یقیناً آن را از ترس الله خاکسار [و] از

هم پاشیده می‌دید؛ و این مَثَل‌ها را برای مردم می‌زنیم، باشد که بیندیشند).

و از زبان جنیان حکیات می‌کند: **{إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا (۱) يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ}** [الجن: ۱-۲] (بی‌گمان ما قرآنی شگفت‌آور شنیدیم که به راه راست هدایت می‌کند).

و فرمود: **{بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ (۲۱) فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ}** [البروج: ۲۱-۲۲] (آری، این [آیات، شعرو سحر نیست؛ بلکه] قرآن شکوهمند است. در لوح محفوظ [از هرگونه تحریف و تبدیل، در امان] است).

این اوصاف عظیم و بسیاری که نقل کردیم و دیگر اوصافی که نقل نکردیم، همگی بر بزرگی قرآن و وجوب بزرگداشت و رعایت ادب هنگام تلاوت و دوری از شوخی و بازی هنگام قرائت آن دلالت می‌کنند.

از جمله آداب تلاوت، اخلاص است؛ زیرا تلاوت قرآن همان‌طور که پیش‌تر فضیلت آن گذشت، از عبادت‌های بزرگ است. خداوند متعال

فرموده است: **{إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ}** [الزمر: ۲] (این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم؛ پس الله را با خلوص اعتقاد عبادت کن). و فرمود: **{وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ}** [البینة: ۵] (و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را عبادت کنند در حالی که دین [خود] را برای او خالص گردانند [و از شرک و عبادت معبودان باطل،] به توحید روی آورند). و می‌فرماید: **{فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ}** [غافر: ۱۴] (الله را با خلوص اعتقاد بخوانید). و این شامل دعای درخواست و دعای عبادت می‌شود.

و پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «**قرآن را بخوانید و با آن رضایت خداوند عزوجل را بطلبید، پیش از آنکه گروهی بیایند که آن را همچون [راست نگه داشتن] چوب تیر برپا می‌دارند، در [پاداش] آن**

شتاب می‌کنند و در آن تأخیر نمی‌کنند». به روایت احمد! و معنای

«یتعجلونه» این است که با آن پاداش دنیا را می‌طلبند.

از جمله آداب تلاوت این است که که آن را با قلبی حاضر بخواند و در آن تدبر کند، معانی‌اش را بفهمد، و هنگام شنیدن آن فروتن و خاشع گردد و در قلبش احساس کند که الله متعال او را در این قرآن مخاطب قرار می‌دهد؛ زیرا قرآن کلام خداوند عزوجل است.

و از آداب آن این است که قرآن را با طهارت بخواند؛ زیرا این از بزرگداشت کلام خداوند عزوجل است. شخص جُنُب اگر می‌تواند از آب استفاده کند تا وقتی که غسل نکرده نباید قرآن بخواند و چنانچه به دلیل بیماری یا نبود آب قادر به این کار نیست تیمم کند. شخص جُنُب می‌تواند ذکر کرده و یا دعاهای قرآنی را بدون اینکه نیت تلاوت قرآن داشته باشد بخواند، مانند اینکه بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ

۱- سندش حسن است (نویسنده). به روایت احمد (۳/۳۵۷).

إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» یا بگوید: «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ».

از جمله آداب قرائت: پرهیز از تلاوت قرآن در مکان‌های ناپاک یا در جمعی است که به قرائت او گوش نمی‌دهند؛ زیرا قرائت در چنین جاهایی بی‌احترامی به قرآن است. همچنین جایز نیست در توالی و مکان‌هایی شبیه آن که برای دفع ادرار یا مدفوع درست شده، قرآن بخواند؛ زیرا این شایسته قرآن کریم نیست.

از دیگر آداب این است که هنگام نیت تلاوت، از شیطان رانده شده به خدا پناه ببرد؛ به دلیل سخن خداوند متعال: **فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** [النحل: ۹۸] (پس [ای مؤمن،] هنگامی که قرآن می‌خوانی، از [شرّ] شیطانِ رانده‌شده [از رحمت الهی]، به الله پناه ببر. تا شیطان او را از تلاوت یا کمال آن باز ندارد).

اما در مورد بسم الله، اگر از اثنای سوره شروع کرد، بسم الله نگوید و اگر ابتدای سوره باشد، بسم الله بگوید. مگر در سوره توبه که در ابتدای آن بسم الله نیست زیرا صحابه رضی الله عنهم هنگام نوشتن قرآن دچار اشکال شدند که آیا (سوره براءت) سوره‌ای مستقل است یا ادامه سوره انفال؟ پس آن را بدون بسم الله جدا کردند و این اجتهاد بدون شک مطابق با واقعیت است زیرا اگر بسم الله در ابتدای آن نازل شده بود قطعاً با حفظ الهی عزوجل محفوظ می ماند؛ به دلیل سخن خداوند متعال: **{إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ}** (الحجر: ۹) (به راستی که ما خود، قرآن را نازل کردیم و قطعاً خودمان نیز نگهبان آن [از هر گونه تبدیل و تحریفی] هستیم).

از دیگر آداب این است که قرآن را با صدای خوب بخواند و با آن ترنم نماید؛ در صحیحین از حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: **«خداوند به چیزی اجازه نداده، آن گونه**

که به پیامبری که صدای نیکو دارد و قرآن را با صدای زیبا می‌خواند،
اجازه داده است»^۱.

و در صحیحین از براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده که گفت:
شنیدم پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز عشاء {والتین والزیتون}
می‌خواند، و هیچ کس را ندیدم که صدایی نیکوتر یا تلاوتی [زیباتر] از
ایشان داشته باشد.^۲

اما اگر اطراف قاری کسانی باشند که با بلند خواندن او اذیت شوند،
مانند کسی که خوابیده است یا شخص نمازگزار و امثال آن‌ها، نباید
صدایش را آنقدر بلند کند که او را مشوش سازد یا سبب آزارش شود،

۱- به روایت بخاری: کتاب التوحید، باب قول النبی صلی الله علیه وسلم «الماهر
بالقرآن مع الکرام البررة» (۷۵۴۴) و مسلم: کتاب صلاة المسافرين، باب
استحباب تحسین الصوت بالقرآن (۷۹۲).

۲- به روایت بخاری: کتاب الأذان، باب القراءة فی العشاء (۷۶۹) و مسلم: کتاب
الصلاة، باب القراءة فی العشاء (۴۶۴).

زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم بر مردم وارد شد در حالی که با صدای بلند نماز می خواندند، پس فرمود: «همانا نمازگزار با پروردگارش مناجات می کند، پس باید بنگرد چگونه با او مناجات می کند، و صدایتان را در قرائت قرآن بر یکدیگر بلند نکنید». مالک آن را در «الموطأ» روایت کرده^۱، و ابن عبدالبر گفته: این حدیث صحیح است^۲.

از آداب تلاوت این است که: قرآن را با ترتیل (آرام و شمرده) بخواند؛ الله متعال فرمود: **وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا** [المزمل: ۴] (و قرآن را با ترتیل [و تأمل] بخوان). پس آن را با آرامش و بدون شتاب بخواند؛ زیرا این کار به تدبر در معانی و درست ادا کردن حروف و الفاظ آن کمک می کند. در صحیح بخاری از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که از او درباره قرائت پیامبر صلی الله علیه و سلم پرسیده شد، فرمود: با کشش بود، سپس خواند: «بسم الله الرحمن الرحيم» در حالی که

۱- موطأ (۱۷۷/ روایت یحیی لیتی).

۲- نگا: التمهید (۲۳/ ۳۱۹).

«بسم الله» را می‌کشید، و «الرحمن» را می‌کشید، و «الرحیم» را می‌کشید! و از ام سلمه رضی الله عنها درباره تلاوت پیامبر صلی الله علیه و سلم پرسیده شد، فرمود: قرائت ایشان اینگونه بود که آیه آیه توقف می‌کرد: {بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱) الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳) مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ} [الفاتحة: ۱-۴]. احمد و ابوداود و ترمذی آن را روایت کرده‌اند.^۲

و ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: آن را مانند دانه‌های خرما پراکنده نکنید، و مانند شعر سریع نخوانید، در شگفتی‌های آن تأمل کنید، و دل‌ها را با آن سوق دهید، و هدف‌تان اتمام سوره نباشد.^۳

۱- به روایت بخاری: کتاب فضائل القرآن، باب مد القراءة، شماره حدیث (۵۰۴۶).

۲- به روایت احمد (۳۵۲/۶)، ابوداود: کتاب الحروف والقراءات، شماره حدیث

(۴۰۰۱)، و ترمذی: کتاب القراءات، باب فی فاتحة الكتاب، شماره حدیث (۲۹۲۷).

۳- به روایت ابن ابی شیبہ، شماره روایت (۸۸۲۵) و آجری در أخلاق حملة

القرآن، شماره روایت (۱).

اما سرعتی که در آن اخلاص لفظ پیش نیاید یعنی برخی از حروف حذف نشود یا ادغامی که درست نیست پیش نیاید، اشکالی ندارد. اما اگر در آن اخلاص به لفظ باشد، حرام است؛ زیرا تغییر قرآن است.

و از آداب تلاوت: این است که در هر زمانی از شب یا روز به آیه سجده رسید و وضو داشت، سجده کند. تکبیر گفته و «سبحان ربی الأعلى» می گوید و دعا می کند و سپس بدون تکبیر و سلام از سجده بلند می شود زیرا از پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین چیزی وارد نشده است. مگر اینکه در اثنای نماز باشد که هنگام سجده و بلند شدن از آن تکبیر می گوید، زیرا در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده است که ایشان در نماز هرگاه بالا و پایین می رفت تکبیر می گفت و نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز چنین می کردند. امام مسلم این را روایت کرده است.^۱ همچنین از ابن مسعود رضی الله عنه

۱- به روایت مسلم: کتاب الصلاة، باب إثبات التكبير فی كل خفض ورفع فی الصلاة إلا رفعه من الركوع (۳۹۲).

روایت است که فرمود: پیامبر صلی الله علیه وسلم را مشاهده کردم که در همه بالا و پایین رفتن‌ها و نشست و برخاست‌ها تکبیر می‌گفتند. به روایت احمد و نسائی و ترمذی، و ترمذی آن را صحیح دانسته است.^۱ این عام بوده و شامل سجده نماز و سجده تلاوت داخل نماز می‌شود.

این بود برخی از آداب قرائت قرآن، پس به آن‌ها پایبند و برانجامش حریص باشید و به وسیله آن‌ها فضل خداوند متعال را بجویید.

خداوندا، ما را از کسانی قرار ده که حدودت را رعایت کرده و به پاداش‌هایت دست می‌یابند و ما را از افرادی قرار ده که وارثان بهشت تو هستند. بارالها ای مهربان‌ترین مهربانان، با رحمتت ما و والدینمان

۱- به روایت احمد (۱/ ۳۸۶) و ترمذی: أبواب الصلاة، باب ما جاء في التكبير عند الركوع والسجود (۲۵۳) و نسائی: کتاب صفة الصلاة، باب التكبير عند الرفع من السجود (۱۱۴۲).

و همهٔ مسلمانان را بیامرز. و صلی الله وسلم علی نبینا محمد و علی
آله و صحبه اجمعین.

مجلس چهاردهم: باطل کننده های روزه

ستایش مخصوص خداوندی است که بر ظاهر و باطن امور آگاه است، دانای آشکار و پنهان بنده و گمان های اوست. یگانه آفریننده جهان و فنون آن است، حرکت و سکون هریک از مخلوقات را تدبیر می کند. هر چیزی را به بهترین شکل آفرید، گوش ها را شکافت و چشم ها را گشود، تعداد برگ های درختان را در شاخه ها و تنه های شان می داند، زمین را گسترانید و آن را استوار ساخت، آسمان را وسعت داد و برافراشت، و ستارگان را به گردش درآورده و در تاریکی و سیاهی شب درخشان گردانید. **هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ** [لقمان: ۱۱] (این آفرینشِ الله است؛ اینک [ای مشرکان،] به من نشان دهید کسانی که غیر از او هستند [و شما آنها را عبادت می کنید] چه آفریده اند؟) او را بر بخشنده گی و احسانش سپاس می گویم، و گواهی می دهم که هیچ معبود به حق جز الله نیست، در الوهیت و فرمانروایی اش یکتاست و شریکی ندارد. و

گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستادهٔ اوست که با برهان الهی مورد تأیید قرار گرفته است، صلوات خدا بر او و بریارش ابوبکر در تمام احوالش، و بر عمر که کسری را در ایوانش به لرزه انداخت، و بر عثمان که شبش را قرآن بیدار می‌ماند، و بر علی که درهم کوبندهٔ دروازه خیبر و لرزاننده دژهای آن است، و بر خاندان و یارانش که هریک در هر حال از پروردگارشان اطاعت می‌کردند، سلام و درودی مداوم و بی‌پایان بر آنان باد.

برادران و خواهران من: خداوند متعال می‌فرماید: **﴿أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفْتُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾** [البقرة: ۱۸۷] (ای مؤمنان،) آمیزش با همسرانتان در شب [های] روزه، بر شما حلال گردیده است. آنان لباس شما هستند

و شما لباس آنان (مایه آرامش و سبب پاکدامنی یکدیگر) هستید. الله می‌دانست که شما به خود خیانت می‌کردید [و با آنکه در اوایل اسلام، آمیزش پس از نماز عشاء در شب روزه حرام بود، شما به آن بی‌توجه بودید]؛ پس توبه‌تان را پذیرفت و از شما درگذشت؛ پس اکنون [در شب‌های روزه می‌توانید] با آنان آمیزش کنید و آنچه را که الله برایتان مقرر داشته است [از ایشان] طلب کنید. بخورید و بیاشامید تا رشته سپیدِ صبح (فجرِ صادق) از رشته سیاه [شب] برایتان آشکار گردد؛ آنگاه روزه را تا شب به پایان برسانید). الله متعال در این آیه اصول مبطلات روزه را بیان کرده است، و پیامبر صلی الله علیه و سلم در سنت آن‌ها را تکمیل کرده است.

باطل‌کننده‌های روزه هفت نوع است:

نوع اول: آمیزش جنسی (که همان وارد شدن آلت تناسلی مرد در شرمگاه زن است)، و این بزرگ‌ترین گناه را دارد. هرگاه روزه‌دار آمیزش کند، روزه‌اش خواه واجب یا مستحب باطل می‌شود. حال اگر این

آمیزش در روز ماه رمضان باشد و روزه بر او واجب بوده، علاوه بر قضای روزه، كفارة سنگینی نیز بر او لازم می‌گردد که همانا آزاد کردن یک برده مؤمن است. اگر توانایی آزاد کردن برده را نداشته باشد، باید دو ماه پیاپی روزه بگیرد، و جز به دلیل عذری شرعی مانند عید فطرو قربان، یا عذری حسی و ظاهری همچون بیماری و سفری که به قصد باطل کردن روزه نباشد، حق ندارد بین این روزه‌ها فاصله بیندازد. اگر بدون عذر حتی یک روز روزه نگیرد، باید روزه را از ابتدا آغاز کند تا پیوستگی حاصل شود.

اگر توانایی روزه گرفتن دو ماه پیاپی را نداشته باشد، باید به شصت مسکین و به هر کدام نیم کیلو و ده گرم گندم خوب بدهد!

۱- دادن برنج به جای گندم درست است. فقط باید به وزن دقت کرد، اگر برنج سنگین‌تر بود به اندازه لازم اضافه می‌کند و اگر سبک‌تر بود به مقدار لازم از آن کم می‌نماید. (نویسنده).

در صحیح مسلم آمده است که مردی در روز ماه رمضان با همسرش نزدیکی کرد و از پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره این مسئله پرسید. پیامبر فرمودند: «آیا می‌توانی برده‌ای آزاد کنی؟» مرد گفت: نه. فرمود: «آیا می‌توانی دو ماه پیایی (چنانکه در دیگر احادیث آمده) روزه بگیری؟» گفت: نه. فرمود: «پس شصت مسکین را غذا بده» و این حدیث به طور مفصل در صحیحین آمده است.^۱

نوع دوم: خارج کردن منی به اختیار خود، با بوسیدن یا لمس کردن یا استمناء و مانند آن. زیرا این از شهواتی است که روزه جز با پرهیز از آن تحقق نمی‌یابد، چنان که در حدیث قدسی آمده است: «**بندام**

۱- به روایت بخاری: کتاب الحدود، باب من أصاب ذنبا دون الحد، فأخبر الإمام فلا عقوبة عليه بعد التوبة، إذا جاء مستفتياً، شماره حدیث (۶۸۲۱) و مسلم: کتاب الصیام، باب تغلیظ تحریم الجماع فی نهار رمضان، شماره حدیث (۱۱۱)، روایت ابوهریره رضی الله عنه.

خوردن و آشامیدن و شهوتش را به خاطر من ترک می‌کند»^۱ امام بخاری حدیث را روایت کرده است.

اما بوسیدن و لمس کردن بدون خروج منی روزه را باطل نمی‌کند؛ زیرا در صحیحین از حدیث عایشه رضی الله عنها نقل شده است که: **«پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالی که روزه بود، می‌بوسید و مباشرت می‌کرد [همسرش را لمس و بغل می‌کرد]، اما ایشان بیش از همه شما بر نفس خویش مسلط بود»^۲** و در صحیح مسلم آمده است که عمر بن ابی سلمه از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسید: «آیا روزه‌دار می‌تواند ببوسد؟» پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: **«از این بانو بپرس»** - یعنی ام سلمه - پس او به ابن ابی سلمه خبر داد که پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین می‌کرد. عمر گفت: «ای رسول خدا،

۱- به روایت بخاری: کتاب الصوم، باب فضل الصوم، شماره حدیث (۱۸۹۴).

۲- به روایت بخاری: کتاب الصوم، باب المباشرة للصائم، شماره حدیث (۱۹۲۷) و مسلم: کتاب الصیام، باب بیان أن القبلة فی الصوم لیست محرمة علی من لم تحرک شهوته، شماره حدیث (۱۱۰۶).

خداوند گناهان گذشته و آینده‌ات را بخشیده است». پیامبر صلی
الله علیه وسلم فرمود: «**به خدا سوگند من از همه شما پرهیزگارتر و**
باتقواتر^۱م!»

اما اگر روزه‌دار بر خود بیم دارد که به خاطر ناتوانی در مهار شهوت
خود با بوسیدن و مانند آن، منی از وی خارج شود یا با این کار به
آمیزش کشیده شود؛ در این صورت بوسیدن و مانند آن به دلیل سد
ذریعه (بستن راه فساد) و حفظ روزه‌اش از باطل شدن، حرام می‌گردد.
به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه وسلم به کسی که وضو می‌گیرد
دستور داده که اگر روزه است در استنشاق (آب زدن در بینی) مبالغه
نکند؛^۲ از ترس اینکه آب به داخل شکم وارد شود.

۱. به روایت مسلم: کتاب الصیام، باب بیان أن القبلة فی الصوم لیست محرمة
علی من لم تحرک شهوته، شماره حدیث (۱۱۰۸).

۲. به روایت ابوداود: کتاب الصیام، باب الاستنشاق للصائم، شماره حدیث
(۲۳۶۶)، از لقیط بن صبره رضی الله عنه.

اما خروج منی با احتلام یا با مجرد فکر کردن، روزه را باطل نمی‌کند؛ زیرا احتلام بدون اختیار روزه‌دار بوده است؛ و فکر کردن نیز مورد چشم‌پوشی قرار گرفته است، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «همانا خداوند آنچه را که امت من در نفس خود پنهان می‌دارند، عفو فرموده است، مادامی که عملی انجام نداده یا سخنی نگفته باشند». این حدیث متفق علیه است.^۱

نوع سوم: خوردن یا آشامیدن، که همان وارد کردن هر نوع خوردنی یا آشامیدنی به درون معده از راه دهان یا بینی است، به دلیل فرموده خداوند متعال: {وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ} [البقرة: ۱۸۷] (و

۱- به روایت بخاری: کتاب الطلاق، باب الطلاق فی الإغلاق والكره، شماره حدیث (۵۲۶۹) و مسلم: کتاب الإیمان، باب تجاوز الله عن حدیث النفس، شماره حدیث (۱۲۷) از ابوهریره رضی الله عنه.

بخورید و بیاشامید تا رشته سپیدِ صبح (فجرِ صادق) از رشته سیاه [شب] برایتان آشکار گردد؛ آنگاه روزه را تا شب به پایان برسانید).

استفاده از دارو از طریق بینی نیز همچون خوردن و آشامیدن است، به دلیل فرمودهٔ پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیث لَقِیْتُ بَنَیَّ بْنَ صَبْرَةَ: **«در استنشاق مبالغه کن، مگر آنکه روزه باشی»**. این حدیث را کتب خمس (احمد، ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه) روایت کرده‌اند و ترمذی آن را صحیح دانسته است.^۱

اما بوییدن رایحه‌ها روزه را باطل نمی‌کند؛ زیرا رایحه حرام ندارد که به معده وارد شود.

نوع چهارم: آنچه در حکم خوردن و آشامیدن است، و آن دو چیز است: **اول:** تزریق خون به روزه‌دار، مانند اینکه فرد دچار خونریزی شود و برای جبران، به او خون تزریق کنند، که با این کار روزه‌اش باطل

۱- پیشتر تخریج آن گذشت.

می‌شود؛ زیرا تزریق خون اوج غذارسانی با غذا و نوشیدنی و هدف
نهایی خوردن و نوشیدن است، و این امر با تزریق خون حاصل شده
است.^۱

نوع دوم: آمپول‌های مغذی که با آنها از خوردن و آشامیدن بی‌نیاز
می‌شود. هرگاه کسی از آن استفاده کند روزه‌اش باطل می‌شود؛ زیرا
اگرچه این آمپول‌ها، غذا و نوشیدنی به معنای متعارف نیستند، اما
حکم آنها را دارند، چرا که در معنای غذا و نوشیدنی هستند. اما
آمپول‌های غیرمغذی، خواه از طریق عضلات تزریق شوند یا از طریق
رگ، حتی اگر شخص مزه آن را در حلقش احساس کند روزه را باطل

۱- قبلاً چنین نظری داشتم اما برایم روشن شد که تزریق خون روزه را باطل
نمی‌کند، زیرا خوردن و آشامیدن و یا در معنای آنها نیست و تا زمانی که ابطال
روزه واضح نباشد، اصل بر بقای روزه و صحت آن است و از جمله قواعد فقهی
این است که «یقین با شک از بین نمی‌رود». (نویسنده).

نمی‌کنند؛ زیرا غذا یا نوشیدنی و یا در معنای آن‌ها نیستند، لذا حکم غذا و نوشیدنی را ندارند.

و وجود طعم در حلق در غیر خوردن و آشامیدن اعتباری ندارد، به همین دلیل فقهای ما گفته‌اند: اگر کسی کف پایش را به خربزه تلخ آغشته کرد و طعم آن را در حلقش احساس نمود، روزه‌اش باطل نمی‌شود. شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در رساله‌اش (حقیقة الصیام)^۱ فرموده است: «در ادله چیزی نیست که اقتضا کند آنچه خدا و رسولش مبطل روزه قرار داده‌اند، چیزی است که به مغز یا بدن وارد شود یا چیزی که از راه منافذ وارد شده یا به جوف برسد، یا معانی دیگری که صاحبان این اقوال آن را ملاک حکم نزد خدا و رسولش می‌دانند». و می‌فرماید: «هرگاه دلیلی بر وابسته کردن حکم توسط خدا و رسولش به این وصف وجود نداشته باشد، سخن کسی که می‌گوید خدا و رسولش این را به خاطر این علت (ورود به بدن) مبطل

۱- نگا: حقیقة الصیام، در ضمن مجموع الفتاوی (۲۴۳/۲۵).

روزه قرار داده‌اند، سخنی بدون علم است». پایان سخن ایشان رحمه الله.

نوع پنجم: خروج خون با حجامت، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «حجامت‌کننده و حجامت‌شونده روزه‌شان باطل است».

این حدیث را امام احمد و ابوداود از حدیث شداد بن اوس رضی الله عنه روایت کرده‌اند.^۱ امام بخاری رحمه الله گفته است: «در این باب حدیثی صحیح‌تر از این نیست».^۲

این دیدگاه، مذهب امام احمد و بیشتر فقهای حدیث رحمهم الله^۳ است. همچنین خارج کردن آن با فصد (رگ زدن) و مانند آن همانند خروج خون با حجامت است که بریدن تأثیری همچون تأثیر حجامت

۱- به روایت احمد (۴/ ۱۲۳)، و ابوداود: کتاب الصیام، باب فی الصائم یتحجم، شماره حدیث (۲۳۶۹).

۲- نگا: ترمذی، العلل الکبیر (۲۰۸).

۳- نگا: مسائل إمام أحمد روایت پسرش عبدالله (۱۸۱-۱۸۲) و مغنی (۶/ ۶۵).

می‌گذارد. بر این اساس برای روزه‌دار جایز نیست هنگام روزه واجب خون زیادی که همچون حجامت بردن تأثیر می‌گذارد اهدا کند، مگر آنکه ضرورتی باشد که جز با اهدای خون برطرف نمی‌شود و با این کار ضرری متوجه روزه‌دار نمی‌شود. در این صورت به سبب ضرورت جایز است، و شخص آن روز را افطار می‌کند و [بعداً] قضا می‌نماید.

اما خروج خون به سبب خون‌دماغ یا سرفه یا بواسیر یا کشیدن دندان یا باز کردن زخم یا آزمایش خون یا تزریق سوزن و مانند آن، روزه را باطل نمی‌کند؛ زیرا این امور حجامت نیستند و یا در معنای آن نیستند، چراکه در بردن تأثیری مانند تأثیر حجامت ندارند.

نوع ششم: استفراغ عمدی، یعنی خارج کردن محتویات معده اعم از غذا یا نوشیدنی از طریق دهان؛ به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «هر کس بی‌اختیار و ناخواسته دچار استفراغ شود، قضای روزه بر او نیست، و هر کس عمداً استفراغ کند، باید قضا نماید». این حدیث را کتب خمس به جز نسائی روایت کرده‌اند، و حاکم آن را

صحيح دانسته است.^۱ معنای «ذرع» یعنی [استفراغ] براو غلبه کرد و بی اختیار رخ داد.

روزه با استفراغ عمدی باطل می شود خواه با عملی مانند فشار دادن شکم یا تحریک گلو باشد یا با بوییدن، مانند اینکه چیزی را عمداً بپوید تا استفراغ کند، یا با نگاه کردن مانند آنکه عمداً به چیزی نگاه کند تا استفراغ نماید. با تمام این موارد روزه باطل می شود، اما اگر استفراغ بدون سببی از جانب روزه دار رخ دهد، روزه اش باطل نمی شود. و اگر درد معده داشت، لازم نیست جلوی استفراغ را بگیرد؛ زیرا این کار به او آسیب می رساند، بلکه آن را رها می کند نه تلاش کند

۱- به روایت احمد (۴۹۸ / ۲) و ابوداود: کتاب الصیام، باب الصائم یستقیء القیء عامداً، شماره حدیث (۲۳۸۰) و ترمذی: کتاب الصوم، باب ما جاء فیما استقاء عمداً، شماره حدیث (۷۲۰)، وابن ماجه: کتاب الصیام، باب ما جاء فی الصائم یقیء، شماره حدیث (۱۶۷۶) و حاکم (۴۲۷ / ۱).

استفراغ نماید و نه مانع استفراغ شود. سپس اگر بدون سببی از جانب خودش استفراغ کرد، روزه‌اش صحیح است.

نوع هفتم: خروج خون حیض و نفاس؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد زنان فرمودند: «آیا چنین نیست که وقتی حیض می‌شوند، نماز نمی‌خوانند و روزه نمی‌گیرند؟»^۱ پس هرگاه زن خون حیض یا نفاس ببیند، روزه‌اش باطل می‌شود، چه در ابتدای روز باشد یا در انتهای آن، حتی اگر لحظه‌ای پیش از غروب آفتاب باشد. اما اگر احساس وجود خون کند ولی خون بعد از غروب آفتاب خارج شود، روزه‌اش صحیح است.

شخص اگر روزه‌اش روزه واجب، مانند روزه رمضان، کفاره و نذر باشد انجام و استفاده از این مبطلات حرام است؛ مگر آنکه عذری داشته باشد که برایش افطار را مباح کند، از جمله سفرو بیماری و مانند آن؛

(۱) قبلا تخریج آن گذشت.

زیرا کسی که مشغول انجام واجبی شده است، اتمام آن بر او لازم است مگر اینکه عذری مورد قبول داشته باشد.

اگر در روز رمضان بدون عذر دچار این مبطلات شود، بر او واجب است بقیه روز را از باطل کننده‌های روزه خودداری کند و نیز قضای آن روز را به جا آورد. اما اگر افطارش در رمضان با عذر بوده، لازم نیست بقیه روز را از مفطرات دوری کند و فقط قضا بروی لازم است. بر این اساس، اگر در رمضان در حالی که مسافر است روزه بگیرد و سپس بخورد یا بیاشامد یا با همسرش آمیزش کند، گناهی بر او نیست، لیکن باید آن روز را قضا کند. چنانچه روزه‌اش مستحبی باشد، افطار برای او حتی بدون عذر جایز است، اما بهتر است آن را تمام کند.

برادران و خواهران من: بر طاعات حریص و مداوم باشید، و از گناهان و محرمات دوری نمایید، و به سوی آفریننده آسمان‌ها و زمین روی آورید، و خود را در معرض نسیم بخشش او قرار دهید، چرا که الله متعال بسیار بخشنده است. بدانید که از دنیای شما چیزی جز آن

زمانی را که در بندگی پروردگار سپری کرده‌اید برایتان باقی نخواهد ماند. پس فرصت‌ها را غنیمت شمارید، و قبل از اینکه زمان از دست برود آن را غنیمت شمارید! دنبال سود باشید و از فرصت‌ها، پیش از آنکه خسران فرا رسد نهایت فایده را کسب کنید!

بارالها! به ما توفیق استفاده از زمان و پرکردن آن با اعمال صالح را عطا فرما. خداوند! ما را با فضل و احسان خویش ببخشای، و با عفو و آمرزش با ما رفتار کن. پروردگار! کارهای ما را آسان گردان و از سختی دور بدار، و ما را در دنیا و آخرت بیامرز. خداوند! شفاعت پیامبرمان را نصیب ما بگردان و ما را به حوض ایشان حاضر بگردان و از آب گوارای آن به ما بنوشان، جرعه‌ای که هرگز پس از آن تشنه نشویم، ای پروردگار جهانیان.

اللهم صل وسلم وبارك على عبدك ونبيك محمد، وعلى آله وأصحابه أجمعين.

مجلس پانزدهم: شروط باطل شدن روزه توسط مُفطرات و

آنچه روزه را باطل نمی‌کند و آنچه برای روزه‌دار جایز است

سپاس و ستایش خداوند را، آن حکیم آفریننده، بزرگوار بردبار و راستگو، بخشندهٔ مهربان و روزی‌دهنده. او که هفت آسمان را بدون ستون و پیوندی برافراشت، و زمین را با کوه‌های استوار پابرجا ساخت. خود را به آفریدگانش با دلایل و حقایق شناساند، و روزی تمام مخلوقات را برعهده گرفت. انسان را از آبی جهنده آفرید، و او را به شریعت‌ها برای پیوند میان مخلوقات ملزم نمود، و خطا و فراموشیِ او را در انجام اشتباهات بخشید.

تا زمانی که ساکت، سکوت کند و گوینده، سخن بگوید او را می‌ستایم و گواهی می‌دهم که معبودی به حق جز الله یکتای بی‌شریک نیست؛ گواهی خالصانه و به دور از نفاق و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستادهٔ اوست، کسی که دعوتش همه جا را

فراگرفت. درود خدا بر او و بر یارش ابوبکر که در روز ارتداد مردم با عزمی استوار ایستاد و بر عمر خوارکننده کفار و فاتح سرزمین‌ها، و بر عثمان که جز فرد تبه‌کار، حرمتش را نشکست، و بر علی که با شجاعت سراغ چالش‌ها رفته و آن‌ها را از سر راه برمی‌داشت، و بر خاندان و یارانش که هریک از آنان از دیگران برتر است، سلام و درودی کامل بر آنان باد.

برادران و خواهران من. در میان باطل‌کننده‌های روزه که قبلاً ذکر شد به جز عادت ماهیانه و نفاس همه موارد دیگر باعث باطل شدن روزه نمی‌شود مگر آنکه روزه‌دار هریک را با علم و بدون فراموشی و از روی اختیار انجام داده باشد؛ یعنی: آمیزش جنسی و خروج منی با مباشرت، خوردن و آشامیدن و آنچه همانند این دو است، و حجامت و استفراغ. این موارد به سه شرط باعث بطلان روزه می‌شوند:

شرط اول: داشتن آگاهی و علم؛ یعنی اگر از روی جهل و نادانی باشد روزه‌اش باطل نمی‌شود. زیرا خداوند متعال در سوره بقره فرمودند:

{رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا} [بقره: ۲۸۶] (پروردگارا، اگر فراموش یا خطا کردیم، ما را بازخواست نکن). و خداوند عزوجل فرمود: «چنین کردم»^۱ و نیز فرموده خداوند متعال: {وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا} [احزاب: ۵] (در مورد آنچه [قبلاً] اشتباه کرده‌اید، گناهی بر شما نیست؛ ولی [در مورد] آنچه دل‌هایتان قصد آن را دارد [و عمداً بر زبان می‌آورید، مسؤول هستید و گناهکار می‌شوید؛ پس اگر توبه کنید،] همواره الله آمرزنده مهربان است).

خواه شخص نسبت به حکم شرعی جاهل باشد، مانند اینکه گمان کند این چیز روزه را باطل نمی‌کند و آن را انجام دهد، یا نسبت به وضعیت (زمان) جاهل باشد، مانند اینکه گمان کند فجر هنوز طلوع نکرده و غذا بخورد در حالیکه فجر طلوع کرده باشد، یا گمان کند

۱- مسلم آن را روایت کرده است (نویسنده). به روایت مسلم: کتاب الإیمان، باب بیان أن الله لا يكلف نفسا إلا وسعها (۱۲۶).

خورشید غروب کرده و افطار کند در حالی که هنوز غروب نکرده است.
در تمام این موارد روزه اش باطل نمی‌شود.

دلیل این امر، روایتی از عدی بن حاتم رضی الله عنه در صحیحین است که گفت: هنگامی که این آیه نازل شد: **حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ** [بقره: ۱۸۷] (تا رشته سفید صبح (فجر صادق) از رشته سیاه [شب] برایتان آشکار گردد). من دوریسمان، یکی سیاه و دیگری سفید برداشتم و آنها را زیر بالش قرار دادم و به آنها نگاه می‌کردم. وقتی رشته سفید از سیاه برایم آشکار شد، از خوردن دست کشیدم. صبح که شد، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رفتم و آنچه را انجام داده بودم به او خبر دادم. پیامبر صلی الله

علیه و آله وسلم فرمود: «بالش تو واقعاً پهن است اگر رشته سفید و

سیاه زیر بالش تو بود! منظور از آن روشنایی روز و تاریکی شب است»!

عدی پس از طلوع فجر غذا خورده بود و از خوردن دست نکشید تا اینکه دو رشته برایش مشخص شده بودند اما پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او دستور قضای روزه نداد، زیرا او نسبت به حکم جاهل بود.

و در صحیح بخاری از اسماء دختر ابوبکر رضی الله عنهما نقل شده است که گفت: در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در روزی ابری افطار کردیم، سپس خورشید نمایان شد.^۲ و ذکر نکرده است که پیامبر

۱- به روایت بخاری: کتاب تفسیر القرآن، باب قوله: {وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ} (۴۵۰۹) و مسلم: کتاب الصیام، باب بیان أن الدخول فی الصوم يحصل بطلوع الفجر (۱۰۹۰).

۲- به روایت بخاری: کتاب الصوم، باب إذا أفطر فی رمضان ثم طلعت الشمس (۱۹۵۹).

صلی الله علیه وآله وسلم به آنها دستور قضا داده باشد؛ زیرا آنها نسبت به وقت جاهل بودند. و اگر پیامبر به آنها دستور قضا می‌داد، حتماً نقل می‌شد؛ زیرا از مواردی است که به دلیل اهمیتش، انگیزه برای نقل آن بسیار است.

بلکه شیخ الاسلام ابن تیمیه در رساله «حقیقة الصیام»^۱ می‌گوید: هشام بن عروه یکی از راویان حدیث از پدرش عروه نقل کرده که به آنها دستور قضا داده نشد؛ اما هرگاه فرد به اینکه هنوز روز است و خورشید غروب نکرده، آگاه شود باید از خوردن دست بکشد تا خورشید غروب کند.

و همچنین اگر شخصی پس از طلوع فجر به گمان اینکه فجر طلوع نکرده غذا بخورد، سپس برای او روشن شود که فجر طلوع کرده است، روزه‌اش صحیح است و قضایی بر او واجب نیست؛ زیرا نسبت

۱- رسالته «حقیقة الصیام» که در ضمن مجموع الفتاوی (۲۵/ ۲۳۲) چاپ شده است.

به وقت جاهل بوده است. الله متعال خوردن، آشامیدن و آمیزش را برای او مباح کرده تا زمانی که فجر طلوع کند، و کسی که آنچه مباح و اجازه داده شده است را انجام دهد به قضا ملزم نمی‌شود. اما هرگاه در حال خوردن یا آشامیدن برای او روشن شود که خورشید غروب نکرده یا فجر طلوع کرده است، باید فوراً دست بکشد و آنچه در دهانش است (اگر چیزی در آن هست) را بیرون بیندازد، زیرا عذر او در آن لحظه از بین رفته است.

شرط دوم باطل شدن روزه آن است که شخص به یاد داشته باشد که روزه است. اگر فراموش کرده باشد، روزه‌اش صحیح است و قضایی بر او واجب نیست، به دلیل آنچه پیش‌تر در آیه بقره گذشت، و همچنین به دلیل روایتی که ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده است که فرمودند: «هر کس که فراموش

کند و در حالی که روزه است بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش را تمام کند

زیرا خداوند به او غذا و آب داده است». و این لفظ از مسلم است.^۱

دستور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به تمام کردن روزه، دلیلی بر صحت آن است، و اینکه غذا دادن و نوشاندن را به خداوند متعال نسبت داده است، دلیلی بر عدم مؤاخذه اوست. اما هر زمان که به یاد آورد یا به او یادآوری شد، باید دست بکشد و آنچه در دهانش است (اگر چیزی در آن هست) را بیرون بیندازد، زیرا دیگر معذور نیست. بر هر کس که روزه‌داری را در حال خوردن یا آشامیدن ببیند، واجب است که او را آگاه سازد، زیرا خداوند متعال فرمود: **وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ** [المائدة: ۲] (و در نیکوکاری و پرهیزگاری به یکدیگر یاری رسانید).

۱- روایت بخاری: کتاب الصوم، باب الصائم إذا أكل أو شرب ناسياً (۱۹۳۳) و

مسلم کتاب الصیام، باب أكل الناسی وشربه وجماعه لا یفطر (۱۱۵۵).

شرط سوم: داشتن اختیار است، یعنی مفطرات را با اختیار و اراده خود مصرف کند. بنابراین اگر مجبور به این کار شده باشد، روزه اش صحیح است و قضایی بر او نیست؛ زیرا خداوند سبحان، کسی که به اجبار کفر بورزد در حالیکه قلبش به ایمان، آرام و استوار باشد، حکم کفر را از وی مفی کرده است. الله متعال می فرماید: **مَنْ كَفَرَ بِاللّٰهِ مِنْ بَعْدِ اِيْمَانِهٖ اِلَّا مَنْ اُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْاِيْمَانِ وَلٰكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللّٰهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ** {النحل: ۱۰۶} (هر کس بعد از ایمانش به الله کفر بورزد، [گرفتار عذاب الهی خواهد شد]؛ مگر کسی که [به این کار،] وادار شده باشد و [لی] دلش به ایمان، آرام [و استوار] باشد؛ اما هر کس سینه اش را به کفر بگشاید، خشم الله بر آنان است و عذابی سهمگین [در پیش] دارند).

پس اگر خداوند حکم کفر را از کسی که به آن مجبور شده برداشته، به طریق اولی حکم آنچه کمتر از آن است را برداشته است. همچنین سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که: **«خداوند نسبت به امت**

من از خطا، فراموشی و آنچه بدان مجبور شده‌اند، گذشت کرده

است»، روایت ابن ماجه و بیهقی،^۱ و نووی آن را حسن دانسته است.^۲

پس اگر مردی همسر روزه‌دارش را به آمیزش مجبور کند، روزه همسرش صحیح است و قضایی بر او واجب نیست. البته برای مرد جایز نیست که همسرش را در حالی که روزه است به آمیزش مجبور کند مگر اینکه بدون اجازه او و در حالیکه شوهر حضور دارد (مسافر و... نیست) روزه سنت گرفته باشد.

اگر گرد و غبار یا چیزی بدون اختیار وارد بدن روزه‌دار شود، یا مضمضه (آب در دهان گرداندن) یا استنشاق کند و مقداری آب بدون اختیار او وارد بدنش شود، روزه‌اش صحیح است و قضا لازم نیست.

۱ (روایت ابن ماجه: کتاب الطلاق، باب طلاق المکره والناسی، شماره حدیث

(۲۰۴۵) و بیهقی (۷/ ۳۵۶) روایت ابن عباس رضی الله عنهما.

۲ (المجموع شرح المذهب (۲/ ۲۶۷).

سرمه و داروی چشم حتی اگر طعم آن‌ها را در گلو احساس شود، روزه را باطل نمی‌کنند، زیرا این خوردن و آشامیدن، و یا همانند آن‌ها نیست. همچنین ریختن دارو در گوش و نیز قرار دادن دارو بر روی زخم، حتی اگر طعم دارو را در گلویش احساس کند روزه را باطل نمی‌کنند، زیرا این نه خوردن است و نه آشامیدن، و نه به معنای آن‌هاست.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در رساله «حقیقة الصیام»^۱ می‌گوید: می‌دانیم که در کتاب و سنت دلیلی بر باطل شدن روزه با این چیزها وجود ندارد، پس پی بردیم که اینها روزه را باطل نمی‌کنند. همچنین می‌گوید:^۲ زیرا روزه از احکام دین مسلمانان است که هم خواص و هم عوام به شناخت آن نیاز دارند. پس اگر این امور از مواردی بود که

۱- رساله «حقیقة الصیام» که در ضمن مجموع الفتاوی (۲۳۶/۲۵) چاپ شده است.

۲- پیشین (۲۳۴/۲۵).

خداوند و رسولش هنگام روزه حرام کرده‌اند و روزه با آنها باطل می‌شد، این از مواردی بود که بررسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم واجب بود آن را بیان کند، و چنانچه آن را ذکر می‌کرد، صحابه آن را دانسته و همان‌طور که سایر احکام شرعی را ابلاغ کردند این را نیز به امت می‌رساندند.

پس چون هیچ یک از اهل علم از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در این باره حدیثی صحیح یا ضعیف یا مسند یا مرسل نقل نکرده‌اند، دانسته می‌شود که او چیزی از این موارد را ذکر نکرده است. و حدیثی که دربارهٔ سرمه روایت شده است - یعنی حدیثی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به سرمهٔ خوشبو هنگام خواب دستور داد و فرمودند: **«روزه‌دار باید از آن پرهیز کند»** - ضعیف است، ابوداود آن را در سنن روایت کرده و دیگران آن را نقل نکرده‌اند، و در مسند احمد و سایر

کتاب معتبر نیز نیامده است. ابوداود می‌گوید: یحیی بن معین به من گفت: این حدیث منکر است.^۱

شیخ الاسلام همچنین^۲ می‌گوید: احکامی که امت به شناخت آنها نیاز دارد، حتماً باید پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آنها را به طور عمومی و کامل بیان کرده باشد، و حتماً امت آن‌ها را نقل کرده باشد. و هرگاه چنین نبود، پی می‌بریم که این از دین نیست. پایان سخن ایشان. و این کلامی متین و به جا است که بر دلایل آشکار و اساسی محکم بنا شده است.

روزه با چشیدن غذا اگر آن را نبلعد، و نیز با بوییدن عطر و بخور باطل نمی‌شود، اما نباید دود بخور را استنشاق کند؛ زیرا دارای ذراتی است که از بخور جدا شده و ممکن است مقداری از آن به معده برسد.

۱- سنن ابوداود: کتاب الصیام، باب فی الکحل عند النوم للصائم (۲۳۷۷).

۲ (رساله (حقیقة الصیام) که در ضمن مجموع الفتاوی (۲۳۶/۲۵) چاپ شده است.

همچنین روزه با مضمضه و استنشاق باطل نمی‌شود، اما نباید در این کارها مبالغه کند؛ زیرا ممکن است مقداری آب به درون شکمش رود. لقیط بن صبره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «وضو را کامل بگیر، و بین انگشتان را خلال کن، و در استنشاق مبالغه کن، مگر آنکه روزه باشی». روایت ابوداود و نسائی، و ابن خزیمه آن را صحیح دانسته است.^۱

روزه با مسواک زدن باطل نمی‌شود، بلکه مسواک زدن در ابتدا و انتهای روز برای روزه‌دار همانند کسانی که روزه نیستند، سنت است. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: اگر بر اتمم سخت نمی‌بود، آن‌ها را به مسواک زدن هنگام هر نماز امر می‌کردم. روایت شده توسط کتب شش‌گانه.^۲ و این حدیث عام است و شامل روزه‌دار و غیر

۱- تخریج آن گذشت.

۲- به روایت بخاری: کتاب الجمعة، باب السواک يوم الجمعة (۸۸۷)، و مسلم: کتاب الطهارة، باب السواک (۲۵۲)، و أبو داود: کتاب الطهارة، باب السواک (۴۶)، و ترمذی: أبواب الطهارة، باب ما جاء في السواک (۲۲) و نسائی: کتاب الطهارة،

روزه‌دار در تمام اوقات می‌شود. و عامر بن ربیعہ رضی اللہ عنہ می‌گوید: بارها پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم را دیدم که در حالی که روزه بود مسواک می‌زد. روایت احمد و ابوداود و ترمذی.^۱ بهتر است روزه‌دار دندان‌هایش را با خمیردندان تمیز نکند؛ زیرا خمیر

باب الرخصة في السواك للصائم في العشي (۷)، و ابن ماجه: كتاب الطهارة وسنتها، باب السواك (۲۸۷)، از ابوهريزه رضی اللہ عنہ.

۱- بخاری به صورت معلق و با صیغه تمريض روایت کرده است و ترمذی آن را حسن دانسته است. حافظ ابن حجر در جایی از تلخیص می‌گوید: سند آن حسن است. (نویسنده).

روایت بخاری به صورت معلق: کتاب الصوم، باب سواك الرطب واليابس للصائم، قبل از حدیث شماره (۱۹۳۴). و احمد (۴۴۵/۳)، و أبو داود: کتاب الصيام، باب السواك للصائم (۲۳۶۴)، و ترمذی: کتاب الصوم، باب ما جاء في السواك للصائم (۷۲۵). نگا: التلخیص الحبير لابن حجر (۱/ ۲۲۹).

دندان طعم تنندی دارد و بیم آن می‌رود که همراه با بزاق به درون شکم نفوذ کند، و سواک (مسواک چوبی) جایگزین مناسبی برای آن است. برای روزه‌دار کارهایی که شدت گرما و تشنگی او را کاهش دهد، مانند خنک کردن با آب و امثال آن جایز است؛ و این به دلیل روایتی که مالک و ابوداود از یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده‌اند که گفت: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را در عرج (نام مکانی) دیدم به سبب تشنگی یا گرما بر سرش آب می‌ریخت در حالیکه روزه بود.^۱ و ابن عمر رضی الله عنهما نیز پارچه‌ای را خیس کرد و در حالی که روزه بود آن را بر خودش انداخت، و انس بن مالک رضی الله عنه سنگی گود داشت که شبیه حوض بود. هرگاه هنگام روزه احساس گرما می‌کرد وارد آن می‌شد، گویی - والله اعلم - پراز آب بود.

۱- صحیح است (نویسنده). روایت مالک فی الموطأ (۶۵۱/روایت لیثی)، وأبو داود: کتاب الصیام، باب الصائم یصب علیه الماء من العطش ویبالغ فی الاستنشاق (۲۳۶۵).

و حسن بصری رحمه الله فرموده است: مضمضه و خنک کردن برای روزه دار اشکال ندارد. بخاری این آثار را در صحیح خود به صورت معلق ذکر کرده است.

برادران و خواهران من، در دین خداوند متعال فقیه شوید تا خدا را با بصیرت عبادت کنید، زیرا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند برابر نیستند، و کسی که خداوند برای او خیر بخواهد، او را در دین فقیه می گرداند.

پروردگارا ای مهربان ترین مهربانان با رحمتت، ما را در دینمان فقیه گردان و توفیق عمل به آن را روزی مان فرما، و ما را بر آن ثابت قدم بدار و ما را مؤمن بمیران، و ما را به صالحان ملحق گردان، و ما و والدین مان و تمام مسلمانان را بیامرزد.

۱- صحیح بخاری: کتاب الصوم، باب اغتسال الصائم، قبل از حدیث شماره (۱۹۳۰).

وَصَلَّى اللّٰهُ وَسَلَّم عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ.

مجلس شانزدهم: پیرامون زکات

ستایش برای خداوندی است که لغزش‌ها را پاک کرده و می‌بخشد و خطاها را می‌پوشاند و از آن در می‌گذرد. هر کس به او پناه آورد، رستگار شده و کسی که با او معامله کند، سود می‌برد. آسمان را بدون ستون برافراشت، پس تأمل کن و بنگر. باران را فرو فرستاد، آنگاه گیاهان سیراب می‌شوند و چهارپایان پس از خشکسالی در چراگاه‌های سرسبز جولان می‌دهند و برگ بر روی برگ تسبیح می‌گویند. اوست که ثروت می‌دهد و فقیر می‌کند و چه بسا فقر برای کسی مناسب‌تر باشد. چه بسیار ثروتمندی که غرور و شرارت او را به بدترین شکل به خاک انداخت. قارون را بنگر که ثروت فراوان داشت اما اندکی را نبخشید (حق اموالش را ادا نکرد). به وی هشدار داده شد اما بیدار نشد و سرزنش به او سودی نرساند، آنگاه که قومش به او گفتند: {شادمانی مکن}. الله متعال را شب و روز، صبح و شام ستایش می‌کنم و گواهی می‌دهم که معبودی به حق جز الله نیست،

بی‌نیاز بخشنده‌ای که با عطای فراوان و گشاده‌دستی بخشش می‌کند. و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست، کسی که با جان و مال در راه خدا فدا کرد و حق را آشکار و روشن ساخت. درود خدا بر او و بر یارش ابوبکر که در سفر و حضر همراه او بود و از او جدا نشد، و بر عمر که همواره در عزت بخشیدن به دین تلاش می‌کرد، و بر عثمان که مال بسیاری را در راه خدا انفاق کرد و اصلاح نمود، و بر علی پسر عمویش که از هر کس که در مورد او غلو کند یا به او طعنه زند اعلان بیزاری می‌کنم و بر بقیه صحابه و پیروان نیک ایشان، سلام و درودی کامل.

برادران و خواهران من: الله متعال می‌فرماید: **وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ** [بینه: ۵] (و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را عبادت کنند در حالی که دین [خود] را برای او خالص گردانند [و از شرک و عبادت معبودان باطل،] به توحید روی آورند؛ و نماز برپا دارند و زکات

بپردازند؛ و این است آیین راستین و مستقیم). و می‌فرماید: **{وَأَقِمْوا**

الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِّنْ

خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ} [المزمل:

۲۰] (و نماز بر پا دارید و زکات دهید و به الله قرض نیکو دهید؛ و

[بدانید که] آنچه از کارهای خیرپیشاپیش برای خود می‌فرستید، [آن

را] نزد الله به بهترین وجه و بزرگ‌ترین پاداش خواهید یافت؛ و از الله

آمرزش بخواهید). و می‌فرماید: **{وَمَا آتَيْتُمْ مِّن رَّبًّا لِّيَرْبُو فِي أَمْوَالِ**

النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ

هُمُ الْمُضْعِفُونَ} [الروم: ۳۹] (آنچه از اموال [خود، که به قصد] ربا به

مردم می‌دهید تا [با پس گرفتن آن به میزان بیشتری بر اموالتان]

افزوده گردد، نزد الله افزایش نمی‌یابد و [لی] آنچه برای خشنودی الله

[به عنوان] زکات می‌پردازید، [برکت و افزایش می‌یابد] و [کسانی که

چنین می‌کنند] اینانند که پاداششان [نزد الله] چند برابر می‌گردد). و

آیات پیرامون وجوب زکات و فرض بودنش بسیار است.

از جمله احادیث نیز روایتی است در صحیح مسلم از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه وسلم که فرمود: «اسلام بر پنج پایه بنا شده است: اینکه خداوند یکتا شمرده شود، و برپا داشتن نماز، و پرداخت زکات، و روزه ماه رمضان، و حج». پس مردی گفت: (آیا ترتیب) حج و روزه رمضان (این گونه است)؟ ابن عمر فرمود: نه، [بلکه] روزه رمضان و حج. من این گونه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم. و در روایتی دیگر آمده: «شهادت به اینکه معبودی (به حق) جز الله نیست و محمد رسول خداست». حدیث به همین معناست!

زکات از ارکان اسلام و بنیان‌های بزرگ آن است و همراه نماز در جاهای متعددی از قرآن آمده است. مسلمانان بر وجوب آن اجماع قطعی دارند و هر کس با وجود علم به این مساله وجوبش را انکار کند، کافرو خارج از اسلام است، و هر کس در پرداخت آن بخل ورزد یا

چیزی از آن را کم کند، از ستمکارانی است که در معرض مجازات و عذاب قرار دارد.

زکات در چهار چیز واجب می‌شود:

اول: محصولات زراعی از جمله غلات و ثمرات به دلیل فرموده خداوند

متعال: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا**

لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ {البقرة: ۲۶۷} (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از

چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما

برآورده‌ایم، انفاق کنید). و فرموده ایشان: **وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ**

{انعام: ۱۴۱} (و روز چیدنش، حق [زکات بینوایان از] آن را بپردازید).

زکات بزرگترین حق موجود در مال است. و پیامبر صلی الله علیه

وسلم فرموده است: «در آنچه آسمان آبیاری کرده یا به صورت دیمی

بوده یک‌دهم [زکات واجب است]، و در آنچه با آبیاری سیراب

می‌شود، یک بیستم [زکات واجب است]». این روایت را بخاری نقل کرده است.^۱

و زکات در محصول واجب نمی‌شود مگر آنکه به حد نصاب برسد که پنج وَسَق است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «در هیچ دانه و میوه‌ای زکات نیست تا آنکه به پنج وَسَق برسد». به روایت مسلم.^۲

با صاع پیامبر صلی الله علیه وسلم هر وَسَق شصت صاع است. پس نصاب، سیصد صاع به پیمانه پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌باشد که وزن آن با گندم مرغوب به دو هزار و چهل گرم؛ یعنی دو کیلو و دو پنجاهم کیلوگرم (دو کیلو و چهل گرم) است. بنابراین وزن نصاب با

۱- به روایت بخاری: کتاب الزکاة، باب العشر فیما یسقی من ماء السماء (۱۴۸۳)، از ابن عمر رضی الله عنهما.

۲- به روایت مسلم: کتاب الزکاة (۹۷۹)، از ابو سعید خدری رضی الله عنه.

گندم مرغوب، ششصد و دوازده کیلوگرم می‌شود و در کمتر از آن زکاتی نیست.

و میزان زکات واجب در محصولاتی که بدون زحمت و هزینه (با آب باران) آبیاری می‌شوند، یک‌دهم کامل است، و در آنچه با زحمت و هزینه آبیاری می‌شود، یک بیستم است. در میوه‌ها و سبزیجات و خربزه و مانند آن‌ها زکات واجب نیست؛ زیرا عمر رضی الله عنه فرمود: «در سبزیجات زکاتی نیست»^۱ و همچنین علی رضی الله عنه نیز فرمود: «در سیب و مانند آن زکاتی نیست»^۲. زیرا این‌ها دانه یا خرما نیستند، اما اگر آن‌ها را به درهم بفروشد و یک سال بر قیمت آن‌ها بگذرد، زکات در آن واجب می‌شود.

۱- کتاب «الخراج» تألیف یحیی بن آدم، شمارهٔ روایت (۵۴۹) و «الأموال» ابوعبید، شمارهٔ روایت (۱۳۸۱).

۲) الأموال ابوعبید، شمارهٔ روایت (۱۳۸۲).

دوم: چهارپایان یعنی شتر و گاو و گوسفند - گوسفند یا بز فرقی ندارد - زمانی که خودش در چراگاه چریده و برای شیردهی و زاد و ولد نگهداری شوند و به حد نصاب برسند. کمترین نصاب در شتر پنج، در گاو سی، و در گوسفند چهل رأس است.

اینکه خودش بچرد یعنی آنهایی هستند که بدون دخالت انسان از علوفه‌های طبیعی در تمام یا بیشتر سال تغذیه می‌کنند. پس اگر دام‌ها چنین نباشند زکاتی در آنها نیست، مگر آنکه برای تجارت باشند. اگر دام برای کسب درآمد از طریق خرید و فروش و معامله نگهداری شوند، کالای تجاری محسوب می‌شوند و زکات تجارت بر آنها واجب است؛ خواه چرنده باشند یا علوفه‌خوار؛ و خواه به تنهایی به حد نصاب برسند یا با افزودن به دیگر اموال تجاری‌اش به حد نصاب برسند.

سوم: طلا و نقره در هر حالت زکات دارند، چراکه خداوند متعال فرمودند: **وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ**

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا
جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ

تَكْنِزُونَ؛ [التوبة: ۳۴-۳۵] (و کسانی که زرو سیم می اندوزند و آن را در

راه الله انفاق نمی کنند، آنان را به عذابی دردناک بشارت بده. روزی که

آن [گنجینه ها] را در آتش دوزخ سرخ کنند و پیشانی و پهلوی و پشتشان

را با آن داغ نهند [و بگویند:] این است آنچه برای خویش

می اندوختید؛ پس بچشید آنچه را که می اندوختید).

منظور از مال اندوزی، عدم انفاق آن در راه خداست، و بزرگ ترین

انفاق در راه خدا پرداخت زکات آن است.

در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی

الله علیه وسلم فرمودند: «هیچ صاحب طلا و نقره ای نیست که حق

آن را ادا نکند، مگر آنکه چون روز قیامت فرا رسد، صفحه هایی از آتش

برایش گداخته شود و در آتش جهنم با آن ها تافته گردد و پهلوی و

پیشانی و پشتش با آن داغ زده شود؛ هر بار که سرد شود دوباره

برایش آماده گردد، در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است، تا

آنگاه که میان بندگان داوری شود»^۱.

و منظور از حق آن، چنانکه در روایت دوم^۲ تفسیر می‌کند زکاتش است

«هیچ صاحب گنجی نیست که زکاتش را ادا نکند...» تا آخر حدیث.

و زکات در طلا و نقره واجب است؛ خواه سکه باشد یا طلای خام یا

زیورآلاتی که استفاده یا عاریه داده شود یا غیر آن؛ زیرا دلایل وجوب

زکات طلا و نقره عام و کلی و بدون تفصیل هستند. از عبدالله بن عمرو

بن عاص رضی الله عنهما روایت شده که زنی همراه با دخترش نزد

پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد در حالی که دخترش دو انگوی

ضحیم به دست داشت. پیامبر صلی الله علیه وسلم به او فرمود: «آیا

زکات این را می‌پردازی؟» زن گفت: خیر. پیامبر صلی الله علیه وسلم

۱- به روایت مسلم: کتاب الزکاة، باب إثم مانع الزکاة (۹۸۷/۲۴).

۲) منظور نزد خود امام مسلم است. (نویسنده). روایت مسلم: کتاب الزکاة، باب

إثم مانع الزکاة (۹۸۷/۲۶).

فرمود: «آیا دوست داری که خداوند در روز قیامت به جای آن دو، دو دستبند از آتش بر تو بپوشاند؟» راوی گفت: پس زن آن‌ها را درآورد و به پیامبر صلی الله علیه وسلم داد و گفت: «این‌ها از آن خدا و رسولش است». این حدیث را احمد و ابوداود و نسائی و ترمذی^۱ روایت کرده‌اند. ابن حجر در بلوغ المرام می‌گوید: سند آن قوی است.

و از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر من وارد شد و در دستانم انگشترهایی از نقره دید. فرمود: «این‌ها چیست؟» گفتم: ای رسول خدا، آن‌ها را ساختم تا خود را برای تو ببیاریم. فرمود: «آیا زکات آن‌ها را می‌پردازی؟» گفتم: نه، یا آنچه خدا بخواهد. فرمود: «همین برای آتش دوزخ تو کافی است». این حدیث را ابوداود و بیهقی و حاکم روایت کرده و آن را صحیح

۱- به روایت احمد (۲/ ۱۸۷)، و ابوداود: کتاب الزکاة، باب الكنز ما هو وزکاة الحلی (۱۵۶۳)، و ترمذی: کتاب الزکاة، باب ما جاء فی زکاة الحلی (۶۳۷)، و نسائی: کتاب الزکاة، باب زکاة الحلی (۲۴۷۹).

دانسته و گفته است: «بر شرط شیخین (بخاری و مسلم) است»^۱ و ابن حجر در کتاب التلخیص گفته است: «بر شرط صحیح است»^۲ و ابن دقیق گفته است: بر شرط مسلم است.^۳

و زکات جز با رسیدن به حد نصاب که بیست دینار است در طلا واجب نمی‌شود؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره طلا فرمود: «بر تو چیزی واجب نیست تا آنکه بیست دینار داشته باشی». این را ابوداود^۴ نقل کرده است.

۱- روایت ابوداود: کتاب الزکاة، باب الكنز ما هو وزکاة الحلی (۱۵۶۷) و حاکم (۱) / ۳۸۹-۳۹۰ و بیهقی (۴ / ۱۳۹).

۲- التلخیص الحییر (۲ / ۳۹۰).

۳- نگا: زیلعی، نصب الرایة (۲ / ۳۷۱).

۴- در سند آن ضعف هست، اما شواهدی دارد که آن را به درجه حسن ارتقا می‌دهد و لذا قابل استناد است و بیشتر اهل علم به آن استناد کرده‌اند. (نویسنده). به روایت ابوداود: کتاب الزکاة، باب زکاة السائمة (۱۵۷۳) از علی رضی الله عنه.

و منظور از دینار، دینار اسلامی است که وزن آن به یک مثقال می‌رسد، و هر مثقال چهار گرم و ربع است. پس نصاب طلا هشتاد و پنج گرم، معادل یازده و سه چهارم جُنیه سعودی است.^۱

و زکات در نقره با رسیدن به حد نصاب که پنج اوقیه است، واجب می‌شود؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «در کمتر از پنج اوقیه زکاتی نیست». متفق علیه.^۲

و هر اوقیه چهل درهم اسلامی است، پس نصاب دویست درهم اسلامی می‌شود. هر درهم هفت دهم مثقال است که در مجموع به

۱- برخی زرگرها به ما گفته‌اند که چهار گرم و ربع معادل یک مثقال است، و بر این اساس نصاب طلا هشتاد و پنج گرم می‌شود. هر جُنیه سعودی نیز هشت گرم است. بنابراین نصاب ده و پنج هشتم جُنیه می‌شود. (نویسنده).

۲- به روایت بخاری، کتاب الزکاة، باب ما أَدَى زَكَاةَ فُلَيْسَ بَكْنَز (۱۴۰۵) و مسلم: کتاب الزکاة (۹۷۹)، از ابوسعید خدری رضی الله عنه.

صد و چهل مثقال یعنی پانصد و نود و پنج گرم است که معادل پنجاه و شش ریال عربی نقره است.

میزان زکات در طلا و نقره تنها یک چهلیم (۲.۵ درصد) است.

همچنین اسکناس نیز شامل زکات است؛ زیرا جایگزین نقره است و نقش آن را ایفا می‌کند. پس هرگاه به نصاب نقره برسد، زکات در آن واجب می‌شود. زکات طلا و نقره و اوراق نقدی خواه نزد شخص موجود باشند یا به عنوان طلب نزد مردم باشند واجب است. بر این اساس، زکات در طلب‌های ثابت شده هنگامی که طلب نزد شخص توانگری باشد، خواه قرض باشد یا بهای فروش یا اجاره یا غیر آن واجب است. بدین صورت که طلبکار زکات آن را همراه با مال خود هر سال پرداخت می‌کند یا زکات آن را به تأخیر می‌اندازد تا مال خود را دریافت کند سپس به ازای تمام سال‌های گذشته زکاتش را می‌پردازد. اما اگر طلب نزد فرد تنگدستی باشد یا پس گرفتن آن با دشواری همراه باشد، تا آن را دریافت نکند زکات ندارد، سپس برای

یک سال، یعنی سال دریافت، زکاتش را می‌پردازد و برای سال‌های پیش از آن زکاتی بر او واجب نیست.

در دیگر معادن به جز طلا و نقره زکات واجب نیست، اگرچه گران‌بها تر باشند، مگر در صورتیکه برای تجارت باشند که در این حالت زکات تجارت پرداخت می‌شود.

چهارم: کالاهای تجاری از مواردی هستند که زکات در آن‌ها واجب است. مقصود از کالای تجاری هر چیزی است که برای کسب درآمد و تجارت استفاده می‌شود، از قبیل املاک و حیوانات و خوراک و نوشیدنی و خودروها و انواع مختلف اموال. در پایان هر سال آن‌ها را به قیمت روز ارزیابی کرده و یک چهارم (۲.۵ درصد) ارزش آن‌ها را به عنوان زکات پرداخت می‌کند؛ خواه ارزش آن‌ها به اندازه‌ی قیمتی باشد که با آن خریداری کرده یا کم‌تر یا بیشتر.

بر صاحبان مغازه‌ها و دستگاه‌ها و قطعات یدکی و دیگر موارد لازم است که این اموال را به طور دقیق از کوچک و بزرگ شمارش کنند و زکات آن پرداخت نمایند. چنانچه این کار برایشان دشوار است، احتیاط کرده و طوری زکات را پرداخت کنند که دینی بر گردن ایشان نباشد.

آنچه انسان برای نیازهای شخصی خود از قبیل خوراک و نوشیدنی و فرش و مسکن و حیوانات و خودرو و لباس‌ها به جز زیورآلات طلا و نقره آماده کرده است، زکات ندارد. زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بر مسلمان در برده و اسبش زکاتی نیست». متفق علیه.^۱

املاک و خودروها و مواردی که برای اجاره دادن است، زکات ندارد، بلکه اگر درآمد اجاره آن‌ها به صورت پول بوده و یک سال بر آن بگذرد

۱- به روایت بخاری: کتاب الزکاة، باب لیس علی المسلم فی عبده صدقة (۱۴۶۴) و مسلم: کتاب الزکاة، باب لا زکاة علی المسلم فی عبده و فرسه (۹۸۲)، از ابوهیره رضی الله عنه.

و به تنهایی یا با افزودن آنچه از جنس آن (دیگر موارد اجاره‌ای و تجاری) است به حد نصاب برسد، زکات آن واجب است.

برادران و خواهران من: زکات اموالتان را بپردازید و با رضایت خاطر آن را ادا کنید، زیرا که این کار سود است نه زیان، و منفعت است نه ضرر. همه آنچه را که زکاتش بر شما واجب است به دقت شمارش کنید و از خداوند متعال بخواهید که آنچه را انفاق کرده‌اید بپذیرد و در آنچه برایتان باقی مانده برکت بیندازد.

والحمد لله رب العالمین، و صلی الله وسلم علی نبینا محمد و علی آله و صحبه أجمعین.

مجلس هفدهم: درباره مستحقان زکات

ستایش مخصوص خداوندی است هرکه او خوارش کند کسی سربلندش نخواهد کرد و آنکس را که او عزیز گراند کسی را یارای ذلیل کردنش نیست. آنچه او عطا نماید احدی نمی‌تواند مانعش گردد و چیزی را که وی منع کند بخشنده‌ای نخواهد یافت. هیچ جدا کننده‌ای برای آنچه او پیوند داده و هیچ پیوندهنده‌ای برای آنچه او بگسلد، نیست. پاک و منزّه است او که تدبیرکننده‌ای بزرگ است، معبود حکیم و مهربان که زیان از روی حکمتش است و منفعت ناشی از رحمتش.

او را بر همه کارهایش ستایش می‌کنم و بر نعمت‌های گسترده‌اش سپاس‌گزارم و گواهی می‌دهم که معبود برحق جز الله نیست، یگانه است و شریکی ندارد، تشریعاتش استوار و آفریده‌هایش چشم‌نواز است و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست. او را در حالی فرستاد که کفر کارش بالا گرفته و گسترش یافته بود، و

گمراهی به اوج رسیده و فراگیر شده بود، پس آن را از عرش به فرش کشید و نابود کرد و اتحاد و نیرویش را در هم شکسته و متفرق ساخت. درود خداوند بر او و بریارش ابوبکر باد، که ستاره شجاعتش در روزگار ارتداد مردم، طلوع کرد و درخشید، و بر عمر که اسلام به واسطه او عزت یافت و قدرتمند شد، و بر عثمان که مظلومانه کشته شد ولی بدعتی ایجاد نکرد، و بر علی که کفر را با جهادش نابود کرد و درهم کوبید، و بر تمامی خاندان و یارانش، تا زمانی که نمازگزاری سجد و رکوع می‌کند. سلام و درودی کامل.

برادران و خواهران: الله متعال می‌فرماید: **{إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ}** (التوبة: ۶۰) [زکات اختصاص دارد به فقیران و مستمندان و کارگزاران [جمع‌آوری و توزیع] آن و دلجویی‌شدگان [تازه مسلمان] و برای [آزاد کردن] بردگان و [پرداخت وام] بدهکاران و [جهادگران] در راه

الله و [کمک به] در راه ماندگان. [این] فریضه‌ای [مقرر شده] از جانب الله است؛ و الله دانای حکیم است).

خداوند متعال در این آیه کریمه مصارف زکات و مستحقین آن را بر اساس علم، حکمت، عدل و رحمت خویش بیان فرموده و آن را در این هشت گروه محدود ساخته است. خداوند فرموده که دادن زکات به این افراد واجب و لازم است، و این تقسیم‌بندی از علم و حکمت خداوند سرچشمه گرفته است. پس تغییر یا صرف زکات در غیر این موارد جایز نیست؛ زیرا خداوند متعال به مصالح بندگان آگاه‌تر و نسبت به قرار دادن هر چیز در جایگاه مناسب آن داناتر است: **لَوْ مَنَّ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ** {المائدة: ۵۰} (و برای اهل یقین، حکم [و داور] چه کسی بهتر از الله است؟)

گروه اول و دوم: فقیران و مسکینان هستند که نمی‌توانند کفاف زندگی خود و خانواده‌شان را نه از پول نقد موجود، نه از درآمدهای ثابت، نه از صنعت و کسب و کار، نه از درآمد کافی، و نه از نفقه‌ای که

دادن آن بر دیگران واجب باشد، تأمین کنند؛ اینان نیازمند کمک و یاری هستند.

علما - رحمهم الله - گفته‌اند: به آنان از زکات به اندازه‌ای داده می‌شود که برای خود و خانواده‌شان برای یک سال کامل کافی باشد، تا آنکه دوباره زمان پرداخت زکات فرا رسد. همچنین به فقیری که قصد ازدواج دارد به اندازه‌ای که برای ازدواجش کفایت کند، مال داده می‌شود. به دانشجوی فقیر نیز به اندازه خرید کتابهای مورد نیازش عطا می‌شود. کسی که درآمد دارد اما برای او و خانواده‌اش کافی نیست، از زکات به اندازه تکمیل کفایتشان به وی داده می‌شود زیرا نیازمند است.

جایز نیست به کسی که اندازه کفایت دارد، زکات داده شود، حتی اگر درخواست کند، بلکه واجب است او را نصیحت کرده و از درخواست آنچه برایش حلال نیست، برحذر داشت. از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «یکی از

شما همچنان به درخواست کردن ادامه می‌یابد تا آنکه خداوند عز و
جل را ملاقات کند در حالی که در چهره‌اش پاره‌ای گوشت نباشد». به
روایت بخاری و مسلم.^۱

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه
وسلم فرمودند: «کسی که از مردم اموالشان را برای جمع کردن مال
درخواست می‌کند، همانا اخگر آتش درخواست می‌کند؛ پس [به
میل خود] کم بخواهد یا زیاد». روایت مسلم.^۲ و از حکیم بن حزام
رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم به او
فرمودند: «همانا این مال، سبز و شیرین است. هر کس که آن را با
سخت‌و‌تمندی نفس بگیرد، در آن برایش برکت قرار داده می‌شود، و هر
کس که آن را از روی طمع نفس و با درخواست به دست آورد، در آن

۱ - به روایت بخاری: کتاب الزکاة، باب من سأل الناس تکثراً (۱۴۷۴) و مسلم:
کتاب الزکاة، باب کراهة المسألة للناس (۱۰۴۰)، حدیث عبدالله بن عمر رضی
الله عنهما.

۲ - به روایت مسلم: کتاب الزکاة، باب کراهة المسألة للناس (۱۰۴۱).

برایش برکت قرار داده نمی‌شود و مانند کسی است که می‌خورد ولی سیر نمی‌شود، و دست بالا (انفاق کننده) بهتر از دست پایین (گیرنده) است». به روایت بخاری و مسلم.^۱ همچنین از عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هیچ بنده‌ای نیست که باب سؤال و درخواست را [بر خود] بگشاید مگر آنکه خداوند دروازه فقر را بر او می‌گشاید». به روایت احمد.^۲

اگر شخصی که نشانه‌های بی‌نیازی بر او نمایان است اما وضعیتش نامشخص است، زکات درخواست کند، پس از آگاه کردن او از این مسئله که زکات سهم ثروتمند و کسی که توانایی کار کردن دارد

۱- به روایت بخاری، کتاب الزکاة، باب الاستعفاف عن المسألة (۱۴۷۲) و مسلم:

کتاب الزکاة، باب بیان أن الید علیا خیر من الید السفلی (۱۰۳۵).

۲- ترمذی مانند آن را از ابوکبشه انماری روایت کرده و گفته: حسن صحیح است.

(نویسنده). به روایت احمد (۱۹۳/۱)، از عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه. و

ترمذی مانند آن را در: کتاب الزهد، باب ما جاء مثل الدنيا مثل أربعة نفر

(۲۳۲۵)، از ابوکبشه انماری رضی الله عنه روایت کرده است.

نیست، جایز است به او از زکات داده شود؛ زیرا دو مرد نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدند و از ایشان [زکات] درخواست کردند، پیامبر با نگاهش ایشان را واریسی کرد و آن دو را قوی و نیرومند دید؛ پس فرمودند: «اگر می‌خواهید به شما عطا خواهم کرد، ولی در زکات سهمی برای ثروتمند و توانمند بر کار نیست». به روایت احمد و ابوداود و نسایی.^۱

گروه سوم از مستحقین زکات: کارگزاران زکات هستند. کسانی که والیان امور برای جمع‌آوری زکات و نگهداری و تقسیم آن منصوب می‌کنند. به آنها اگرچه ثروتمند باشند به اندازه کارشان از زکات داده می‌شود. اما وکیلی که یک شخص برای توزیع زکاتش منصوب می‌کند، جزو کارگزاران زکات نیستند و به سبب وکالتش، چیزی از

۱- احمد گفته است: چه نیکو حدیثی است. (نویسنده). روایت احمد: (۲۲۴/۴)، و ابوداود: کتاب الزکاة، باب من يعطى من الزکاة (۱۶۳۳) و نسایی: کتاب الزکاة، باب مسألة القدي المكتسب (۲۵۹۸)، از عُبیدالله بن عدی بن خیار رضی الله عنه.

زکات به وی تعلق نمی‌گیرد، لیکن اگر در تقسیم زکات میان مستحقین با امانت‌داری و تلاش داوطلب شود، درپاداش آن شریک خواهد بود؛ زیرا بخاری از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**خزانه‌دار امین مسلمانی که آنچه به او امر شده را کامل و تمام و با رضایت خاطر به کسی که به او امر شده، می‌پردازد - یا فرمودند: می‌بخشد - یکی از صدقه‌دهندگان است**». و اگر برای تقسیم آن داوطلب نشد، صاحب مال از مال خود و نه از زکات به او می‌دهد.

گروه چهارم: دلجویی‌شدگان (تازه مسلمانانی که هنوز ایمان در دلشان استوار نشده است)، یعنی کسانی که ایمانشان ضعیف است یا بیم شرشان می‌رود، پس مقداری از زکات برای تقویت ایمانشان یا دفع شرشان اگر جز با اعطای [زکات] به آنها دفع نمی‌شود، داده می‌شود.

گروه پنجم: برای آزادی بردگان. منظور بردگان مکاتبی هستند که خود را از اربابانشان خریده‌اند، پس از زکات به آنها داده می‌شود تا پول خرید خود را به اربابانشان بپردازند و بدین وسیله خود را آزاد سازند. همچنین جایز است با پول زکات برده‌ای خریداری و آزاد شود و یا با زکات مسلمانی از اسارت رهایی یابد؛ زیرا این موارد در عموم آزادی بردگان [مورد نظریه] داخل می‌شوند.

گروه ششم: بدهکاران، یعنی کسانی که متحمل بدهی شده‌اند و اینان دو نوع هستند:

نوع اول: کسی که برای اصلاح روابط بین مردم و خاموش کردن فتنه، متحمل بدهی شده است، پس به اندازه بدهی‌اش از زکات به او داده می‌شود تا تشویقی باشد برای او بر این عمل نیک که موجب الفت میان مسلمانان و اصلاح روابط بینشان و خاموش کردن فتنه و از بین بردن کینه‌ها و نفرت‌هاست. از قبیل هلالی روایت است که گفت: [برای اصلاح میان مردم] متحمل بدهی شدم، پس نزد پیامبر صلی

الله علیه وسلم آمدم تا در این مورد از ایشان درخواست کنم؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بمان تا زکات برسد و دستوردهیم از آن به تو پرداخت کنند» سپس فرمودند: «ای قبیصه! همانا درخواست، مگر برای سه نفر حلال نیست: مردی که متحمل بدهی شده است، پس برای او درخواست کردن حلال است تا بدهی‌اش را بپردازد سپس [از درخواست] خودداری کند» و حدیث را کامل ذکر کرد. به روایت مسلم.^۱

نوع دوم: کسی که برای خودش قرض گرفته و اکنون توان پرداخت آن را ندارد. از زکات مقداری که بدهی‌اش را اگرچه زیاد هم باشد تسویه کند، به خودش یا طلبکارش داده می‌شود. پس اگر پول مستقیماً به طلبکار و نه بدهکار داده شود اشکالی ندارد؛ زیرا با دادن

۱- به روایت مسلم: کتاب الزکاة، باب من حل له المسألة (۱۰۴۴).

پول به طلبکار هدف که همان خلاص شدن بدهکار است، حاصل می‌شود.

گروه هفتم: در راه خدا، همان جهاد در راه خدا است که هدف از آن اِعلای کلمة الله باشد نه تعصب و قوم‌گرایی. پس به مجاهدی که با نیت پاک به جهاد رفته به اندازه‌ای که برای جهادش کفایت کند از زکات داده می‌شود، یا با اموال زکات برای مجاهدان سلاح و تجهیزات خریداری می‌شود تا اسلام را حفظ و از آن دفاع نمایند، و کلمه الله را بالا ببرند.

گروه هشتم: در راه مانده. مسافری است که سفرش ناتمام مانده و آنچه در دست داشته تمام شده است، پس زکات به او داده می‌شود تا به دیارش بازگردد - اگرچه در شهر خودش ثروتمند باشد و کسی باشد که به وی قرض بدهد - لیکن جایز نیست که شخص برای گرفتن زکات مقدار کمی خرجی همراه خود بردارد، زیرا این حيله‌ای است برای گرفتن چیزی که حقش نیست.

زکات به کافر پرداخت نمی‌شود مگر آنکه از مؤلفه قلوبهم باشد (برای جذب وی به اسلام و ایمان)، همچنین به ثروتمندی که تجارت یا صنعت یا حقوق یا درآمد ثابت یا مستغلات دارد یا کسی را دارد که خرجی او را بدهد، پرداخت نمی‌شود، مگر اینکه از کارگزاران زکات یا مجاهدان در راه خدا یا بدهکاران برای اصلاح روابط (بین مردم) باشد. زکات به منظور ساقط کردن واجب دیگری پرداخت نمی‌شود، بنابراین به جای مهمان‌نوازی جایز نیست از زکات به مهمان داده شود، و جایز نیست به کسی از زکات داده شود که نفقه‌اش بر شخص واجب است مانند همسر یا خویشاوند و این جایگزین نفقه واجب شود. اما پرداخت زکات به همسر و خویشاوند در مواردی که فراتر از نفقه واجب است، جایز است لذا می‌تواند با پول زکات، بدهی همسرش که توان پرداخت آن را ندارد ادا کند، و اینکه با آن بدهی والدینش یا یکی از نزدیکانش را که توان پرداختش را ندارند، بپردازد.

دادن زکات به خویشاوندان برای پرداخت هزینه‌هایشان در صورتی که این کار [در اصل] برایش واجب نباشد، جایز است، در صورتی که مال آن فرد تحمل هزینه‌های آنان را نداشته باشد، یا به دلایلی مانند آن.

جایز است که زن زکاتش را به شوهرش جهت پرداخت بدهی‌اش و مانند آن بدهد، و این بدان سبب است که خداوند پاک و منزّه استحقاق زکات را بر اوصاف کلی که شامل کسانی که ذکر کردیم و غیر آنها می‌شود، قرار داده است، پس هر کس که دارای اوصاف باشد، مستحق زکات است. بر این اساس، هیچ کس جز با نص یا اجماع از زمره مستحقین خارج نمی‌شود.

و در صحیحین از حدیث زینب ثقفی، همسر عبدالله بن مسعود آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم زنان را به صدقه امر کرد، پس از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسید: ای رسول الله، تو امر به صدقه کرده‌ای و من زیورآلاتی داشتم که می‌خواستم آن را صدقه دهم، و

ابن مسعود گمان می‌کند که او و فرزندان‌ش به صدقه من سزاوارتر هستند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ابن مسعود راست گفته است؛ شوهرت و فرزندان‌ت سزاوارترین کسانی هستند که به آنها صدقه دهی»^۱ و از سلمان بن عامر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «صدقه بر فقیر، صدقه است؛ و بر خویشاوندان هم صدقه و هم صلۀ رحم است». روایت نسائی و ترمذی و ابن خزیمه و حاکم، و (حاکم) گفته است: اسنادش صحیح^۲ است. «ذوی الرحم» خویشاوندان هستند، چه نزدیک باشند یا دور.

۱- به روایت بخاری: کتاب الزکاة، باب الزکاة علی الأقارب (۱۴۱۲) و مسلم به شکل مختصر: کتاب الزکاة، باب فضل النفقة والصدقة علی الأقربین (۱۰۰۰).

۲- به روایت ترمذی: کتاب الزکاة، باب ما جاء فی الصدقة علی ذی القرابة (۶۵۸) ورنسائی: کتاب الزکاة، باب الصدقة علی الأقارب (۲۵۸۲) و ابن ماجه: کتاب الزکاة، باب فضل الصدقة (۱۸۴۴) و ابن خزیمه (۲۰۶۷) و حاکم (۴۰۷/۱).

جایز نیست که طلبش را از گردن فقیر ساقط کند و آن را به جای زکاتش حساب کند، زیرا زکات مستلزم رد و بدل کردن مال است؛ الله متعال می‌فرماید: **{حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً}** [التوبة: ۱۰۳] (از اموال آنان [یعنی توبه‌کاران] صدقه [و زکات] بگیر)، و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: **«همانا خداوند بر آنها صدقه‌ای واجب کرده است که از ثروتمندان‌شان گرفته شده و به فقرای آنها پرداخت می‌شود»**،^۱ و ساقط کردن بدهی از گردن فقیر، نه گرفتن مال است و نه دادن، همچنین آنچه بر ذمه فقیر است بدهی غایبی است که نمی‌توان در آن دخل و تصرفی کرد، بنابراین جای مال حاضری که می‌توان در آن تصرف کرد، قرار نمی‌گیرد. همچنین قوت حضور و دلبستگی به بدهی نزد شخص کمتر از مال حاضر است، پس بخشش بدهی [به عنوان

۱- به روایت بخاری: کتاب الزکاة، باب أخذ الصدقة من الأغنیاء وترد فی الفقراء حیث كانوا، شماره دیت (۱۴۹۶) ومسلم: کتاب الإیمان، باب الدعاء إلی الشهادتین وشرائع الإسلام (۱۹)، از ابن عباس رضی الله عنهما.

زکات] به جای پرداخت مال حاضر، مانند پرداخت جنس بد به جای خوب است.

هرگاه صاحب مال در پرداخت زکات اجتهاد کرده و به کسی که گمان می‌کند از مستحقین زکات است زکاتش را پرداخت کند، سپس خلاف آن معلوم شود، زکات از گردنش ساقط شده است زیرا تا آنجا که می‌توانسته تقوا پیشه کرده است، و خداوند هیچ نفسی را جز به اندازه توانش مکلف نمی‌کند.

در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مردی گفت: به خدا سوگند صدقه خواهم داد» سپس حدیث را بیان کرد و در آن آمده است «پس صدقه‌اش را در دست ثروتمندی نهاد. صبح شد و مردم می‌گفتند: به ثروتمندی صدقه داده شده است! آن مرد گفت: الحمدلله! به ثروتمندی صدقه دادم! پس نزد او آمده و به وی گفته شد: شاید آن ثروتمند پند گیرد و

از آنچه خداوند به وی عطا کرده انفاق نماید». و در روایتی از مسلم

آمده: «اما صدقات پذیرفته شد».^۱

و از مَعْن بن یزید رضی الله عنهما روایت شده که گفت: پدرم

دینارهایی را برای صدقه دادن کنار گذاشت و آنها را نزد مردی در

مسجد نهاده بود. من رفتم و آنها را برداشتم و نزد او بردم. پدرم گفت:

به خدا سوگند هدفم تو نبودی پس ما چرا را نزد پیامبر صلی الله علیه

وسلم بردیم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «ای یزید، آنچه نیت

کردی برای توسل، و ای معن، آنچه گرفتی از آن توسل». این حدیث

را بخاری روایت کرده است.^۲

۱- به روایت بخاری: کتاب الزکاة، باب إذا تصدق علی غنی وهو لا یعلم (۱۴۲۲)

ومسلم: کتاب الزکاة، باب ثبوت أجر المتصدق وإن وقعت فی ید غیر أهلها (۱۰۲۲).

۲- به روایت بخاری: کتاب الزکاة، باب إذا تصدق علی ابنه وهو لا یشرع (۱۴۲۲).

برادران و خواهران من: همانا زکات پذیرفته و از گردن شخص ساقط نمی‌شود مگر آنکه در مواردی که خداوند برای آن تعیین کرده مصرف شود. پس در این امر تلاش کنید - خدایتان بیامرزد - و بر درست ادا کردن آن و قرار دادن آن در جایگاه شایسته‌اش حریص باشید، تا دین خود را ادا کرده و اموال خود را پاک نموده و فرمان پروردگارتان را اجرا کرده باشید و صدقات شما پذیرفته شود. خداوند توفیق‌دهنده است.

والحمد لله ربّ العالمین، وصلّی الله وسلّم علی نبینا محمّد وعلی آله
وأصحابه أجمعین.

مجلس هجدهم: دربارهٔ نبرد بدر

ستایش مخصوص خداوندی است که نیرومند و استوار است، چیره و آشکار، پادشاه برحق و روشنگر است، نالهٔ پنهان از شنوایی او مخفی نمی‌ماند، و حرکات جنین از دید او دور نیست، پادشاهان سرکش در برابر عظمت او خوار شده‌اند، و با حکمت خود قضاوت کرده است و او بهترین حکم‌کنندگان است. او را شکرگزارانه ستایش می‌کنم، و از او یاری صابران را می‌خواهم، و شهادت می‌دهم که هیچ خدایی جز الله نیست، یگانه و بی‌شریک، خدای اولین و آخرین، و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستادهٔ اوست، برگزیده در میان همه پیامبران، پیروز شده در بدر با فرشتگان نازل شده، درود خدا و سلامی کامل بر او و بر خاندان و یارانش و پیروان نیک آنها تا روز قیامت باد.

برادران و خواهران من:

در این ماه مبارک، خداوند متعال مسلمانان را در جنگ بزرگ بدر بر دشمنان مشرکشان پیروز کرد و آن روز را روز فرقان نامید؛ زیرا خداوند

متعال در آن روز با یاری رسولش و مؤمنان و خوار کردن کافران مشرک، بین حق و باطل فرق گذاشت. این واقعه در ماه رمضان سال دوم هجرت رخ داد.

سبب این جنگ این بود که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر رسید که ابوسفیان با کاروان قریش از شام به مکه می‌رود، پس یارانش را برای خروج به سوی او فراخواند تا کاروان را بگیرند، زیرا قریش دشمن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش بودند و بین آنها پیمانی نبود، و آنها را از خانه‌ها و اموالشان بیرون کرده و در برابر دعوت حق آنها ایستاده بودند، پس مستحق آنچه بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش اراده کرده بودند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش به دنبال کاروان شتران آنها (قریش) بیرون رفتند. سیصد و اندی مرد با دو اسب و هفتاد شتر در لشکر بودند که هفتاد مرد از مهاجرین بودند و بقیه از انصار. آنها قصد کاروان را داشتند و جنگ نمی‌خواستند، اما خداوند آنها را با

دشمنشان بدون وعده قبلی گرد هم آورد تا امر مقدر الهی انجام شود و آنچه اراده کرده بود، محقق گردد. ابوسفیان از حرکت آنها مطلع شد و پیکی را به سوی قریش فرستاد تا از آنها کمک بگیرد و از کاروانشان محافظت کنند. او راه معمول را ترک کرد و از ساحل دریا به سوی مکه رفت و کاروان را نجات داد.

اما قریش، وقتی پیک ابو سفیان به آنها رسید، با همه بزرگانشان با حدود هزار مرد، صد اسب و هفتصد شتر بیرون آمدند: **{خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ}** [انفال: ۴۷] (از روی تکبر و خودنمایی و بازداشتن (مردم) از راه الله از دیارشان خارج شدند، و الله به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد). و نوازندگان زن همراهشان بودند که اشعاری در هجو مسلمانان می‌خواندند. وقتی ابوسفیان از بیرون رفتن آنها مطلع شد، به آنها خبر داد که کاروان نجات یافته و به آنها پیشنهاد کرد که برگردند و جنگ نکنند، اما آنها نپذیرفتند. ابوجهل گفت: به خدا قسم

برنمی گردیم تا به بدر برسیم و سه روز در آنجا بمانیم، شترها را قربانی کنیم، غذا بدهیم، شراب بنوشیم و عرب این خبر را بشنوند و همیشه از ما بترسند.

اما رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وقتی از بیرون رفتن قریش مطلع شد، یارانش را جمع کرد و با آنها مشورت کرد و گفت: «**خداوند به من وعده یکی از دو گروه را داده است، یا کاروان یا لشکر**». مقدار بن اسود که از مهاجرین بود، برخاست و گفت: ای رسول خدا، به آنچه خداوند به شما امر کرده است، عمل کنید. به خدا قسم، ما مانند بنی اسرائیل به موسی نمی‌گوییم: **{فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ}** [مائده: ۲۴] (تو و پروردگارت بروید و بجنگید، ما اینجا نشسته‌ایم)، بلکه از راست، چپ، جلو و پشت سرت می‌جنگیم. سعد بن معاذ انصاری، بزرگ اوس، برخاست و گفت: ای رسول خدا، شاید می‌ترسید که انصار حق خود بدانند که جز در سرزمینشان شما را

۱- نگا: سیره ابن هشام (۳/ ۱۶۲).

یاری نکنند. من از طرف انصار می‌گویم و از طرف آنها پاسخ می‌دهم:
هر جا که می‌خواهی سفر کن، ریسمان [ارتباط] هر که را می‌خواهی
وصل کن، ریسمان هر که را می‌خواهی قطع کن، هر چه از اموال ما
می‌خواهی بگیر و هر چه می‌خواهی به ما بده. آنچه از ما می‌گیری،
نزد ما محبوب‌تر از آن چیزی است که رها می‌کنی، و هر امری که در آن
فرمان می‌دهی، امر ما در آن تابع امر توست. به خدا قسم، اگر ما را
ببری تا به برک غماد (مکانی در جنوب مکه بر ساحل دریا) برسی با تو
خواهیم رفت، و اگر ما را به این دریا رهبری کنی و وارد آن شوی، با تو
وارد آن خواهیم شد، و از اینکه فردا با دشمن روبرو شویم، اکراهی
نداریم. ما هنگام جنگ صبور و هنگام ملاقات [با دشمن] وفادار (و
متعهد) هستیم، و شاید خداوند از ما چیزی به تو نشان دهد که
چشمانت روشن شود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سخنان
مهاجرین و انصار رضی الله عنهم خوشحال شد و فرمود: «حرکت

کنید و بشارت باد، به خدا قسم، گویا به قتلگاه سپاهیان قریش
می‌نگرم»!

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با سربازان خداوند رحمان حرکت کرد تا به نزدیکترین آب بدر رسیدند. حباب بن منذر به او گفت: ای رسول خدا، این جایگاهی که اردو زده ایم، آیا منزلی است که خداوند شما را به آن امر کرده و ما حق نداریم از آن جلوتر یا عقب‌تر برویم؟ یا نظر شما و تاکتیک جنگی و نیرنگ است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «**بلکه نظر من، تاکتیک جنگی و نیرنگ است**». گفت: ای رسول خدا، این جایگاه مناسبی نیست. برخیزید تا به نزدیکترین آب به دشمن برویم و در آنجا فرود آییم و چاه‌های پشت سر آن را پر کنیم، سپس حوضی بسازیم و آن را پر کنیم تا بنوشیم و آنها ننوشند. پیامبر

۱- نگا: سیره ابن هشام (۳/ ۱۶۲).

صلی الله علیه و آله و سلم این نظر را پسندید و برخاست و در طرف
نزدیکتر به دشمن فرود آمد.^۱

مسلمانان در طرف نزدیکتر به مدینه فرود آمدند و قریش در طرف
دورتر. خداوند در آن شب بارانی نازل کرد که برای مشرکین سیلابی
شدید و گلی لغزنده بود که مانع پیشروی آنها می‌شد، و برای
مسلمانان نم‌نم بارانی بود که آنها را پاک کرد، زمین را برایشان هموار
کرد، شن‌ها را محکم کرد، منزل را آماده کرد و قدم‌ها را استوار گرداند.
مسلمانان برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سایبانی بر
تپه‌ای مشرف به میدان جنگ ساختند. سپس پیامبر صلی الله علیه
و آله و سلم از سایبان پایین آمد، صفوف یارانش را مرتب کرد، در محل

۱- این داستان یعنی فرود آمدن در نزدیکی آب‌های بدر و مشورت حباب هم از
هم نظر سند و هم از نظر متن بسیار ضعیف است. (مؤلف). این داستان را حاکم
(۴۲۷ / ۳) تخریج کرده و ذهبی در تخریص المستدرک می‌گوید: «حدیثی است
منکر که سندش هم منکر است».

نبرد قدم زد و با دستش به محل‌های افتادن مشرکین و محل‌های کشته شدن آنها اشاره کرد و می‌فرمود: «این جای افتادن فلانی است ان شاء الله، این جای افتادن فلانی است»^۱ و هیچ یک از آنها از محل اشاره او تجاوز نکرد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به یارانش و به قریش نگاه کرد و فرمود: «خدایا، این قریش است که با فخر و تکبر و اسب‌هایش آمده است تا با تو مخالفت کند و رسول تو را تکذیب کند. خدایا، نصرتی که به من وعده دادی، خدایا، آنچه به من وعده دادی را محقق کن، خدایا، من عهد و وعده تو را می‌طلبم،

۱- به روایت مسلم: کتاب الجنة وصفة نعيمها وأهلها، باب عرض مقعد المیت من الجنة أو النار علیه وإثبات عذاب القبر والتعود منه (۲۸۷۳) از انس بن مالک رضی الله عنه.

خدايا، اگر بخواهى، پرستیده نمى شوى، خدايا، اگر اين گروه امروز
هلاک شوند، پرستیده نمى شوى»!

مسلمانان نيز از پروردگارشان يارى و کمک خواستند و او دعایشان را
اجابت کرد:

﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي
قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ فَأَصْرَبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَأَصْرَبُوا مِنْهُمْ كُلَّ
بَنَانٍ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ
اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ * ذَلِكَ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ﴾ [انفال:

۱۴-۱۲] ((ای مؤمنان! به یاد آورید) زمانى را که پروردگارتو به فرشتگان
وحى کرد که من با شمايم [و کمک و يارىتان مى نمايم. شما با الهام

۱- بخش دوم را بخارى در: کتاب الجهاد والسير، باب ما قيل فى درع النبى صلى
الله عليه وسلم والقميص فى الحرب (۲۹۱۵) روايت کرده است. همچنين
مسلم: کتاب الجهاد والسير، باب الإمداد بالملائكة فى غزوة بدر (۱۷۶۳) از ابن
عباس رضى الله عنهما.

پیروزی و بهروزی] مؤمنان را تقویت و ثابت قدم بدارید، [و من هم] به دلهای کافران خوف و هراس خواهم انداخت. [به مؤمنان الهام کنید:] سرهای آنان را بزنید [و از هم بشکافید که بر گردنهای ناپاکشان سنگینی می‌کند] و دستهای ایشان را ببرید [و پنجه‌هایشان را پی کنید]. این [پشتیبانی از مؤمنان و رسوا کردن کافران] بدان خاطر است که کافران با الله و پیغمبرش به ستیز برخاستند، و هرکه با الله و پیغمبرش بستیزد، [او درخور عذاب است و هرچه زودتر خدا او را گرفتار مجازات دردناک در دنیا و آخرت خواهد کرد] چه الله دارای عِقاب شدید است).

سپس دو گروه روبرو شدند، نبرد شدت گرفت و آسیاب جنگ چرخید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سایبان بود، و ابوبکر و سعد بن معاذ از او محافظت می‌کردند، و او همواره پروردگارش را صدا می‌زد و از او یاری و کمک می‌خواست. در آن حال لحظه‌ای به خوابی سبک رفت و بلافاصله بیدار شد، و فرمود: **سَيُهَرَمُ**

الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ (جمعیت ایشان به زودی شکست می‌خورند و پشت می‌کنند و می‌گریزند). و یاران‌ش را به جنگ تشویق کرد و فرمود: «قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، امروز هیچ مردی با آنها نمی‌جنگد و صبورانه و با احتساب پاداش و رو به جلو کشته نمی‌شود، مگر اینکه خداوند او را به بهشت وارد می‌کند». عمیر بن حمام انصاری برخاست و در حالی که در دستش چند خرما داشت که می‌خورد گفت: ای رسول خدا، بهشتی که عرض آن آسمان‌ها و زمین است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آری». گفت: به به، ای رسول خدا، بین من و ورود به بهشت جز این نیست که اینها مرا بکشند، اگر زنده بمانم تا این خرماها را بخورم، زندگی طولانی

است، سپس خرماها را انداخت و جنگید تا کشته شد، رضی الله عنه!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مشتی خاک یا سنگریزه برداشت و به سوی قوم پرتاب کرد که به چشمانشان اصابت کرد، و هیچ یک از آنها نبود مگر اینکه چشمانش پر از خاک شد، و مشغول زدودن خاک از چشمانشان شدند که نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند عزوجل بود. مشرکین شکست خوردند و پا به فرار گذاشتند، و مسلمانان به دنبال آنها رفتند و هفتاد مرد را کشتند و هفتاد نفر را اسیر کردند.

از میان کشته شدگان، بیست و چهار نفر از بزرگانشان در چاهی از چاه‌های بدر انداخته شدند؛ از جمله ابوجهل، شیبه بن ربیع و

۱- نگا: سیره ابن هشام (۳/ ۱۷۵). این داستان را به همین معنا مسلم روایت کرده است: کتاب الإمارة، باب ثبوت الجنة للشهيد (۱۹۰۱) از انس بن مالک رضی الله عنه.

برادرش عتبه و پسرش ولید بن عتبه. در صحیح بخاری از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رو به کعبه کرد و این چهار نفر را نفرین کرد، گفت: به خدا قسم شهادت می‌دهم که آنها را دیدم که افتاده بودند در حالی که خورشید جسد آنها را تغییر داده بود، چرا که روز گرمی بود!

و از ابی طلحه رضی الله عنه نیز روایت شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز بدر دستور داد بیست و چهار نفر از بزرگان قریش را در چاهی از چاه‌های بدر بیندازند، چاهی که [به خاطر انداختن اجساد گندیده در آن] خبیث و پلید شده بود. و [عادت داشت] هرگاه بر قومی پیروز می‌شد، سه شب در میدان می‌ماند. وقتی روز سوم فرا رسید، دستور داد شترش را زین کنند، سپس راه افتاد و یارانش نیز به دنبالش راه افتادند تا اینکه بر لبه آن چاه ایستاد

۱- به روایت بخاری: کتاب المغازی، باب دعاء النبی صلی الله علیه و سلم علی کفار قریش (۳۹۶۰).

و آنها را با نام‌هایشان و نام پدرانشان صدا زد: ای فلان بن فلان و ای فلان بن فلان، آیا خوشحال می‌شدید [و آرزو داشتید] که از خدا و رسولش اطاعت کنید؟ ما آنچه پروردگارمان به ما وعده داده بود را حق یافتیم، آیا شما هم آنچه پروردگارتان به شما وعده داده بود را حق یافتید؟ عمر گفت: ای رسول خدا، با جسدهایی سخن می‌گویید که روحی ندارند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، شما شنواتر از آنها به آنچه می‌گوییم، نیستید»!

در مورد اسیران، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با صحابه مشورت کرد، و سعد بن معاذ از وضع آنها [و به اسارت گرفتنتشان] ناراضی بود و می‌گفت: این اولین جنگی بود که خداوند با مشرکین برای ما مقدر نمود، و کشتن آنان در جنگ نزد من محبوب‌تر از زنده نگه داشتن

۱- به روایت بخاری: کتاب المغازی، باب قتل ابی جهل (۳۹۷۶) از ابوطلحه رضی الله عنه.

اسیران بود.۱ عمر بن خطاب رضی الله عنه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: نظر من این است که به ما اجازه دهی گردن آنها را بزنیم. به علی اجازه دهی گردن عقیل را بزند، و به من اجازه دهی گردن فلانی (یکی از نزدیکان خودش) را بزنم، زیرا اینها پیشوایان کفر و بزرگان آن هستند. ولی ابوبکر رضی الله عنه گفت: آنها پسر عموها و خویشاوندان هستند، و نظرم این است که از آنها فدیہ بگیری تا در مقابل کفار (با استفاده از آن اموال) تقویت شویم، و امید است که خداوند آنها را به اسلام هدایت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فدیہ را انتخاب کرد.۲

بیشتر اسیران با پرداخت پول فدیہ بین چهار هزار درهم تا هزار درهم آزادی خود را به دست می آوردند، و برخی با آموزش خواندن و

۱- نگا: سیره ابن هشام (۳/ ۱۷۶).

۲- به روایت مسلم: کتاب الجهاد والسير، باب الإمداد بالملائكة فی غزوة بدر وإباحة الغنائم (۱۷۶۳).

نوشتن به کودکان اهل مدینه فدیة می‌دادند، و برخی فدیة‌شان آزاد کردن اسیران مسلمان نزد قریش بود، و برخی را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر شدت آزار و اذیت آنها گردن زده، و برخی را بدون فدیة به خاطر مصلحتی آزاد کرد.

این داستان غزه بدر است که در آن گروهی اندک بر گروهی بسیار پیروز شدند، **فَفِتَّةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ** [آل عمران: ۱۳] (گروهی در راه خدا می‌جنگند و گروهی کافر هستند). گروه اندک پیروز شد زیرا به دین خدا پایبند بود و برای اعلای کلمه او و دفاع از دینش می‌جنگید، پس خداوند عزوجل آنان را یاری کرد.

ای مسلمانان، به دین خود پایبند باشید تا بر دشمنانتان پیروز شوید، و صبر کنید و استقامت ورزید و مرزها را حفظ کنید و از خدا بترسید، شاید رستگار شوید.

خدایا، ما را با اسلام یاری کن و ما را از یاران و دعوت کنندگان به آن قرار
ده و ما را بر آن استوار گردان تا تو را ملاقات کنیم. و درود و سلام بر
پیامبر ما محمد و خاندان و یارانش باد.

مجلس نوزدهم: درباره غزوه فتح مکه

ستایش خدایی را که همه چیز را آفرید و اندازه آن را مقدر کرد، و محل ورود و خروج هر مخلوقی را دانست، و آنچه را که اراده کرد در ام الكتاب ثبت و نگاشت، پس آنچه را که پیش انداخته پس اندازنده‌ای نیست، و آنچه را که پس انداخته پیش اندازنده‌ای نیست، و برای کسی که او را خوار کرده یاوری نیست و برای کسی که او را یاری کرده خوارکننده‌ای نیست، در پادشاهی و بقا و عزت و بزرگی یکتاست، پس هر کس که با او در این موارد نزاع کند، او را خوار می‌کند، یگانه و بی‌همتا است پروردگار بی‌نیاز، پس در آنچه آفریده و خلق کرده شریکی ندارد، زنده و پاینده است، پس چه نیکو به امور خلقش قیام می‌کند و چه بیناست بر این امور. دانای آگاه است، پس آنچه بنده پنهان می‌کند و در دل نگاه می‌دارد بر او پوشیده نیست. او را بر آنچه از فضلش عطا کرده و آسان نموده ستایش می‌کنم، و گواهی می‌دهم که معبودی جز الله نیست که یگانه و بی‌شریک است. توبه

گناهکار را پذیرفت و از گناهش درگذشت و آمرزید، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست که راه هدایت را با او روشن و نورانی کرد، و تاریکی‌های شرک و غبار آن را زدود، و درهای مکه را برای آن حضرت گشود و بت‌ها را از خانه کعبه برچید و از بین برد. خداوند بر او و خاندان و یاران بزرگوار نیکوکارش درود و سلامی کامل فرستد، و بر پیروان آنها به نیکی تا زمانی که ماه به بدر و شب چهارده برسد.

برادران و خواهران من: همانطور که در این ماه مبارک غزوه بدر اتفاق افتاد که اسلام در آن پیروز شد و مناره‌اش برافراشته شد، همچنین غزوه فتح مکه نیز در این ماه رخ داد.

در سال هشتم هجری، خداوند مکه را با این فتح عظیم از شرک نجات داد، و اینگونه مکه به شهری اسلامی تبدیل شد که در آن توحید جایگزین شرک، ایمان جایگزین کفر، و اسلام جایگزین استکبار گردید. در آنجا عبادت خدای واحد قهار اعلام شد، و بت‌ها شکسته شدند و دیگر هرگز بازسازی نشدند.

سبب این فتح عظیم این بود که وقتی صلح بین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و قریش در حدیبیه در سال ششم به انجام رسید، هر کس که می‌خواست وارد ائتلاف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌شد، و هر کس که می‌خواست وارد ائتلاف قریش می‌شد. پس خزاعه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد عهد و پیمان شد و بنی بکر با قریش پیمان بست، و چون بین دو قبیله در جاهلیت خون‌هایی ریخته شده بود، بنی بکر از این آتش بس سوء استفاده کردند و به خزاعه در حالی که در امان بودند حمله کردند. قریش متحدان خود بنی بکر را با نیرو و سلاح به صورت پنهانی علیه خزاعه (متحدان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) یاری کردند. گروهی از خزاعه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و آنچه بنی بکر انجام داده بودند و یاری قریش به آنها را به اطلاع ایشان رساندند.

از آن سو قریش دست و پای خود را گم کردند و دیدند که با این کار پیمان خود را نقض کرده‌اند، پس رئیس خود ابوسفیان را نزد رسول

خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستادند تا پیمان را محکم کند و مدت آن را افزایش دهد. او به مدینه رفت و با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این باره صحبت کرد، اما او پاسخی نداد، سپس با ابوبکر و عمر صحبت کرد تا نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای او شفاعت کنند، اما موفق نشد، سپس با علی بن ابی طالب صحبت کرد و او نیز موفق نشد، پس به او گفت: ای ابوالحسن چه می بینی؟ گفت: چیزی نمی بینم که برای تو سودی داشته باشد، اما تو سرور بنی کنانه هستی، پس برخیز و بین مردم امان بده (و صلح و امان همگانی اعلام کن)، گفت: آیا فکر می کنی این برای من سودی دارد؟ گفت: نه به خدا، اما غیر از این راه دیگری نمی بینم. پس ابوسفیان این کار را کرد، سپس به مکه بازگشت و قریش به او گفتند: چه خبر؟ گفت: نزد محمد رفتم و با او صحبت کردم، به خدا قسم جوابی به من نداد، سپس نزد پسر ابی قحافه و ابن خطاب رفتم و خیری نیافتم، سپس نزد علی آمدم و او پیشنهادی داد که انجام دادم، میان مردم

امان دادم. گفتند: آیا محمد آن را پذیرفت؟ گفت: نه. گفتند: وای بر تو، آن مرد (منظورشان علی بود) جز این که با تو بازی کرد کار دیگری نکرد!

اما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اصحاب خود دستور آماده شدن برای جنگ را داد، و خواسته‌های خود و وظایف آنان را تعیین نمود، و قبایل اطراف خود را فراخواند و فرمود: «**خدایا اخبار و جاسوسان را از قریش بگیر تا ناگهان در سرزمینشان به آنها حمله کرده و غافلگیرشان نماییم**». ^۲ سپس با حدود ده هزار جنگجو از مدینه خارج شد، و عبدالله بن ام مکتوم را بر مدینه گماشت. هنگامی که در میان راه بود، در جحفه با عمویش عباس که با خانواده و فرزنداناش مسلمان شده و در حال هجرت بودند ملاقات کرد، و در مکانی به نام ابواء، پسر عمویش ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب و پسر

۱- نگا: سیره ابن هشام (۵/ ۵۱-۵۲).

۲- نگا: سیره ابن هشام (۵/ ۵۲).

عمه‌اش عبدالله بن ابی امیه را ملاقات کرد، که از سرسخت‌ترین دشمنانش بودند. آن دو مسلمان شدند و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اسلامشان را پذیرفت، و در مورد ابوسفیان فرمود:

«امیدوارم جانشین حمزه باشد»^۱.

رسول الله صلی الله علیه و سلم هنگامی که به مکانی به نام مرالظهران در نزدیکی مکه رسید، به لشکر دستور داد ده هزار آتش روشن کنند، و عمر بن خطاب رضی الله عنه را به سرکردگی نگهبانان گماشت. عباس بن عبدالمطلب بر قاطر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سوار شد تا کسی را پیدا کند که به قریش خبر دهد تا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیایند و از او امان بخواهند و جنگ در مکه رخ ندهد. در حال حرکت بود که صدای ابوسفیان بن حرب را شنید که به بُدیل بن ورقاء می‌گفت: هرگز آتشی مانند امشب ندیده‌ام. بدیل گفت: این خزاعه است، ابوسفیان گفت: خزاعه کمتر و ذلیل‌تر از

۱- نگا: زاد المعاد (۳/۴۰۱).

این است که چنین آتشی بر پا کند. عباس صدای ابوسفیان را شناخت و او را صدا زد. ابوسفیان گفت: چه خبر است ای ابوالفضل؟ گفت: این رسول خداست که در میان مردم [برای فتح مکه] آمده است. گفت: چاره چیست؟ عباس گفت: سوار شو تا تو را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ببرم و برایت امان بگیرم. پس او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورد. نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «وای بر تو ای ابوسفیان! آیا وقت آن نرسیده که بدانی **معبودی جز الله نیست؟**» گفت: پدر و مادرم فدایت، چقدر بردبار و بزرگوار و نیکوکاری! می‌دانم که اگر جز الله معبود دیگری بود، اکنون به دادم می‌رسید. فرمود: «آیا وقت آن نرسیده که بدانی **من رسول خدا هستم؟**» ابوسفیان تردید کرد، عباس به او گفت: وای بر تو، اسلام بیاور، پس اسلام آورد و شهادت حق را بر زبان جاری کرد.^۱

۱- به روایت بیهقی در دلائل النبوة (۵/ ۳۲-۳۳).

سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم به عباس دستور داد ابوسفیان را در تنگه دره، نزدیک دهانه کوه نگه دارد تا مسلمانان از مقابل او عبور کنند. قبایل با پرچم‌هایشان از مقابل او عبور می کردند، و هیچ قبیله‌ای از مقابل او عبور نمی کرد مگر اینکه از عباس راجع به آن سوال می کرد و او پاسخ می داد، و ابوسفیان می گفت: مرا با این قبیله کاری نیست. تا اینکه دسته‌ای رسید که مانند آن را کسی ندیده بود. ابو سفیان گفت: اینها چه کسانی هستند؟ عباس گفت: اینها انصار هستند که سعد بن عبادہ سرکرده آنهاست و پرچم با اوست. وقتی سعد مقابل او رسید، گفت: ای ابوسفیان، امروز روز نبرد سخت است، امروز کعبه حلال می شود (و آنجا تخریب صورت می گیرد). سپس دسته‌ای آمد که کوچک‌ترین و مهمترین دسته‌ها بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش در آن بودند و پرچم آن با زبیر بن عوام بود. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از کنار ابوسفیان عبور کرد، به او خبر داد که سعد چه گفته است. پیامبر صلی

الله علیه و آله و سلم فرمود: «سعد اشتباه کرده است. بلکه امروز روزی است که خداوند در آن کعبه را بزرگ می‌دارد و روزی است که کعبه پوشانده می‌شود»!

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد [به عنوان تنبیه و توبیخ] پرچم از سعد گرفته شود و به پسرش قیس داده شود و مناسب دید که پرچم به طور کامل از سعد گرفته نشود، و به پسرش برسد. سپس به راه خود ادامه داد و دستور داد پرچمش در حَجَّون برافراشته شود، و به عنوان فاتحی پیروزمند و سربلند وارد مکه شد، و با کمال تواضع سرش را برای خداوند عزوجل پایین آورده بود، به طوری که پیشانی‌اش نزدیک بود به جهاز شترش برسد، و در این حال این آیه را تلاوت می‌فرمود: **{إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا}** [الفتح: ۱] (ما برای

۱- به روایت بخاری از آنجا که می‌گوید: «سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم به عباس امر کرد...». (مؤلف). به روایت بخاری: کتاب المغازی، باب این رکز النبی صلی الله علیه و سلم الراية يوم الفتح (۴۲۸۰).

تو فتح آشکاری را فراهم ساخته ایم). و آن را تکرار می کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خالد بن ولید را بریک سوی لشکرو زبیر بن عوام را بر سوی دیگر گماشت و فرمود: «هر کس وارد مسجد الحرام شود در امان است، هر کس وارد خانه ابوسفیان شود در امان است، و هر کس وارد خانه اش شود و درش را ببندد در امان است»!

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به راه خود ادامه داد تا به مسجد الحرام رسید و بر شترش آن را طواف کرد. در اطراف خانه کعبه سیصد و شصت بت بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با کمانی که در دست داشت به آنها ضربه می زد و می فرمود: **جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا** [الإسراء: ۸۱] (حق فرا رسیده و باطل از میان رفته و نابود گشته است. اصولاً باطل همیشه از میان رفتنی و نابود شدنی است) [سبأ: ۴۹]، **جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِي**

۱- به روایت ابوداود: کتاب الخراج والفیء والإمارة، باب ما جاء فی خبر الطائف

الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ (حق به میان آمد و باطل نه کار تازه‌ای را می‌تواند انجام دهد، و نه کار گذشته‌ای را می‌تواند از سر گیرد)، و بت‌ها بر صورت‌هایشان می‌افتادند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد کعبه شد و تصاویر [و نقاشی‌هایی] در آن دید که دستور داد آنها را پاک کنند، سپس در آنجا نماز خواند. وقتی فارغ شد، در آنجا گشت و در گوشه‌های آن تکبیر گفت و خداوند عزوجل را به یگانگی یاد کرد.

سپس بر در کعبه ایستاد در حالی که قریش زیر پای او منتظر بودند که چه می‌کند. نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دست به دو طرف در گرفته و فرمود: «معبودی جز الله نیست، یگانه و بی‌شریک است، پادشاهی و ستایش از آن اوست و او بر هر چیز تواناست، وعده‌اش را محقق ساخت و بنده‌اش را یاری کرد و فرقه‌ها [ی دشمن] را به تنهایی شکست داد. ای قریشیان! خداوند نخوت جاهلیت و فخر فروشی به پدران را از شما دور کرد، مردم از نسل آدم هستند و

آدم از خاک آفریده شده است: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ} [حجرات: ۱۳] (ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حواء) آفریده‌ایم، و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید. بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خدا متقی‌ترین شماست. خداوند مسلماً آگاه و باخبر است). ای گروه قریش، فکر می‌کنید با شما چه خواهم کرد؟» گفتند: گمان خیر داریم، برادری بزرگوار و پسر برادری بزرگوار هستی! فرمود: «پس همانطور که یوسف به برادرانش گفت، من نیز به شما می‌گویم: {لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ} [یوسف: ۹۲] (امروز هیچ گونه سرزنش و توبیخی نسبت به شما در میان نیست [بلکه از شما در

می‌گذرم و برایتان طلب آمرزش می‌نمایم). بروید، شما آزاد شدگان هستید»!

چون روز دوم فتح فرا رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان مردم به پا خاست، خداوند را حمد و ثنا گفت و سپس فرمود: «خداوند مکه را حرام کرده است، نه مردم! پس برای کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، جایز نیست که در آن خونی بریزد یا درختی را قطع کند، و اگر کسی به جنگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم استناد کند، بگوید: خداوند به رسولش اجازه داده است و به شما اجازه نداده است، ضمن اینکه فقط ساعتی از روز (و در زمانی معین و

۱- این داستان از آنجا که «سپس بر در کعبه ایستاد» از زاد المعاد و دیگر کتب سیرت است. کلمه «طلاق» (آزاد شدگان) در صحیح بخاری در غزوه طائف آمده است. ابن حجر در فتح الباری می‌گوید: منظور از طلاق - که جمع طلیق است - کسانی از قریش و اتباع آنان است که پیامبر صلی الله علیه و سلم در روز فتح مکه بر آنان منت نهاد. (مؤلف). نگا: زاد المعاد (۳/ ۴۰۷-۴۰۸)، فتح الباری (۸/ ۴۸).

کوتاه] به من اجازه داده شده است، و امروز حرمت آن مانند حرمت

دیروزش بازگشته است، حاضران این پیام را به غایبان برسانند»!

زمانی که حمله به مکه برای رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم

حلال شد، از طلوع خورشید تا نماز عصر روز فتح بود.^۲

سپس ایشان صلی الله علیه وآله و سلم نوزده روز در مکه اقامت کرد

و نماز را شکسته می خواند و بقیه ماه را روزه نگرفت،^۳ زیرا قصد قطع

سفر نداشت. ضمن اینکه برای تثبیت توحید و پایه های اسلام و

تثبیت ایمان و بیعت مردم در مکه باقی ماند. در صحیح بخاری از

۱- به روایت بخاری. (مؤلف). بخاری: کتاب العلم، باب لیبلغ الشاهد الغائب (۱۰۴).

۲- به روایت احمد. (مؤلف). مسند احمد (۲/ ۱۷۹).

۳- به روایت بخاری به صورت پراکنده. (مؤلف). اول آن را بخاری در: کتاب

المغازی، باب مقام النبی صلی الله علیه وسلم بمكة زمن الفتح به شماره

(۴۲۹۸) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده و پایان آن را در: کتاب المغازی،

باب غزوة الفتح فی رمضان (۴۲۷۵) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده

است.

مُجاشِع روایت شده است که گفت: برادرم را بعد از فتح نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آوردم تا با او بر هجرت بیعت کند. ایشان صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «**اهل هجرت آنچه از فضیلت و جایگاه هجرت بود را با خود بردند، اما من با او بر اسلام و ایمان و جهاد بیعت می‌کنم!**»

با این فتح آشکار، پیروزی خداوند کامل شد و مردم فوج فوج در دین خدا داخل شدند، و شهر خدا به شهری اسلامی تبدیل شد که در آن توحید الله و تصدیق رسولش و حاکمیت کتابش اعلام شد، و حکومت در آنجا متعلق به مسلمانان گشته و شرک از میان رفته و تاریکی آن پراکنده شد. الله اکبر ولله الحمد، این فضل خداوند بر بندگانش تا روز قیامت است.

۱- به روایت بخاری: کتاب المغازی (۴۳۰۵).

خداوندا، توفیق شکر این نعمت بزرگ را نصیب ما گردان، و پیروزی را
برای امت اسلامی در هر زمان و هر مکان محقق کن، و ما و پدران و
مادرانمان و همه مسلمانان را به رحمتت ای مهربان‌ترین مهربانان
بیامرز، و درود و سلام خداوند بر پیامبرمان محمد و بر خاندان و
یارانش باد.

مجلس بیستم: دربارهٔ اسباب حقیقی پیروزی

سپاس خدایی را که در جایگاهش بزرگ است و در قهرش عزیز، و دانای حال بنده در نهان و آشکار است. آنکه مجاهد را با یاری‌اش پیروزی می‌بخشد، و کسی را که برای او فروتنی کند بلندجایگاه می‌سازد. صدای قلم را هنگام نوشتن می‌شنود، و مورچه را در بیابان‌های خشکش می‌بیند. از نشانه‌های اوست که آسمان و زمین به فرمانش برپایند، او را بر قضاوتش، چه شیرین و چه تلخ، ستایش می‌کنم، و گواهی می‌دهم که معبودی جز الله نیست، که یگانه و بی‌شریک است، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستادهٔ اوست که با نیکی به خلق در خشکی و دریا فرستاده شده. درود خدا بر او و بر یارش ابوبکر که با آنچه از ایمان در سینه‌اش جای گرفت بر دیگران برتری یافت، و بر عمر عزت‌بخش اسلام با دوراندیشی و اقتدارش، و بر عثمان صاحب دو نور که در مورد امر و تقدیر دردناک و تلخ صبر پیشه کرد، و بر علی پسر عمو و دامادش، و بر خاندان و یارانش و

پیروانشان به نیکی تا زمانی که ابر با قطراتش سخاوتمند باشد، و سلامی کامل بر آنان باد.

برادران و خواهران من: خداوند مؤمنان را در مواضع بسیاری در بدر و احزاب و فتح و حنین و غیره یاری کرد، خداوند آنان را یاری کرد تا به وعده اش وفا کرده باشد: **{وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ}** (روم: ۴۷) (و همواره یاری مؤمنان بر ما واجب بوده است)، **{إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ * يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ}** (غافر: ۵۱-۵۲) (ما قطعاً پیغمبران خود را و مؤمنان را در زندگی دنیا و در آن روزی که گواهان بپا می‌خیزند یاری می‌دهیم و دستگیری می‌کنیم. آن روزی که عذرخواهی ستمگران بدیشان سودی نمی‌رساند، و نفرین [و طرد از رحمت خدا] بهره‌آنان خواهد بود و سرای بد [دوزخ] از آن ایشان خواهد شد).

خداوند آنان را یاری کرد زیرا آنان دین او را برپا داشتند، دینی که بر همه ادیان برتری دارد، پس هر کس به آن چنگ زند بر همه ملتها برتری خواهد یافت: **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ** [توبه: ۳۳] {اوست که پیامبر خود را همراه با هدایت و دین راستین [به میان مردم] روانه کرده است تا این آئین [کامل و شامل] را بر همه آئینها پیروز گرداند [و به منصف ظهورش رساند] هرچند که مشرکان نپسندند).

خداوند متعال آنان را یاری کرد زیرا به اسباب پیروزی حقیقی، چه مادی و چه معنوی، عمل کردند. آنچنان اراده‌ای داشتند که با کمک آن و با پیروی از هدایت خداوند متعال و بهره بردن از راهنمایی و تثبیت او بر دشمنان خود پیشی گرفتند: **وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ** [آل عمران: ۱۳۹، ۱۴۰] (و [ای مؤمنان، از جهاد در راه الله] سست [و ضعیف] نشوید و اندوهگین

نگردید؛ و [بدانید که] اگر ایمان داشته باشید، شما برترید * اگر [در
 اُحد] به شما جراحت [و آسیبی] رسید، به دشمنان شما نیز [در جنگ
 بدر به همان شکل] آسیب رسید [پس مقاومت کنید]. ما این روزها [ی
 شکست و پیروزی] را میان مردم می‌گردانیم، **{وَلَا تَهْنُوا فِي ابْتِغَاءِ
 الْقَوْمِ إِن تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلُمُونَ كَمَا تَأْلُمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا
 لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا}** [نساء: ۱۰۴] (و [ای مؤمنان،] در
 تعقیب آن گروه [دشمن] سستی نکنید. اگر شما [از خستگی و
 جراحت] رنج می‌برید، آنان نیز چنان که شما رنج می‌برید رنج
 برده‌اند؛ ولی شما از الله چیزی را امید دارید که آنان ندارند؛ و الله
 دانای حکیم است)، **{فَلَا تَهْنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ
 مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكَكُمْ أَعْمَالَكُمْ} *** **إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَلَهُوَ{}** [محمد: ۳۵،
 ۳۶] (پس [ای مؤمنان، هنگام رویارویی با دشمنان] سستی نورزید و
 [از ترس جنگ، آنان را] به صلح و آشتی دعوت نکنید؛ در حالی که شما
 برترید و الله با شماست و هرگز از [پاداش] اعمالتان نخواهد کاست

* به راستی که زندگی دنیا، بازیچه و سرگرمی است). پس با این تقویت و تثبیت، با نیرو و عزم و جدیت پیش رفتند و با پیروی از سخن پروردگارشان سبحانه و تعالی: **﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾** [انفال: ۶۰] (و [ای مؤمنان]، هر چه در توان دارید از نیرو [و جنگ افزار] بسیج کنید)، به هر نوعی از نیرو و ابزار که ممکن بود از نیروی روانی باطنی و نیروی نظامی ظاهری خود را مجهز ساختند.

خداوند متعال آنان را یاری کرد زیرا به یاری دین او قیام کردند: **﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾** * الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ [حج: ۴۰-۴۱] (و الله کسی را که [دین] او را یاری دهد، یقیناً یاری می کند. بی تردید، الله قدرتمند شکست ناپذیر است * [همان] کسانی که هر گاه در زمین به آنان قدرت [و حکومت] بخشیم، نماز برپا می دارند و زکات می پردازند و [مردم را] به نیکی فرمان می دهند و از کارهای ناپسند باز می دارند؛ و سرانجام کارها از

آن الله است). در این دو آیه کریمه، خداوند به کسانی که او را یاری می‌کنند، وعده پیروزی داده است، وعده‌ای مؤکد با تاکیدات لفظی و معنوی: مؤکدات لفظی در این دو آیه یکی قسم مقدر است، زیرا تقدیر جمله این است: به خدا سوگند، خداوند یاری می‌کند کسی را که او را یاری کند، و دیگری لام و نون در **{وَلَيَنْصُرَنَّ}** هر دو برای تأکید هستند، و اما تأکید معنوی در این فرموده باری تعالی است: **{إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ}** (الله را منتهای اقتدار و توانایی است) پس او تعالی قوی است و ضعف ندارد و عزیز است و خوار نمی‌شود، و هر نیرو و عزتی که با او مخالفت کند، ذلیل و ضعیف خواهد بود، و همچنین این فرموده پروردگار: **{وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ}** (و سرانجام همه کارها به الله برمی‌گردد)، تثبیتی برای مؤمن است، که اگر پیروزی را به دلیل عدم وجود شرایط مناسب از دیدگاه خود دور از دسترس بیندارد، به یاد می‌آورد که او سبحانه هر چه بخواهد را بر اساس حکمتش تغییر می‌دهد.

در این دو آیه، بیان اوصافی است که مؤمن با آن سزاوار پیروزی می‌شود، و این همان اوصافی است که مؤمن پس از تمکین در زمین به آن آراسته می‌شود، و این تمکین او را به سرمستی و طغیان و برتری و فساد نمی‌کشاند، بلکه او را در دین خدا قوی‌تر و در تمسک به آن استوارتر می‌کند.

صفت اول: {الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ} [حج: ۴۱]

((همان) کسانی که هر گاه در زمین به آنان قدرت (و حکومت) ببخشیم، نماز برپا می‌دارند) و تمکین در زمین جز پس از تحقق عبادت خدای یکتا حاصل نمی‌شود، همانطور که خداوند متعال فرمود: **{وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ**

فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي

شَيْئًا} [نور: ۵۵] (الله به افرادی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که قطعاً آنان را در زمین

جانشین [مشرکان] می‌سازد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند [نیز] جانشین [کافران و ستمگران] نمود؛ و [فرموده است] دینشان را که برای آنان پسندیده است، حتماً برایشان استوار [و پیروزمند] می‌سازد و یقیناً ترسشان را به آرامش و امنیت تبدیل می‌کند؛ [چرا که] تنها مرا عبادت می‌کنند و چیزی را با من شریک نمی‌سازند). پس هرگاه بنده به عبادت خدا قیام کند و در گفتار و کردار و اراده‌اش برای او خالص باشد و جز خشنودی الله و سرای آخرت را نخواهد و نه جاه و ثنای مردم و نه مال و نه چیزی از دنیا را نخواهد، و بر این عبادت خالصانه در خوشی و ناخوشی و سختی و آسانی استمرار ورزد، خداوند او را در زمین تمکین می‌دهد. پس تمکین در زمین مستلزم وصفی پیش از آن است و آن عبادت خدا به تنهایی و بی‌شریک است.

و پس از تمکین و اخلاص، صفت دوم می‌آید: برپایی نماز، به این صورت که نماز را به نحو مطلوب با رعایت شروط و ارکان و واجبات آن

ادا کند، و تکمیل آن به نحو احسن با انجام مستحبات آن ممکن می شود، به این صورت که وضو را به نیکویی بگیرد، و رکوع و سجود و قیام و قعود را به بهترین نحو انجام دهد، و بر وقت نماز و برپایی جمعه و نماز جماعت محافظت کند، و خشوع که حضور قلب و سکون اعضا است را رعایت نماید، زیرا خشوع روح نماز و مغز آن است، و نماز بدون خشوع مانند جسم بدون روح است.

از عمار بن یاسر رضی الله عنه روایت شده است که شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «همانا مرد برمی گردد در حالی که جز یک دهم نماز، یک نهم، یک هشتم، یک هفتم، یک ششم، یک پنجم، یک چهارم، یک سوم یا نصف آن برایش نوشته نشده است».

به روایت ابوداود و نسائی^۱.

۱- عراقی می گوید: سند آن صحیح است. (مؤلف). به روایت ابوداود: کتاب الصلاة، باب ما جاء فی نقصان الصلاة (۷۹۶)، و نسائی در السنن الکبری: کتاب السهو، باب تخفیف الصلاة فی تمام (۶۱۲) از عمار بن یاسر رضی الله عنهما.

صفت سوم: پرداخت زکات: **{وَأَتُوا الزَّكَاةَ}** (و زکات می‌پردازند) به این صورت که آن را با رضایت کامل به مستحقانش بدهند، بدون کم و کاست، و با این کار به دنبال فضل و رضایت خداوند باشند، و در این صورت خود را تزکیه کرده و اموال خود را پاک می‌کنند و به برادران خود از فقرا و مساکین و سایر نیازمندان سود می‌رسانند. گروه‌های مستحق زکات واجب در مجلس هفدهم بیان شد.

صفت چهارم: امر به معروف **{وَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ}** (و به نیکی فرمان می‌دهند). معروف هر چیزی از واجبات و مستحبات است که خدا و رسولش به آن امر کرده‌اند. مومنان به این کار امر می‌کنند تا شریعت خدا را زنده کرده، بندگان را اصلاح کرده و رحمت و رضوان او را جلب کنند. پس مؤمن برای مؤمن مانند ساختمان است که برخی از آن برخی دیگر را محکم می‌کند، و همانطور که مؤمن دوست دارد خودش به طاعت پروردگارش قیام کند، باید برای برادرانش نیز قیام به طاعت خدا را همانطور که برای خود دوست دارد، دوست داشته

باشد، و امر به معروف وقتی همراه با ایمان و تصدیق باشد مستلزم این است که امر خود به آنچه امر می‌کند عمل نماید، زیرا از روی باور و اعتقاد به فواید و ثمرات آن موضوع به آن امر می‌کند.

صفت پنجم: نهی از منکر است **{وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ}** (و از منکر باز می‌دارند). منکر هر کدام از گناهان کبیره و صغیره‌ای است که خدا و رسولش از آن نهی کرده‌اند، چه مربوط به عبادت باشد و چه به اخلاق و چه به معاملات آنان از همه اینها نهی می‌کنند تا دین خدا را حفظ کرده، از بندگان‌ش حمایت کرده و از اسباب فساد و عقوبت دوری کنند.

پس امر به معروف و نهی از منکر دو ستون محکم برای بقا و عزت و وحدت امت هستند تا هواهای نفسانی آن را دچار تفرقه نساخته و از راه به در نبرند، و به همین دلیل امر به معروف و نهی از منکر از فرایض دین بر هر مرد و زن مسلمان قادری است: **{وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ**

الْمُفْلِحُونَ * وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ

الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ {آل عمران: ۱۰۴، ۱۰۵} (و [ای

مؤمنان،] باید گروهی از شما باشند که [مردم را] به نیکی دعوت کنند

و به [کارهای] شایسته فرمان دهند و از [امور] ناپسند بازدارند؛ و

آنانند که رستگارند * و مانند کسانی نباشید که پس از آنکه دلایل

روشن برایشان آمد، پراکنده شدند و اختلاف کردند. اینان عذابی

سهمگین [درپیش] دارند).

اگر امر به معروف و نهی از منکر نبود، مردم دچار تفرقه و حزب گرایی

می شدند و هر حزبی به آنچه داشت خوشحال بود، و به خاطر این

فریضه مهم است که امت اسلام بر دیگر امتها برتری داده شد: {كُنْتُمْ

خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ

وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ} {آل عمران: ۱۱۰} ((ای امت محمد،) شما بهترین امتی

هستید که برای مردم پدیدار شده اید: به کار نیک فرمان می دهید و از

کار ناپسند باز می دارید و به الله ایمان دارید).

و با ترک آن چنین خواهد شد که: **لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ *** **كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ**؛ [مائده: ۷۸، ۷۹] ((افرادی) از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند، از زبان داوود [در زبور] و [از قول] عیسی پسر مریم [در انجیل] مورد لعن قرار گرفتند. این [نفرین]، به خاطر آن بود که نافرمانی کردند و [از حدود الهی] تجاوز می نمودند * آنان یکدیگر را از [گناهان و] کار[های] زشتی که انجام می دادند نهی نمی کردند. به راستی، چه بد بود آنچه انجام می دادند!).

این پنج صفت هرگاه با انجام آنچه خداوند به آن راهنمایی کرده است، از دوراندیشی و عزم و آماده سازی نیروی مادی تحقق یابد، پیروزی به اذن خدا حاصل می شود: **وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ *** **يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ**؛ [روم: ۶، ۷] ((این پیروزی) وعده الله است [و] الله

هرگز از وعده خود تخلف نمی‌کند؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند * آنان فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند و از آخرت غافلند). پس برای امت از یاری خدا چیزی حاصل می‌شود که به ذهنشان هم خطور نمی‌کرد.

مؤمن مطمئن به وعده خداوند می‌داند که اسباب مادی هر چقدر هم قوی باشند، در برابر قدرت خدایی که آن‌ها را خلق کرده و به وجود آورده، چیزی نیستند:

- قوم عاد به نیروی خود افتخار کردند و گفتند چه کسی از ما

نیرومندتر است؟ پس خداوند متعال فرمود: **أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ**

اللَّهِ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ *

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِّنُذِيقَهُمْ عَذَابَ

الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَهُمْ لَا

يُنْصَرُونَ} (فصلت: ۱۰۵، ۱۰۶) (آیا نمی‌دانستند الله [آن خالق

یکتایی] که آنان را آفریده، نیرومندتر از آنان است؟ ولی [با

لجاعت] آیات ما را انکار می کردند * سرانجام تندبادی سرد و سخت در روزهایی شوم بر آنان فرستادیم تا عذاب رسوایی (و خفت) را در زندگی دنیا به آنان بچشانیم؛ ولی عذاب آخرت رسواکننده تر است و [از هیچ سو] یاری نخواهند شد).

- فرعون به پادشاهی مصر و نهرهایی که از زیر او جاری بود افتخار کرد، پس خداوند او را با آبی که به آن افتخار می کرد غرق کرد و پادشاهی او را به موسی و قوش و اگذار کرد، در حالی که در نظر فرعون خوار و ناتوان بود.

- قریش به عظمت و جبروت خود افتخار کردند و از خانه های خود با رؤسا و بزرگان شان از روی سرمستی و ریاکاری خارج شدند و می گفتند: بر نمی گردیم تا به بدر برسیم و در آنجا شتر ذبح کنیم و شراب بنوشیم و کنیزان آواز بخوانند و قدرت ما به گوش همه عرب رسیده و همیشه از ما بترسند. پس به دست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش

بدترین شکست را خوردند و اجسادشان مانند مردار در چاه
بدر انداخته شد و ذلت و خواری آنان تا روز قیامت نقل
محافل شد.

ما مسلمانان در این دوران اگر اسباب پیروزی را فراهم ساخته و به
وظیفه دینی خود عمل کنیم و الگو باشیم نه مقلد، و پیشوا باشیم نه
پیرو دیگران، و با صداقت و اخلاص از ابزار جنگی مدرن استفاده کنیم
اگر اسباب پیروزی را به دست آوریم و به وظیفه دینی خود عمل کنیم
و الگو باشیم نه تابع، و پیشوا باشیم نه پیرو دیگران، و با صداقت و
اخلاص از وسایل جنگی مدرن استفاده کنیم، خداوند ما را بر
دشمنانمان یاری می‌کند همانطور که نیاکانمان را یاری کرد. خداوند
وعده‌اش را محقق ساخته، بنده‌اش را یاری کرد و احزاب را به تنهایی
شکست داد. **﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ**
تَبْدِيلًا﴾ [فتح: ۲۳] (این سنت الهی است که پیشتر نیز جاری بوده
است؛ و هرگز در سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت).

خداوند، اسباب پیروزی را برای ما فراهم کن که با آن شاهد پیروزی
و عزت و کرامت و سربلندی اسلام و شکست و ذلت کفر و طغیان
باشیم، تو بخشنده و کریمی، و درود و سلام خداوند بر پیامبرمان
محمد و بر خاندان و یارانش باد.

مجلس بیست و یکم: درباره فضیلت دهه پایانی رمضان

سپاس خدایی را که در جلال و بقا و عظمت و کبریایش بی‌همتاست، عزتی که دست‌نیافتنی است. یگانه بی‌همتا، پروردگار بی‌نیاز، و پادشاهی است که به هیچ‌کس محتاج نیست. والاتر از دسترس او هام، باشکوه و عظمتی که عقل‌ها و اندیشه‌ها او را درک نمی‌کنند. بی‌نیاز از تمام مخلوقات خویش است، پس هر کس جز او، همواره نیازمند اوست. هر کس را که خواست، توفیق داد تا به او ایمان آورد و استقامت ورزد، سپس لذت مناجات با مولایش را چشید و خواب شیرین را ترک کرد، و با گروهی همراه شد که پهلوهایشان در طلب مقام والایی نزد پروردگار، از بسترها دور می‌شد. آن‌ها را می‌دید که کاروان‌هایشان در تاریکی شب به راه افتاده‌اند، یکی از آن‌ها از لغزش‌هایش طلب بخشش می‌کند، دیگری از سوز دلش شکایت می‌کند، و دیگری به ذکر خدا مشغول شده و درخواست و دعا را فراموش کرده است. پس منزّه است کسی که آن‌ها را بیدار کرد در

حالی که مردم در خواب بودند، و مبارک است کسی که بخشید و عفو کرد، و پوشاند و حمایت کرد، و نعمت‌هایش را بر همگان فرو فرستاد. او را به خاطر نعمت‌های فراوانش ستایش می‌کنم، و از او سپاسگزاری می‌کنم و حفظ نعمت اسلام را از او می‌خواهم، و گواهی می‌دهم که هیچ معبودی جز الله نیست، یگانه‌ای که شریکی ندارد، هر کس از او عزت جوید، عزیز می‌گردد و خوار نمی‌شود، و هر کس از طاعتش سرپیچی کند، خوار می‌گردد و گناهکار می‌شود، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستادهٔ اوست، کسی که حلال و حرام را آشکار کرد. درود خدا بر او و بر همراهش ابوبکر صدیق، بهترین همراه در غار، و بر عمر بن خطاب که به صواب توفیق یافت، و بر عثمان، صابر بر بلا و کسی که شهادت بزرگ را از دست دشمنان دریافت کرد، و بر پسر عمویش علی بن ابی طالب و بر تمام صحابه و تابعین آنان به نیکی تا زمانی که خورشید در افق غروب می‌کند، و سلامی فراوان بر آنان باد.

برادران و خواهران من: دهه آخر رمضان بر شما فرار رسیده است، دهه‌ای که در آن خیرات و پاداش‌های فراوان است و در آن فضایل مشهور و خصوصیات شناخته شده‌ای وجود دارد.

از ویژگی‌های آن این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن بیشتر از غیر آن تلاش می‌کرد. در صحیح مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در دهه آخر رمضان آنگونه [برای عبادت و طاعت] تلاش می‌کرد که در غیر آن تلاش نمی‌کرد.^۱ و در صحیحین از او روایت شده است که فرمود: هرگاه دهه پایانی رمضان فرا می‌رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کمر همت می‌بست و شب را زنده می‌داشت و خانواده‌اش را [برای

۱- به روایت مسلم: کتاب الاعتکاف، باب الاجتهاد فی العشر الأواخر من شهر رمضان (۱۱۷۵).

عبادت] بیدار می‌کرد.^۱ و در مسند احمد از او روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیست شب [اول] را با نماز و خواب می‌گذراند، و چون دهه آخر فرا می‌رسید کمر همت می‌بست.^۲

این احادیث دلیلی بر فضیلت این دهه است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن بیشتر از غیر آن تلاش می‌کرد و این شامل تلاش در تمام انواع عبادت از نماز و قرآن و ذکر و صدقه و غیر آن می‌شود، زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم اِزار خود را محکم می‌کرد (یعنی از همسرانش دوری می‌کرد) تا برای نماز و ذکر فارغ شود، و شب را با قیام و قرائت و ذکر قلبی و زبانی و عبادت بدنی زنده می‌داشت. هم به خاطر اهمیت این شب‌ها و هم برای دریافتن شب

۱- به روایت بخاری: کتاب فضل لیلۃ القدر، باب العمل فی العشر الأواخر من رمضان (۲۰۲۴)، و مسلم: کتاب الاعتکاف، باب الاجتهاد فی العشر الأواخر من شهر رمضان (۱۱۷۴).

۲- به روایت احمد (۶/ ۶۸).

قدر که هر کس از روی ایمان و احتساب آن را به پا دارد، خداوند گناهان گذشته‌اش را می‌بخشد.

ظاهر این حدیث حاکی از این است که او صلی الله علیه و آله و سلم تمام شب را در عبادت پروردگارش از ذکر و قرائت و نماز و آمادگی برای آن و سحری و غیره زنده می‌داشت، و با این کار، بین این حدیث و آنچه در صحیح مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت شده است جمع می‌شود که گفت: ندیده‌ام که او صلی الله علیه و آله و سلم شبی را تا صبح به پا داشته باشد،^۱ زیرا زنده داشتن شب که در دهه آخر رمضان ثابت شده است، با نماز و انواع دیگر عبادت است و آنچه او نفی کرده است، زنده داشتن شب فقط با نماز است، و خداوند داناتر است.

۱- به روایت مسلم: کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب جامع صلاة الليل (۷۴۶).

از دیگر شواهد نشان دهنده فضیلت دهه آخر رمضان این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سبب توجه بسیارشان به بهره‌مندی از این شب‌های مبارک با انواع عبادت، خانواده‌اش را برای نماز و ذکر بیدار می‌کرد، زیرا این شب‌ها فرصت عمر و غنیمت برای کسی است که خداوند عزوجل او را توفیق دهد، و شایسته نیست که مؤمن عاقل خود و خانواده‌اش را از این فرصت گرانبها محروم کند، زیرا این شب‌ها فقط شب‌های معدودی هستند که شاید انسان در آن‌ها نسیمی از نسیم‌های الهی را دریابد و سعادت دنیا و آخرت را از این طریق به دست آورد.

قطعا این محرومیتی بزرگ و زیانی فاحش است که بسیاری از مسلمانان را می‌بینی که این اوقات گرانبها را در آنچه برایشان سودی ندارد، می‌گذرانند. بیشتر شب را در لهو و لعب بیدار می‌مانند، و چون وقت قیام فرا می‌رسد، می‌خوابند و خود را از خیر فراوانی محروم می‌کنند که شاید بعد از این سال هرگز آن را درک نکنند.

این از بازی شیطان و مکر او با آنان و بازداشتن از راه خدا و گمراه کردن آنان است، خداوند متعال می‌فرماید: **{إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ}** [حج: ۴۲] (بی‌گمان تو هیچ گونه تسلط و قدرتی بر بندگان من نداری، مگر آن گمراهانی که [به وسوسه تو گوش فرا بدهند و] به دنبال تو راه بیفتند). و عاقل وقتی می‌داند شیطان دشمن اوست او را به جای خدا به دوستی نمی‌گیرد، زیرا این با عقل و ایمان منافات دارد. خداوند متعال می‌فرماید: **{أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا}** [کهف: ۵۰] (آیا او و فرزندانش را با وجود این که ایشان دشمنان شمایند، به جای من سرپرست و مددکار خود می‌گیرید؟! ستمکاران چه عوض بدی دارند!). و می‌فرماید: **{إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ}** [فاطر: ۶] (بی‌گمان شیطان دشمن شماست، پس شما هم او را دشمن بدانید. او پیروان خود را فرا می‌خواند تا از ساکنان آتش سوزان جهنم شوند).

از ویژگی‌های این دهه این است که پیامبر صلی الله علیه و سلم در آن اعتکاف می‌کرد، و اعتکاف: ماندن در مسجد با هدف طاعت خداوند عزوجل است که یکی از سنت‌های ثابت در کتاب خدا و سنت رسولش صلی الله علیه و آله و سلم به شمار می‌رود. خداوند عزوجل می‌فرماید: **﴿وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ﴾** [بقره: ۱۸۷] (و در حالی که در مساجد معتکف هستید، با زنان آمیزش نکنید).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعتکاف کرد و صحابه با او و بعد از او اعتکاف کردند. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دهه اول رمضان را اعتکاف کرد، سپس دهه وسط را اعتکاف کرد، سپس فرمود: **«من دهه اول را اعتکاف کردم تا این شب (شب قدر) را دریابم، سپس دهه وسط را اعتکاف کردم، سپس به من گفته شد: شب قدر در دهه آخر است،**

پس هر کس از شما دوست دارد اعتکاف کند، اعتکاف کند». به روایت

مسلم.^۱

در صحیحین از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا وفاتش دهه پایانی رمضان را اعتکاف می‌کرد. سپس همسرانش پس از او اعتکاف کردند.^۲ و در صحیح بخاری نیز از او روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در هر رمضان ده روز اعتکاف می‌کرد. و در سالی که در آن وفات کرد، بیست روز اعتکاف نمود.^۳ و از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دهه آخر رمضان را اعتکاف می‌کرد، و سالی اعتکاف نکرد، و در سال بعد بیست

۱- به روایت مسلم: کتاب الصیام، باب فضل ليلة القدر (۱۱۶۷).

۲- به روایت بخاری: کتاب الاعتکاف، باب الاعتکاف فی العشر الأواخر (۲۰۲۶)، و مسلم: کتاب الاعتکاف، باب اعتکاف العشر الأواخر من رمضان (۱۱۷۲).

۳- به روایت بخاری: کتاب الاعتکاف، باب الاعتکاف فی العشر الأوسط من رمضان (۲۰۴۴).

روز اعتکاف نمود. به روایت احمد و ترمذی و او آن را صحیح دانسته است.^۱

و از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه می‌خواست اعتکاف کند، نماز صبح را می‌خواند، سپس به محل اعتکافش وارد می‌شد، عایشه از او اجازه خواست، و او اجازه داد، و او خیمه‌ای برپا کرد، و حفصه از عایشه خواست که برای او اجازه بگیرد، و او چنین کرد، و خیمه‌ای برپا نمود، و چون زینب این را دید، دستور داد خیمه‌ای برای او برپا کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی خیمه‌ها را دید، فرمود: «این چیست؟» گفتند: خیمه‌های عایشه و حفصه و زینب است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آیا با این کار قصد نیکی داشتند؟ آنها را بردارید، پس از این آنها را نبینم». پس خیمه‌ها برداشته شدند

۱- به روایت احمد (۱۰۴/۳) و ترمذی: کتاب الصوم، باب ما جاء فی الاعتکاف إذا خرج منه (۸۰۳).

و او در آن رمضان اعتکاف نکرد و در دهه اول شوال اعتکاف نمود به نقل از بخاری و مسلم در روایات مختلف.^۱

و امام احمد بن حنبل رحمه الله فرمود: من از هیچ یک از علما اختلافی در اینکه اعتکاف سنت است، ندیده ام.^۲

مقصود از اعتکاف جدا شدن انسان از مردم برای فارغ شدن از امور دنیوی و پرداختن به طاعت خداوند در مسجدی از مساجدش در طلب فضل و ثواب او و درک شب قدر است. بنابراین، سزاوار است که معتکف به ذکر و قرائت و نماز و عبادت مشغول شود، و از سخنان بیهوده دنیا دوری کند، و اشکالی ندارد که اندکی با خانواده یا دیگران به سخنان مباح بپردازد، به دلیل حدیث صفیه ام المؤمنین رضی الله

۱- به روایت بخاری: کتاب الاعتکاف، باب من أراد أن يعتكف ثم بدا له أن يخرج (۲۰۴۵)، و مسلم: کتاب الاعتکاف، باب متى يدخل من أراد الاعتکاف فی معتکفه (۱۱۷۲).

۲- نگا: المغنی (۳/ ۱۲۲).

عنها که گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حال اعتکاف بود، من شبانه به دیدارش رفتم و با او سخن گفتم، سپس برخاستم تا برگردم (یعنی به خانه ام بروم)، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز با من برخاست». متفق علیه.^۱

بر معتکف آمیزش و مقدمات آن مانند بوسیدن و لمس شهوت آمیز حرام است، به دلیل قول خداوند متعال: **وَلَا تَبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ** [بقره: ۱۸۷] (و در حالی که در مساجد معتکف هستید، با زنان آمیزش نکنید).

و اما خروج او از مسجد، اگر با قسمتی از بدنش باشد، اشکالی ندارد، به دلیل حدیث عایشه رضی الله عنها که گفت: «پیامبر صلی الله علیه و سلم سرش را از مسجد بیرون می آورد در حالی که معتکف بود، و من در حالی که در عادت ماهیانه بودم، آن را می شستم». به روایت

۱- به روایت بخاری: کتاب بدء الخلق، باب صفة إبليس وجنوده (۳۲۱۸).

بخاری.^۱ و در روایتی: «او در حالی که در عادت ماهیانه بود، موی سر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را شانه می کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد معتکف بود و او در حجره اش بود و سرش را بیرون می آورد [تا ام المؤمنین عایشه موهایش را شانه کند].»^۲

و اگر خروج او با تمام بدنش باشد، بر سه نوع است:

اول: خروج برای امری ضروری از نظر طبع یا شرع مانند قضای حاجت و وضوی واجب و غسل واجب برای جنابت یا غیر آن و خوردن و آشامیدن، این در صورتی که انجام آن در مسجد ممکن نباشد جایز است، و اگر انجام آن در مسجد ممکن باشد، جایز نیست. مانند اینکه در مسجد دستشویی وجود داشته باشد که بتواند حاجتش را در آن

۱- به روایت بخاری: کتاب الحيض، باب مباشرة الحائض (۳۰۱).

۲- به روایت بخاری: کتاب الاعتكاف، باب المعتكف يدخل رأسه البيت للغسل

(۲۰۴۶).

قضا کند و غسل کند، یا کسی باشد که برای او خوردنی و آشامیدنی بیاورد، در این صورت به دلیل عدم نیاز، نباید خارج شود.

دوم: خروج برای طاعتی که بر او واجب نیست مانند عیادت بیمار و حضور در تشییع جنازه و مانند آن، این کار را انجام ندهد مگر اینکه در ابتدای اعتکافش شرط کند، مانند اینکه بیماری داشته باشد که دوست دارد از او عیادت کند یا بترسد از مرگ او، پس در ابتدای اعتکافش خروج برای این کار را شرط می‌کند، در این صورت اشکالی ندارد.

سوم: خروج برای امری که با اعتکاف منافات دارد مانند خروج برای خرید و فروش و آمیزش با همسر و لمس او و مانند آن، این کار را انجام ندهد نه با شرط و نه بدون شرط، زیرا با اعتکاف منافات دارد و با مقصود از آن در تضاد است.

از ویژگی‌های این دهه این است که در آن شب قدر است که از هزار
ماه بهتر است، پس خدایتان رحمت کند، قدر این دهه را بدانید و آن
را ضایع نسازید، زیرا وقت آن گرانها و خیر آن آشکار و روشن است.
خداوندا، ما را به آنچه صلاح دین و دنیای ما در آن است، توفیق ده، و
عاقبت ما را نیکو گردان و جایگاه ما را گرمی دار، و ما و پدر و
مادرانمان و تمام مسلمانان را به رحمت خودت ای مهربان‌ترین
مهربانان، ببخشای، و درود و سلام خدا بر پیامبر ما محمد و خاندان
و یارانش باد.

مجلس بیست و دوم: دربارهٔ تلاش در دههٔ پایانی و شب قدر

سپاس خدایی که عالم به نهان و آشکار است، آنکه با عزت و قهر خود کمر ستمگران را می‌شکند، آنکه قطرات آب جاری در رود را در شمار می‌آورد و تاریکی شب را برمی‌انگیزد و نور صبح را پایان آن قرار می‌دهد. ستایش خدایی را که ثواب عابدان را کامل می‌دهد و به خیانت چشمان و پوشیدهٔ سینه‌ها آگاه است. ستایش خدایی را که روزی‌اش همهٔ خلایق را بهره‌مند ساخته و مورچه را در دل خاک و جوجه را در لانه‌اش رها نکرده است. اوست که غنی می‌سازد و فقیر می‌کند و فقر و غنا همه از روی حکمت اوست، و برخی از مخلوقات را بر برخی دیگر برتری داده، و حتی برخی از زمان‌ها را برتر از زمان‌های دیگر گردانده چنانکه شب قدر بهتر از هزار ماه است. او را ستایش گویم بی‌شمار، و شکری گویم که مددِ افزون او را در پی داشته باشد.

و گواهی می‌دهم که معبودی به حق نیست جز الله که واحد و بی‌شریک است. شهادت کسی که در اعتقادش خالص است و گواهی می‌دهم که محمد بنده و پیامبر اوست؛ آنکه از روی معجزه آب از میان انگشتانش جاری شد. درود خداوند بر او و بر یارش در خوشی و ناخوشی، ابوبکر، و بر عمر که اسلام پناه و یاور آن بود و بر عثمان که گردآورنده کتاب الله بود و بر علی آن یگانه جنگ و شجاع آن و بر آل و اصحاب او باد که هریک در عمل و نیتش نیکوکار بود، درود و سلامی بسیار.

برادران و خواهران من: در این دهه مبارک شب قدر قرار دارد که خداوند آن را بر دیگر شب‌ها برتری داده و با فضل و خیر فراوان آن بر این امت منت نهاده است. الله تعالی در کتاب مُبین خود برتری این شب را بیان کرده و فرموده است: **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ * أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ * رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا**

بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ * لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ

الْأَوَّلِينَ؛ [دخان: ۳-۸] (ما قرآن را در شب مبارک [و فرخنده قدر] نازل

کردیم [زیرا] که ما [همواره] هشداردهنده بوده‌ایم * در آن [شب،] هر

امر مهمی فیصله می‌یابد [و تدبیر می‌شود] * [این] کاری است [که] از

جانب ما [صورت می‌گیرد] بی‌گمان، ما فرستنده [ی پیامبران]

بوده‌ایم * به عنوان رحمتی از پروردگارت. بی‌تردید، او شنوای داناست

* پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست. اگر [به این حقیقت]

یقین دارید [به الله و پیامبرش ایمان بیاورید] * هیچ معبودی [به حق]

جز او نیست؛ زندگی می‌بخشد و می‌میراند؛ پروردگار شما و نیاکان

شماست).

الله متعال به سبب کثرت خیر و برکت و فضل این شب، آن را مبارک

نامیده است و از جمله برکت‌های آن، نزول این قرآن مبارک در این

شب است. خداوند سبحان آن را چنین توصیف کرده که در آن هر امر

حکیم تفریق می‌شود؛ یعنی از لوح محفوظ، هرآنچه از فرمان خداوند

در آن سال مقرر شده توسط ملائکه کاتب نوشته می شود. از جمله: روزی ها، اجل ها، خیر و شر و سایر امور. تمام این موارد از فرمانی حکیمانه نشأت گرفته اند، فرمانی استوار و متقن که در آن هیچ خلل، نقص یا سفاهت و باطلی وجود ندارد. این است تقدیر خدای عزیز و دانا.

همچنین حق تعالی می فرماید: **{إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ}** [قدر: ۱-۵] (همانا ما آن [قرآن] را در شب قدر نازل کردیم * و تو چه دانی شب قدر چیست؟ * شب قدر، بهتر از هزار ماه است * فرشتگان و روح [جبرئیل] در آن [شب] به فرمان پروردگارشان برای [انجام] هر کاری نازل می شوند * [آن شب] تا طلوع فجر، سلامت [و رحمت] است). قدر به معنای: شرف و بزرگداشت یا به معنای تقدیر و اندازه گیری و قضا است؛ زیرا شب قدر، شبی است شریف و بزرگ که الله سبحانه و

تعالی آنچه در سال رخ خواهد داد از امور حکیمانه‌اش را در آن مقدر می‌کند.

{لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ} (شب قدر، بهتر از هزار ماه است) یعنی: در فضیلت و شرف و پاداش بسیار، برای همین هرکه این شب را از روی ایمان و احتساب به عبادت ایستد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود.

{تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا} (فرشتگان و روح (جبرئیل) در آن [شب] به فرمان پروردگارشان نازل می‌شوند) ملائکه از بندگان پروردگار هستند که شب و روزه عبادت او مشغولند: **{لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ * يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْترُونَ}** [انبیاء: ۱۹-۲۰] (از عبادتش سرکشی نمی‌کنند و خسته نمی‌شوند * آنان شب و روز [الله را] به پاکی می‌ستایند و سستی نمی‌ورزند). آنان در شب قدر با خیر و برکت و رحمت بر زمین نازل می‌شوند و **{الرُّوح}** در این آیه همان

جبرئیل علیه السلام است که به دلیل شرافت و فضیلتی که دارد به شکل ویژه از او یاد شده است.

{سَلَامٌ هِيَ} (آن [شب] سلامت [و رحمت] است) یعنی شب قدر برای مؤمنان از هر عامل هراسی به دور و سالم است و این به دلیل کثرت کسانی است که خداوند در این شب از آتش دوزخ آزاد می‌کند و از عذابش مصون می‌دارد **{حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ}** (تا طلوع فجر) یعنی شب قدر با طلوع فجر به پایان می‌رسد زیرا عمل شب با طلوع فجر پایان می‌یابد.

این سوره کریمه، فضایل متعددی از شب قدر را در خود دارد:

- فضیلت نخست: الله متعال قرآن را که هدایت و سعادت دنیا و آخرت بشر را در خود دارد، در این شب نازل کرده است.
- فضیلت دوم: پرسشی که در این سخن حق تعالی آمده یعنی: **{وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ}** (و تو چه دانی شب قدر چیست؟) نشان دهنده بزرگداشت این شب است.

- فضیلت سوم: این شب از هزار ماه بهتر است.
 - فضیلت چهارم: ملائکه در این شب نازل می‌شوند و ملائکه نازل نمی‌شوند مگر با خیر و برکت و رحمت.
 - فضیلت پنجم: این شب سلام است، چون به دلیل انجام طاعت پروردگار عزوجل توسط بنده، او از مؤاخذة و عذاب در امان خواهد بود.
 - فضیلت ششم: الله متعال درباره فضیلت این شب، سوره‌ای نازل کرده که تا روز قیامت خوانده می‌شود.
- از دیگر فضایل شب قدر، فضیلتی است که در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند:
- «هر که شب قدر را از روی ایمان و احتساب [به عبادت] به پا دارد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود»^۱! «از روی ایمان و احتساب»

۱- به روایت بخاری: کتاب الإیمان، باب تطوع قیام رمضان من الإیمان (۳۷) و مسلم: کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب الترغیب فی قیام رمضان (۷۵۹).

یعنی: با ایمان به الله و به پاداشی که خداوند برای برپا دارندگان آن آماده ساخته است، و با احتساب اجر و طلب ثواب و این برای هرکه این را می‌داند یا نمی‌داند حاصل می‌شود؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم برای حصول این اجر، دانستن آن را شرط نکرده است.

شب قدر در رمضان واقع است، زیرا الله تعالی قرآن را در این شب نازل کرده و خبر داده که نزول قرآن در ماه رمضان بوده است. حق تعالی می‌فرماید: **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ** (قدر: ۱) (ما آن [یعنی قرآن] را در شب قدر نازل کردیم) و می‌فرماید: **شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ** [بقره: ۱۸۵] (ماه رمضان [همان ماه] است که قرآن در آن نازل شد).

بنابراین مشخص می‌شود که شب قدر در رمضان است و این شب در میان دیگر امت‌ها و این امت تا روز قیامت باقی است؛ زیرا امام احمد و نسائی از ابوذر رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: یا رسول الله، درباره شب قدر به من بگو که آیا در رمضان است یا در دیگر ماه‌ها؟

فرمود: «این شب در رمضان است». گفت: این شب تا وقتی که پیامبران باشند با آنها خواهد بود و چون بروند برداشته خواهد شد یا تا روز قیامت باقی است؟ فرمود: «بلکه این شب تا روز قیامت باقی است» تا پایان حدیث.^۱ اما فضل و اجر آن - والله اعلم - مخصوص این امت است، همانطور که فضیلت جمعه و دیگر فضایل خاص این امت است، و الحمد لله.

۱- این حدیث را همچنین حاکم نیشابوری روایت کرده و گفته است: بنابر شرط مسلم صحیح است ولی آن دو [یعنی بخاری و مسلم] آن را تخریج نکرده‌اند و از ذهبی نقل شده که این سخن حاکم را تأیید کرده است، والله اعلم. (مؤلف). به روایت احمد (۵/ ۱۷۱) و نسائی در «السنن الکبری»: کتاب الاعتکاف، باب ثواب من قام ليلة القدر إيماناً واحتساباً (۳۴۱۳) و حاکم (۱/ ۴۳۷).

شب قدر در دهه پایانی رمضان است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «در دهه پایانی رمضان در جستجوی شب قدر باشید». متفق علیه.^۱

و احتمال آن در هفت شب باقی مانده بیشتر است، به دلیل حدیث ابن عمر رضی الله عنهما که دو مرد از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم در خواب دیدند که شب قدر در هفت شب پایانی است، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «می‌بینم که رؤیاهای شما در هفت [شب] پایانی متفق شده است. پس هر که در جستجوی آن است، آن را در هفت [شب] پایانی بجوید». متفق علیه.^۲ و نزد مسلم از وی روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «آن را - یعنی

۱- به روایت بخاری: کتاب فضل ليلة القدر، باب تحری ليلة القدر فی الوتر من العشر الاواخر (۲۰۱۷).

۲- به روایت بخاری: کتاب فضل ليلة القدر، باب التماس ليلة القدر فی السبع الاواخر (۲۰۱۵) و مسلم: کتاب الصیام، باب فضل ليلة القدر (۱۱۶۵).

شب قدر را - در دهه پایانی بجوید پس اگر کسی از شما ضعیف یا ناتوان شد از [یافتن آن در] هفت شب باقی مانده باز نماند»^۱.

و محتمل ترین شب از هفت شب پایانی، شب بیست و هفتم است؛ به دلیلی حدیث اُبی بن کعب رضی الله عنه که گفت: «به الله سوگند من می دانم کدام شب آن شبی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را به قیام آن امر کرده است؛ آن شب بیست و هفتم است». به روایت مسلم.^۲

شب قدر در همه سال ها یک شب خاص نیست، بلکه جابجا می شود یعنی مثلا ممکن است در یک سال شب بیست و هفتم باشد و در سال دیگر شب بیست و پنجم و این تابع مشیت و حکمت خداوند است.

۱- به روایت مسلم: کتاب الصیام، باب فضل لیلة القدر (۱۱۶۵ / ۲۰۹).

۲- به روایت مسلم: کتاب الصیام، باب فضل لیلة القدر (۷۶۲).

به دلیل سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که می فرماید: «آن را در نه شب باقی مانده [به پایان رمضان] بجوید، و در هفت شب باقی مانده [به پایان رمضان] بجوید و در پنج شب [باقی مانده به پایان رمضان] بجوید». (یعنی وقتی که نه شب به پایان رمضان مانده و هفت شب به پایان رمضان مانده و پنج شب به پایان رمضان مانده باشد) به روایت بخاری.^۱ در فتح الباری آمده است: راجح ترین و قوی ترین اقوال آن است که آن در شب های فرد دهه پایانی رمضان است و جابجا می شود.^۲

الله سبحانه و تعالی دانستن اینکه این شب چه هنگام است را از روی رحمت خود از بندگان پنهان ساخته تا اعمالشان در طلب شب قدر در این شب های فاضل با نماز و ذکر و دعا بیشتر شود و به خداوند

۱- به روایت بخاری: کتاب فضل لیلة القدر، باب تحری لیلة القدر فی الوتر من العشر الاواخر (۲۰۲۱).

۲- فتح الباری (۴/۲۶۶).

نزدیکتر شوند و اجر بیشتری به دست آورند و همچنین برای آن پنهانش ساخته تا مشخص شود که چه کسی در طلب آن جدی است و به آن اهمیت می‌دهد و چه کسی تنبل و سهل انگار است، زیرا آنکه واقعا در طلب چیزی باشد در راه رسیدن به آن جدیت به خرج می‌دهد و هرگونه زحمتی را در این راه و رسیدن به هدفش کوچک می‌شمارد. شاید خداوند علم این شب را با دادن نشانه‌هایی به برخی از بندگان نشان دهد، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم نشانه آن را چنین دید که گویا در صبح آن در آب و گل سجده می‌کند، پس در آن شب باران بارید و ایشان در نماز صبح، در آب و گل سجده کردند.

برادر و خواهران من: در شب قدر، دروازه گشوده می‌شود و محبوبان نزدیک می‌شوند و سخنان شنیده می‌شود و پاسخ داده می‌شوند و برای تلاشگران آن اجر بس بزرگی نوشته می‌شود. شب قدر بهتر از هزار ماه است، پس در طلب آن تلاش کنید - خدای رحمتان کند -

زیرا این هنگامِ خواستن است و از غفلت بپرهیزید که غفلت باعث
نرسیدن است.

همۀ عمر در غفلت و لهو و زیان گذشت

آه بر روزهای زندگی‌ام که هدر دادم

و من درباره‌ی عمر هدر داده عذری ندارم

چه بسیار از وظیفۀ حمد و شکر غفلت کردیم

حال که خداوند چنین ماهی را ویژۀ ما ساخته

ماهی که در آن بهترین ذکر (قرآن) را نازل کرده

و شبیه هیچ ماه دیگری نیست که در آن شب قدر است

چه اخبار و احادیث صحیحی که درباره‌ی خیر آن وارد شده

و در آن از راویان مورد اعتماد نقل شده که در شب‌های فرد جسته

می‌شود

پس خوش به حال آنکه در این دهه آن را بجوید

که در آن ملائکه با نور و نیکی نازل می‌شوند

و فرموده که این شب تا طلوع فجر در صلح و آرامش است

پس آن را ذخیره کنید که نفیس‌ترین گنج است

چه بسیارند آزاد شدگان این شب از دوزخ در حالی که خود نمی‌دانند^۱

بارالها ما را از کسانی بگردان که این ماه را روزه شدند و شب قدر را

یافتند و اجر جزیل حاصل کردند.

بارالها ما را از پیشتازان به خیر و گریختگان از منکرات و آرامش یافته

در کاخ‌های بهشت بگردان، با کسانی که به آنان نعمت عطا کردی و از

بدی‌ها حفظ کردی. بارالها ما را از فتنه‌های گمراه‌گرو فواحش آشکار

و پنهان در امان دار.

۱- نگا: ابن رجب حنبلی رحمه الله، لطائف المعارف (۳۵۱-۳۵۲).

بارالها شکر نعمت خود و عبادت نیکویت را به ما ارزانی دار و ما را از
اهل طاعت و ولایت خود بگردان و در دنیا و در آخرت به ما نیکی عطا
کن و از آتش دوزخ حفظ کن و ما و والدین ما و همه مسلمانان را با
رحمت خود بیامرز ای مهربان‌ترین مهربانان. و درود و سلام خداوند
بر پیامبر ما محمد و بر آل و اصحاب او باد.

مجلس بیست و سوم: در وصف بهشت

الحمد لله، رسانندهٔ امیدوار به فراتر از آرزویش، و بخشندهٔ درخواست کننده بیش از خواهشش، بخشندهٔ مهربان بر توبه کننده با عفو و پذیرشش، آفریدگار انسان و برپا کنندهٔ سرایی برای اقامتش، و قرار دهندهٔ دنیا به عنوان منزلی برای زندگی او. پس آنکه که به سبب فرو مایگی اش، شرافت آخرت را شناخت دنیا را وطن ماندگار خود دانست و سرانجام، پیش از رسیدن به آرزویش، با اکراه از آن جدا شد، و آنچه از مال و فرزند اندوخت، او را بی نیاز ساخت، تا آنکه در میان سپاهش شکست خورد. آیا کلاغ های فراق را نمی بینی که بر ویرانه هایش نوحه سرایی می کنند؟ اما آنکه توفیق یافت، فریب دنیا را شناخت و به حضور فریبندهٔ آن دل نبست، بلکه شتابان به سوی آمرزش الهی و بهشتی که وسعت آن به اندازهٔ آسمان ها و زمین است و برای کسانی که به خدا و پیامبرش ایمان آورده اند، مهیا شده است، روی آورد. گواهی می دهم که هیچ معبودی جز الله یکتا، که شریکی

ندارد، نیست، گواهی‌ای برخاسته از معرفت به دلیل و اصول آن. و شهادت می‌دهم که محمد، بنده و فرستادهٔ اوست، تا زمانی که نسیم میان شمال و جنوب، و میان باد صبا و دبور در گردش است. درود خداوند بر او و بر ابوبکر، همراهش در سفر و اقامتش، و بر عمر، حامی اسلام با شمشیری که از شکست هراسی نداشت، و بر عثمان، آن صبور بر بلا هنگام نزول آن، و بر علی، آن دلاور که پیش از کشیدن شمشیرش، با شجاعتش به میدان می‌رفت. و بر خاندان و یارانش، و بر آنان که با نیکی از آنان پیروی کردند، تا زمانی که روزگار امتداد دارد، درود و سلام باد.

برادران و خواهران! به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی بشتابید که وسعت آن به اندازهٔ آسمان و زمین است. در آن نعمت‌هایی هست که نه چشمی دیده، نه گوشی شنیده، و نه هرگز بر قلب انسانی خطور کرده است.

الله تعالی می‌فرماید: **{مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا**

الْأَنْهَارُ أَكْلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا} (الرعد: ۱۳)، (وصف بهشتی که به پرهیزگاران

وعده داده شده [این است که] از زیر [درختان و کاخ‌های] آن نهرها

روان است، میوه‌اش و سایه‌اش پایدار است). و همچنین می‌فرماید:

{مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ

لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ

مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ} (محمد: ۱۵) (مثل

بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده [چون باغی است که] در آن

نهرهایی است از آبی که [رنگ و بو و طعمش] برنگشته و جوی‌هایی

از شیری که مزه‌اش دگرگون نشود و رودهایی از باده‌ای که برای

نوشندگان لذتی است و جویبارهایی از انگبین ناب و در آنجا از هر

گونه میوه برای آنان [فراهم] است و [از همه بالاتر] آمرزش پروردگار

آنهاست). و همچنین می‌فرماید: **{وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا**

الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ

ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا

أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ {البقرة: ۲۵} (و کسانی را که ایمان

آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند مژده ده که ایشان را

باغ‌هایی خواهد بود که از زیر [درختان] آنها جویها روان است هر گاه

میوه‌ای از آن روزی ایشان شود می‌گویند این همان است که پیش از

این [نیز] روزی ما بوده و مانند آن [نعمت‌ها] به ایشان داده شود و در

آنجا همسرانی پاکیزه خواهند داشت و در آنجا جاودانه بمانند).

همچنین حق تعالی می‌فرماید: {وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا

تَذَلِيلًا * وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا * قَوَارِيرَ

مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا * وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا *

عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا * وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ

حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنُورًا * وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلَكًا كَبِيرًا {الإنسان:

۲۰-۱۴} (و سایه‌ها [ی درختان] به آنان نزدیک است و میوه‌هایش [برای

چیدن] رام * و ظروف سیمین و جام‌های بلورین پیرامون آنان گردانده

می‌شود * جام‌هایی از نقره که درست به اندازه [و با کمال ظرافت] آنها را از کار در آورده‌اند * و در آنجا از جامی که آمیزه زنجبیل دارد به آنان می‌نوشانند * از چشمه‌ای در آنجا که سلسبیل نامیده می‌شود * و بر گرد آنان پسرانی جاودانی می‌گردند چون آنها را بینی گویی که مرواریدهایی پراکنده اند * و چون بدانجا نگری [سرزمینی از] نعمت و کشوری پهناور می‌بینی). و همچنین می‌فرماید: **{فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ * لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاحِيَةً * فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ {۱۲} فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ * وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ * وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ * وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ}** [الغاشية: ۱۰-۱۶] (در بهشت برین اند (۱۰) سخن بیهوده‌ای در آنجا نشنوند * در آن چشمه ای روان باشد * تخت‌هایی بلند در آنجاست * و قدح‌هایی نهاده شده * و بالش‌هایی پهلوی هم [چیده] * و فرش‌هایی [زربفت] گسترده).

و همچنین می‌فرماید: **{يُحَلَّلُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ}** [الحج: ۲۳] (در آنجا با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می‌شوند و لباسشان در آنجا از ابریشم است). و

همچنین می‌فرماید: **عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا**
أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا {الإنسان: ۲۱} (بهشتیان
 را) جامه‌های ابریشمی سبز و دیبای ستبر در بر است و پیرایه آنان
 دستبندهای سیمین است و پروردگارشان باده ای پاک به آنان می
 نوشاند). و همچنین می‌فرماید: **مُتَّكِئِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبَقَرٍ**
حِسانٍ {الرحمن: ۷۶} (بر بالش سبز و فرش نیکو تکیه زده اند). و
 همچنین می‌فرماید: **مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرُونَ فِيهَا شَمْسًا**
وَلَا زَمْهَرِيرًا {الإنسان: ۱۳}، (در آن [بهشت] بر تخت‌ها [ی خویشت] تکیه
 زند در آنجا نه آفتابی بینند و نه سرمایی). و همچنین می‌فرماید: **إِنَّ**
الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ * فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ
وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ * كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ * يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ
فَاكِهَةٍ آمِنِينَ {الدخان: ۵۱-۵۵}، (به راستی پرهیزگاران در جایگاهی
 آسوده [اند] * در بوستان‌ها و کنار چشمه‌سارها * پرنیان نازک و دیبای
 ستبر می‌پوشند [و] برابر هم نشسته‌اند * [آری] چنین [خواهد بود] و

آنها را با حوریان درشت چشم همسر می گردانیم * در آنجا هر میوه ای را [که بخواهند] آسوده خاطر می طلبند. و همچنین می فرماید:

{ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُخْبَرُونَ * يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ} [الزخرف: ۷۰-۷۱]، (شما با همسرانتان شادمانه داخل بهشت شوید * سینه هایی از طلا و جام هایی در برابر آنان می گردانند و در آنجا آنچه دل ها آن را بخواهند و دیدگان را خوش آید [هست] و شما در آن جاودانید).

و همچنین می فرماید: **{فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ}** {۵۷} **{كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ}** [الرحمن: ۵۶-۵۸]، (در آن [باغ ها دلبرانی] فروهشته نگاهند که دست هیچ انس و جنی پیش از ایشان به آنها نرسیده است * پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را منکرید * گویی که آنها یاقوت و مرجانند)، و می فرماید: **{فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * حُورٌ**

مَقْصُورَاتُ فِي الْخِيَامِ {الرحمن: ۷۰-۷۲} (در میان آن باغها، زنان نیکسیرت و نیکوروی، حضور دارند * پس [ای جن و انس] کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ * حوریانی که در خیمه‌های بهشتی [از چشم بیگانگان] مستورند)، و می‌فرماید: **فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءِ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** {سجده: ۱۷} (هیچ کس نمی‌داند به [پاس] آنچه [این مؤمنان در دنیا] انجام می‌دهند، چه [بسیار پاداش‌ها که مایه شادمانی و] روشنی چشم‌هاست، برایشان نهفته است).

و همچنین می‌فرماید: **لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** {یونس: ۲۶}، (برای کسانی که کار نیکو کرده‌اند نیکویی [بهشت] و زیاده [بر آن] است. چهره‌هایشان را غباری و ذلتی نمی‌پوشاند اینان اهل بهشتند [و] در آن جاودانه خواهند بود). «حُسنی» همان بهشت است، برای اینکه هیچ منزلی بهتر از این منزل نیست، و «زیاده» نگاه کردن به

چهره با کرامت خداوند متعال است، - خداوند به من و شما این نعمت را با منت و کرم خود عطا فرماید- و آیه‌های قرآن در توصیف بهشت و نعمت‌های آن بسیار فراوان است.

اما احادیث:

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که گفت: گفتیم: ای رسول خدا! ما را از بهشت خبر ده، بنای آن چگونه است؟ فرمود: «آجرهای آن از طلا و نقره است، ملاط آن از مشک، سنگریزه‌هایش از مروارید و یاقوت، و خاک آن از زعفران است. هر که در آن داخل شود، در نعمت خواهد بود و هرگز ناامید و نگون‌بخت نخواهد شد، جاودانه خواهد زیست و نخواهد مرد، لباس‌هایش کهنه نمی‌شود و جوانی‌اش هرگز از بین نمی‌رود». امام احمد و ترمذی آن را روایت کرده اند.^۱

۱- به روایت احمد (۳۰۴/۲) و ترمذی: کتاب صفة الجنة، باب ما جاء فی صفة الجنة ونعيمها (۲۵۲۶).

از عُبَّه بن عَزْوَان رضی الله عنه روایت است که او خطبه‌ای خواند و خدا را حمد و ستایش کرد، سپس گفت: «بدانید که دنیا رو به پایان گذاشته و با سرعت پشت کرده است، و از آن جز اندکی باقی نمانده، همچون مقدار کم آب باقی مانده در ظرف که صاحبش بخواهد آن را بنوشد (یعنی بسیار اندک و در حال اتمام است). شما از این دنیا به سوی سرایی منتقل خواهید شد که فنا و زوالی در آن نیست. پس با بهترین اعمالی که در اختیار دارید، خود را برای آن آماده کنید». همچنین، برای ما از دره‌هایی از دره‌های بهشت یاد شده که فاصله بین دو لنگه آن، به اندازه مسیر چهل سال راه است. و روزی خواهد آمد که آن دروازه‌ها پرو مزدحم گردند». به روایت مسلم.^۱

۱- به روایت مسلم: کتاب الزهد والرقائق (۲۹۶۷).

از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بهشت هشت دروازه دارد و آن میان دری است که ریان نام دارد و از آن، تنها روزه‌داران وارد می‌شوند». متفق علیه.^۱

و از اسامه بن زید رضی الله عنهما روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «آیا کسی هست که برای رسیدن به بهشت همت گمارد؟ زیرا بهشت را هیچ همانندی نیست! به پروردگار کعبه سوگند، بهشت نوری است درخشان، و ریحانی است که در نسیم می‌رقصد، و قصری است استوار، و نهری است روان، و میوه‌ای است رسیده، و همسری است زیبا و دلربا، و جامه‌هایی است فراوان، و اقامت در آن جاودانه است، در سرایی ایمن، پر از میوه و سرسبزی، سرور و نعمت، در جایگاهی بلند و باشکوه». صحابه گفتند: ای رسول خدا! ما برای آن همت می‌گماریم. فرمود: «بگویید: ان شاء الله». پس

۱- به روایت بخاری: کتاب بدء الخلق، باب صفة أبواب الجنة (۳۲۵۷) و مسلم: کتاب الصیام، باب فضل الصیام (۱۱۵۲).

آنان گفتند: ان شاء الله. به روایت ابن ماجه و بیهقی و ابن حبان در صحیح خود.^۱

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «در بهشت صد درجه است که خداوند آن را برای مجاهدان در راه خود آماده کرده است. فاصله بین هر دو درجه، مانند فاصله میان آسمان و زمین است. پس اگر از خدا درخواست کردید، فردوس را بخواهید، زیرا فردوس، میانه‌ترین و بلندترین جایگاه بهشت است، و از آن، رودهای بهشت سرچشمه می‌گیرند، و عرشِ خدای رحمان بر فراز آن قرار دارد». به روایت بخاری.^۲

و همچنین نزد او یعنی بخاری از ابو سعید خُدْری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اهل

۱- سند آن ضعیف است. (مؤلف). به روایت ابن ماجه: کتاب الزهد، باب صفة

الجنة (۴۳۲۳) و ابن حبان (۷۳۸۱) و بیهقی در «البعث والنشور» (۳۹۱).

۲- به روایت بخاری: کتاب التوحید، باب {وکان عرشه علی الماء} (۷۴۲۳).

بهشت، ساکنان غرفه‌های بلند را بر فراز خود می‌بینند، همان‌گونه که شما ستاره درخشان و دوردستی را که در افق مشرق یا مغرب است، مشاهده می‌کنید، به سبب تفاوت درجاتی که میان آنهاست». صحابه گفتند: ای رسول خدا! این جایگاه‌ها مخصوص پیامبران است و کسی جز آنان به آن نمی‌رسد؟ فرمود: «چرا، قسم به آنکه جانم در دست اوست، مردانی که به خدا ایمان آوردند و فرستادگان او را تصدیق کردند، به آن درجات خواهند رسید»!

و از ابو مالک اشعری رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «در بهشت غرفه‌هایی (منازل بلندی) است که ظاهرشان از باطنشان دیده می‌شود و باطنشان از ظاهرشان نمایان است. خداوند آنها را برای کسانی آماده کرده

۱- به روایت بخاری: کتاب بدء الخلق، باب ما جاء فی صفة الجنة وأنها مخلوقة (۳۲۵۶).

است که طعام می‌دهند، روزه را پیوسته نگه می‌دارند، و در حالی که مردم در خواب‌اند، شب‌هنگام نماز می‌گزارند». به روایت طبرانی^۱.

و از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بی‌گمان، برای مؤمن در بهشت خیمه‌ای از یک دانه مروارید توخالی است که طول آن در آسمان شصت میل می‌باشد. در آن، خانواده‌هایی برای مؤمن هستند که بر آنان گردش می‌کند، در حالی که برخی از آنان، برخی دیگر را نمی‌بینند». متفق علیه^۲.

و در صحیح مسلم از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «نخستین گروهی که وارد

۱- همچنین امام احمد آن را با اضافه «و سخن را نرم سازد» روایت کرده است. (مؤلف). به روایت طبرانی (۳۴۶۷) و همچنین احمد: (۳۴۳/۵).

۲- به روایت بخاری: کتاب بدء الخلق، باب ما جاء فی صفة الجنة وأنها مخلوقة (۳۲۴۳) و مسلم: کتاب الجنة وصفة نعيمها وأهلها، باب فی صفة خيام الجنة (۲۸۳۸).

بهشت می‌شوند، سیمایی چون ماه شب بدر دارند. سپس گروهی که پس از آنان می‌آیند، درخشندگی‌شان مانند روشن‌ترین ستاره در آسمان است، و پس از آن، درجات و جایگاه‌های گوناگونی خواهند داشت. آنان نه مدفوعی دارند، نه ادرار، نه آب بینی، و نه آب دهان می‌اندازند. شانه‌هایشان از طلاست، بخورشان از چوب عود است، و عرقشان همچون مشک معطر. اخلاقشان یکسان است، همانند مردی واحد، و قد و قامتشان به اندازه پدرشان آدم، شصت ذراع است». در روایتی دیگر آمده است: «میان آنان هیچ اختلاف و دشمنی وجود ندارد، دل‌هایشان همچون یک قلب است، و هر صبح و شام خداوند را تسبیح می‌گویند». و در روایتی دیگر آمده است: «و همسرانشان حورالعین هستند»!

۱- این روایات را مسلم تخریج کرده است: کتاب الجنة وصفة نعيمها وأهلها، باب فی صفات الجنة وأهلها (۲۸۳۵).

و همچنین در صحیح مسلم از جابر رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**اهل بهشت در آنجا می‌خورند و می‌نوشند، اما آب دهان نمی‌اندازند، ادرار نمی‌کنند، مدفوع ندارند و بینی خود را نمی‌گیرند. گفتند: پس خوراکشان چه می‌شود؟ فرمود: آروغ و عرقی همچون بوی مشک از آنان خارج می‌شود، و به آنان ذکر تسبیح و تحمید الهام می‌شود همان‌گونه که نفس کشیدن به آنان الهام می‌گردند.**»!

و از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، هر یک از آنان - یعنی اهل بهشت - نیروی صد مرد را در خوردن، نوشیدن، جماع و شهوت خواهد داشت. نیازشان (به دفع) به صورت تعرقی از پوستشان خارج می‌شود، همچون عرقی که بوی**

۱- به روایت مسلم: کتاب الجنة وصفة نعيمها وأهلها، باب فی صفات الجنة وأهلها (۲۸۳۶).

مشک دارد، و شکمشان [بدون نیاز به دفع] صاف و هموار می‌گردد».

به روایت احمد و نسایی.^۱

و از انس رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «جایگاه کمان یکی از آنان یا حتی محل گذاشتن پای او در بهشت، بهتر از دنیا و آنچه در آن است. و اگر زنی از زنان بهشتی به زمین نگاهی بیفکند، میان آسمان و زمین را نورانی می‌کند و فضای بین آن دورا از رایحه‌ای دل‌انگیز پر می‌سازد. و همانا روسری او

۱- مُنْذِرِي فِي التَّرْغِيبِ وَالتَّرهيبِ می‌گوید: به راویان آن در صحیح احتجاج می‌شود و طبرانی آن را با سند صحیح آورده و همچنین ابن حبان در صحیحش و حاکم. (مؤلف). به روایت احمد (۴ / ۳۶۷) و نسائی در السنن الکبری: کتاب التفسیر، تفسیر سورة الشوری {و فیها ما تشتهیه الأنفس وتلذ الأعین} (۱۱۴۷۸) و ابن حبان (۷۴۲۴) و طبرانی (۵۰۰۶) و حاکم در تاریخ خود و همچنین سیوطی در جمع الجوامع (۱۹۹). نگا: الترغیب والترهیب (۵۶۸۵-۵۶۸۷).

(یعنی خمارش) از دنیا و آنچه در آن است، بهتر است». به روایت بخاری.^۱

و از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «در بهشت بازاری وجود دارد که اهل بهشت، هر روز جمعه به آنجا می‌روند. پس بادی از سمت شمال می‌وزد و بر چهره‌ها و لباس‌هایشان می‌وزد، و آنان را زیباتر و نیکوتر می‌گرداند. سپس به سوی خانواده‌هایشان بازمی‌گردند، پس اهلشان به آنان می‌گویند: به خدا سوگند، شما بعد از ما زیباتر و نیکوتر شده‌اید! و آنان نیز پاسخ می‌دهند: به خدا سوگند، شما نیز زیباتر و نیکوتر شده‌اید!». به روایت مسلم.^۲

۱- به روایت بخاری: کتاب الرقاق، باب صفة الجنة والنار (۶۵۶۸).

۲- به روایت مسلم: کتاب الجنة وصفة نعيمها وأهلها، باب فی سوق الجنة وما ینالون فیها من النعيم والجمال (۲۸۳۳).

و همچنین امام مسلم از ابو سعید خُدَری رضی الله عنه روایت کرده است که رسول الله صلی الله وسلم فرمودند: «چون اهل بهشت به آن وارد شوند ندا دهنده‌ای ندا می‌دهد: همانا برای شماست که همیشه سالم باشید و هرگز بیمار نشوید، و برای شماست که همیشه زنده بمانید و هرگز نمیرید، و برای شماست که همیشه جوان بمانید و هرگز پیر نشوید، و برای شماست که همیشه در نعمت باشید و هرگز دچار سختی نشوید. و این همان سخن خدای عز و جل است که فرمود: **وَنُودُواْ اَنْ تِلْکُمُ الْجَنَّةُ اُورِثْتُمُوهَا بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**؛ [اعراف: ۴۳] (و ندا داده می‌شود که این همان بهشتی است که به سبب اعمالی که انجام می‌دادید، آن را به ارث بردید)»^۱.

و در صحیحین از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**خداوند فرمود: برای بندگان صالح**

۱- به روایت مسلم: کتاب الجنة وصفة نعيمها وأهلها، باب فی دوام نعيم أهل الجنة (۲۸۳۷).

خود چیزی را مهیا کرده‌ام که نه چشمی آن را دیده، نه گوشی آن را شنیده، و نه بر قلب هیچ بشری خطور کرده است. پس اگر خواستید، این آیه را بخوانید: {فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ} (سجده: ۱۷) (هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های روشنی‌بخشی برای آنان در نهان فراهم شده است)»!

و از صهیب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هنگامی که اهل بهشت وارد بهشت می‌شوند، ندا دهنده‌ای ندا می‌دهد: ای اهل بهشت! همانا برای شما نزد خداوند وعده‌ای است که می‌خواهد آن را برایتان محقق سازد. پس می‌گویند: آن چیست؟ آیا چهره‌های ما را نورانی نکرد؟ آیا ترازوی اعمالمان را سنگین نساخت؟ آیا ما را وارد بهشت نکرد و از آتش دوزخ نجات نداد؟ پس پرده کنار می‌رود و آنان به جمال الهی می‌نگرند. پس

۱- به روایت بخاری: کتاب بدء الخلق، باب ما جاء فی صفة الجنة وأنها مخلوقة

(۳۲۴۴)، و مسلم: کتاب الجنة وصفة نعيمها وأهلها (۲۸۲۴).

به الله سوگند، خداوند چیزی محبوبتر از نظر به او به آنان نداده که

چنین باعث چشم روشنی آنان شود»^۱!

و همچنین امام مسلم از ابو سعید خُدْری رضی الله عنه روایت کرده

است که خداوند متعال خطاب به اهل بهشت می فرماید: «خشنودی

خود را به شما ارزانی داشتم، پس از آن هرگز بر شما خشم نخواهم

گرفت»^۲.

خداوندا جاوندانگی در بهشت خلد را روزی ما بگردان، و رضایت را

نصیب ما بگردان، و لذت نگاه کردن به چهرهات و شوق به دیدارت را

روزی ما بگردان، در حالی که هیچ زیانی و هیچ فتنه گمراه کننده‌ای در

میان نباشد.

۱- به روایت مسلم: کتاب الإیمان، باب إثبات رؤية المؤمنين في الآخرة ربهم

سبحانه وتعالی (۱۸۱).

۲- به روایت مسلم: کتاب الجنة وصفة نعيمها، باب إحلال الرضوان على أهل

الجنة (۲۸۲۹).

درود و سلام و برکت‌های خداوند بر بنده و پیامبرش محمد و بر آل و
اصحاب ایشان باد.

مجلس بیست و چهارم: دربارهٔ ویژگی‌های اهل بهشت

سپاس و ستایش خدای را که اشیا را پدید آورد و آفرینش را به استواری و حکمت نظم بخشید، و آسمان‌ها و زمین را شکافت، در حالی که در آغاز به هم پیوسته بودند. و بندگان را با حکمت خود تقسیم کرد، پس برخی را سعادت‌مند ساخت و برخی را نگون‌بخت. و برای سعادت اسبابی قرار داد، که پرهیزگاران آن را پیمودند. آنان با دیدهٔ بصیرت به عواقب امور نگریستند و آنچه را که پایدارتر بود برگزیدند. او را حمد می‌گویم، هرچند که حق حمدش را نمی‌توان ادا کرد. و او را شکر می‌کنم، که همواره شایستهٔ سپاس بوده است. گواهی می‌دهم که هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست، که بی‌همتا و بی‌شریک است، و مالک همهٔ بندگان است. و گواهی می‌دهم که محمد صلوات الله علیه بنده و فرستادهٔ اوست، که در آفرینش و اخلاق، برترین بشر است. درود خداوند بر او و بریار بزرگوارش، ابوبکر صدیق که در پیروی، گوی سبقت را از همگان ربود، و بر عمر عادل که

در قضاوت، هیچ کس را جانب‌داری نکرد، و بر عثمان که خود را تسلیم شهادت کرد و از آن روی برنتافت، و بر علی که دار فانی را فروخت و دار باقی را خرید. و نیز بر خاندان و یارانش که به حق دین خدا را یاری کردند، و درود و سلام فراوان بر آنان باد.

برادران و خواهران من: شما اوصاف بهشت و نعمت‌های آن، و آنچه از سرور، شادی و خوشحالی در آن است را شنیدید. پس به خدا سوگند، که بهشت شایسته آن است که اهل تلاش برای آن بکوشند، و رقابت‌کنندگان در راه آن به رقابت برخیزند، و انسان عمر خود را در طلب آن سپری کند، در حالی که از دنیا و لذت‌های فانی آن دل کنده است. اگر برسید که راه دستیابی به آن چیست و چگونه می‌توان به آن رسید، خداوند متعال آن را در وحی خود که بر برترین پیامبرش نازل کرده، روشن ساخته است. چنان که می‌فرماید: **وَسَارِعُوا إِلَىٰ**

مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ *
الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ

النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ * وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا
أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ
يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ * أُولَٰئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ
وَجَنَّتُ تَجْرِي مِّن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمَلِينَ { آل

عمران: ۱۳۳-۱۳۶} (و بشتابید به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی
که پهنای آن آسمان‌ها و زمین است، و برای پرهیزگاران آماده شده
است * همان کسانی که در حال راحتی و سختی انفاق می‌کنند، و
خشم خود را فرو می‌برند، و از خطای مردم در می‌گذرند، و الله
نیکوکاران را دوست دارد؛ * و آنان که وقتی کار زشتی انجام دهند یا
به خود ستم کنند، الله را یاد می‌کنند و برای گناهانشان آمرزش
می‌طلبند - و کیست جز الله که گناهان را ببامرزد؟ - و آنان که دانسته
بر کار زشت خود اصرار نمی‌ورزند؛ * اینان پاداششان، آمرزش
پروردگارشان و بهشت‌هایی است که در آن، نهرها جاری است، و
جاودانه در آن خواهند بود؛ و چه پاداش نیکویی برای اهل عمل!).

این ها برخی از ویژگی های اهل بهشت است:

ویژگی اول: {الْمُتَّقِينَ}: یعنی پرهیزگاران، کسانی که با پرهیز از عذاب پروردگارشان، برای خود سپری از طاعت او ساخته اند؛ با انجام آنچه که خداوند فرمان داده، به امید پاداش او، و ترک آنچه که نهی کرده، از روی اطاعت و ترس از عذابش.

ویژگی دوم: {الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ}: یعنی آنان که در حال راحتی و سختی انفاق می کنند. آنان اموالی را که مأمور به انفاق آن شده اند، به شیوه ای شایسته خرج می کنند، از جمله در زکات، صدقات، مخارج واجب بر خانواده، و کمک به جهاد و دیگر راه های خیر. آنان در حال آسایش و فراوانی، به سبب حرص به مال و طمع در افزایش آن، بخیل نمی شوند؛ و در تنگدستی و سختی نیز، به سبب ترس از نیاز، از انفاق خودداری نمی کنند.

ویژگی سوم: {وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ}: یعنی کسانی که خشم خود را فرو می برند. آنان هنگامی که خشمگین می شوند، غضب خود را کنترل

می‌کنند، نه به دیگران ستم می‌کنند و نه به سبب خشم، کینه‌ای به دل می‌گیرند.

ویژگی چهارم: **وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ**؛ یعنی کسانی که از خطای مردم در می‌گذرند. آنان کسانی هستند که ظلم و تعدی دیگران را می‌بخشند و با وجود توانایی بر انتقام، از مجازات آنان چشم‌پوشی می‌کنند.

و در سخن خداوند **وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ**؛ اشاره‌ای است به این که عفو، زمانی ستوده و پسندیده است که از روی احسان باشد، یعنی در جایگاه درست خود قرار گیرد و موجب اصلاح و بهبود اوضاع شود.

اما بخششی که سبب افزایش جرم و تعدی فرد ستمگر شود، نه ستوده است و نه پاداشی بر آن مترتب خواهد بود. چنان که خداوند متعال می‌فرماید: **فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ** (الشوری: ۴۰)

(پس هر کس که ببخشد و در عین حال اصلاح کند [و گذشت او موجب فساد و ظلم بیشتر نشود]، پس پاداش او بر عهده الله است).

ویژگی پنجم: {وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ

فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ}، فاحشه: به گناهانی گفته می شود که بسیار

زشت و ناپسند شمرده می شوند و شامل گناهان کبیره است، مانند:

- قتل به ناحق

- نافرمانی و آزار والدین

- خوردن ربا

- تصرف ناحق در اموال یتیمان

- فرار از میدان جنگ

- زنا

- سرقت

و دیگر گناهان کبیره.

اما ظلم به نفس معنای عام‌تری دارد و هم گناهان صغیره و هم گناهان کبیره را شامل می‌شود.

آنان هنگامی که مرتکب چنین گناهانی شوند، عظمت کسی را که نافرمانی‌اش کرده‌اند، به یاد می‌آورند و از او می‌ترسند. و نیز مغفرت و رحمت او را به خاطر می‌آورند، پس در پی کسب اسباب آن برمی‌آیند. از این رو، از خدا طلب آمرزش می‌کنند، یعنی می‌خواهند که گناهانشان را بپوشاند و از مجازات آن‌ها درگذرد.

و در سخن خداوند **﴿وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ﴾** اشاره‌ای است به اینکه آنان آمرزش را از غیر خدا طلب نمی‌کنند، زیرا هیچ‌کس جز او گناهان را نمی‌بخشد.

ویژگی ششم: **﴿وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾** یعنی، آنان بر انجام گناه پافشاری نمی‌کنند، در حالی که می‌دانند آن عمل گناه است، عظمت کسی را که نافرمانی‌اش کرده‌اند می‌دانند و می‌دانند

که مغفرت او نزدیک است. بلکه فوراً از گناه دست می‌کشند و به سوی توبه می‌شتابند. زیرا اصرار بر گناه با وجود این آگاهی، گناهان کوچک را به گناهان کبیره تبدیل می‌کند و فرد گناهکار را به تدریج به مسائل خطرناک و بدتر می‌کشاند.

الله متعال می‌فرماید: **قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ * أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** {المؤمنون: ۱-۱۱}، یعنی: (به راستی که مؤمنان رستگار شدند.

همان کسانی که در نمازهایشان فروتن و خاشع‌اند. و آنان که از سخن و عمل بیهوده روی می‌گردانند. و آنان که زکات را ادا می‌کنند. و آنان که شرمگاه خود را [از حرام] حفظ می‌کنند. مگر بر همسرانشان

یا کنیزانی که مالک آن‌ها هستند، که در این صورت نکوهیده نمی‌شوند. و هر کس غیر از این را بجوید، پس آنان تجاوزکارند. و آنان که امانت‌ها و پیمان‌های خود را رعایت می‌کنند. و آنان که بر نمازهایشان مواظبت می‌نمایند. آنان همان وارثان حقیقی‌اند. که بهشت فردوس را به ارث می‌برند و در آن جاودانه خواهند بود. این آیات کریمه چند ویژگی اهل بهشت را در خود جمع کرده است، از آن جمله:

ویژگی اول: {المؤمنون} کسانی که به تمام آنچه باید ایمان داشته باشند ایمان دارند از جمله ایمان به فرشتگان خداوند، و کتابهایش، و پیامبران، و روز قیامت، و ایمان به قدر خیر و شر آن، به همه اینها ایمان دارند ایمانی که شامل قبول و انقیاد به آنهاست در گفتار و کردار.

ویژگی دوم: {الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ} همان کسانی که در نمازهایشان فروتن و خاشع‌اند، دل‌هایشان حاضر و اندام‌هایشان

آرام است. آنان به یاد دارند که در نماز، در برابر خداوند عزوجل ایستاده‌اند، با کلام او (قرآن) با او سخن می‌گویند، با ذکرش به او نزدیک می‌شوند، و با دعاهایشان به او پناه می‌برند. پس آنان هم در ظاهر و هم در باطن خاشع‌اند.

ویژگی پنجم: **وَالَّذِينَ هُمْ يُغْرَوْهُمْ حَافِظُونَ**؛ و آنان که شرمگاه خود را از حرام حفظ می‌کنند. **{إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ}** مگر بر همسرانشان یا کنیزانی که مالک آن‌ها هستند، که در این صورت نکوهیده نمی‌شوند.

پس آنها کسانی هستند که خودشان را از وقوع درزنا و لواط حفظ می‌کنند، چرا که این گناهان سبب انحطاط اخلاقی و اجتماعی است، و معنای حفظ شرمگاه از این معانی نیز وسیع‌تر است و شامل نگاه و لمس کردن هم می‌شود.

و در این سخن حق تعالی که: **{فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ}** اشاره‌ای است به این که اصل در انجام این کار سرزنش است مگر آنکه با همسر و کنیز

خودش انجامش دهد زیرا نیاز طبیعی اینگونه برطرفش می‌شود و نتیجه آن بیشتر شدن نسل و مصلحت‌های دیگر است.

و عموم این سخن حق تعالی که می‌فرماید: **فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ** دلیلی است بر تحریم استمنا که آن را عادت پنهان نیز می‌نامند زیرا در غیر همسر و مملوک که انجام می‌شود.

ویژگی ششم: **لَوَالِدِينَ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ** و آنان که امانت‌ها و پیمان‌های خود را رعایت می‌کنند.

تعریف «امانت» شامل هر چیزی از گفتار و کردار و اشیا که شما را به امانتداری گرفته‌اند می‌شود، پس هر کس که رازی به شما گفت شما را امانتدار آن راز قرار داده است، و کسی که کاری پیش شما انجام داد و دوست نداشت که کسی از آن کار مطلع شود شما را امانتدار قرار داده است، و هر کس که مالی به شما داد شما را امانتدار قرار داده است.

عهد و پیمان: هر چیزی است که انسان برای دیگری متعهد می‌شود، مانند نذر برای خداوند و پیمان‌های جاری بین مردم. بهشتیان امانت‌ها و پیمان‌هایی را که با خداوند و دیگر بندگان بسته‌اند حفظ می‌کنند. وفای به قرارداده‌ها و شروط مباح نیز در همین پیمان قرار می‌گیرد.

ویژگی هفتم: **{وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ}** و آنان که بر نمازهایشان مواظبت می‌نمایند. کسانی که نمازهایشان را از ضایع شدن و کوتاهی کردن حفظ می‌کنند، یعنی آن را در وقتش به بهترین وجه با ادای شروط و ارکان و واجباتش ادا می‌کنند. الله متعال ویژگی بسیاری به جز آنچه ذکر کردیم برای اهل بهشت ذکر کرده است که جوینده آن می‌تواند به قرآن کریم مراجعه کند.

در احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز ویژگی‌های بسیاری برای اهل بهشت آمده است، از آن جمله:

از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هر كس راهی را در پیش گیرد كه در آن دانشی بجوید، خداوند راهی به سوی بهشت را برای او هموار می سازد». به روایت مسلم.^۱

و همچنین امام مسلم از ابو هريره رضى الله عنه روايت کرده است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «آيا شما را به چیزی راهنمایی كنم كه خداوند به وسیله آن گناهان را محو می كند و درجات [شما] را بالا می برد؟» صحابه گفتند: بله، ای رسول خدا. فرمود: «كامل كردن وضو در سختی ها، و زیاد گام نهادن به سوی مساجد، و انتظار نماز پس از نماز».^۲

۱- به روایت مسلم: كتاب الذكر والدعاء والتوبة والاستغفار، باب فضل الاجتماع على تلاوة القرآن وعلى الذكر (۲۶۹۹).

۲- به روایت مسلم: كتاب الطهارة، باب فضل إسباغ الوضوء على المكاره (۲۵۱).

و همچنین مسلم از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هیچیک از شما نیست که وضو بگیرد و وضوی خود را نیکو انجام دهد، سپس بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ مَغْرَ اینکه هشت در بهشت برای او گشوده می شود و از هر کدام که بخواهد، وارد می شود»^۱.

و از عمر بن خطاب رضی الله عنه همچنین در مورد کسی که با اخلاص سخن مؤذن را تکرار می کند روای شده که این شخص داخل بهشت می شود. به روایت مسلم^۲.

۱- به روایت مسلم: کتاب الطهارة، باب الذكر المستحب عقب الوضوء (۲۳۴).

۲- مسلم آن را با معنایش آورده است: کتاب الصلاة، باب استحباب القول مثل قول المؤذن لمن سمعه (۳۸۵).

و از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «هر کس به خاطر رضایت خداوند مسجدی بنا کند، خداوند برای او خانه‌ای در بهشت بنا می‌کند». متفق علیه.^۱

و از عباده بن صامت رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «پنج نماز را خداوند بر بندگان واجب کرده است، پس هر کس آن‌ها را به جا آورد و چیزی از آن‌ها را از روی سهل‌انگاری ضایع نکند، برای او نزد خداوند پیمانی خواهد بود که او را به بهشت داخل کند». به روایت امام احمد و ابوداود و نسائی.^۲

۱- به روایت بخاری: کتاب الصلاة، باب من بنی مسجداً (۴۵۰) و مسلم: کتاب المساجد ومواضع الصلاة، باب فضل بناء المساجد والحث علیها (۵۳۳).

۲- این حدیث طریقی دارد که همدیگر را قوی می‌کنند. (مؤلف). به روایت احمد (۳۱۵ / ۵) و ابوداود: أبواب الوتر، باب فیمن لم یوتر (۱۴۲۰) و نسائی: کتاب الصلاة، باب المحافظة علی الصلوات الخمس (۴۶۱).

و از ثوبان رضی الله عنه روایت است که او از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد کاری که او را به بهشت داخل می‌کند پرسید، ایشان فرمودند: «بر تو باد که زیاد سجده کنی، زیرا هیچ سجده‌ای برای خدا انجام نمی‌دهی مگر اینکه خداوند به وسیله آن، درجه‌ای تو را بالا می‌برد و گناهی را از تو محو می‌کند». به روایت مسلم.^۱

و از اُم حبیبه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هیچ بندهٔ مسلمانی نیست که هر روز دوازده رکعت نماز نافله (غیر از نمازهای واجب) برای خداوند متعال بخواند، مگر اینکه خداوند برای او خانه‌ای در بهشت بنا می‌کند». به روایت مسلم؛^۲ و آنها چهار رکعت قبل از ظهر، و دو رکعت بعد از آن، و دو رکعت

۱- به روایت مسلم: کتاب الصلاة، باب فضل السجود والحث علیه. (۴۸۸).

۲- به روایت مسلم: کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب فضل السنن الراجعة قبل الفرائض وبعدها (۷۲۸).

بعد از مغرب، و دو رکعت بعد از عشا، و دو رکعت قبل از نماز صبح است.

و از مُعَاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: مرا به کاری راهنمایی که با آن به بهشت بروم و از دوزخ دور باشم؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**تو از امر بزرگی پرسیدی، اما برای کسی که خدا آن را بر او آسان گرداند، آسان است: الله را عبادت کنی و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهی، نماز را برپا داری، زکات بدهی، ماه رمضان را روزه بگیری، و حج خانه خدا را به جا آوری.**» به روایت احمد و ترمذی. ترمذی آن را صحیح می‌داند.^۱

و از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**همانا در بهشت دری است که به آن ریان می‌گویند**

۱- به روایت احمد (۳۲۶ / ۲) و ترمذی: کتاب الإیمان، باب ما جاء فی حرمة الصلاة (۲۶۱۶).

که فقط روزه‌دارها از آن داخل می‌شوند، و هیچ کس غیر آنها داخل آن نمی‌شود». متفق علیه.^۱

و از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «از این عمره تا عمره بعدی کفاره گناهان است، و حج پذیرفته شده جزایی جز بهشت ندارد». متفق علیه.^۲

و از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هر کس سه دختر داشته باشد و آنها را پناه دهد، هزینه‌شان را تأمین کند و به آنها رحم نماید، بی‌گمان بهشت برای او واجب می‌شود». مردی از میان جمع پرسید: ای رسول خدا! اگر دو دختر داشته باشد؟ پیامبر فرمود: «بله، حتی اگر دو دختر باشند».

۱- به روایت بخاری: کتاب الصوم، باب الریان للصائمین (۱۸۹۶) و مسلم: کتاب الصیام، باب فضل الصیام (۱۱۵۲).

۲- به روایت بخاری: أبواب العمرة، باب وجوب العمرة وفضلها (۱۷۷۳) و مسلم: کتاب الحج، باب فی فضل الحج والعمرة ویوم عرفة (۱۳۴۹).

وبعضی از صحابه گفتند که اگر یک دختر هم می گفتیم پیامبر یک دختر می گفت.^۱ به روایت احمد.^۲

و از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد بیشترین چیزی که انسان را وارد بهشت می کند پرسیدند ایشان فرمودند: «**تقوای خداوند و خوش اخلاقی**». به روایت ترمذی و ابن حبان در صحیحش.^۳

۱- به روایت احمد (۴۲ / ۳).

۲- سند آن ضعیف است اما شواهد صحیحی دارد، از جمله این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که می فرماید: «کسی که با داشتن دختران آزمایش شد و در حق آنان نیکی کرد، آنان حجاب او از آتش دوزخ خواهند شد». به روایت مسلم. (مؤلف). نگا: صحیح مسلم: کتاب البر والصلة والآداب، باب فضل الإحسان إلى البنات (۲۶۲۹) از عایشه رضی الله عنها.

۳- سند آن قوی نیست، اما متن آن صحیح است. (مؤلف). به روایت ترمذی: کتاب البر والصلة، باب ما جاء فی حسن الخلق (۲۰۰۴) و ابن حبان (۴۷۶).

و از عیاض بن حِمار مُجاشِعی رضی الله عنه روایت است که رسول
الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**اهل بهشت سه گروه‌اند: حاکم
دادگری که اهل بخشش است و برای خیر توفیق یافته است و مرد
مهربانی که نسبت به هر خویشاوند و مسلمانی قلبی نرم و رقیق
دارد و فرد پاکدامن و خویشتن‌داری که خانواده‌ای دارد (و با این حال
از دیگران درخواست نمی‌کند و در پی مال حرام نمی‌رود)**». به روایت
مسلم ضمن حدیثی طولانی!

برادران و خواهران من: این‌ها برخی از احادیث پیامبر صلی الله علیه
وسلم بود که بسیاری از ویژگی‌های اهل بهشت را به ما نشان
می‌دهد، برای کسی که بخواهد به آن برسد.

از خداوند مسئلت دارم که ما را توفیق بدهد که این کارها را انجام
بدهیم، زیرا او کریم و بخشاینده است، و درود و سلام فراوان بر
پیامبرمان محمد و بر آل و اصحاب ایشان باد.

۱- به روایت مسلم: کتاب الجنة وصفة نعیمها وأهلها (۲۸۶۵).

مجلس بیست و پنجم: در وصف دوزخ

حمد و ستایش مخصوص خداوند زنده و پاینده است. آنکه باقی است و غیر او دوام ندارد. آسمان را برافراشت و آن را با ستارگان زینت بخشید، و زمین را با کوه‌های استوار در اطراف آن نگاه داشت. با قدرت خویش این بدن‌ها را صورتگری کرد، سپس آن‌ها را میراند و نشانه‌هایشان را محو نمود. آنگاه در صور دمیده می‌شود، پس مردگان زنده می‌شوند. گروهی به سوی سرای نعمت روانه می‌شوند و گروهی به سوی آتش سوزان. درهای آن آتش به رویشان گشوده می‌شود، و برای هر یک از آنان سهمی معین است. درهای آن بر رویشان بسته می‌شود، در ستون‌هایی کشیده شده که پراز اندوه و غم است. روزی که عذاب از بالا و پایین، آن‌ها را فرا می‌گیرد، و هیچ‌کس در میان‌شان مورد رحمت قرار نمی‌گیرد.

و شهادت می‌دهم که معبود به حق جز الله نیست که هیچ شریکی ندارد. شهادتی که امیدوارم روز قیامت مرا نجات دهد، و شهادت

می‌دهم که محمد بنده و فرستادهٔ اوست، کسی که خداوند به وسیلهٔ دینش پارس و روم را فتح کرد. درود و سلام خداوند بر او و بر خاندان و اصحابش باد، و بر کسانی که از ایشان به نیکی پیروی کردند تا زمانی که باران از ابرها می بارد.

برادران و خواهران من: خداوند متعال ما را در کتابش از آتش جهنم بر حذر داشته است، و از انواع عذاب‌های آن به ما خبر داده که جگرها را پاره پاره می‌کند و قلبها را می‌شکافد. خداوند ما را از آن بر حذر داشته است و از اخبار آن به ما گفته تا از آن بترسیم. پس بشنو که خداوند در کتابش و سنت پیامبرش صلی الله علیه وسلم دربارهٔ عذاب آن چه گفته‌اند، شاید که پند بگیریم و به سوی خداوند برگردیم و از گناهانمان توبه کنیم، پیش از اینکه عذاب بیاید و کسی ما را یاری نکند.

الله تعالی می فرماید: **﴿وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾** (آل عمران:

۱۳۱) (و از آتشی که برای کافران آماده شده است بترسید). و همچنین

می فرماید: **{إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا}** [الإنسان: ۴]
 (ما برای کافران زنجیرها و غلها و شعله های سوزان آتش آماده کرده
 ایم). و همچنین می فرماید: **{إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ
 سُورَادِقُهَا}** [الکهف: ۲۹] (ما برای ستمگران آتشی آماده کرده ایم که
 سرپرده هایش آنان را دربر می گیرد). و همچنین خداوند خطاب به
 شیطان می فرماید: **{إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ * وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ
 أَجْمَعِينَ * لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ}** [الحجر: ۴۲-
 ۴۴] (مگر آن کسانی که از تو [ای شیطان] پیروی کنند از گمراهان * و
 بی گمان دوزخ، وعده گاه همگی آنان است * [دوزخ] هفت در دارد، و
 برای هر دری، گروهی [از آنان] تقسیم شده اند).

و می فرماید: **{وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا
 فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا}** [الزمر: ۷۱] (و کسانی که کفر ورزیدند، گروه گروه به
 سوی دوزخ رانده می شوند، تا زمانی که به آن برسند، درهای آن
 گشوده شود...). و همچنین می فرماید: **{وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابٌ**

جَهَنَّمَ وَيُسَّسُ الْمَصِيرُ * إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ *
تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ
نَذِيرٌ؟ [الملك: ۶-۸] (و برای کسانی که به پروردگارشان کافر شدند،
عذاب دوزخ است، و چه بد سرانجامی است! * هنگامی که در آن
افکنده شوند، ناله‌ای وحشتناک از آن می‌شنوند، در حالی که [از
شدت خشم] می‌جوشد * نزدیک است که [دوزخ]] از شدت خشم
پاره‌پاره شود! هرگاه گروهی در آن افکنده شوند، نگهبانانش از آنان
می‌پرسند: آیا پیامبری برای شما نیامد [تا شما را هشدار دهد؟].

و همچنین می‌فرماید: {يَوْمَ يُغْشِيهِمُ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ
أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ} [العنكبوت: ۵۵] (روزی که
عذاب، آنان را از بالا و از زیر پاهایشان فرا گیرد، و [خداوند] گوید:
بچشید آنچه را که انجام می‌دادید!). و همچنین می‌فرماید: {لَهُمْ مِّنْ
فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ
يُعْبَادُونَ} [الزمر: ۱۶] (برای آنان [دوزخیان] سایه‌هایی از آتش از

بالای سرشان خواهد بود، و [لایه‌هایی از آتش] از زیر پایشان؛ این چیزی است که خداوند با آن بندگان را بیم می‌دهد؛ ای بندگان من! پس از [مخالفت فرمان] من پروا کنید! و همچنین می‌فرماید:

وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ * فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ * وَظِلٌّ مِّنْ يَّخْمُومٍ * لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ {الواقعة: ۴۱-۴۴} (و اصحاب دست چپ [بدبختان]، چه اصحاب چپی! * در میان بادهای سوزان و آب جوشان قرار دارند * و در سایه دودی سیاه و سوزان * که نه خنک است و نه گوارا!).

و همچنین می‌فرماید: **وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا** {التوبة: ۸۱} (و [منافقان به دیگران نیز] گفتند: در این گرما [به جنگ] نروید! بگو: آتش جهنم سوزان‌تر است). و می‌فرماید: **وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَّةَ * نَارٍ حَامِيَّةٌ** {القارعة: ۱۰-۱۱} (و تو چه دانی که آن چیست * آتشی است سوزنده). و همچنین می‌فرماید: **إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ * يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُقُوا مَسَّ سَقَرٍ**

[القمر: ۴۷-۴۸] (بی‌گمان مجرمان در گمراهی و آتش سوزان‌اند)*
روزی که در آتش دوزخ بر روی‌هایشان کشانده می‌شوند (و به آنان گفته می‌شود): عذاب سوزان سقرا بچشید! و همچنین می‌فرماید:
{وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ * لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ * لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ} [المدثر: ۲۷-۲۹] (و)
تو چه می‌دانی که سقر چیست؟* نه چیزی را باقی می‌گذارد و نه رها می‌کند* [پوست] انسان را می‌سوزاند). و همچنین می‌فرماید: **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظُ شِدَادٍ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ}**
[التحریم: ۶] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده‌تان را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ‌هاست حفظ کنید؛ آتشی که بر آن فرشتگانی خشن و سختگیر [گمارده شده‌اند]، که از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مأمور شده‌اند انجام می‌دهند). **{إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ * كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ}** [المرسلات: ۳۲-۳۳] (همانا [دوزخ]، شراره‌هایی چون کاخی [بلند] می‌افکند)*

گویی که آن [شراره‌ها] شتران زردرنگ هستند). و همچنین می‌فرماید: **وَتَرَى الْمَجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ * سَرَابِيلُهُمْ مِّنْ قِطْرَانٍ وَتَغْشَىٰ وُجُوهُهُمْ النَّارُ** [ابراهیم: ۴۹-۵۰] (و در آن روز مجرمان را می‌بینی که در غل و زنجیرها به هم بسته شده‌اند * پوشش‌هایشان از قطران [ماده‌ای بسیار آتش‌زا] است و چهره‌هایشان را آتش فرو می‌پوشاند). و همچنین می‌فرماید: **إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ * فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ** [غافر: ۷۱-۷۲] (هنگامی که غل‌ها در گردن‌هایشان باشد و با زنجیرها کشیده شوند * در آب جوشان، سپس در آتش افروخته سوزانده می‌شوند).

و همچنین می‌فرماید: **فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّنْ نَّارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ * يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ * وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ * كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ** [الحج: ۱۹-۲۲] (پس کسانی که کافر شدند،

برایشان جامه‌هایی از آتش بریده شده و از بالای سرشان آب جوشان ریخته می‌شود * [چنان‌که] آنچه در شکم‌هایشان است و نیز پوست‌هایشان با آن گداخته می‌شود * و برای آنان گرزهایی از آهن [مهیا] است * هرگاه بخواهند از روی اندوه از آن [دوزخ] خارج شوند، به آن بازگردانده می‌شوند [و به آنان گفته می‌شود:] عذاب سوزان را بچشید!).

و می‌فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ** {نساء: ۵۶} (بی‌گمان، کسانی را که به آیات ما کفر ورزیدند، در آتشی [سوزان] وارد خواهیم کرد که هر چه پوستشان بریان گردد، پوست‌های دیگری به جایش قرار می‌دهیم تا [طعم] عذاب را بچشند). و همچنین می‌فرماید: **إِنَّ شَجَرَتَ الزُّقُومِ * طَعَامُ الْأَثِيمِ * كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ * كَغَلِي الْحَمِيمِ** {الدخان: ۴۳-۴۶} (بی‌گمان درخت زقوم * **طَعَامُ الْأَثِيمِ** * کالمهل **يَغْلِي فِي الْبُطُونِ** * کغلی الحمیم * خوراک گناهکاران است * [مانند] فلز گداخته در شکم‌ها می‌جوشد *

همچون جوشش آب سوزان). و همچنین می فرماید: **{إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ * طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ * فَإِنَّهُمْ لَأَكْلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ}** [الصافات: ۶۴-۶۶] (بی گمان، آن درختی است که از قعر دوزخ می روید * میوه اش گویا سرهای شیاطین است * و بی گمان آنان از آن خواهند خورد و شکم هایشان را از آن پر خواهند کرد). و همچنین می فرماید: **{ثُمَّ إِنَّكُمْ أَتَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ * لَأَكْلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِّنْ زُقُومٍ * فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ * فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ * فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ * هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ}** [الواقعة: ۵۶-۵۱] (سپس ای گمراهانِ تکذیب کننده! * بی گمان از درخت زُقوم خواهید خورد * و شکم های خود را از آن پر خواهید کرد * و بر روی آن از آب جوشان خواهید نوشید * چون نوشیدن شترهای تشنه * این است پذیرایی آنان در روز جزا!!).

همچنین می فرماید: **{وَإِن يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا}** [الكهف: ۲۹] (و اگر فریادرسی

جویند به آبی چون مس گداخته که چهره‌ها را بریان می‌کند یاری می‌شوند و چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است). و می‌فرماید:

{وَسُقُوا مَاءَ حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ} [محمد: ۱۵] (و آبی جوشان به خوردشان داده می‌شود [تا] روده‌هایشان را از هم فرو پاشد). و همچنین می‌فرماید: **{مَنْ وَرَّاهُ جَهَنَّمَ وَيُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ * يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ}** [ابراهیم: ۱۶-۱۷] (پیش روی او دوزخ است، و از آب چرکین نوشانده می‌شود. (۱۶) آن را جرعه‌جرعه می‌نوشد و هرگز نمی‌تواند آن را فرو ببرد، و مرگ از هر سو به سراغش می‌آید، ولی نمی‌میرد، و عذابی سخت در پیش دارد).

و همچنین می‌فرماید: **{إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ * لَا يُفْتَرُّ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ * وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ * وَنَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا اكْتُمُونَ}** [الزخرف: ۷۴-۷۷] (به راستی که مجرمان در عذاب جهنم جاودانه

خواهند بود * عذاب از آنان کاسته نمی‌شود و در آنجا نومید و درمانده‌اند * و ما بر آنان ستم نکردیم، بلکه خود آنان ستمکار بودند * و ندا درخواهند داد: ای مالک! پروردگارت ما را بمیراند [و از این عذاب رهایی دهد]، می‌گوید: شما ماندگار خواهید بود!).

و می‌فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا * إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا** [النساء: ۱۶۸-۱۶۹] (بی‌گمان کسانی که کفر ورزیدند و ستم کردند، هرگز خدا آنان را نمی‌آمرد و آنان را به راهی هدایت نمی‌کند * مگر به راه جهنم که در آن جاودانه خواهند بود، و این برای خدا آسان است).

و می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا * خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا** [الأحزاب: ۶۴-۶۵] (بی‌گمان خداوند کافران را لعنت کرده و برای آنان آتش سوزان مهیا ساخته است * در آن جاودانه خواهند ماند، و هیچ سرپرست و یآوری نخواهند یافت).

و می فرماید: {كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ * نَارُ اللَّهِ

الْمُوقَدَّةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ * إِنَّهَا عَلَيْهِم مُّؤَصَّدَةٌ * فِي عَمَدٍ

مُمَدَّدَةٍ} [الهمزة: ۵-۹] (هرگز چنین نیست! قطعاً او را در «حُطَمه»

(دوزخ خردکننده) می افکنند * و تو چه دانی که «حُطَمه» چیست؟ *

آتش برافروخته الله است، * که بر دل ها احاطه دارد * بی گمان آن بر

آنان بسته خواهد شد * در ستون های کشیده و طولانی).

آیات قرآن در وصف دوزخ و عذاب های دردناک مستمر آن بسیار است.

و اما احادیث:

از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی

الله علیه وسلم فرمودند: «در روز قیامت، آتش دوزخ آورده می شود،

در حالی که هفتاد هزار مهار دارد، و با هر مهاری، هفتاد هزار فرشته آن را می‌کشند». به روایت مسلم.^۱

و در صحیحین از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «آتشی که شما در دنیا روشن می‌کنید، تنها یک جزء از هفتاد جزء آتش جهنم است». گفتند: ای رسول خدا! همین آتش برای عذاب کافی بود. فرمود: «آتش جهنم شصت و نه برابر شدیدتر از آن است و همه آن‌ها به همان اندازه سوزان و داغند».^۲

و از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که ما پیش رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم که ناگهان صدای مهیبی شنیدیم، رسول الله

۱- به روایت مسلم: کتاب الجنة وصفة نعيمها وأهلها، باب فی شدة حر جهنم (۲۸۴۲).

۲- به روایت بخاری: کتاب بدء الخلق، باب صفة النار وأنها مخلوقة (۳۲۶۵) ومسلم: کتاب الجنة وصفة نعيمها وأهلها، باب فی شدة حر جهنم (۲۸۴۳).

صلی الله علیه وسلم فرمود: «آیا می دانید این چیست؟» گفتیم: خدا و رسولش بهتر می دانند. فرمود: «این سنگی است که هفتاد سال پیش در آتش افکنده شده است و همچنان در آن سقوط می کرد، و اکنون به قعر آن رسیده است». به روایت مسلم.^۱

عُتْبَةُ بْنُ عَزْوَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در خطبه اش فرمود: «به ما گفته شده که سنگی را از کناره های جهنم [به داخل آن] فرو می افتد پس هفتاد سال در آن سقوط می کند و به قعر آن نمی رسد. به الله سوگند که [این جهنم] پر خواهد شد! آیا در شگفتید؟!». به روایت مسلم.^۲

و از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اگر قطره ای از درخت زقوم در دنیا بچکد،

۱- به روایت مسلم: کتاب الجنة وصفة نعيمها وأهلها، باب فی شدة حر جهنم (۲۸۴۴).

۲- به روایت مسلم: کتاب الزهد والرقائق (۲۹۶۷).

زندگی اهل دنیا را تباه می‌کند». به روایت نسائی و ترمذی و ابن

ماجه.^۱

و از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کم عذاب‌ترین فرد در میان اهل دوزخ، کسی است که برای او دو کفش و بندهایی از آتش قرار داده شده است، که به سبب آن‌ها مغزش همچون دیگ جوشان می‌جوشد. او گمان می‌کند که کسی عذابی سخت‌تر از او ندارد، در حالی که او کم‌عذاب‌ترین آنان است». به روایت مسلم^۲ و نزد بخاری همانند آن آمده است.^۳

۱- حاکم آن را تخریج کرده و گفته است: بنابر شرط شیخین صحیح است. (نویسنده). به روایت ترمذی: کتاب صفة جهنم، باب ما جاء فی صفة شراب أهل النار (۲۵۸۵)، و نسائی در السنن الکبری: کتاب التفسیر، تفسیر سورة آل عمران (۱۱۰۷۰) و ابن ماجه: کتاب الزهد، باب ذکر الشفاعة (۴۳۲۵) و حاکم (۲/۲۹۴).

۲- به روایت مسلم: کتاب الإیمان، باب أهون أهل النار عذابا (۲۱۳).

۳- به روایت بخاری: کتاب الرقاق، باب صفة الجنة والنار (۶۵۶۲).

و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «در روز قیامت، خوش گذران ترین فرد دنیا از اهل دوزخ آورده می شود و یک بار در آتش فرو برده می شود. سپس از او پرسیده می شود: ای فرزند آدم! آیا هرگز خیری دیده ای؟ آیا هرگز نعمت و آسایشی به تو رسیده است؟ پس او می گوید: نه، به خدا قسم، ای پروردگار من! و همچنین بدبخت ترین فرد در دنیا از اهل بهشت آورده می شود و یک بار در بهشت فرو برده می شود. سپس از او پرسیده می شود: ای فرزند آدم! آیا هرگز سختی و رنجی دیده ای؟ آیا هرگز ناراحتی و تنگدستی ای به تو رسیده است؟ پس او می گوید: نه، به خدا قسم، ای پروردگار من! هرگز سختی و رنجی به من نرسیده و هرگز ناراحتی ای ندیده ام». به روایت مسلم! یعنی اهل دوزخ تمام

۱- به روایت مسلم: کتاب صفة المنافقین وأحكامهم، باب صبغ أنعم أهل الدنيا فی النار وصبغ أشدهم بؤسا فی الجنة (۲۸۰۷).

نعمت‌هایی که در دنیا داشتند را فراموش می‌کنند، و همچنین اهل بهشت تمام سختی‌هایی که در دنیا کشیده‌اند را فراموش می‌کنند.

همچنین از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «به مردی از اهل دوزخ در روز قیامت گفته می‌شود: آیا می‌بینی که اگر تمام آنچه در زمین است، از آن تو بود، آیا آن را برای نجات خود فدا می‌کردی؟ پس او می‌گوید: بله. سپس به او گفته می‌شود: از تو چیزی آسان‌تر از این خواسته شد، در حالی که در صُلب پدرت آدم (یا در صُلب آدم) بودی، از تو خواسته شد که چیزی را شریک من قرار ندهی، اما تو نپذیرفتی مگر اینکه برای من

شریک قرار دهی». به روایت احمد.^۱ بخاری و مسلم نیز شبیه آن را روایت کرده‌اند.^۲

و ابن مردویه از یعلی بن مُنیّه روایت کرده است که: «خداوند برای اهل دوزخ ابری سیاه و تاریک ایجاد می‌کند، پس به آنان گفته می‌شود: ای اهل دوزخ! چه چیزی آرزو می‌کنید؟ پس آنان نوشیدنی خنک درخواست می‌کنند، اما آن ابر بر آنان زنجیرهایی می‌بارد که بر زنجیرهایشان افزوده می‌شود، و غلهایی که بر غلهایشان اضافه می‌گردد، و آتشی که شعله‌های جهنم را برایشان برافروخته‌تر می‌سازد».^۳

۱- به روایت احمد (۲۹۱/۳).

۲- به روایت بخاری: کتاب الرقاق، باب من نوقش الحساب عذب (۶۵۳۸) و مسلم: کتاب صفات المنافقین وأحكامهم، باب طلب الکافر الفداء بملء الأرض ذهباً (۲۸۰۵).

۳- به روایت دینوری در المجالسة (۳۴۱۰) و همۀ آن در الفوائد (۹۶۱) آمده است.

و از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «سه گروه وارد بهشت نمی‌شوند: شراب‌خوار همیشگی، قطع‌کننده صلۀ رحم، و کسی که سحر و جادو را تصدیق کند. و هر کس در حالی بمیرد که به شراب‌خواری ادامه داده است، خداوند او را از رودخانه «غوطه» سیراب می‌کند، رودخانه‌ای که از شرمگاه زنان بدکاره جاری می‌شود و بوی بد آن اهل دوزخ را آزار می‌دهد». امام احمد روایت کرده است.^۱

و در صحیح مسلم از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «پیمانی بر خداوند است که کسی را که مست کننده بنوشد از «طینه خبال»

۱- حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی با وی موافق است. (نویسنده). به روایت

احمد (۳۹۹/۴) و حاکم (۱۴۶/۴).

بنوشاند» گفتند: یا رسول الله طینه خیال چیست؟ فرمودند: «عرق یا

چرک اهل دوزخ»!^۱

و در صحیحین از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که

فرمودند: «به یهود و نصارا گفته می شود: چه می خواهید؟ می گویند:

تشنه شدیم به ما آب بده، به آنها اشاره می شود که آنجا بروید. پس

به سوی جهنم می روند که به صورت سرابی به آنها نمایانده می شود،

سپس همگی به آتش جهنم می افتند».^۲

حسن بصری رحمه الله می گوید: گمانت چیست نسبت به قومی که

پنجاه هزار سال روی پاهاى خود ایستاده اند و هیچ چیزی نخورده اند

۱- به روایت مسلم: کتاب الأشربة، باب بیان أن کل مسکر خمر وأن کل خمر حرام

(۲۰۰۲).

۲- به روایت بخاری: کتاب التفسیر، تفسیر سورة النساء، باب إن الله لا یظلم

مثقال ذرة { (۴۵۸۱) و مسلم: کتاب الإیمان، باب معرفة طریق الرؤية (۱۸۳) از

ابوسعید خدری رضی الله عنه.

و هیچ چیزی ننوشیده‌اند، تا اینکه گلوهایشان پاره‌پاره شده، و شکم‌هایشان از شدت تشنگی آتش گرفته است، سپس به سوی جهنم کشانده می‌شوند و از چشمه بسیار داغ جهنم می‌نوشند!

ابن جوزی رحمه الله در وصف جهنم می‌گوید: «سرایبی که اهل آن بسیار دور افتاده‌اند، و از لذت و سعادت محروم شده‌اند. روشنی صورتشان به سیاهی تبدیل شده است، و با گرزهای قوی آنها را می‌زنند. فرشتگانی قوی و شدید بر آنها گمارده شده است. اگر آنها را ببینی که در چرک و کثافت غوطه می‌خورند، و بر زمهریر سرد انداخته می‌شوند... اندوه آنها ابدی است، و تا ابد در آنجا خواهند ماند. فرشتگانی قوی و شدید بر آنها گمارده شده‌اند، و همیشه توبیخ می‌شوند. تاسف بسیار می‌خورند و بر ضایع کردن روزهای جوانی خود می‌گیرند. فرشتگانی قوی و شدید بر آنها گمارده شده‌اند. وای بر آنها از خشم خداوند، و وای بر آنها بر گناهانی که کرده‌اند، و وای بر

۱- به روایت دینوری در المجالسة (۱۶۱۳).

آنها که بین مردم رسوا می‌شوند. آن خس و خاشاک دنیا که کسب کردند چه شد؟ چگونه می‌خواهند آتش خرد کننده را تحمل کنند؟ چگونه می‌خواهند فرار کنند؟ مثل اینکه [هر آنچه در دنیا از خوشی دیدند] خوابی بیش نبود! بدنشان در آتش می‌سوزد، و دوباره می‌سوزد، و هربار که می‌سوزد دوباره بازمی‌گردد و فرشتگانی قوی و شدید بر آنها گمارده می‌شود.

خداوندا ما را از آتش جهنم نجات بده، و ما را رسوایی روز قیامت حفظ کن، و ما را در سرزمین کرامت خود (بهشت) جای ده، و ما و پدران و مادران ما و همه مسلمانان را به رحمت خود ببخش ای رحمت‌آورترین رحم‌کننده‌ها، و درود و سلام فراوان بر پیامبرمان محمد و بر خاندان و اصحاب ایشان باد.

مجلس بیست و ششم: درباره اسباب دوزخی شدن

حمد و ستایش شایسته خداوند قوی و قدرتمند است، خداوند غالب و شکست ناپذیر. آنکه کوچکترین صداها از شنوایی از مخفی نمی ماند، و حتی حرکات جنین در شکم مادرش از چشم او پنهان نیست. بزرگترین پادشاهان در مقابل عظمت او خوار و ذلیل هستند، و حيله و فریب فریبکاران در مقابل او باطل می شود، و قضا و قدر او بر گناهکاران جاری می شود، و اختیار او بر اختیار مردمان سبقت گرفته است، پس اینان اهل بهشت هستند و آنان اهل دوزخ، و این قضا و قدر خداوند قبل از خلقت آنان است، و اگر این تقسیم نمی بود سعی و تلاش کوشش کنندگان باطل می شد، و اهل ایمان از اهل کفر شناخته نمی شدند، و اهل شک از اهل یقین شناخته نمی شدند، و اگر این تقسیم نمی بود جهنم از مجرمین پر نمی شد. خداوند می فرماید: **﴿وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾** [السجدة: ۱۳] (و اگر

می خواستیم، هر آینه به هر انسانی هدایتش را عطا می کردیم، ولی سخن من حق شد که: همانا جهنم را از جن و انس همگی پر خواهم کرد). این - ای برادر من - حکمت الهی است و خداوند حکیم ترین حاکمان است.

خداوند را سپاس می گویم سپاس شکرگزاران، و از او کمک صبر کنندگان را می طلبم، و به او از عذاب خوار کننده پناه می برم. هیچ معبود به حق جز او نیست، و شهادت می دهم که محمد بنده و فرستاده اختیار شده و امین اوست. درود و سلام خداوند بر او و بریار گرامی اش اولین ایمان آورنده به او از مردان، و بر عمر آن شخص قوی که در مورد امر خداوند هیچ ملایمتی نداشت، و بر عثمان همسر دو دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم و بهترین یار آنها، و بر علی که دریای علم بود، و بر همه خاندان پاک و مطهر ایشان، و بر همه اصحاب پاک ایشان، و بر کسانی که به نیکی از آنها تا روز قیامت پیروی کنند.

برادران و خواهران: بدانید که داخل شدن به آتش دوزخ اسبابی دارد که خداوند متعال در کتابش و بر زبان پیامبرش محمد صلی الله علیه وسلم بیان کرده است، تا مردم از آنها بر حذر باشند، و این اسباب بر دو قسمت است:

قسمت اول: اسبابی که باعث کفر صاحب آن می‌شود، و باعث می‌شود که جاودان در آتش بماند.

قسمت دوم: اسبابی که باعث فاسق شدن صاحب آن می‌شود، و باعث دخول او به آتش جهنم می‌شود ولی جاودان در آن نمی‌ماند.

اما اسباب قسمت اول را بیان می‌کنیم که هفت سبب هستند:

سبب اول: شرک به خداوند، و آن این است که در ربوبیت یا الوهیت یا صفات خداوند برای او شریکی قائل شوی.

پس هر کس اعتقاد داشته باشد که خالق مستقل یا مشترک با خداوند وجود دارد، یا اینکه اعتقاد داشته باشد که معبودی غیر از الله

مستحق عبادت است، یا اینکه بعضی از انواع عبادات را که فقط باید برای خداوند انجام شود برای دیگران انجام دهد، یا اینکه اعتقاد داشته باشد که کسی در علم و قدرت و عظمت و امثال آن مانند خداوند متعال است پس به تحقیق به شرک اکبر افتاده است، و مستحق است که جاودان در آتش دوزخ بماند. خداوند می‌فرماید:

{إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ} [المائدة: ۷۲] (همانا کسی که به الله شرک ورزد، قطعاً الله بهشت را بر او حرام کرده و جایگاه او آتش است، و برای ستمگران هیچ یابوری نخواهد بود).

سبب دوم: کفر آوردن به خداوند متعال یا فرشتگانش یا کتبش یا پیامبران‌ش یا روز قیامت یا قضا و قدرش.

هرکس چیزی از این‌ها را تکذیب یا انکار کند یا در آن شک کند، او کافر است و جاودان در آتش دوزخ می‌ماند. خداوند می‌فرماید: **{إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ**

نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا *
أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا [النساء: ۱۵۰-]

۱۵۱] (بی‌گمان کسانی که به الله و پیامبران‌ش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان الله و پیامبران‌ش جدایی بیفکنند و می‌گویند: به برخی ایمان داریم و برخی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند در این میان راهی برگزینند، آنان در حقیقت همان کافران واقعی‌اند، و ما برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده‌ایم). و همچنین می‌فرماید: **إِنَّ**

اللَّهِ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا * خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا * يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ * وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ * رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمُ لَعْنًا كَبِيرًا [الأحزاب: ۶۴-۶۸]

(بی‌گمان الله کافران را لعنت کرده و برای آنان آتش فروزانی آماده ساخته است، جاودانه در آن خواهند ماند، نه یابوری خواهند یافت و نه مددکاری، روزی که چهره‌هایشان در آتش زیر و رو می‌شود،

می‌گویند: ای کاش از الله و پیامبر اطاعت کرده بودیم! و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگانمان پیروی کردیم، پس آنان ما را از راه به در کردند. پروردگارا! آنان را دو برابر عذاب ده و آنان را لعنتی بزرگ فرما!).

سبب سوم: انکار فرض بودن هر رکنی از ارکان اسلام.

پس هر کس که فرض بودن توحید خداوند متعال یا شهادت به اینکه محمد رسول خداوند است یا اینکه پیامبر به تمام جهانیان فرستاده شده است یا اینکه فرض بودن نمازهای پنجگانه یا فرض بودن زکات یا فرض بودن روزه رمضان یا فرض بودن حج را انکار کند کافر می‌شود؛ زیرا که این شخص خداوند و رسولش و اجماع مسلمین را تکذیب کرده است.

و همچنین کسی که حرام بودن شرک یا کشتن انسان بی گناه که خداوند کشتن او را حرام کرده است یا حرام بودن زنا یا حرام بودن لواط یا مشروبات الکلی یا مانند آن را که حرام بودن آنها با آیات و

احادیث صریح پیامبر صلی الله علیه وسلم بیان شده است را انکار کند کافر است، زیرا او خداوند و پیامبرش صلی الله علیه وسلم را تکذیب کرده است، ولی اگر تازه مسلمان باشد و یکی از این موارد را از روی نادانی انکار کند کافر نمی‌شود.

سبب چهارم: مسخره کردن خداوند متعال یا مسخره کردن دینش یا تمسخر پیامبرش صلی الله علیه وسلم، خداوند می‌فرماید: **وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ * لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِّنْكُمْ يُعَذِّبُ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ** {التوبة: ۶۶} (و اگر از آنان بپرسی، خواهند گفت: ما فقط سرگرمی و شوخی می‌کردیم. بگو: آیا به الله و آیات او و پیامبرش استهزا می‌کردید؟ عذرخواهی نکنید! شما پس از ایمانتان کافر شده‌اید. اگر از گروهی از شما درگذریم، گروهی دیگر را عذاب خواهیم کرد، زیرا که آنان مجرم بودند).

استهزاء به معنای تمسخر و ریشخند است و از بزرگترین موارد اهانت به خدا، دین او و پیامبرش به شمار می‌آید و بزرگترین نوع تحقیر و بی‌ارزش شمردن است. خداوند از چنین نسبتی بسی برتر و والاتر است.

سبب پنجم: ناسزا گفتن به خداوند یا دینش یا رسولش، و آن اینست که آنها به بدی یاد کند و آنها را طوری یاد کند باعث کوچک شمردن یا بی‌ارزش شمردن آنها شود، مانند لعنت کردن یا زشت شمردن و مانند آن.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: «هر کس خدا یا رسولش را ناسزا بگوید به طور ظاهر و باطن کافر شده است، فرقی نمی‌کند که اعتقاد داشته باشد که این کار حرام است یا نه، یا اینکه در آن لحظه هیچ اعتقادی نداشته باشد؛ در همه این حالت کافر است. اصحاب ما گفته اند: فرقی نمی‌کند جدی گفته یا شوخی؛ در هر دو حالت کافر می‌شود، و این سخن کاملاً درست است، و از اسحاق بن راهویه نقل

شده است که: مسلمان ها اجماع کرده اند که کسی که خداوند را، یا رسولش را، یا آنچه نازل کرده است را ناسزا بگوید کافر است حتی اگر به آنچه نازل شده است اعتقاد داشته باشد [یعنی باز هم کافر می شود]».

و همچنین گفته است: «و حکم ناسزا گفتن به سایر پیامبران همانند ناسزا گفتن به پیامبر ما محمد صلی الله علیه وسلم است، پس هر کس که یکی از پیامبرانی که اسمش در قرآن آمده است، یا پیامبری که در حدیث صحیح اسم او آمده است، یا فلان پیامبر فلان کار را انجام داده است، اگر کسی این پیامبر را ناسزا بگوید یا این کار را تحقیر کند حکم او همان حکم قبلی است [یعنی کافر شده است]».

اما درباره ناسزا گفتن به غیر پیامبران اگر قصد او توهین به پیامبر باشد مثلاً یکی از اصحاب پیامبر را ناسزا بگوید و قصد او توهین به خود پیامبر باشد، مثلاً یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم را به زنا توصیف کند چنین شخصی کافر می شود، زیرا این کار او توهین

به خود پیامبر است و حکم دو چیز متشابه یک حکم است، و این کار کفر است. خداوند متعال می‌فرماید: **{الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ}** (النور: ۲۶)
(زنان ناپاک از آن مردان ناپاک هستند).

سبب ششم: به غیر حکم خداوند حکم کردن، با این اعتقاد که حکم غیر خداوند به حق نزدیکتر است و به مصلحت مردم است، یا اینکه حکم غیر خداوند مساوی حکم خداوند است، یا اینکه جایز است که به حکم غیر خداوند حکم شود. هر کس این اعتقاد را داشته باشد کافر است؛ به دلیل این سخن خداوند که می‌فرماید: **{وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ}** (و کسانی که به آنچه الله نازل کرده حکم نکنند، آنان همان کافرانند).

همچنین اگر معتقد باشد که حکم غیر الله از حکم او بهتری مساوی با حکم خداوند است یا داوری بردن به آن جایز است؛ چنین شخصی کافر است حتی اگر به غیر حکم خداوند حکم نکند، زیرا این سخن حق تعالی را تکذیب کرده که می‌فرماید: **{وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا}**

لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ {المائدة: ۵۰} (آیا آنها حکم جاهلیت را می طلبند؟! و چه کسی بهتر از الله برای قومی که یقین دارند، حکم می کند؟). همچنین به اقتضای این سخن خداوند متعال: **وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ** {و کسانی که به آنچه الله نازل کرده حکم نکنند، آنان همان کافرانند}.

سبب هفتم: نفاق، و آن این است که شخص در دلش کافر، ولی در ظاهر یا با زبانش یا عملش به مردم نشان دهد که مسلمان است. خداوند می فرماید: **إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا** {النساء: ۱۴۵} (همانا منافقان در پایین ترین درجه از آتش [جهنم] قرار دارند، و هرگز برای آنان یآوری نخواهی یافت).

کفر این گروه از گروه قبلی شدیدتر است، و عذاب آنها نیز شدیدتر است، و آنها در پایین ترین درجه جهنم هستند، زیرا کفر آنها، کفر و فریب و استهزای خداوند و آیاتش و پیامبرش را یکجا کرده است.

خداوند می‌فرماید: {وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ * يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ * فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ * وَإِذَا قِيلَ لَهُم لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ * أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ * وَإِذَا قِيلَ لَهُم آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ * وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ * اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ} (البقرة: ۸-۱۵) (و برخی از مردم می‌گویند: ما به الله و روز قیامت ایمان آورده‌ایم، درحالی‌که آنان ایمان ندارند * می‌خواهند الله و مؤمنان را فریب دهند، اما جز خودشان را فریب نمی‌دهند و [این را] احساس نمی‌کنند * در دل‌هایشان بیماری [نفاق] است، پس الله بیماری‌شان را می‌افزاید، و برای آنان به سبب دروغی که می‌گویند عذابی دردناک خواهد بود *

چون به آنان گفته شود: در زمین فساد نکنید، گویند: ما فقط اصلاح‌کننده‌ایم! * بدانید که آنان خود فسادکننده‌اند، ولی درک نمی‌کنند * و چون به آنان گفته شود: ایمان بیاورید همان‌گونه که مردم ایمان آوردند، گویند: آیا همان‌گونه که سفیهان ایمان آورده‌اند، ایمان بیاوریم؟ بدانید که آنان خود سفیهند، ولی نمی‌دانند. * و هنگامی که با مؤمنان ملاقات کنند، گویند: ایمان آوردیم، ولی چون با شیطان‌های خود خلوت کنند، گویند: ما با شما مییم، ما فقط استهزاگرانیم! * الله آنان را به استهزا می‌گیرد و آنان را در سرکشی‌شان مهلت می‌دهد که سرگردان بمانند).

نفاق نشانه‌های بسیاری دارد؛ از آن جمله:

• شک در آنچه خداوند نازل کرده است، حتی اگر در ظاهر به

مردم نشان دهد که مسلمان است، خداوند متعال

می‌فرماید: **إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ**

وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ {التوبة: ۴۵} (فقط

کسانی از تو [برای ترک جهاد] اجازه می‌خواهند که به الله و روز قیامت ایمان ندارند و دل‌هایشان دچار شک شده است، پس در شک خود سرگردانند).

• کراحت داشتن از حکم خداوند و رسولش، خداوند

می‌فرماید: **لَا تَرَى إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطُّغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا** * **وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا** {النساء: ۶۰-۶۱} (آیا ندیدی

کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل شده، ایمان دارند، [ولی] می‌خواهند دآوری را نزد طاغوت ببرند، در حالی که فرمان یافته‌اند که به آن کفر ورزند؟ و شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری بیفکند * و هنگامی که به آنان گفته شود: به سوی آنچه الله نازل

کرده و به سوی پیامبر بیاوید، منافقان را می بینو که از تو روی گردان می شوند).

• کراحت داشتن پیروزی اسلام و مسلمانان، و خوشحال شدن

به شکست خوردن آنها، خداوند می فرماید: **إِنْ تُصِيبَكَ**

حَسَنَةٌ تَسُوْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ

قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ {التوبة: ۵۰} (اگر خیری به تو برسد،

آنان را ناراحت می کند، و اگر مصیبتی به تو رسد، می گویند:

ما از پیش کار خود را [با احتیاط] انجام دادیم و [از تو] روی

می گردانند در حالی که شادمانند).

و خداوند می فرماید: **هَآ أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ**

بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمْ الْأَنَامِلَ

مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مَوْتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ * **إِنْ**

تَمَسَّسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُوْهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا

وَتَتَّقُوا لَا يَضْرُكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ {آل عمران:

۱۲۰-۱۱۹] (ای مؤمنان!) این شمايید که آنان (دشمنان دین) را دوست دارید، ولی آنان شما را دوست ندارند، و شما به همه کتاب (الهی) ایمان دارید، اما آنان چون شما را ملاقات کنند، [به زبان] می‌گویند: ایمان آوردیم، ولی چون تنها شوند، از شدت خشم، سرانگشتان خود را می‌گزند. بگو: به خشم خود بمیرید! قطعاً الله به رازهای درون سینه‌ها آگاه است * اگر خیری به شما برسد، آنان را ناراحت می‌کند، و اگر آسیبی به شما برسد، خوشحال می‌شوند؛ ولی اگر صبر کنید و تقوا پیشه کنید، نیرنگشان هیچ زیانی به شما نمی‌رساند، زیرا الله به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد).

• فتنه‌اندازی بین مسلمانان، و خوشحال شدن به آن، خداوند

متعال می‌فرماید: **لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا**

وَلَاؤَضْعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمْعُونَ لَهُمُ وَاللَّهُ

عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ [التوبة: ۴۷] (اگر [منافقان] با شما [برای

جهاد] خارج می‌شدند، جز فساد و آشفتگی چیزی بر شما

نمی‌افزودند، و در میان شما به فتنه‌انگیزی می‌پرداختند، و در میان شما کسانی هستند که به سخنان آنان گوش می‌دهند، و الله به [حال] ستمگران داناست).

- دوست داشتن دشمنان اسلام، مخصوصا بزرگان آنها، و ستایش کردن آنها، و پخش کردن سخنان آنان که مخالف اسلام است، خداوند می‌فرماید: **﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَّا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَخْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾** [المجادلة: ۱۴] (آیا ندیدی کسانی را که با گروهی که الله بر آنان غضب کرده، دوستی می‌کنند؟ نه از شما هستند و نه از آنان، و [با این حال] به دروغ سوگند می‌خورند در حالی که خودشان [به دروغ بودن آن] آگاهند).

- مسخره کردن مؤمنان، و نشان دادن عیب‌های آنها مخصوصا در عبادت‌هایشان، خداوند می‌فرماید: **﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا**

يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ

عَذَابٌ أَلِيمٌ} [التوبة: ٧٩] ((همان) کسانی که از مؤمنانی که با

میل و رغبت صدقه می‌دهند و [نیز] از آنانی که جز توان

[اندک] خود چیزی برای انفاق نمی‌یابند، عیب‌جویی

می‌کنند و آنان را مسخره می‌نمایند. خداوند [نیز] آنان را

مورد استهزاء قرار داده و برایشان عذابی دردناک خواهد بود).

ببینید که چگونه مومنین صادق را در عبادت‌هایشان به ریا متهم

می‌کنند، و کسانی که نمی‌توانند صدقه بدهند را به کوتاهی متهم

می‌کنند.

• تکبر ورزیدن و نخواستن دعای مؤمنان، از روی کوچک

شمردن و شک در برحق بودن آنها، خداوند می‌فرماید: {وَإِذَا

قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ

يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ} [المنافقون: ٥] (و هنگامی که به

آنان گفته شود: بیایید تا رسول الله برای شما آمرزش

بخواهد، [از روی تکبر] سرهایشان را برمی گردانند، و آنان را می بینی که از [حق] روی گردان شده و مستکبرانه [سر باز می زنند].

• به سنگینی و سختی و با کسالت نماز خواندن، خداوند

می فرماید: **إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا**

قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ

اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا [النساء: ۱۴۲] (همانا منافقان [گمان می کنند

که] الله را فریب می دهند، در حالی که او آنان را فریب

می دهد، و هنگامی که به نماز برمی خیزند، با کسالت

برخاسته و برای ریا و خودنمایی در برابر مردم نماز

می خوانند، و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند). و رسول الله

صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «سنگین‌ترین نماز برای

منافقان، نماز عشا و نماز صبح است». متفق علیه!

• اذیت کردن الله و پیامبرش، خداوند می‌فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ**

يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ

عَذَابًا مُهِينًا * وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا

اُكْتَسَبُوا فَقَدْ اُحْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا {الأحزاب: ۵۷-۵۸}

(همانا کسانی که الله و پیامبرش را آزار می‌دهند، الله آنان را

در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خوارکننده مهیا

ساخته است. (۵۷) و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بدون

آنکه جرمی مرتکب شده باشند، آزار می‌دهند، قطعاً بهتان و

گناهی آشکار بردوش کشیده‌اند).

۱- به روایت بخاری: کتاب الأذان، باب فضل العشاء فی الجماعة (۶۵۷) و مسلم:

کتاب المساجد ومواضع الصلاة (۶۵۱) از ابوهريره رضى الله عنه.

این برخی از نشانه‌های منافقین بود که برای شما آوردم، تا از آنها بر
حذر باشیم و دلها را از آنها پاک کنیم.

خداوندا ما را از نفاق حفظ کن، و به ما ایمانی که از آن راضی باشی
عطا فرما، و ما و پدران و مادران ما و تمامی مسلمانان را مورد مغفرت
قرار بده، و درود سلام فراوان خداوند بر پیامبرمان محمد و بر خاندان
و اصحاب ایشان باد.

مجلس بیست و هفتم: درباره نوع دوم اسباب ورود به دوزخ

سپاس خداوندی را که خلق را با قدرتش پدید آورد، و عجایب حکمتش را در آنها نشان داد، و یگانگی خود را با آن ثابت کرد. به این حکم کرد که شخص خطاکار باید عقوبت بشود، سپس دعوت به توبه کرد، و منت نهاد و توبه او را پذیرفت. پس ای مردم دعوت او را بپذیرید و به سوی بهشتش سبقت بگیرید، تا گناهان شما را ببخشد، و دو برابر از رحمتش به شما بدهد. او را سپاس می‌گویم به خاطر بزرگی و کمال صفاتش، و او را شکر می‌گزارم برای توفیقش و نعمت‌های فراوانش.

و شهادت می‌دهم که معبود به حق جز الله نیست. هیچ شریکی برای او در الوهیت و ربوبیت او نیست، و شهادت می‌دهم که محمد بنده و رسول اوست که به سوی همه جهانیان فرستاده است، که مومنان را به بهشتش بشارت دهد، و کافرین را به آتش و عذابش بیم

دهد. درود و سلام خداوند بر او باد و بر خلیفه‌اش در امتش ابوبکر، و بر عمر که در قوی بودن و شدید بودن بر کافران مشهور بود، و بر عثمان که جان‌ش را در فتنه داد، و بر علی پسر عموی پیامبر و همسر دخترش، و بر سایر خاندان و اصحاب ایشان، و بر کسانی که به نیکی از آنها پیروی می‌کنند.

برادران و خواهران من: در درس گذشته دربارهٔ برخی از اسباب نوع اول که باعث جاودانه شدن در آتش جهنم می‌شود با شما صحبت کردیم، و در این درس به توفیق خداوند به بیان اسبابی از نوع دوم می‌پردازیم یعنی اسبابی که فاعلش مستحق داخل شدن غیر جاودانه (موقت) در آتش جهنم می‌شود.

سبب اول: نافرمانی پدر و مادر، و معنای نافرمانی این است که به آنها محبت نکند یا اینکه با آنها چه با گفتاریا کرداری ادبی کند، خداوند می‌فرماید: **﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا**

قُولَا كَرِيْمَا * وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا

كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا؛ [الإسراء: ۲۳-۲۴] (و پروردگارت فرمان داده است

که جزا و را عبادت نکنید و به پدر و مادر نیکی کنید؛ اگر یکی از آن دو یا

هر دوی آن‌ها نزد تو به سال خوردگی برسند، به آن‌ها [حتی] «اُف» مگو

و بر آن‌ها فریاد مزن، و با آن‌ها سخنی شایسته بگو * و برای آن‌ها از

روی مهربانی، بال فروتنی بگستر و بگو: پروردگارا! همان‌گونه که مرا

در کودکی پرورش دادند، به آن‌ها رحمت آورا).

و می‌فرماید: {وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَلَدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ

وَفِصْلُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلَوْلَدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ} [لقمان: ۱۴] (و

ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با

ضعف روی ضعف حمل کرد، و دوران از شیر گرفتن او درد و سال است.

[به او سفارش کردیم که] شکرگزار من و پدر و مادرت باش که

بازگشت [همه] به سوی من است).

و پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «سه گروه هستند که خداوند بهشت را بر آنان حرام کرده است: کسی که به شرابخواری عادت دارد، کسی که نسبت به والدین خود نافرمان و ناسپاس است، و مردی که نسبت به فساد و بی‌عفتی در خانواده‌اش بی‌تفاوت باشد [یعنی دیوث]». به روایت احمد و نسایی!

سبب دوم: قطع صلۀ رحم، و آن به این معناست که شخص رابطه‌اش را با نزدیکان خود قطع کند و حقوقی که برگردنش است مانند حقوق مالی و بدنی را ادا نکند. در صحیحین از جُبیر بن مُطِعم رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «قطع

۱- طریقی دارد که با آنها تقویت می‌شود (نویسنده). به روایت احمد (۲/ ۶۹) و نسائی: کتاب الزکاة، باب المنان بما أعطی (۲۵۶۲) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما.

کننده وارد بهشت نمی‌شود»^۱ سفیان رحمه الله فرمودند: یعنی قطع

کننده [صله] رحم^۲.

و همچنین در صحیحین از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «رَحِم (پیوند خویشاوندی) برخاست و گفت: ای خدای عز وجل، این جایگاه کسی است که از قطع رابطه به تو پناه می‌برد! خداوند فرمود: آیا راضی نمی‌شوی که هر کس تو را پیوند دهد، من نیز او را پیوند دهم، و هر کس تو را قطع کند، من نیز او را قطع کنم؟ رحم گفت: بله، ای پروردگار! خداوند فرمود: پس این برای توست. رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: اگر خواستید، این آیه را بخوانید: {فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَنُ

۱- به روایت بخاری: کتاب الأدب، باب إثم القاطع (۵۹۸۴) و مسلم: کتاب البر والصلة والآداب، باب صلة الرحم وتحريم قطيعتها (۲۵۵۶).

۲- به روایت مسلم: کتاب البر والصلة والآداب، باب صلة الرحم وتحريم قطيعتها (۲۵۵۶ / ۱۸).

تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ
فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ { [محمد: ۲۲-۲۳] (پس آیا اگر روی
بگردانید، در زمین فساد خواهید کرد و پیوندهای خویشاوندی را
خواهید برید؟ آنان کسانی هستند که خداوند لعنتشان کرده و
گوش‌هایشان را کرو چشم‌هایشان را نابینا ساخته است)»!

متأسفانه می‌بینیم که امروزه بسیاری از مسلمانان از عمل به این
واجب الهی غافل هستند و حق والدین و نزدیکان را رعایت نمی‌کنند
و قطع رحم می‌کنند. دلیلشان این است که آنها با ما رابطه ندارند،
ولی این دلیل درستی نیست، زیرا اگر قرار باشد فقط با کسی رابطه
داشته باشد که با او رابطه دارد، پس این صله رحم برای خدا نیست
بلکه این یک پاداش و مقابله به مثل است، چنانکه در صحیح بخاری

۱- به روایت بخاری: کتاب التفسیر، تفسیر سورة محمد، باب {وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ} (۴۸۳۰) و مسلم: کتاب البر والصلة والآداب، باب صلة الرحم وتحريم قطيعتها (۲۵۵۴).

از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**صله رحم کننده کسی نیست که فقط در برابر نیکی دیگران نیکی کند، بلکه صله رحم کننده واقعی کسی است که اگر خویشاوندانش از او ببرند، او پیوندشان را حفظ کند**»!

و از ابو هریره رضی الله روایت است که مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت من خویشاوندانی دارم که من با آنها رابطه دارم (صله رحم می کنم) ولی آنها با من رابطه ندارند، به آنها نیکی می کنم ولی آنها به من بدی می کنند، و در برابر بدی کردن آنها صبر می کنم ولی آنها به من بی توجهی می کنند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «**اگر همان طور که گفتی رفتار کنی، گویا به آنان خاکستر**

۱- به روایت بخاری: کتاب الأدب، باب لیس الواصل بالمکافی (۵۹۹).

داغ می خورانی، و تا زمانی که بر این روش باشی، همواره یاری ای از سوی خدا در برابر آنان خواهی داشت». به روایت مسلم.^۱

بنابراین اگر او پیوند خویشاوندی اش را پیوسته بدارد و خویشانش با او قطع رابطه کنند، فرجام نیک از آن اوست و اگر خداوند برایشان خیر بخواهد آنان نیز ارتباطشان را با او پیوسته خواهند داشت.

سبب سوم: خوردن ربا، خداوند متعال می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**

لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * وَاتَّقُوا النَّارَ

الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ * وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛ (آل

عمران: ۱۳۰-۱۳۲) (ای کسانی که ایمان آورده اید! ربا را، چندین برابر

افزایش یافته، مخورید و از [مخالفت با] الله بپرهیزید، باشد که

رستگار شوید * و از آتشی که برای کافران آماده شده است، بپرهیزید

* و از الله و پیامبر [او] اطاعت کنید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید).

۱- به روایت مسلم: کتاب البر والصلة والآداب، باب صلة الرحم وتحريم قطيعتها

و خداوند کسی را که بعد از نصیحت و تحذیر به ربا برگردد تهدید کرده است، و او را وعید داده که جاودانه در آتش جهنم خواهد ماند. خداوند متعال می‌فرماید: **الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** {البقرة: ۲۷۵} (کسانی که ربا می‌خورند [روز قیامت از قبر] بر نمی‌خیزند؛ مگر مانند برخاستن کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده است [و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند]. این، به خاطر آن است که آنان گفتند: داد و ستد نیز مانند رباست [و هر دو، مال را افزون می‌کند]؛ در حالی که الله، داد و ستد را حلال و ربا را حرام نموده است. پس هر کس که از [جانب] پروردگارش پندی به او برسد و [از رباخواری] دست بردارد، آنچه گذشته و [سودهایی که قبل از نزول حکم ربا دریافت کرده است] از آن اوست و [در مورد آینده نیز] کارش

به الله واگذار می شود؛ و [لی] کسانی که [به رباخواری] بازگردند، اهل آتش [دوزخ] هستند و در آن جاودانند [یعنی به مدت طولانی در آن خواهند بود].

سبب چهارم: خوردن اموال یتیمان چه پسر باشند یا دختر، و به بازی گرفتن اموال آنها، و هدر دادن آنها. حق تعالی می فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا** [النساء: ۱۰] (کسانی که اموال یتیمان را به ظلم می خوردند در حقیقت آتش جهنم را به شکم هایشان می ریزند و به زودی در آتش فروزان درآیند).

یتیم کسی است که پدرش قبل از اینکه او به سن بلوغ برسد فوت کرده باشد.

سبب پنجم: گواهی دروغ. ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: **«کسی که شهادت دروغ داده است از جایش تکان**

نمی خورد تا اینکه خداوند جهنم را بر او واجب می سازد»^۱ به روایت

ابن ماجه و حاکم. حاکم گفته است که سند آن صحیح است.^۲

و شهادت دروغ: یعنی اینکه به چیزی که نمی دانی گواهی بدهی، یا به چیزی گواهی بدهی که می دانی خلاف واقعیت است، زیرا شهادت جایز نیست مگر در حالت هایی که طرف علم یقین دارد که آن واقعیت است، و در حدیث آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم به شخصی گفت: «آیا این خورشید را می بینی؟»، گفت: بله! رسول الله

۱- به روایت ابن ماجه: کتاب الأحكام، باب شهادة الزور (۲۳۷۳) و حاکم (۹۸/۴).

۲- این تساهلی از سوی حاکم رحمه الله، و درست آن است که سند این حدیث بسیار ضعیف است، اما امام احمد با سندی که راویانش ثقه هستند حدیثی در تایید آن آورده، جز آنکه از تابعی سند او نام برده نشده است. (نویسنده). به روایت احمد (۵۰۹/۲) از ابوهریره رضی الله عنه با لفظ: «کسی که بر مسلمانی شهادتی دهد که اهل آن نیست، جایگاهش را در دوزخ مهیا سازد».

صلی الله علیه وسلم فرمودند: «به مانند این شهادت بده، و یا
منصرف شو»^۱!

سبب ششم: رشوه گرفتن. از عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما از
رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت است که رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمودند: «رشوه دهنده و رشوه گیرنده هر دو در آتش
هستند». به روایت طبرانی.^۲ بنابر گفته صاحب کتاب ترغیب و ترهیب
راویان آن مورد اعتماد و شناخته شده هستند.^۳

در کتاب «النهایه»^۴ آمده است که: «رشوه دهنده کسی است که پول
می‌دهد تا کار باطلی را برای او انجام دهند، و رشوه گیرنده کسی

۱- به روایت حاکم (۱۱۰/۴).

۲- به روایت طبرانی در المعجم الأوسط (۲۰۲۶) و در الصغیر (۵۸) و در الدعاء
(۲۰۹۴).

۳- الترغیب والترهیب (۳۳۴۸).

۴- النهایة فی غریب الحدیث والأثر (۵۴۶/۲).

است که این کار را انجام می‌دهد. اما اگر پولی برای گرفتن حق خود یا دفع ظلم داده شود داخل این حدیث نمی‌شود».

سبب هفتم: قسم دروغ (غموس: فرو برنده)، از حارث بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم رسول الله صلی الله علیه وسلم در حج در حالیکه داشت جمرات را سنگ می زد فرمودند: **«کسی که مال شخصی را به قسم دروغ بگیرد جایگاه خود را در جهنم آمده شده ببیند. هر کس این سخن مرا شنید به دیگران نیز برساند»** این را دو یا سه بار فرمودند. به روایت احمد و حاکم. حاکم آن را صحیح دانسته است.^۱

از آن رو به آن قسم غموس (فرو برنده) می‌گویند زیرا صاحبش را در گناه و سپس در آتش جهنم فرو می‌برد، و فرقی نمی‌کند که در یک

۱- به روایت احمد (۱/۱۹۰) و حاکم (۴/۲۹۵).

ادعای دروغین قسم دروغ بخورد، یا اینکه برای انکار چیزی سوگند دروغ یاد کند و حکم به براءت او بدهند.

سبب هشتم: قضاوت کردن بین مردم بدون علم یا از روی ظلم، به دلیل حدیث بُریده بن حُصیب رضی الله عنه که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «قاضیان سه گروهند؛ یک گروه به بهشت می‌روند و دو گروه به جهنم. اما آن قاضی که حق را شناخت و به آن حکم کرد به بهشت می‌رود، و قاضی‌ای که حق را شناخت ولی بر خلاف آن حکم کرد به جهنم می‌رود، و قاضی‌ای که به نادانی بین مردم حکم کرد به جهنم می‌رود». به روایت ابو داوود و ترمذی و ابن ماجه.^۱

۱- صاحب بلوغ المرام می‌گوید: چهار تن آن را روایت کرده‌اند و حاکم آن را صحیح می‌داند. (نویسنده). به روایت ابوداود: کتاب الأقضية، باب فی القاضی یخطئ (۳۵۷۳) و ترمذی: کتاب الأحکام، باب ما جاء عن رسول الله صلی الله علیه وسلم فی القاضی (۱۳۲۲) و نسائی در السنن الکبری: کتاب القضاء، باب ذکر ما أعد الله تعالی للحاکم الجاهل (۵۹۲۲) و ابن ماجه: کتاب الأحکام، باب الحاکم یجتهد فیصیب الحق (۲۳۱۵) و حاکم (۹۰/۴). نگا: بلوغ المرام (۱۴۱۳).

سبب نهم: فریب دادن مردم، یعنی به گونه‌ای تصرف کند که به ضرر مردم باشد، یا اینکه در کارش خیانت کند، به دلیل حدیث معقل بن یسار رضی الله عنه که گفت: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هر کسی که خداوند کسانی را زیر رعایت او قرار داده است و در حالی بمیرد که به آنها خیانت کرده باشد خداوند بهشت را بر او حرام می‌کند». متفق علیه.^۱

و این تهدید کسی را که مسئول خانواده‌اش است و فرمانروایی که مسئول مردم است و دیگران را شامل می‌شود، به دلیل حدیث ابن عمر رضی الله عنهما که گفت: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «همه شما مسئول هستید، و همه شما مسئول زیردستان خود هستید. امام مسئول زیردستان خود است، و مرد مسئول خانواده خود است، و زن مسئول خانه شوهرش است، و

۱- به روایت بخاری: کتاب الأحکام، باب من استرعى رعية فلم ينصح (۷۱۵۰) و مسلم: کتاب الإیمان، باب استحقاق الوالی الغاش لرعيته النار (۱۴۲).

خدمتکار مسئول حفظ اموال صاحب کار خود است، پس همه شما
مسئول هستید و همه شما مسئول زیر دستان خود هستید». متفق
علیه.^۱

سبب دهم: تصویرگری (نقاشی کردن) از آنچه روح دارد مانند انسان
یا حیوان. از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: شنیدم
که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هر تصویرگری در آتش
است، خداوند در برابر هر تصویری که کشیده یک نفس برای او خلق
می کند و آن را در جهنم عذاب می دهد». به روایت مسلم.^۲ و در روایتی
نزد بخاری آمده است که: «هر کس تصویری بکشد خداوند او را

۱- به روایت بخاری: کتاب الجمعة، باب الجمعة فی القرى والمدن (۸۹۳) و
مسلم: کتاب الإمارة باب فضيلة الإمام العادل (۱۸۲۹).

۲- به روایت مسلم: کتاب اللباس والزينة، باب تحريم تصوير الحيوان (۲۱۱۰).

عذاب می‌دهد تا در آن تصویر روح بدمد، و هرگز نمی‌تواند در آن روح بدمد»^۱.

اما تصویر درختان و گیاهان و میوه‌ها و مانند آن از چیزهای بی روح در قول بیشتر علما مشکلی ندارد، و بعضی حتی آن را هم نهی کرده اند به دلیل آنچه ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمودند: «الله عزوجل فرمود: چه کسی ظالم‌تر از کسی است که می‌خواهد مانند من خلق کند؟ اگر می‌تواند ذره‌ای یا دانه‌ای یا یک جو خلق کند»^۲.

سبب یازدهم: آنچه در صحیحین از حارثه بن وهب رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل شده است که فرمودند: «آیا شما را از

۱- به روایت بخاری: کتاب البیوع، باب بیع التصاویر التي ليس فيها روح (۲۲۲۵).

۲- به روایت بخاری: کتاب التوحید، باب قول الله تعالى: {والله خلقكم وما تعملون} (۷۵۵۹).

اهل دوزخ آگاه نکنم؟ هر انسان تندخوی ترش روی بخیل متکبر»^۱

و «عُتْلُ» به کسی گفته می‌شود که تندخو و ترش رو باشد که نه حرف حق را قبول می‌کند و نه با مردم مهربان است، و «جَوَّازُ» به کسی گفته می‌شود که بخیل باشد و مال اندوزد اما خیرش به مردم نرسد، و «مستکبر» کسی است که حق را قبول نمی‌کند، و با مردم متواضع نیست و خودش را از مردم بالاتر می‌بیند و نظر خود را همیشه نظر درست می‌پندارد.

سبب دوازدهم: استفاده از ظرف‌های طلا و نقره در خوردن و نوشیدن برای مردها و زن‌ها. در صحیحین از ام سلمه رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کسی که در ظرف نقره

۱- به روایت بخاری، کتاب تفسیر، تفسیر سورة الن والقلم؛ باب {عتل بعد ذلك زیم} (۴۹۱۸) و مسلم: کتاب الجنة وصفة نعيمها وأهلها، باب النار يدخلها الجبارون (۲۸۵۳).

می‌نوشت گویی که آتش جهنم را به شکمش فرو می‌برد»^۱ و در روایتی نزد امام مسلم آمده است که: «همانا کسی که در ظرف‌های طلا و نقره می‌خورد یا می‌آشامد گویی که به شکمش آتش جهنم را فرو می‌برد»^۲.

پس برادران و خواهران من، از اسباب در افتادن در دوزخ به شدت بپرهیزید و به کارهایی بپردازید که شما را از آتش جهنم دور کند تا به خوشبختی در آخرت برسید، و بدانید که کالای دنیا بسیار ناچیز و زود گذر و فانی است، و از خداوند ثابت بودن بر حق تا زمان مرگ را بطلبید، و اینکه خداوند ما را با کسانی که به آنها نعمت داده است یعنی مومنین و مومنات حشر کند.

۱- به روایت بخاری: کتاب الأشربة، باب آتية الفضة (۴۶۳۴) و مسلم: کتاب

اللباس والزينة، باب تحريم استعمال أواني الذهب والفضة (۲۰۶۵).

۲- به روایت مسلم: کتاب اللباس والزينة، باب تحريم استعمال أواني الذهب

والفضة (۱/۲۰۶۵).

خداوندا ما را بر حق ثابت قدم بدار، و ما را بر آن بمیران، و گناهان ما
و پدران و مادران ما و همهٔ مسلمانان را ببخش، که تو بسیار رحم
کننده‌ای، ای مهربان‌ترین مهربانان. و درود و سلام فراوان بر
پیامبرمان محمد و بر خاندان و اصحاب ایشان باد.

مجلس بیست و هشتم: درباره زکات فطر

سپاس و ستایش مخصوص خداوند دانا و حکیمی است که بلندمرتبه و منزّه از هر نقصی است؛ او که همه چیز را آفرید و به بهترین شکل تقدیر نمود و شریعت‌های خود را با حکمتی والا برای روشنگری و هدایت بندگانش استوار ساخت. او را برای صفات کاملش ستایش می‌کنم و بر نعمت‌های گسترده و فراوانش شکر می‌گویم. شهادت می‌دهم که معبودی جز الله یگانه نیست، هیچ شریکی ندارد، پادشاهی و حمد مخصوص اوست و او بر هر چیزی تواناست. همچنین شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه وسلم بنده و فرستاده او و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده است. درود و سلام خداوند بر او و خاندانش و همه اصحاب و تابعین نیکوکارشان باد تا روز بازگشت و معاد.

برادران و خواهران من! این ماه بزرگ شما قصد سفر و رفتن کرده است و جز زمانی کوتاه از آن باقی نمانده؛ پس هرکس از شما که در

آن نیکویی کرده است، خداوند را بر این توفیق سپاس گوید و از او طلب قبولی نماید؛ و هرکس در این ماه کوتاهی و اهمال کرده، باید به سوی خداوند توبه کند و از کوتاهی خود عذر بخواهد؛ زیرا عذرخواهی و توبه پیش از مرگ پذیرفته می‌شود.

برادران و خواهران! خداوند در پایان این ماه مبارک برای شما زکات فطر را مقرر نموده که باید پیش از نماز عید آن را ادا کنید. در این مجلس دربارهٔ حکم، حکمت، جنس، مقدار، زمان و جوب، چگونگی پرداخت و محل آن سخن خواهیم گفت.

حکم آن این است که زکات فطر فریضه‌ای است که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر مسلمانان واجب کرده است؛ و آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم واجب یا دستور فرموده‌اند، همان حکمی دارد که خداوند متعال آن را واجب یا دستور داده باشد؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِیْظًا؛ [نساء: ۸۰] (هرکس از رسول اطاعت کند، در حقیقت از الله

اطاعت کرده و هرکس روی گردان شود، ما تو را نگهبان آنان قرار نداده‌ایم) و نیز خداوند می‌فرماید: **{وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۚ وَسَاءَتْ مَصِيرًا}** [نساء: ۱۱۵] (هرکس پس از روشن شدن هدایت، با پیامبر مخالفت کند و غیر از راه مؤمنان را دنبال نماید، او را به همان راهی که برگزیده و گذار می‌کنیم و به دوزخ می‌افکنیم که چه بد جایگاهی است) همچنین می‌فرماید: **{وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا}** [حشر: ۷] (هر آنچه رسول به شما داده بگیرد و از آنچه نهی کرده دست بردارید).

بنابراین زکات فطر بر هر مسلمان، بزرگ و کوچک، زن و مرد، آزاد و برده، واجب است. عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم زکات فطر را در رمضان بر هر مسلمان، چه

برده و چه آزاد، چه زن و چه مرد، چه بزرگ و چه کوچک، یک صاع از خرما یا جو واجب نمودند.^۱ متفق علیه.

اما زکات فطر برای جنینی که هنوز متولد نشده واجب نیست، مگر آنکه کسی از روی اختیار و داوطلبانه از طرف جنین پرداخت نماید، که این کار ایرادی ندارد. امیر مؤمنان عثمان بن عفان رضی الله عنه نیز از جانب جنین [به صورت مستحب و داوطلبانه] زکات فطر را پرداخت می کردند.

پرداخت زکات فطر بر خود انسان واجب است و همچنین باید از طرف کسانی که نفقه آنها بر عهده اوست، مانند همسر و خویشاوندانی که توان پرداخت آن را ندارند، پرداخت نماید؛ اما اگر خود آنان توانایی پرداخت داشته باشند، بهتر و اولی این است که خودشان زکات فطر

۱- به روایت بخاری: کتاب الزکات، باب فرض صدقة الفطر (۱۵۰۳) و مسلم: کتاب

الزكاة، باب زكاة الفطر على المسلمين (۹۸۴).

را پرداخت کنند، زیرا در اصل خطابِ این تکلیف متوجه خود آنان است.

زکات فطر فقط بر کسی واجب است که پس از کنار گذاشتن هزینه لازم برای شب و روز عید، مالی اضافه داشته باشد. اگر کسی کمتر از یک «صاع» در اختیار داشت، باید همان مقدار را پرداخت کند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **﴿فَأَتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾** [تغابن: ۱۶] (پس تا جایی که می‌توانید تقوای الهی پیشه کنید) و پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز فرموده‌اند: **«هرگاه شما را به کاری امر کردم، تا آنجا که توان دارید آن را انجام دهید»**. متفق علیه.^۱

اما حکمت تشریع زکات فطر کاملاً آشکار است؛ چرا که در آن احسان به فقرا و بی‌نیاز کردن آنها از درخواست از دیگران در روزهای عید وجود

۱- به روایت بخاری: کتاب الاعتصام بالكتاب والسنة، باب الاقتداء بسنن رسول الله صلی الله علیه وسلم (۷۲۸۸) و مسلم: کتاب الحج، باب فرض الحج مرة فی العمر (۱۳۳۷) از ابوهریره رضی الله عنه.

دارد تا آنها نیز در شادی و خوشحالی عید همراه ثروتمندان شریک باشند و عید برای همگان روز شادی و سرور باشد.

همچنین در پرداخت زکات فطر، برخورداری از اخلاق کریمانه و همدلی با نیازمندان دیده می‌شود، و همچنین پرداخت آن موجب پاک شدن روزه‌دار از کمبودها، بیهودگی‌ها و لغزش‌هایی می‌شود که در ایام روزه‌داری ممکن است برایش پیش آمده باشد؛ و نیز بیانگر شکرگزاری به درگاه خداوند است به خاطر نعمت تکمیل روزه ماه رمضان و قیام شب‌های آن و انجام اعمال صالحی که در این ماه صورت گرفته است.

ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم زکات فطر را برای پاک کردن روزه‌دار از لغزش‌ها و سخنان بیهوده و زشت و نیز برای تأمین خوراک نیازمندان واجب کرده است. پس هرکس آن را پیش از نماز [عید] پرداخت کند، زکاتش قبول شده

است، و هرکس بعد از نماز پرداخت کند، صدقه‌ای خواهد بود همانند دیگر صدقات. به روایت ابوداود و ابن ماجه.^۱

اما جنس چیزی که باید به عنوان زکات فطر پرداخت شود، از مواد غذایی رایج در میان مردم است؛ مانند خرما، گندم، برنج، کشمش، کشک و هر غذای دیگری که مردم مصرف می‌کنند. در صحیحین از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وسلم زکات فطر را در رمضان، یک «صاع» خرما یا یک «صاع» جو واجب کرد.^۲ در آن زمان جو غذای رایج مردم بود، همچنین ابوسعید خُدَری رضی الله عنه گفته است: در روز فطر در زمان پیامبر

۱- همچنین دارقطنی و حاکم آن را روایت کرده‌اند و حاکم آن را صحیح دانسته است. (نویسنده). به روایت ابوداود: کتاب الزکاة، باب زکاة الفطر (۱۶۰۹) و ابن ماجه: کتاب الزکاة، باب صدقة الفطر (۱۸۲۷) و دارقطنی (۲/ ۱۳۸) و حاکم (۱/ ۴۰۹).

۲- تخریج آن قبلا گذشت.

صلی الله علیه وسلم یک صاع غذا پرداخت می‌کردیم، و غذای ما در آن زمان جو، کشمش، کشک و خرما بود. به روایت بخاری.^۱

دادن غذای حیوانات به عنوان زکات فطر جایز نیست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم زکات فطر را برای غذای نیازمندان مقرر فرمودند نه خوراک حیوانات.

همچنین دادن پوشاک، فرش، ظروف، اثاثیه و اشیای دیگر به عنوان زکات فطر صحیح نیست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را از مواد غذایی تعیین نموده‌اند، بنابراین مجاز نیست که از آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم مشخص کرده فراتر برویم.

همچنین پرداخت قیمت مواد غذایی در زکات فطر جایز نیست؛ زیرا این عمل برخلاف دستوری است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند. از ایشان روایت صحیح است که فرمودند: «هر کس عملی انجام دهد که مطابق دستور ما نباشد، آن عمل مردود است». در

۱- به روایت بخاری: کتاب الزکاة، باب الصدقة قبل العيد (۱۵۱۰).

روایت دیگر آمده: «هر کس در امر دین ما چیزی نوپدید آورد که از دین نیست، مردود است». به روایت مسلم^۱ و اصل حدیث در صحیحین است. «مردود» یعنی رد شده و غیر قابل پذیرش.

همچنین پرداخت قیمت به جای غذا برخلاف روش و عمل صحابه رضی الله عنهم است؛ زیرا آنان همواره زکات فطر را به صورت یک «صاع» از مواد غذایی پرداخت می کردند و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «از سنت من و سنت خلفای راشدین که پس از من هدایت یافته اند پیروی کنید».^۲

۱- تخریج آن قبلا گذشت.

۲- به روایت احمد و ابوداود و ابن ماجه و ترمذی. ترمذی می گوید: حسن صحیح است. ابونعیم می گوید: این حدیثی خوب از صحیح حدیث شامی هاست. (نویسنده).

به روایت احمد: کتاب العلم، باب ما جاء فی الأخذ بالسنة واجتناب البدعة (۲۶۷۶) و ابن ماجه: المقدمة، باب اتباع سنة الخلفاء الراشدين المهديين (۴۲).
نگا: المستخرج على مسلم لأبي نعیم (۱/ ۳۶).

از طرف دیگر، زکات فطر عبادتی است که از جنس مشخصی تعیین شده است؛ بنابراین پرداخت چیزی غیر از همان جنس تعیین شده صحیح نیست، همان گونه که پرداخت آن در غیر زمان تعیین شده نیز جایز نیست.

علاوه بر این، پیامبر صلی الله علیه وسلم مقدار آن را یک «صاع» از مواد غذایی مختلف قرار دادند که ارزش پولی آنها معمولاً متفاوت است. اگر پرداخت قیمت (پول) مجاز بود، باید پرداخت کننده یا همان مقدار مشخص از یک جنس خاص را می داد و یا معادل قیمتی آن را از جنس های دیگر می پرداخت، در حالی که چنین حکمی از جانب پیامبر صلی الله علیه وسلم نیامده است.

پرداخت ارزش (پولی) به جای غذای مشخص در زکات فطر، این عبادت را از حالت یک شعار آشکار و روشن اسلامی به صدقه ای پنهانی تبدیل می کند؛ چراکه پرداخت زکات به صورت «صاعی» از غذا آن را برای همه مسلمانان آشکار و روشن می سازد، به طوری که

کوچک و بزرگ آن را می‌بینند و شاهد اندازه‌گیری و توزیع آن هستند و همه با آن آشنایی خواهند داشت؛ بر خلاف حالتی که به صورت پول باشد و شخص آن را مخفیانه به نیازمند پرداخت نماید.

اما مقدار زکات فطر، یک «صاع» مطابق صاع نبوی صلی الله علیه وسلم است، که وزن آن با واحد مثقال، برابر با ۴۸۰ مثقال از گندم خوب و در واحد گرم، حدود دو کیلو و چهل گرم از گندم خوب است؛ زیرا هر مثقال برابر با چهار گرم و یک چهارم گرم (۴,۲۵ گرم) است، بنابراین وزن ۴۸۰ مثقال معادل دو هزار و چهل گرم می‌شود.

هر کس بخواهد صاع نبوی را دقیقاً تعیین کند، کافی است مقدار دو کیلو و چهل گرم گندم با کیفیت خوب را وزن کند و آن را در ظرفی متناسب با حجم آن بریزد تا کاملاً پر شود، سپس این ظرف را معیار اندازه‌گیری برای پرداخت زکات فطر قرار دهد.

اما زمان وجوب زکات فطر، غروب آفتاب شب عید است؛ بنابراین کسی که در آن زمان جزو کسانی باشد که زکات فطر بر آنها واجب است، پرداخت زکات بر او واجب می‌شود، و در غیر این صورت خیر. به همین دلیل اگر کسی حتی چند دقیقه قبل از غروب شب عید از دنیا برود، زکات فطر بر او واجب نیست؛ اما اگر حتی چند دقیقه بعد از غروب فوت کند، پرداخت زکات فطر از سوی او واجب است. همچنین اگر نوزادی حتی چند دقیقه بعد از غروب به دنیا بیاید، پرداخت زکات فطر برای او واجب نیست، ولی مستحب است که از طرف او پرداخت شود چنان‌که پیش‌تر ذکر شد، اما اگر پیش از غروب به دنیا بیاید، پرداخت زکات فطر از جانب او واجب است.

علت تعیین این زمان (غروب شب عید) به عنوان زمان وجوب، آن است که دقیقاً زمان پایان روزه ماه رمضان است و زکات فطر نیز به پایان یافتن رمضان نسبت داده می‌شود و گفته می‌شود: «زکات فطر

رمضان»، پس معیار اصلی این حکم همان زمان (غروب شب عید) است.

اما پرداخت زکات فطر، دو وقت دارد: یک زمانِ فضیلت و یک زمانِ جایز:

اما زمانِ فضیلت: صبح روز عید پیش از نماز عید است؛ به دلیل حدیث ابوسعید خُدَری رضی الله عنه در صحیح بخاری که فرمود: در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم زکات فطر را در روز عید (صبح عید) به میزان یک صاع از غذا پرداخت می‌کردیم.^۱ همچنین در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور دادند که زکات فطر پیش از رفتن مردم برای نماز عید پرداخت شود. به روایت مسلم و دیگران.^۲ بنابراین مستحب است که نماز عید فطر

۱- تخریج آن گذشت.

۲- به روایت بخاری: کتاب الزکاة، باب الصدقة قبل العید (۱۵۰۹).

کمی دیرتر برگزار شود تا فرصت بیشتری برای پرداخت زکات فطر فراهم گردد.

و اما زمان جایز مجاز برای پرداخت زکات فطریک یا دو روز پیش از عید فطر است؛ چنان که در صحیح بخاری از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که او زکات فطر خود را یک یا دو روز پیش از عید پرداخت می کرد و حتی از طرف فرزندان کوچک خود نیز پرداخت می نمود و آن را به دست کسانی که قبول می کردند، می رساند.^۱

ولی اگر کسی زکات فطر را بدون عذر شرعی تا بعد از نماز عید به تأخیر بیندازد، زکات او پذیرفته نیست؛ زیرا برخلاف دستور پیامبر صلی الله علیه وسلم عمل کرده است. همان گونه که در حدیث ابن عباس رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هرکس زکات فطر را پیش از نماز عید ادا کند، زکاتش پذیرفته است و هرکس

۱- به روایت بخاری: کتاب الزکاة، باب صدقة الفطر على الحر والمملوك (۱۵۱۱).

پس از نماز عید پرداخت کند، صدقه‌ای خواهد بود مانند سایر

صدقات»^۱!

اما اگر شخص به دلایل معتبری زکات فطر را به تأخیر بیندازد، مثلاً در محل زندگی‌اش فقری نباشد یا کسی نباشد که زکات را به او بدهد، یا اینکه خبر فرارسیدن عید دیر هنگام و ناگهانی به او برسد، یا شخصی که از طرف او مأمور پرداخت زکات بوده آن را فراموش کند، در این صورت هیچ ایرادی ندارد که بعد از روز عید زکات فطر را پرداخت کند؛ زیرا در این حالت معذور است.

اما زکات فطر باید عملاً به دست نیازمند یا وکیل او برسد و صرفاً نیت کردن آن کافی نیست. بنابراین، اگر فردی برای پرداخت زکات فطر، فقیر خاصی را در نظر گرفته بود اما هنگام پرداخت، آن فقیر یا وکیل او را نیافت، باید زکات را به فقیر دیگری بدهد.

۱- تخریج آن گذشت.

محل پرداخت زکات فطر باید همان مکانی باشد که شخص در زمان پرداخت زکات در آنجا حضور دارد؛ خواه آن مکان، محل اقامت اصلی او باشد یا نباشد. اما اگر پرداخت در مکان دیگری (غیر از محل زندگی) ضروری باشد - مثلاً به دلیل اینکه فقیر در آنجا نیازمندتر است - اشکالی ندارد که به آنجا فرستاده شود. همچنین اگر در محل سکونت او هیچ فقری وجود نداشته باشد، یا کسی نباشد که زکات به او پرداخت شود، می‌تواند آن را به مکان دیگری ارسال کند.

افرادی که مستحق دریافت زکات فطر هستند عبارتند از: فقیران و کسانی که زیر بار بدهی بوده و توان پرداخت آن را ندارند. همچنین جایز است که زکات فطریک نفر میان چند فقیر تقسیم شود.

جایز است که چندین زکات فطر به یک فقیر داده شود؛ زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم مقدار آن را مشخص فرمودند، اما در تعداد افرادی که به آن داده می‌شود محدودیتی قرار ندادند.

بنابراین، جایز است چند نفر زکات فطر خود را پس از اندازه‌گیری دقیق در یک ظرف جمع کنند و از آن بدون اندازه‌گیری مجدد به فقرا بدهند؛ این عمل صحیح بوده و زکات آنان ادا می‌شود. اما باید توجه داشت اگر فقیر از مقدار دقیق آن اطلاعی ندارد، به او اعلام کنند تا در مورد آن دچار اشتباه نشود؛ مثلاً ممکن است فقیر تصور کند که این مقدار برای خودش کافی است و آن را به عنوان زکات خودش به دیگری بدهد، در حالی که مقدار آن برای پرداخت بعدی مشخص نباشد. لذا یا باید فقیر خودش آن را وزن و اندازه‌گیری کند و یا پرداخت‌کننده به او اطلاع دهد که این مقدار کامل و صحیح است و فقیر هم به سخن او اعتماد داشته باشد.

خداوند! ما را به انجام صحیح این عبادت موفق گردان و ما را در عمل به دستورات خودت یاری فرما. خداوند! ما را از عقاید و سخنان و اعمال بد و نادرست پاک بفرما، که تو بخشنده و کریمی. درود و سلام خدا بر پیامبرمان محمد و خاندان و همه یارانش باد.

مجلس بیست و هشتم: درباره زکات فطر

سپاس و ستایش مخصوص خداوند دانا و حکیمی است که بلندمرتبه و منزّه از هر نقصی است؛ او که همه چیز را آفرید و به بهترین شکل تقدیر نمود و شریعت‌های خود را با حکمتی والا برای روشننگری و هدایت بندگانش استوار ساخت. او را برای صفات کاملش ستایش می‌کنم و بر نعمت‌های گسترده و فراوانش شکر می‌گویم. شهادت می‌دهم که معبودی جز الله یگانه نیست، هیچ شریکی ندارد، پادشاهی و حمد مخصوص اوست و او بر هر چیزی تواناست. همچنین شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه وسلم بنده و فرستاده او و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده است. درود و سلام خداوند بر او و خاندانش و همه اصحاب و تابعین نیکوکارشان باد تا روز بازگشت و معاد.

برادران و خواهران من! این ماه بزرگ شما قصد سفر و رفتن کرده است و جز زمانی کوتاه از آن باقی نمانده؛ پس هرکس از شما که در

آن نیکویی کرده است، خداوند را بر این توفیق سپاس گوید و از او طلب قبولی نماید؛ و هرکس در این ماه کوتاهی و اهمال کرده، باید به سوی خداوند توبه کند و از کوتاهی خود عذر بخواهد؛ زیرا عذرخواهی و توبه پیش از مرگ پذیرفته می‌شود.

برادران و خواهران! خداوند در پایان این ماه مبارک برای شما زکات فطر را مقرر نموده که باید پیش از نماز عید آن را ادا کنید. در این مجلس دربارهٔ حکم، حکمت، جنس، مقدار، زمان وجوب، چگونگی پرداخت و محل آن سخن خواهیم گفت.

حکم آن این است که زکات فطر فریضه‌ای است که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر مسلمانان واجب کرده است؛ و آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم واجب یا دستور فرموده‌اند، همان حکمی دارد که خداوند متعال آن را واجب یا دستور داده باشد؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

{مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ

حَفِیظًا} [نساء: ۸۰] (هرکس از رسول اطاعت کند، در حقیقت از الله

اطاعت کرده و هرکس روی گردان شود، ما تو را نگهبان آنان قرار

نداده‌ایم) و نیز خداوند می‌فرماید: {وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا

تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ

وَسَاءَتْ مَصِيرًا} [نساء: ۱۱۵] (هرکس پس از روشن شدن هدایت، با

پیامبر مخالفت کند و غیر از راه مؤمنان را دنبال نماید، او را به همان

راهی که برگزیده و اگذار می‌کنیم و به دوزخ می‌افکنیم که چه بد

جایگاهی است) همچنین می‌فرماید: {وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا

نَهَاكُم عَنْهُ فَانْتَهُوا} [حشر: ۷] (هر آنچه رسول به شما داده بگیرید و از

آنچه نهی کرده دست بردارید).

بنابراین زکات فطر بر هر مسلمان، بزرگ و کوچک، زن و مرد، آزاد و

برده، واجب است. عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: پیامبر

خدا صلی الله علیه وسلم زکات فطر را در رمضان بر هر مسلمان، چه

برده و چه آزاد، چه زن و چه مرد، چه بزرگ و چه کوچک، یک صاع از خرما یا جو واجب نمودند.^۱ متفق علیه.

اما زکات فطر برای جنینی که هنوز متولد نشده واجب نیست، مگر آنکه کسی از روی اختیار و داوطلبانه از طرف جنین پرداخت نماید، که این کار ایرادی ندارد. امیر مؤمنان عثمان بن عفان رضی الله عنه نیز از جانب جنین [به صورت مستحب و داوطلبانه] زکات فطر را پرداخت می‌کردند.

پرداخت زکات فطر بر خود انسان واجب است و همچنین باید از طرف کسانی که نفقه آنها بر عهده اوست، مانند همسر و خویشاوندانی که توان پرداخت آن را ندارند، پرداخت نماید؛ اما اگر خود آنان توانایی پرداخت داشته باشند، بهتر و اولی این است که خودشان زکات فطر

۱- به روایت بخاری: کتاب الزکات، باب فرض صدقة الفطر (۱۵۰۳) و مسلم: کتاب الزکاة، باب زکاة الفطر علی المسلمین (۹۸۴).

را پرداخت کنند، زیرا در اصل خطاب این تکلیف متوجه خود آنان است.

زکات فطر فقط بر کسی واجب است که پس از کنار گذاشتن هزینه لازم برای شب و روز عید، مالی اضافه داشته باشد. اگر کسی کمتر از یک «صاع» در اختیار داشت، باید همان مقدار را پرداخت کند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **﴿فَآتُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾** (تغابن: ۱۶) (پس تا جایی که می‌توانید تقوای الهی پیشه کنید) و پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز فرموده‌اند: **«هرگاه شما را به کاری امر کردم، تا آنجا که توان دارید آن را انجام دهید»**. متفق علیه.^۱

اما حکمت تشریع زکات فطر کاملاً آشکار است؛ چرا که در آن احسان به فقرا و بی‌نیاز کردن آنها از درخواست از دیگران در روزهای عید وجود

۱- به روایت بخاری: کتاب الاعتصام بالكتاب والسنة، باب الاقتداء بسنن رسول الله صلی الله علیه وسلم (۷۲۸۸) و مسلم: کتاب الحج، باب فرض الحج مرة فی العمر (۱۳۳۷) از ابوهیریه رضی الله عنه.

دارد تا آنها نیز در شادی و خوشحالی عید همراه ثروتمندان شریک باشند و عید برای همگان روز شادی و سرور باشد.

همچنین در پرداخت زکات فطر، برخورداری از اخلاق کریمانه و همدلی با نیازمندان دیده می‌شود، و همچنین پرداخت آن موجب پاک‌شدن روزه‌دار از کمبودها، بیهودگی‌ها و لغزش‌هایی می‌شود که در ایام روزه‌داری ممکن است برایش پیش آمده باشد؛ و نیز بیانگر شکرگزاری به درگاه خداوند است به خاطر نعمت تکمیل روزه ماه رمضان و قیام شب‌های آن و انجام اعمال صالحی که در این ماه صورت گرفته است.

ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم زکات فطر را برای پاک کردن روزه‌دار از لغزش‌ها و سخنان بیهوده و زشت و نیز برای تأمین خوراک نیازمندان واجب کرده است. پس هرکس آن را پیش از نماز [عید] پرداخت کند، زکاتش قبول شده

است، و هرکس بعد از نماز پرداخت کند، صدقه‌ای خواهد بود همانند دیگر صدقات. به روایت ابوداود و ابن ماجه.^۱

اما جنس چیزی که باید به عنوان زکات فطر پرداخت شود، از مواد غذایی رایج در میان مردم است؛ مانند خرما، گندم، برنج، کشمش، کشک و هر غذای دیگری که مردم مصرف می‌کنند. در صحیحین از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وسلم زکات فطر را در رمضان، یک «صاع» خرما یا یک «صاع» جو واجب کرد.^۲ در آن زمان جو غذای رایج مردم بود، همچنین ابوسعید خُدَری رضی الله عنه گفته است: در روز فطر در زمان پیامبر

۱- همچنین دارقطنی و حاکم آن را روایت کرده‌اند و حاکم آن را صحیح دانسته است. (نویسنده). به روایت ابوداود: کتاب الزکاة، باب زکاة الفطر (۱۶۰۹) و ابن ماجه: کتاب الزکاة، باب صدقة الفطر (۱۸۲۷) و دارقطنی (۲/ ۱۳۸) و حاکم (۱/ ۴۰۹).

۲- تخریج آن قبلا گذشت.

صلی الله علیه وسلم یک صاع غذا پرداخت می‌کردیم، و غذای ما در آن زمان جو، کشمش، کشک و خرما بود. به روایت بخاری.^۱

دادن غذای حیوانات به عنوان زکات فطر جایز نیست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم زکات فطر را برای غذای نیازمندان مقرر فرمودند نه خوراک حیوانات.

همچنین دادن پوشاک، فرش، ظروف، اثاثیه و اشیای دیگر به عنوان زکات فطر صحیح نیست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را از مواد غذایی تعیین نموده‌اند، بنابراین مجاز نیست که از آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم مشخص کرده فراتر برویم.

همچنین پرداخت قیمت مواد غذایی در زکات فطر جایز نیست؛ زیرا این عمل برخلاف دستوری است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند. از ایشان روایت صحیح است که فرمودند: «هر کس عملی

۱- به روایت بخاری: کتاب الزکاة، باب الصدقة قبل العيد (۱۵۱۰).

انجام دهد که مطابق دستور ما نباشد، آن عمل مردود است». در روایت دیگر آمده: «هرکس در امر دین ما چیزی نوپدید آورد که از دین نیست، مردود است». به روایت مسلم^۱ و اصل حدیث در صحیحین است. «مردود» یعنی رد شده و غیر قابل پذیرش.

همچنین پرداخت قیمت به جای غذا برخلاف روش و عمل صحابه رضی الله عنهم است؛ زیرا آنان همواره زکات فطر را به صورت یک «صاع» از مواد غذایی پرداخت می کردند و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «از سنت من و سنت خلفای راشدین که پس از من هدایت یافته اند پیروی کنید».^۲

۱- تخریج آن قبلا گذشت.

۲- به روایت احمد و ابوداود و ابن ماجه و ترمذی. ترمذی می گوید: حسن صحیح است. ابونعیم می گوید: این حدیثی خوب از صحیح حدیث شامی هاست. (نویسنده).

از طرف دیگر، زکات فطر عبادتی است که از جنس مشخصی تعیین شده است؛ بنابراین پرداخت چیزی غیر از همان جنس تعیین شده صحیح نیست، همان گونه که پرداخت آن در غیر زمان تعیین شده نیز جایز نیست.

علاوه بر این، پیامبر صلی الله علیه وسلم مقدار آن را یک «صاع» از مواد غذایی مختلف قرار دادند که ارزش پولی آنها معمولاً متفاوت است. اگر پرداخت قیمت (پول) مجاز بود، باید پرداخت کننده یا همان مقدار مشخص از یک جنس خاص را می داد و یا معادل قیمتی آن را از جنس های دیگر می پرداخت، در حالی که چنین حکمی از جانب پیامبر صلی الله علیه وسلم نیامده است.

به روایت احمد: کتاب العلم، باب ما جاء فی الأخذ بالسنة واجتناب البدعة (۲۶۷۶) و ابن ماجه: المقدمة، باب اتباع سنة الخلفاء الراشدين المهديين (۴۲).
نگا: المستخرج على مسلم لأبي نعيم (۱/ ۳۶).

پرداخت ارزش (پولی) به جای غذای مشخص در زکات فطر، این عبادت را از حالت یک شعار آشکار و روشن اسلامی به صدقه‌ای پنهانی تبدیل می‌کند؛ چراکه پرداخت زکات به صورت «صاعی» از غذا آن را برای همه مسلمانان آشکار و روشن می‌سازد، به طوری که کوچک و بزرگ آن را می‌بینند و شاهد اندازه‌گیری و توزیع آن هستند و همه با آن آشنایی خواهند داشت؛ برخلاف حالتی که به صورت پول باشد و شخص آن را مخفیانه به نیازمند پرداخت نماید.

اما مقدار زکات فطر، یک «صاع» مطابق صاع نبوی صلی الله علیه وسلم است، که وزن آن با واحد مثقال، برابر با ۴۸۰ مثقال از گندم خوب و در واحد گرم، حدود دو کیلو و چهل گرم از گندم خوب است؛ زیرا هر مثقال برابر با چهار گرم و یک چهارم گرم (۴,۲۵ گرم) است، بنابراین وزن ۴۸۰ مثقال معادل دو هزار و چهل گرم می‌شود.

هر کس بخواهد صاع نبوی را دقیقاً تعیین کند، کافی است مقدار دو کیلو و چهل گرم گندم با کیفیت خوب را وزن کند و آن را در ظرفی

متناسب با حجم آن بریزد تا کاملاً پر شود، سپس این ظرف را معیار اندازه‌گیری برای پرداخت زکات فطر قرار دهد.

اما زمان وجوب زکات فطر، غروب آفتاب شب عید است؛ بنابراین کسی که در آن زمان جزو کسانی باشد که زکات فطر بر آنها واجب است، پرداخت زکات بر او واجب می‌شود، و در غیر این صورت خیر. به همین دلیل اگر کسی حتی چند دقیقه قبل از غروب شب عید از دنیا برود، زکات فطر بر او واجب نیست؛ اما اگر حتی چند دقیقه بعد از غروب فوت کند، پرداخت زکات فطر از سوی او واجب است. همچنین اگر نوزادی حتی چند دقیقه بعد از غروب به دنیا بیاید، پرداخت زکات فطر برای او واجب نیست، ولی مستحب است که از طرف او پرداخت شود چنان‌که پیش‌تر ذکر شد، اما اگر پیش از غروب به دنیا بیاید، پرداخت زکات فطر از جانب او واجب است.

علت تعیین این زمان (غروب شب عید) به عنوان زمان وجوب، آن است که دقیقاً زمان پایان روزه ماه رمضان است و زکات فطر نیز به

پایان یافتن رمضان نسبت داده می‌شود و گفته می‌شود: «زکات فطرِ رمضان»، پس معیار اصلی این حکم همان زمان (غروب شب عید) است.

اما پرداخت زکات فطر، دو وقت دارد: یک زمان فضیلت و یک زمان جایز:

اما زمان فضیلت: صبح روز عید پیش از نماز عید است؛ به دلیل حدیث ابوسعید خُدَری رضی الله عنه در صحیح بخاری که فرمود: در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم زکات فطر را در روز عید (صبح عید) به میزان یک صاع از غذا پرداخت می‌کردیم.^۱ همچنین در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور دادند که زکات فطر پیش از رفتن مردم برای نماز عید پرداخت شود. به روایت مسلم و دیگران.^۲ بنابراین مستحب است که نماز عید فطر

۱- تخریج آن گذشت.

۲- به روایت بخاری: کتاب الزکاة، باب الصدقة قبل العید (۱۵۰۹).

کمی دیرتر برگزار شود تا فرصت بیشتری برای پرداخت زکات فطر فراهم گردد.

و اما زمانِ جایز مجاز برای پرداخت زکات فطریک یا دو روز پیش از عید فطر است؛ چنان که در صحیح بخاری از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که او زکات فطر خود را یک یا دو روز پیش از عید پرداخت می کرد و حتی از طرف فرزندان کوچک خود نیز پرداخت می نمود و آن را به دست کسانی که قبول می کردند، می رساند.^۱

ولی اگر کسی زکات فطر را بدون عذر شرعی تا بعد از نماز عید به تأخیر بیندازد، زکات او پذیرفته نیست؛ زیرا برخلاف دستور پیامبر صلی الله علیه وسلم عمل کرده است. همان گونه که در حدیث ابن عباس رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هر کس زکات فطر را پیش از نماز عید ادا کند، زکاتش پذیرفته است و هر کس

۱- به روایت بخاری: کتاب الزکاة، باب صدقة الفطر علی الحر والمملوک (۱۵۱۱).

پس از نماز عید پرداخت کند، صدقه‌ای خواهد بود مانند سایر صدقات»^۱

اما اگر شخص به دلایل معتبری زکات فطر را به تأخیر بیندازد، مثلاً در محل زندگی‌اش فقری نباشد یا کسی نباشد که زکات را به او بدهد، یا اینکه خبر فرارسیدن عید دیر هنگام و ناگهانی به او برسد، یا شخصی که از طرف او مأمور پرداخت زکات بوده آن را فراموش کند، در این صورت هیچ ایرادی ندارد که بعد از روز عید زکات فطر را پرداخت کند؛ زیرا در این حالت معذور است.

اما زکات فطر باید عملاً به دست نیازمند یا وکیل او برسد و صرفاً نیت کردن آن کافی نیست. بنابراین، اگر فردی برای پرداخت زکات فطر، فقیر خاصی را در نظر گرفته بود اما هنگام پرداخت، آن فقیر یا وکیل او را نیافت، باید زکات را به فقیر دیگری بدهد.

۱- تخریج آن گذشت.

محل پرداخت زکات فطر باید همان مکانی باشد که شخص در زمان پرداخت زکات در آنجا حضور دارد؛ خواه آن مکان، محل اقامت اصلی او باشد یا نباشد. اما اگر پرداخت در مکان دیگری (غیر از محل زندگی) ضروری باشد - مثلاً به دلیل اینکه فقیر در آنجا نیازمندتر است - اشکالی ندارد که به آنجا فرستاده شود.

همچنین اگر در محل سکونت او هیچ فقری وجود نداشته باشد، یا کسی نباشد که زکات به او پرداخت شود، می‌تواند آن را به مکان دیگری ارسال کند.

افرادی که مستحق دریافت زکات فطر هستند عبارتند از: فقیران و کسانی که زیر بار بدهی بوده و توان پرداخت آن را ندارند. همچنین جایز است که زکات فطریک نفر میان چند فقیر تقسیم شود.

جایز است که چندین زکات فطر به یک فقیر داده شود؛ زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم مقدار آن را مشخص فرمودند، اما در تعداد افرادی که به آن داده می‌شود محدودیتی قرار ندادند.

بنابراین، جایز است چند نفر زکات فطر خود را پس از اندازه‌گیری دقیق در یک ظرف جمع کنند و از آن بدون اندازه‌گیری مجدد به فقرا بدهند؛ این عمل صحیح بوده و زکات آنان ادا می‌شود.

اما باید توجه داشت اگر فقیر از مقدار دقیق آن اطلاعی ندارد، به او اعلام کنند تا در مورد آن دچار اشتباه نشود؛ مثلاً ممکن است فقیر تصور کند که این مقدار برای خودش کافی است و آن را به عنوان زکات خودش به دیگری بدهد، در حالی که مقدار آن برای پرداخت بعدی مشخص نباشد. لذا یا باید فقیر خودش آن را وزن و اندازه‌گیری کند و یا پرداخت‌کننده به او اطلاع دهد که این مقدار کامل و صحیح است و فقیر هم به سخن او اعتماد داشته باشد.

خداوندا! ما را به انجام صحیح این عبادت موفق گردان و ما را در عمل
به دستورات خودت یاری فرما. خداوندا! ما را از عقاید و سخنان و
اعمال بد و نادرست پاک بفرما، که تو بخشنده و کریمی. درود و سلام
خدا بر پیامبرمان محمد و خاندان و همه یارانش باد.

مجلس بیست و نهم: درباره توبه

سپاس خدایی را که از هر موجودی برای یکتایی خود برهانی قرار داد، و در آفریدگانش چنان که خواست با قدرت و فرمانروایی تصرف کرد، و پرهیزگاران را برگزید و به آنان امنیت و ایمان بخشید، و گناهکاران را با بردباری و رحمتش عفو و آمرزش عنایت کرد، و روزی اهل معصیتش را از روی جود و بخشش قطع نکرد، اهل اخلاص را با نسیم قربش آرامش بخشید، و از روز حساب با سختی و هراسش هشدار داد، و رهپویانی را که در راه رضای او گام برمی دارند، در امنیت نگاه داشت، و مؤمن را گرمی داشت، آن گاه که ایمان را در دلش نگاشت. بر آفریدگان حکم راند، پس فرمان داد و نهی کرد، و با یاری اش آنچه را که ضعیف و سست بود، استوار ساخت، و با پندش آن که غافل و فراموشکار بود، بیدار کرد، و گناهکار را به سوی توبه فراخواند تا گناهانش آمرزیده شود. او پروردگاری عظیم است که هیچ شباهتی به آفریدگان ندارد، و بی نیاز و کریم است که نیازی به آب و غذا ندارد.

همه مخلوقات به طور دائم به او محتاجند، و در شب و روز به رحمت او نیازمند.

او را ستایش می‌کنم، ستایشی در خور عبادت پروردگار، با عذرخواهی از کوتاهی و گناهانم، و شهادت می‌دهم که معبودی جز الله نیست، یگانه است و شریکی ندارد، شهادتی از روی اخلاص قلبی، و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست، که از حزب خاصش برگزیده شده است. درود خدا بر او و بر ابوبکر، برترین همراهش، و بر عمر که شیطان در مسیر او قدم نمی‌گذارد، و بر عثمان، شهیدی که در صف جنگ پایدار بود، و بر علی که یار او در نبرد بود، و بر خاندان و اصحابش و هر که به هدایت او راه یافت، و درود فراوان بر آنان.

برادران و خواهران: ماه رمضان را با توبه از گناهان و بازگشت به سوی خداوند، با انجام آنچه او را خشنود می‌سازد، به پایان برسانید. چرا که انسان از خطا و کوتاهی خالی نیست، و همه فرزندان آدم خطاکارند، و بهترین خطاکاران، توبه‌کنندگانند. خداوند در کتاب

خود به توبه و استغفار امر کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز در سخنان خود به آن تشویق نموده است. خداوند متعال می‌فرماید: **{وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ}** [هود: ۳] (و از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به سوی او توبه کنید، تا شما را با بهره‌ای نیکو تا زمانی معین برخوردار سازد، و به هر صاحب فضلی، فضلش را عطا کند، و اگر روی برگردانید، من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم). و فرمود: **{قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ}** [فصلت: ۶] (بگو: من فقط بشری مانند شما هستم، که به من وحی می‌شود که معبود شما معبودی یگانه است، پس به سوی او استقامت ورزید و از او آمرزش بخواهید). و فرمود: **{وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ}** [نور: ۳۱] (و همگی به سوی الله توبه کنید، ای مؤمنان، باشد که رستگار شوید). و فرمود: **{يَا أَيُّهَا**

الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمُ

سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ} [تحریم: ۸] (ای

کسانی که ایمان آورده‌اید، به سوی الله توبه‌ای خالصانه کنید، امید

است که پروردگارتان بدی‌های شما را بزداید و شما را در باغ‌هایی که

از زیر آن نهرها جاری است وارد سازد). و فرمود: **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ**

وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ} [بقره: ۲۲۲] (همانا الله توبه‌کنندگان و پاکیزگان را

دوست دارد). و آیات درباره توبه بسیارند.

از جمله احادیثی که درباره توبه نقل شده، این موارد هستند: از اَعْرَبْنِ

یسار مُزَنی رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم

فرمود: «ای مردم! به سوی خدا توبه کنید و از او آمرزش بخواهید، زیرا

من در روز صد بار توبه می‌کنم.» به روایت مسلم.^۱

۱- به روایت مسلم: کتاب الذکر والدعاء، باب استحباب الاستغفار والاستکثار

منه (۲۷۰۲).

از رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وسلم می فرماید: «من بیش از هفتاد بار در روز از الله آمرزش می خواهم و به سوی او توبه می کنم». به روایت بخاری!

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «شادی خداوند از توبه بنده اش زمانی که به سوی او باز می گردد، بیشتر از خوشحالی یکی از شماست که در بیابانی بوده و مرکبش که توشه و آب او روی آن است، از دستش می رود و او از یافتنش ناامید می شود. پس به زیر درختی می رود و در سایه آن می خوابد، درحالی که از مرکبش ناامید شده است. ناگهان آن را در کنار خود می یابد، پس مهار آن را می گیرد و از شدت خوشحالی

۱- به روایت بخاری: کتاب الدعوات، باب استغفار النبی صلی الله علیه وسلم فی الیوم واللیلة (۶۳۰۷).

می‌گوید: ای خدا! تو بندهٔ منی و من پروردگار تو هستم! از شدت خوشحالی دچار اشتباه می‌شود». به روایت مسلم.^۱

خداوند سبحان از توبهٔ بنده‌اش خوشحال می‌شود، زیرا او توبه و بخشش را دوست دارد و بازگشت بنده‌اش پس از گریز از او، برایش محبوب است. از انس و ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر فرزند آدم یک دره از طلا داشته باشد، دوست دارد که دو دره داشته باشد و هرگز چیزی جز خاک دهان او را پر نمی‌کند و خداوند توبهٔ بنده‌ای را که توبه کند، می‌پذیرد». متفقٌ علیه.^۲

توبه یعنی بازگشت از معصیت خداوند به سوی طاعت او؛ زیرا تنها او معبود حقیقی است. حقیقت بندگی، فروتنی و خشوع در برابر معبود،

۱- به روایت مسلم: کتاب التوبة، باب فی الحض علی التوبة والفرح بها (۲۷۴۷).

۲- به روایت بخاری: کتاب الرقاق، باب ما یتقی من فتنۃ المال (۶۴۳۶، ۶۴۳۹) و

مسلم: کتاب الزکاة، باب لو أن لابن آدم وادیین لابتغی ثالثا (۱۰۴۸، ۱۰۴۹).

از روی محبت و تعظیم است. پس اگر بنده‌ای از اطاعت پروردگارش دور شود، توبه او این است که به سوی او بازگردد و مقابل درگاه با حالتی از فقر، خواری، ترس و شکستگی بایستد.

توبه باید فوراً انجام شود و تأخیر در آن جایز نیست و نباید آن را به تعویق انداخت؛ زیرا خداوند و پیامبرش به آن امر کرده‌اند و تمامی دستورات خداوند و پیامبر صلی الله علیه وسلم باید بی‌درنگ و بدون تأخیر اجرا شوند؛ زیرا بنده نمی‌داند که تأخیر توبه چه پیامدهایی برای او دارد؛ شاید ناگهان مرگ او فرا رسد و فرصت توبه پیدا نکند. همچنین، اصرار بر گناه، باعث قساوت قلب، دوری از خداوند متعال و ضعف ایمان می‌شود، زیرا ایمان با طاعات افزایش می‌یابد و با معصیت کاهش می‌یابد، چراکه اصرار بر گناه باعث عادت کردن به آن و وابستگی به آن می‌شود؛ پس وقتی نفس به چیزی خو بگیرد، رها کردن آن دشوار خواهد شد. در این صورت، رهایی از معصیت سخت

می‌شود و شیطان درهای گناهان دیگری را به روی او باز می‌کند که از گناه نخست بزرگتر و خطرناکترند.

به همین دلیل، علما و بزرگان سیر و سلوک گفته‌اند که معاصی، پُل ارتباطی به سوی کفر هستند. انسان مرحله به مرحله در این مسیر پیش می‌رود، تا اینکه از دین خود به‌طور کامل منحرف می‌شود. از خداوند، عافیت و سلامت را خواهانیم.

توبه‌ای که خداوند به آن امر کرده، توبهٔ نصوح است که پنج شرط دارد:

۱. توبه باید خالصانه برای رضای خداوند باشد؛ یعنی انگیزهٔ آن، محبت خداوند، بزرگداشت او، امید به پاداش و ترس از عذابش باشد. اگر توبه به خاطر امور دنیوی یا برای جلب رضایت دیگران باشد، پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا چنین شخصی در

واقع به سوی خداوند توبه نکرده، بلکه به هدف شخصی خود بازگشته است.

۲. باید از گناه گذشته‌اش عمیقاً پشیمان و ناراحت باشد، و آرزو کند که هرگز مرتکب آن نشده بود. این ندامت باید در او حالت انابه (بازگشت خالصانه به خداوند)، شکستگی در برابر پروردگار و سرزنش نفس را ایجاد کند که او را به این کاربرد امر کرده است، به گونه‌ای که توبه‌اش از روی اعتقاد و بصیرت باشد.

۳. بلافاصله گناه را ترک کند. پس اگر گناه با انجام حرامی بوده است، باید فوراً آن را ترک کند و اگر گناه ترک یک واجب بوده است، باید همین حالا آن را جبران کند، در صورتی که امکان قضای آن وجود داشته باشد، مانند پرداخت زکات یا انجام حج واجب. مثلاً اگر کسی بگوید که از ربا توبه کرده، اما همچنان به معاملات ربوی ادامه دهد، توبه‌اش صحیح نیست

و این کار او نوعی استهزای خداوند و آیات او محسوب می‌شود، که نه تنها او را به خداوند نزدیک نمی‌کند، بلکه بیشتر از او دورش می‌سازد؛ همچنین، اگر کسی بگوید که از ترک نماز جماعت توبه کرده، اما همچنان آن را ترک کند، توبه‌اش پذیرفته نخواهد شد.

اگر گناهی که شخص مرتکب شده، به حقوق دیگران مربوط باشد، توبه از آن صحیح نیست مگر اینکه حقوق آن افراد را ادا کند، پس اگر گناه او مربوط به تصرف در مال دیگران یا انکار حق مالی باشد، توبه او تنها زمانی قبول می‌شود که مال را به صاحبش بازگرداند: اگر صاحب مال زنده باشد، باید آن را به او برگرداند و اگر فوت کرده باشد، باید آن را به ورثه‌اش بدهد. اگر هیچ وارثی نداشته باشد، باید آن را به بیت‌المال بسپارد. اگر صاحب مال را شناسد، باید به نیت او صدقه بدهد، زیرا خداوند به او آگاه است. اگر گناه او غیبت و بدگویی از

مسلمانی باشد، باید از او حلالیت بطلبد، به ویژه اگر آن شخص از این غیبت آگاه شده یا احتمال دارد که متوجه شود. اما اگر نمی‌تواند از او حلالیت بگیرد، باید برای او استغفار کند و در همان مجلسی که از او غیبت کرده، از خوبی‌هایش سخن بگوید، زیرا نیکی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برند.

توبه از یک گناه، در حالی که شخص همچنان بر گناهان دیگر اصرار دارد، صحیح است، زیرا اعمال از یکدیگر مستقلند و ایمان درجاتی دارد. اما چنین فردی به طور مطلق در زمره توبه‌کنندگان واقعی قرار نمی‌گیرد و به جایگاه والای آنان نمی‌رسد، مگر اینکه از همه گناهان توبه کند.

۴. شخص توبه‌کننده باید تصمیم قاطع بگیرد که در آینده به آن گناه بازنگردد؛ زیرا این نشانه صداقت در توبه است، پس اگر کسی بگوید که توبه کرده است، اما همچنان در دلش تمایل دارد که روزی دوباره آن گناه را انجام دهد، یا در تصمیمش

مردد باشد، توبه‌اش صحیح نیست؛ زیرا چنین توبه‌ای موقتی است و نشان می‌دهد که هنوز گناه را دوست دارد و تنها در انتظار فرصت مناسب برای ارتکاب مجدد آن است، نه اینکه از آن متنفر و بیزار شده باشد و به سوی اطاعت خداوند بازگشته باشد.

۵. توبه تنها زمانی پذیرفته می‌شود که هنوز در زمان قبول آن قرار داشته باشیم. اگر مهلت توبه به پایان برسد، دیگر قبول نمی‌شود. پایان مهلت توبه به دو شکل است: مهلت عمومی برای همه انسان‌ها، و مهلت خاص برای هر شخص.

مهلت عمومی: هنگامی که خورشید از مغرب طلوع کند، دیگر هیچ توبه‌ای پذیرفته نمی‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: **يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا** [انعام: ۱۵۸] (روزی که برخی از نشانه‌های پروردگارت فرا رسد، ایمان هیچ‌کس سودی به حال او ندارد، اگر قبلاً ایمان نیاورده

باشد یا در ایمان خود کار نیکی انجام نداده باشد). در اینجا منظور از برخی از نشانه‌ها: طلوع خورشید از مغرب است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را اینگونه تفسیر کرده‌اند.

از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «توبه همواره پذیرفته می‌شود تا زمانی که خورشید از مغرب طلوع کند. پس هرگاه طلوع کند، بر هر دلی همان‌چه در آن بوده، مهر زده می‌شود و دیگر مردم از انجام عمل بی‌نیاز می‌شوند (و دیگر توبه‌ای پذیرفته نمی‌شود)».^۱ ابن کثیر سند این حدیث را حسن می‌داند.^۲

۱- به روایت احمد (۱/ ۱۹۲).

۲- تفسیر ابن کثیر (۳/ ۳۷۵).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هرکس پیش از طلوع خورشید از مغرب توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد». به روایت مسلم.^۱

مهلت خاص برای هر فرد: هنگامی که مرگ نزدیک شود و لحظه جان دادن فرا رسد، توبه دیگر پذیرفته نمی‌شود. الله متعال می‌فرماید: **وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ** [نساء: ۱۸] (و توبه برای کسانی که مرتکب گناه می‌شوند، اما هنگامی که مرگ به سراغشان می‌آید، می‌گویند: اکنون توبه کردم، پذیرفته نیست).

از عبدالله بن عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «خداوند توبه‌بنده را تا زمانی که جان به

۱- به روایت مسلم: کتاب الذکر والدعاء، باب استحباب الاستغفار والاستکثار منه (۲۷۰۳).

گلوگاه برسد، می پذیرد». به روایت احمد و ترمذی. ترمذی این حدیث

را حسن دانسته است.^۱

اگر توبه با تمامی شرایطش صحیح باشد و خداوند آن را بپذیرد،

گناهی که شخص از آن توبه کرده، هرچند بزرگ باشد، بخشیده

می شود. خداوند متعال می فرماید: **قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ**

أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ

الْغَفُورُ الرَّحِيمُ [زمر: ۵۳] (بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف

کرده اید! از رحمت الله ناامید نشوید، زیرا الله همه گناهان را

می آمرزد. همانا او بسیار آمرزنده و مهربان است). این آیه درباره

توبه کنندگان خالصی است که با قلبی باز و تسلیم، به سوی

پروردگارشان بازگشته اند. همچنین، خداوند می فرماید: **وَمَن يَعْمَلْ**

سُوءًا أَوْ يَطْلَمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا [نساء: ۱۱۰]

۱- به روایت احمد (۲/ ۱۳۲) و ترمذی: کتاب الدعوات، باب فی فضل التوبه

والاستغفار (۳۵۳۷) و ابن ماجه: کتاب الزهد، باب التوبه (۴۲۵۳).

(و هر کس کار بدی انجام دهد یا به خودش ستم کند، سپس از خدا آمرزش بخواهد، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت).

پس ای بندگان خدا! - رحمت خدا بر شما باد - پیش از آنکه مرگ ناگهانی شما را فرا گیرد و راه نجاتی برایتان باقی نماند، عمر خود را با توبه‌ای خالصانه به سوی پروردگارتان آغاز کنید.

بارالها! ما را به سوی توبه‌ای خالصانه توفیق ده. توبه‌ای که با آن، گناهان گذشته ما را محو کنی. ما را به راه آسان هدایت کن، و از سختی‌ها دور گردان. گناهان ما، پدران و مادرانمان، و همه مسلمانان را، در دنیا و آخرت، ببخش. ای مهربان‌ترین مهربانان! درود و سلام خداوند بر پیامبرمان محمد صلی الله علیه وسلم و بر خاندان و یاران پاکش باد.

مجلس سیام: دربارهٔ پایان ماه رمضان

سپاس برای خداوند بی کران و عظیم، بخشنده و نیکوکار و مهربان، که هر چیزی را آفرید و آن را به دقت اندازه گیری کرد، و شریعت را نازل نمود و آن را آسان گردانید. و اوست حکیم دانا که آفرینش را آغاز کرد و آن را به انجام رساند، و افلاک را به حرکت درآورد و آن ها را جاری ساخت: **وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ *** **وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ *** **لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ**؛ [یس: ۳۸-۴۰] (و خورشید به قرارگاه خود روان است، این تقدیر خدای عزیز و داناست. و برای ماه منزل گاه هایی مقرر کردیم تا آنکه مانند شاخه خشک خرما بازگردد. نه برای خورشید سزاوار است که به ماه برسد، و نه شب بر روز پیشی گیرد، و همه در مداری شناورند).

او را بر نعمت هایی که عطا فرمود و راهنمایی که نمود، سپاس می گویم. و از او بر آنچه بخشید و عطا کرد، سپاسگزاری می کنم. و

شهادت می‌دهم که جز او معبودی شایسته پرستش نیست، همان پادشاه بلندمرتبه برتر، نخستین که پیش از او چیزی نیست، و واپسین که پس از او چیزی نیست، و آشکار که چیزی برتر از او نیست، و پنهان که چیزی از او مخفی نیست، و او به هر چیزی داناست. و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده برگزیده او بر پیامبران است. درود خداوند بر او و بر همراهش ابوبکر که برترین صدیقان است، و بر عمر که به قدرت در دین شناخته شد، و بر عثمان که به ناحق به دست مجرمان کشته شد، و بر علی که از نظر نسب نزدیکترین آنها به یقین بود، و بر همه خاندان و یارانش و آنان که به نیکی از آنها پیروی کردند تا روز قیامت، و درود و سلام بسیار بر ایشان باد.

برادران و خواهران، ماه رمضان رو به پایان است و زمان وداع با آن نزدیک شده است. این ماه با اعمالی که در آن انجام داده‌اید گواه شما خواهد بود، یا به نفع شما یا علیه شما. پس کسی که در آن عمل

صالحی به جا آورده است، باید خدا را بر آن سپاس گوید و به پاداش نیکو بشارت دهد، چرا که خداوند اجر کسی را که نیکو عمل کند، تباه نمی‌کند. و کسی که در آن عمل بدی داشته است، باید با توبه‌ای خالصانه به سوی پروردگارش بازگردد، چرا که خداوند توبه‌توبه‌کنندگان را می‌پذیرد.

خداوند در پایان این ماه برای شما عباداتی مقرر کرده است که شما را به او نزدیکتر می‌سازد، ایمان شما را تقویت می‌کند و بر حسنات شما در نامه اعمالتان می‌افزاید. خداوند زکات فطر را برای شما تشریع کرده که پیش‌تر درباره آن به تفصیل سخن گفته شد. همچنین تکبیر را در هنگام تکمیل تعداد روزهای روزه، از غروب آفتاب شب عید تا نماز عید، برای شما مشروع ساخته است. خداوند متعال می‌فرماید: **﴿وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾** [البقرة: ۱۸۵] (و تا شمار آن [روزها] را کامل کنید و الله را بر اینکه شما را هدایت کرده است، بزرگ بشمارید، و باشد که شکرگزار

باشید.) و صیغه تکبیر چنین است: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ،
وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، وَلِلَّهِ الْحَمْدُ».

برای مردان مستحب است که تکبیر را در مساجد، بازارها و خانه‌ها با
صدای بلند بگویند تا تعظیم خدا را اعلام کنند و عبادت و شکرگزاری
او را آشکار سازند، در حالی که زنان آن را آهسته می‌گویند، زیرا مأمور
به پوشیدگی و آرام سخن گفتن هستند.

چه زیباست حال مردم زمانی که خدا را با تکبیر بزرگ می‌شمارند و او
را تجلیل می‌کنند! در هر مکانی، هنگام پایان یافتن ماه روزه‌شان،
آسمان‌ها را از تکبیر و حمد و تهلیل پر می‌کنند، در حالی که به رحمت
خدا امید دارند و از عذاب او بیمناکند.

و خداوند سبحان برای بندگانش نماز عید را در روز عید تشریع کرد که
این از تکمیل ذکر خداوند عز و جل است. پیامبر خدا صلی الله علیه
وسلم امتش را - چه مردان و چه زنان، به آن امر کرد - و فرمان او مورد

اطاعت است، چرا که خداوند متعال می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ {محمد: ۳۳} (ای

کسانی که ایمان آورده‌اید! از الله اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و اعمال خود را باطل نکنید).

پیامبر صلی الله علیه وسلم به زنان دستور داد که برای نماز عید خارج شوند، با اینکه خانه برای آنان بهتر است، مگر در این نماز و این نشان‌دهنده تأکید بر اهمیت آن است. ام عطیه رضی الله عنها فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وسلم به ما دستور داد که دختران جوان، زنان حائض و دوشیزگان را در عید فطرو عید قربان [به مصلی] ببریم. زنان حائض از محل نماز کناره‌گیری می‌کنند، اما در خیر و دعای مسلمانان حضور می‌یابند. گفتم: ای رسول خدا، اگر یکی از ما جلباب نداشته باشد، چه کند؟ فرمود: «خواهرش از جلباب خود به او

بیوشاند. متفق علیه.^۱ «جلباب» لباس [رویی] است که زن با آن خود را می‌پوشاند، مانند عبا [یا چادر].

سنت است که در روز عید فطر، پیش از خروج برای نماز، چند عدد خرما - به تعداد فرد، سه یا پنج یا بیشتر - بخورد. چنان‌که انس بن مالک رضی الله عنه فرمود: پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز عید فطر بدون خوردن خرما از خانه خارج نمی‌شد، و آن را به تعداد فرد می‌خورد. به روایت احمد و بخاری.^۲

و سنت است که پیاده به نماز عید برود، مگر در صورت عذر مانند ناتوانی یا دوری مسیر. چنان‌که علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه

۱- به روایت بخاری: کتاب الحيض، باب شهود الحائض العیدین ودعوة المسلمین (۳۲۴) و مسلم: کتاب صلاة العیدین، باب ذکر إباحة خروج النساء فی العیدین إلى المصلی (۸۹۰).

۲- به روایت احمد (۱۲۶/۳) و بخاری: أبواب العیدین، باب الأكل يوم الفطر قبل الخروج (۹۵۳).

فرمود: سنت است که برای نماز عید پیاده خارج شود. به روایت ترمذی و او آن را حدیثی حسن دانسته است.^۱

برای مردان مستحب است که در روز عید، خود را آراسته و بهترین لباس‌های خود را بپوشند. چنان‌که در صحیح بخاری از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است: عمر رضی الله عنه ردایی از استبرق (نوعی حریر) که در بازار فروخته می‌شد، برداشت و نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آورد و گفت: ای رسول خدا! این را بخرو برای عید و استقبال از وفود (نمایندگان) خود را با آن بیارای. پس رسول خدا صلی الله علیه وسلم به او فرمود: «این لباس کسی است که [در

۱- در سند آن حارث الأعور است که بیشتر حفاظ او را ضعیف می‌دانند و برخی او را مورد اعتماد دانسته‌اند. (نویسنده). به روایت ترمذی: أبواب العیدین، باب المشی یوم العید (۵۳۰).

آخرت] بهره‌ای ندارد! و این را به این دلیل فرمود که آن لباس از جنس حریر بود.

و جایز نیست که مرد مسلمان لباسی از حریر یا چیزی از طلا بپوشد، زیرا این دو برای مردان امت محمد صلی الله علیه وسلم حرام است. اما زن، هنگامی که برای نماز عید خارج می‌شود، نباید خود را بیاراید، عطر بزند، یا زینت خود را آشکار کند و بدون پوشش مناسب بیرون رود، زیرا او مأمور به پوشیدگی است و از آشکار کردن زینت و استفاده از عطر هنگام خروج از خانه نهی شده است.

باید نماز را با خشوع و حضور قلب به جا آورد و در ذکر خدا و دعا کردن بسیار بکوشد، به رحمت او امید داشته باشد و از عذابش بیمناک باشد. همچنین، باید هنگام اجتماع مردم برای نماز در صحن مسجد، به یاد اجتماع عظیم مردم در محضر خداوند عز و جل در عرصه قیامت

۱- به روایت بخاری: أبواب العیدین، باب فی العیدین والتجمل فیہ (۹۴۸).

بیفتند. و هنگامی که تفاوت‌های میان افراد را در این اجتماع می‌بینند، باید به تفاوت‌های بزرگ‌تر در آخرت نیز بیندیشد. چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: **{انْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ الْكِبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا}** [الإسراء: ۲۱] (بنگر که چگونه برخی از آنان را بر برخی دیگر برتری دادیم، و بی‌گمان درجات آخرت بزرگ‌تر و برتری آن بیشتر است).

و باید برای نعمتی که خداوند به او داده شادمان باشد، که رمضان را درک کرده و توانسته است در آن نماز، روزه، تلاوت، صدقه و دیگر طاعات را انجام دهد، زیرا این امور از دنیا و آنچه در آن هست، بهترند. **{قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ}** [یونس: ۵۸] (بگو: به فضل و رحمت الله شاد باشید که این، از آنچه گرد می‌آورند، بهتر است). زیرا روزه رمضان و قیام آن با ایمان و امید به پاداش الهی، از اسباب آمرزش گناهان و رهایی از معاصی است. پس، مؤمن به تکمیل روزه و قیامش خوشحال می‌شود، زیرا به سبب آن از

گناهان پاک شده است. اما کسی که ایمان ضعیفی دارد، تنها از پایان یافتن روزه خوشحال است، زیرا روزه برایش سنگین و مایه تنگی خاطر بوده است. و تفاوت این دو شادی، بسیار بزرگ است.

برادران و خواهران! اگرچه ماه رمضان به پایان رسیده است، اما عمل مؤمن تا زمان مرگ پایان نمی‌یابد. خداوند عز و جل می‌فرماید: **{وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ}** [الحجر: ۹۹] (و پروردگارت را عبادت کن تا آنکه یقین (مرگ) به سراغت آید). و نیز می‌فرماید: **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ}** [آل عمران: ۱۰۲] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید از الله آنگونه که شایسته اوست پروا کنید، و زنده بمانید که جز در حال اسلام نمیرید).

و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: **«هنگامی که بنده می‌میرد، عمل او قطع می‌شود»**! پس پایانی برای اعمال وجود ندارد، مگر با

۱- به روایت مسلم: کتاب الوصیة، باب ما يلحق الإنسان من الثواب بعد وفاته (۱۶۳۱) از ابوهیرره رضی الله عنه.

مرگ. بنابراین، اگرچه روزهٔ رمضان پایان یافته است، اما مؤمن از عبادت روزه‌داری دست نمی‌کشد، چرا که روزه - الحمد لله - در طول سال همچنان مشروع است.

در صحیح مسلم از ابوایوب انصاری رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «کسی که رمضان را روزه بگیرد و سپس شش روز از شوال را نیز روزه بگیرد، این [همانند] روزهٔ تمام سال است»^۱.

و دربارهٔ روزهٔ سه روز در هر ماه، پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «سه روز روزه در هر ماه، و رمضان تا رمضان، این همان روزهٔ تمام سال است». به روایت احمد و مسلم^۲.

۱- به روایت مسلم: کتاب استحباب صوم ستة أيام من شوال إتبعا لرمضان (۱۱۶۴).

۲- به روایت احمد: (۵/ ۲۹۶) و مسلم: کتاب الصيام، باب استحباب صوم ثلاثة أيام من كل شهر (۱۱۶۲).

ابو هريره رضى الله عنه گفت: خليلم مرا به سه چيز سفارش كرد... و
يكى از آنها روزه سه روز از هر ماه بود.^۱

بهتر است اين روزها، ايام البیض باشند، يعنى سيزدهم، چهاردهم و
پانزدهم ماه قمرى. چنان كه ابو ذر رضى الله عنه از پيامبر صلى الله
عليه وسلم روايت كرده كه فرمود: «ای ابو ذر! اگر می خواهی در ماه
سه روز روزه بگیری، پس سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم را روزه شو».
به روايت احمد و نسائی.^۲

۱- به روايت بخارى: كتاب التهجد، باب صلاة الضحى فى الحضر (۱۱۷۸) و مسلم:
كتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب استحباب صلاة الضحى (۷۲۱).
۲- همچنين ابن حبان آن را روايت كرده و صحيح دانسته است و داراى شواهدى
است كه با آن تقويت مى شود. به روايت احمد (۵/ ۱۶۲) و ترمذى: كتاب الصوم،
باب ما جاء فى صوم ثلاثة أيام من كل شهر (۷۶۱) و نسائی: كتاب الصيام، فى
صيام ثلاثة أيام من كل شهر (۲۴۲۴) و ابن حبان (۱۸۸۷).

در صحیح مسلم آمده که از پیامبر صلی الله علیه وسلم دربارهٔ روزهٔ روز عرفه پرسیدند، پس فرمودند: «کفارهٔ گناهان سال گذشته و سال آینده است». و دربارهٔ روز عاشورا فرمود: «کفارهٔ گناهان سال گذشته است». و دربارهٔ روزهٔ روز دوشنبه فرمود: «این روزی است که در آن متولد شدم و در آن مبعوث شدم، یا وحی بر من نازل شد».^۱

همچنین در صحیح مسلم از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسیدند: کدام روزه بعد از رمضان برتر است؟ فرمود: «بهترین روزه بعد از ماه رمضان، روزهٔ ماه محرم خداوند است».^۲

در صحیح بخاری و مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: «هرگز ندیدم که پیامبر صلی الله علیه وسلم ماهی را به طور

۱- به روایت مسلم: کتاب الصیام، باب استحباب صیام ثلاثة أيام من کل شهر (۱۱۶۲).

۲- به روایت مسلم: کتاب الصیام، باب فضل صوم المحرم (۱۱۶۳).

کامل روزه بگیرد، جز ماه رمضان، و ندیدم که در ماهی بیشتر از شعبان روزه شود»^۱ و در روایتی دیگر آمده است: «او [ماه شعبان را] جز اندکی، روزه می‌گرفت»^۲.

و همچنین از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: «همواره رسول الله صلی الله علیه وسلم به روزه گرفتن دوشنبه و پنجشنبه

۱- به روایت بخاری: کتاب الصوم، باب صوم شعبان (۱۹۶۹) و مسلم: کتاب

الصیام، باب صیام النبی صلی الله علیه وسلم فی غیر رمضان (۱۱۵۶).

۲- به روایت مسلم: کتاب الصیام، باب صیام النبی صلی الله علیه وسلم فی غیر رمضان (۱۱۵۶/۱۷۶).

پاییند بود». روایت شده توسط پنج نفر از محدثان،^۱ جز ابوداود که این

حدیث را از اسامه بن زید رضی الله عنهما نقل کرده است.^۲

و از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه

وسلم فرمود: «اعمال در روزهای دوشنبه و پنجشنبه به خداوند

۱- به روایت احمد (۸۰ / ۶) و ترمذی: کتاب الصوم، باب ما جاء فی صوم یوم الاثنين والخمیس (۷۴۵) و نسائی: کتاب الصیام، باب صوم النبی صلی الله علیه وسلم (۲۳۶۰) و ابن ماجه: کتاب الصیام، باب صیام یوم الاثنين والخمیس (۱۷۳۹).

۲- به روایت ابوداود: کتاب الصیام، باب فی صوم یوم الاثنين والخمیس (۲۴۳۶).

عرضه می‌شوند، و من دوست دارم که عملم در حالی که روزه هستم،

عرضه شود»^۱ به روایت ترمذی.^۲

اگرچه قیام (نماز شب) در ماه رمضان پایان یافته است، اما این عبادت همچنان در تمام شب‌های سال مشروع است، و سپاس و ستایش برای خداوند که آن را مقرر کرده است. این امر هم در عمل از سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است و هم از گفتار ایشان. در صحیح بخاری از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم آن قدر نماز شب می‌خواند که پاهایش

۱- به روایت ترمذی: کتاب الصوم، باب ما جاء فی صوم یوم الاثنين والخمیس (۷۴۷).

۲- ضعیف است، اما شواهدی دارد که آن را تقویت می‌کند و در صحیح مسلم آمده که اعمال هر روز دوشنبه و پنجشنبه عرضه می‌شود. (نویسنده). نگا: صحیح مسلم: کتاب البر والصلة، باب النهی عن الشحاء والتهاجر (۲۵۶۵).

متورم می‌شد. به او گفته شد: چرا چنین می‌کنی؟ فرمود: «آیا نباید بنده‌ای شکرگزار باشم؟»^۱

و از عبدالله بن سلام رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «ای مردم! صلۀ رحم کنید، در حالی که مردم در خوابند نماز شب بخوانید، تا با سلامتی و آرامش وارد بهشت شوید».

به روایت ترمذی و گفته است: این حدیثی حسن و صحیح است.^۲

۱- به روایت بخاری: کتاب التهجد، باب قیام النبی صلی الله علیه وسلم اللیل حتی تورم قدماه (۱۱۳۰).

۲- همچنین به روایت امام احمد. این روایت شواهدی دارد که با آن به مرتبه صحیح ارتقا می‌یابد. (نویسند). به روایت احمد (۵ / ۴۵۱) و ترمذی: کتاب الأطعمة، باب ما جاء فی فضل إطعام الطعام (۱۸۵۵) و ابن ماجه: کتاب إقامة الصلاة والسنة فیها، باب ما جاء فی قیام اللیل (۱۳۳۴).

در صحیح مسلم از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «**برترین نماز بعد از نماز فرض، نماز شب است**»!

و نماز شب شامل تمام نمازهای مستحب شب، از جمله وتر است. نماز شب دو رکعت، دو رکعت خوانده می شود، و هنگامی که نزدیک به اذان صبح شد، می تواند یک رکعت بخواند که آنچه را قبلاً خوانده، وتر می کند، و اگر خواست می تواند به روشی که در مجلس چهارم به آن اشاره کردیم بخواند.

در صحیح بخاری و مسلم از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «**پروردگار ما تبارک و تعالی، هر شب هنگامی که یک سوم پایانی شب باقی می ماند، به آسمان دنیا نزول می کند و می فرماید: چه کسی مرا می خواند تا اجابتش کنم؟**

۱- به روایت مسلم: کتاب الصیام، باب فضل صوم المحرم (۱۱۶۳).

چه کسی از من درخواست دارد تا به او عطا کنم؟ چه کسی از من
آمرزش می‌خواهد تا او را پیامرزم؟^۱

نمازهای راتبه که همراه با نمازهای فرض خوانده می‌شوند، دوازده
رکعت هستند: چهار رکعت قبل از ظهر، دو رکعت بعد از ظهر، دو رکعت
بعد از مغرب، دو رکعت بعد از عشاء، دو رکعت قبل از نماز صبح. ام
حبیبه رضی الله عنها فرمود: «از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم
که فرمود: «هر بنده مسلمانی که در هر روز دوازده رکعت نافله (به جز
فریضه) برای خدا بخواند، خداوند برای او خانه‌ای در بهشت بنا
می‌کند». و در لفظ دیگر آمده است: «هر کس در یک شبانه‌روز دوازده

۱- به روایت بخاری: کتاب التهجد، باب الدعاء فی الصلاة آخر الليل (۱۱۴۵) و
مسلم: کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب الترغیب فی الذکر والدعاء فی آخر
اللیل والإجابة فيه (۷۵۸).

رکعت نماز بخواند، خداوند در بهشت خانه‌ای برای او می‌سازد». به

روایت مسلم.^۱

و ذکر گفتن پس از نمازهای پنج‌گانه، امری است که خداوند در کتاب خود به آن دستور داده و پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آن تأکید کرده است. خداوند متعال می‌فرماید: **فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ** [النساء: ۱۰۳] (پس هنگامی که نماز را به پایان رساندید، الله را در حال ایستاده، نشسته و در حالی که بر پهلو خوابیده‌اید، یاد کنید).

و پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگاه سلام نماز را می‌داد، سه بار استغفار می‌کرد و می‌فرمود: **«اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ»**

۱- به روایت مسلم: کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب فضل السنن الراجعة قبل الفرائض وبعدهن (۷۲۸).

تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ! (خدایا! تو خود سلامتی هستی و سلامتی از جانب توست. بزرگ و پربرکت هستی، ای صاحب جلال و بزرگواری!) و همچنین فرمود: «هر کس پس از هر نماز، سی و سه بار سبحان الله، سی و سه بار الحمد لله، و سی و سه بار الله اکبر بگوید - که در مجموع نود و نه بار می‌شود - و سپس برای تکمیل صدبار بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، گناهان او بخشیده می‌شود، حتی اگر به اندازه کف دریا باشد». به روایت مسلم.^۲

پس ای برادران! در انجام طاعات تلاش کنید و از گناهان و بدی‌ها دوری نمایید تا در دنیا به زندگی پاک و در آخرت به پاداش فراوان دست یابید. خداوند عز و جل می‌فرماید: **مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ**

۱- به روایت مسلم: کتاب المساجد ومواضع الصلاة، باب استحباب الذكر بعد الصلاة (۵۹۱).

۲- به روایت مسلم: کتاب المساجد ومواضع الصلاة، باب استحباب الذكر بعد الصلاة (۵۹۷).

أُنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا
كَانُوا يَعْمَلُونَ} [النحل: ۹۷] (هر کس از مرد یا زن، عمل صالح انجام
دهد، در حالی که مؤمن باشد، او را به زندگی پاک و خوشایندی زنده
می‌داریم و به بهترین آنچه انجام می‌دادند، پاداششان را خواهیم
داد).

پروردگارا! ما را برایمان و عمل صالح ثابت قدم بدار، و ما را به زندگی
پاک زنده بدار، و در زمرهٔ صالحان قرار ده. سپاس و ستایش از آن
خداوند، پروردگار جهانیان است، و درود و سلام خدا بر پیامبر ما
محمد، و بر خاندان و یاران او باد.

این چیزی است که قصد نوشتن آن را داشتیم. از خداوند می‌خواهیم
که عمل ما را خالص برای ذاتش، موجب نزدیکی به او، و سودمند
برای بندگانش قرار دهد. و ما را در دنیا و آخرت تحت سرپرستی خود
بگیرد، و ما را به حق در هر آنچه مورد اختلاف است، هدایت فرماید.
بی‌گمان، او هر که را بخواهد، به راهی راست هدایت می‌کند.

پایان نگارش این کتاب در روز جمعه، ۲۹ محرم سال ۱۳۹۶ هجری، به
دست مؤلف فقیر به درگاه مولایش: محمد بن صالح العثیمین.
ستایش از آن الله پروردگار جهانیان است، و درود و سلام بر پیامبر ما
محمد و بر خاندان و یاران او باد.



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies